

# مکاتیب عبدالبهاء

## الجزء الثالث

ص ۲

دوره اول الواح عمومی عالم

لوح اول

که بافتخار احبّاء و اماء رحمن ۹ ایالت شمال

شرقی ایالات متّحده صبح روز دوشنبه

۲۶ مارچ سنه ۱۹۱۶ در بهجی

در اطاق مبارک از فم مرکز میثاق صادر گشت

احبّاء و اماء رحمن در ۹ ایالات شمال شرقی ایالات

متّحده مین، نیوهمپشایر، رودایلند، کن نکتیکت،

ورمنت، پنسیلوانیا، ماساجوست، نیوجرسی، نیویورک علیهم

و علیهنّ التّحیة و الثّناء

ص ۳

هُوَ اللهُ

ای منادیان آسمانی ایام نوروز است همیشه بیاد آن یاران مهربان  
هستم و از درگاه احدیت طلب تأیید و توفیق مینمایم تا آن جمع مانند

شمع در اقالیم امریک برافروزند و نور محبت الله در قلوب روشن

نمایند تا انوار تعالیم آسمانی خطّه امریک را مانند این فضای

نامتناهی بنجوم هدایت کبری روشن و مزین فرماید

ایالات شمال شرقی در ساحل اتلانتیک مثل ایالات مین نیوهمپشایر

ماساجوست، رودایلند، کن نکتیکت، ورمنت، پنسیلوانیا

نیوجرسی، و نیویورک. در بعضی این ایالات احبائی موجود  
ولی در بعضی شهرهای این ایالات هنوز نفوسی بانوار ملکوت  
روشن نشده‌اند و از تعالیم آسمانی خبر ندارند لهذا از برای هر یک  
از شماها اگر ممکن باشد بآن شهرها بشتابید و چون ستاره‌ها  
بنور هدایت کبری برافروزد خداوند میفرماید "و تری  
الارض هامة فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت وربت و أنبت من کلّ  
زوج بهیج" میفرماید زمین خاک سیاه است چون فیض ابر  
بهاری ببارد آنخاک سیاه باهتزاز آید و گل‌های رنگارنگ برویاند

ص ۴

یعنی نفوس انسانی چون از عالم طبیعت است مانند خاک  
سیاه است چون فیض آسمانی برسد و تجلیات نورانی هویدا  
گردد باهتزاز و حرکت آید و از ظلمات طبیعت رهائی یابد و گل‌های  
اسرار الهی برویاند پس باید انسان سبب نورانیت عالم انسانی  
گردد و تعالیمی که در کتب مقدسه بوحی الهی نازل ترویج  
دهد در انجیل شریف میفرماید بشرق و غرب سفر کنید  
و جمیع را بنور هدایت کبری روشن نمائید تا از حیات ابدی  
بهره و نصیب گیرید الحمد لله ایالات شمال شرقی در نهایت  
استعداد است و چون زمین پر قوت است باران فیوضات  
الهی نازل گردد حال باید شما دهقان آسمانی گردید و تخم پاک  
بپوشانید هر تخمی برکتش محدود است و لکن تخم تعالیم  
آسمانی فیض و برکتش نامحدود و در ممر قرون و اعصار متصل  
خرمنها تشکیل کند در اسلاف ملاحظه نمائید که در ایام مسیح  
نفوس مؤمن ثابت معدود قلیلی بودند ولی چنان برکت آسمانی  
نازل شد در سنین معدوده جمّ عظیمی بظلّ انجیل درآمدند  
در قرآن میفرماید که یک حبه هفت خوشه برآرد و هر خوشه

صد دانه بدهد یعنی یک دانه هفتصد دانه گردد و خداوند اگر  
بخوهد مضاعف میفرماید چه بسیار واقع که نفس مبارکی سبب  
هدایت مملکتی شد حال نظر باستعداد و قابلیت خویش  
نباید نمائیم بلکه نظر بعنایت و فیوضات الهیه در این ایام نمائیم که

ص ۵

قطره حکم دریا یابد و ذره حکم آفتاب  
جوید و علیکم و علیکن التّحیّة و الثّناء  
عع

لوح دوم

که بافتخار احبّاء و اماء رحمان ۱۶ ایالات جنوبی ایالات  
متّحده صبح روز ۳ شنبه ۲۷ مارچ سنه ۱۹۱۶  
در باغچه خارج روضه مبارکه در بهجی از فم  
مرکز میثاق صادر گشت  
احبّاء و اماء رحمن در ۱۶ ایالات متّحده امریکا ، دلاور،  
ماریلند، ویرجینیا، وست ویرجینیا، نرت کارلاینا،  
سوت کارلاینا، جورجیا، فلوریدا، الاباما،  
میسی سیپی، تنسی، کانتاکی، لوئیزیانا  
ارکانسا، اکلاهاما، تکساس  
علیهم و علیهنّ التّحیّة و الثّناء

ص ۶

هُوَ اللهُ

ای منادیان بملکوت الله، چند روز پیش بآن یاران الهی نامه‌ئی  
نگاشته گشت ولی چون این ایام عید نوروز است لهذا بیاد شما  
افتادیم و تهنیت عید نوروز مینمائیم جمیع ایام مبارک است

ولکن این عید عید ملی ایران است چند هزار سال است که این عید گرفته میشود ولی فی الحقیقه هر روزی را که انسان بیاد خدا و نشر نفعات الله و ندای بملکوت الله پردازد آن روز عید مبارک است الحمد لله شما شب و روز بخدمت ملکوت الله و ترویج دین الله مشغول و مألوف لهذا جمیع ایام شما اعیاد است و البتّه عون و عنایت الهیّه بشما خواهد رسید و قوای الهیّه و نفثات روح القدس تأیید شما خواهد کرد در ایالات جنوبی ایالات متحده یاران قلیل اند یعنی دلاور، ماریلند، ویرجینیا، وست ویرجینیا، نرت کارلاینا، سوت کارلاینا، جورجیا، فلوریدا، الاباما، میسی سیپی، تنسی، کانتاکی، لوئیزیانا، ارکانسا، اکلاهاما، تکساس لهذا باید نفوس مبارکی بانجاها بروید و یا بفرستید تا آن نفوس در آنصفحات مردم را بشارت بملکوت آسمانی دهند یکی از مظاهر مقدّسه بنفوس مؤمنه میفرماید

ص ۷

اگر انسان سبب روشنائی نفسی گردد بهتر از ثروت بی پایان است "یا علی لئن یهدی الله بک نفساً خیر لک من حمر النعم" و همچنین در قرآن میفرماید "اهدنا الصراط المستقیم" یعنی بنما بما راه راست در انجیل میفرماید باطراف عالم روید و بشارت بظهور ملکوت الله دهید. باری امیدوارم که در اینخصوص همّت عظیمه نمائید و یقین است که مؤیّد و موفّق خواهید گشت نفسی که بحقائق و معانی ظهور ملکوت بشارت دهد مانند دهقانی ماند که تخم پاک در زمین پاک افشاند و ابرنسانی فیض باران مبذول دارد البتّه در نزد سرور قریه سرافراز گردد و خرمنها تشکیل نماید. پس ای یاران الهی وقت را غنیمت شمردید و بتخم افشانی پردازید تا برکت

آسمانی و موهبت رحمانی یابید. و علیکم البهاء الأبهی ع  
لوح سوم

که بافتخار احباً و اماء رحمان ۱۲ ایالات مرکزی ایالات متحده  
صبح چهارشنبه ۲۹ مارچ سنه ۱۹۱۶ در جلوی بیت  
مبارک در بهجی از فم مرکز میثاق صادر گشت

ص ۸

احباً و اماء رحمان در ۱۲ ایالات مرکزی ایالات متحده میشیگان  
ویسکنسن، ایلینوا، ایندیانا، اوهایو، مینزتا، آیووا  
میسوری، نورت داکوتا، سوت داکوتا، نبراسکا  
کانساس علیهم و علیهنّ التّحیّة و الثّناء  
هُوَ اللهُ

ای نفوس آسمانی ای محافل روحانی ای مجامع ربّانی هر چند  
مدّتیست که در تحریر رسائل تأخیر شد و این بجهت صعوبت  
ارسال و مرسل بود حال چون اندکی سهولت حاصل لهذا  
بتحریر این مختصر پرداختم تا دل و جان بیاد یاران روح و ریحان یابد  
همواره این آواره بدرگاه حضرت احدیّت تضرّع و زاری مینماید  
و یاران را عون و عنایت و تأییدات آسمانی طلبد همیشه در خاطرید  
فراموش نشده و نخواهید شد از الطاف حضرت پروردگار  
امیدوارم که روز بروز بر ایمان و ایقان و ثبوت و استقامت بیفزائید  
و سبب انتشار نفحات قدس گردید هر چند در ایالات ایلینوا  
و ویسکنسن و اوهایو و مینزتا و میشیگان احباً الحمد لله  
موجود و در نهایت ثبوت و رسوخ محشورشب و روز جز نشر  
نفحات الهی مقصدی ندارند و بغیر از ترویج تعالیم آسمانی مرادی نه

ص ۹

مانند شمعها بنور محبت الله روشنند و بمثابه طيور شكور  
 در رياض معرفة الله بالحن روح بخش تغنى مينمايند ولى  
 در اينديانا، ايودا، ميسورى، نرت داكوتا، سوت داكوتا  
 نبراسكا، كانساس در اين ايالات عبور و مرور احباب قليل  
 و آنطوريكه بايد و شايد ندا بملكوت الهى نگشته و اعلان وحدت  
 عالم انسانى نشده و نفوس مباركى و مبلّغين منقطعى بانصفحات  
 نرفته لهذا اين ولايات هنوز افسرده است بايد بهمت ياران الهى  
 در اين ولايات نيز نفوسى مشتعل بنار محبت الله شوند و منجذب  
 بملكوت الله گردند تا آن اقليم نيز روشن گردد و نسيم  
 روح بخش گلشن ملكوت مشام اهالى را معطر نمايد لهذا اگر  
 ممكن گردد نفوسى منقطع الى الله و منزّه و مقدّس بانصفحات  
 بفرستيد اگر اين نفوس در نهايت انجذاب باشند يقين است كه  
 در مدّتى قليله نتايج عظيمه خواهد بخشيد ابناء و بنات ملكوت  
 مانند دهقان حقيقى هستند بهر خطّه و ديار كه مرور نمايند  
 جانفشانى كنند و تخم پاكي بيفشانند آن تخم پاك خرمنها تشكيل  
 كند چنانچه در انجيل جليل ميفرمايد چون تخم پاك در ارض  
 طيبه طاهره افشانده گردد فيض و بركت آسمانى حصول يابد  
 اميدوارم كه شما موفق و مؤيد گرديد ابداً فتور در نشر تعاليم  
 الهى نكنيد روز بروز بر همت و سعى و كوشش بيفزائيد  
 و عليكم و عليكم التّحيّة و الثّناء ع

ص ۱۰

لوح چهارم

كه بافتخار احبّاً و اماء رحمان ۱۱ ايالات غربى ايالات  
 متّحده صبح شنبه اول اپريل سنه ۱۹۱۶ در اطاق  
 مبارك در بهجى از فم مركز ميثاق صادر گشت.

احبًا و امام رحمان در یازده ایالات غربی ایالات متحده  
نیومکزیکو، کولورادو، آریزنا، نوادا، یوتا، کالیفورنیا،  
وایومینگ، منتانا، ایداهو، اورگن، واشنگتن  
عليهم و عليهنّ التّحيّة و الثّناء  
هُوَ اللهُ

ای ابناء و بنات ملکوت شب و روز جز یاد یاران و دعای خیر  
در حقّ ایشان و طلب تأیید از ملکوت الهی و رجای تأثیر نفثات  
روح القدس مشغولیتی ندارم از الطاف حضرت خفیّ الألفاف  
امیدوارم که یاران الهی در چنین زمانی سبب نورانیّت قلوب  
انسانی گردند و نفعه حیاتی بارواح بدمند که نتایج حمیده اش

ص ۱۱

الی الأبد سبب شرف و منقبت عالم انسانی گردد هر چند  
در بعضی از ایالات غربی مثل کالیفورنیا، و اورگن، و واشنگتن  
و کولورادو، نفعات قدس منتشر گشته و نفوس کثیری از چشمه  
حیات ابدیّه بهره و نصیب گرفته و برکت آسمانی یافته و جامی  
سرشار از خمر محبتّ الله نوشیده و آهنگ ملاً اعلی شنیده ولی  
در ایالات نیومکزیکو، وایومینگ، منتانا، ایداهو، یوتا،  
آریزنا، و نوادا سراج محبتّ الله چنانچه باید و شاید نیفروخته  
و ندای ملکوت الهی بلند نگشته حال اگر ممکن است شما  
در این قضیه همّتی نمائید یا خود بنفسه و یا کسان دیگر را انتخاب  
کنید و بان ایالات بفرستید زیرا الآن آن ایالات نظیر جسم  
مرده است تا نفعه حیات در آن بدمند و جان آسمانی بانان  
بخشند چون ستاره در آن افق بدرخشند تا انوار شمس حقیقت  
آن ایالات را نیز روشن نماید  
در قرآن میفرماید "انّ الله ولیّ الذّین آمنوا یخرجهم من الظلمات

الى النور" يعنى خدا مؤمنين را دوست ميدارد لهذا آنان را از ظلمات نجات داده در عالم نور مى آورد. در انجيل شريف مي فرمايد كه باطراف جهان رويد و ندا بملكوت الله نمائيد. حال وقت آنست كه شما باين خدمت عظمى قيام كنيد و سبب هدايت جم غفيري گرديد تا باين سبب انوار صلح و سلام جميع آفاق را روشن و منور نمايد و عالم انساني راحت و آسايش يابد

ص ۱۲

در اياميكه در امريك بودم در جميع مجامع فرياد زدم و ناس را بترويج صلح عمومى دعوت كردم بتصریح گفتم كه قطعه اروپ مانند جبه خانه شده و موقوف بيك شراره است و اين عنقریب در سنين آينده دو سال بعد آنچه در كتاب مكاشفات يوحنا و كتاب دانيال ذكر شده تحقق خواهد يافت و چنين شد و اين قضيه در جريده سانفرانسيسكو بوليتن مورخه ۱۲ اكتوبر سنه ۱۹۱۲ مندرج گرديده مراجعت كنيد تا حقيقت حال ظاهر و آشكار گردد و بدانيد كه حال وقت نشر نفعات است همّت انسان بايد آسمانى باشد يعنى

مؤيد بتايدات الهى تا سبب نورانيت

عالم انساني گردد و عليكم و عليكم التحيه و الثناء ع ع

لوح پنجم

كه بافتخار احباً و اماء رحمان ايالات كانادا صبح چهارشنبه

پنجم اپريل سنه ۱۹۱۶ در باغچه خارج روضه مباركه

در بهجى از فم مركز ميثاق صادر گشت

ص ۱۳

احباً و اماء رحمان در ايالات كانادا نيوفوندلند، پرنس ادوارد



ایلند، نووا اسکوشیا، نیو برنزویک کوبک، مانی توبا  
آلبرتا، انتاریو، ساسکاجوان، بریتیش کلمبیا،  
یوکان، ماکنزی، یونگادا، کیواتین،  
جزائر فرانکلین و گرین لند علیهم و علیهنّ التّحیّة و الثّناء  
هُو الله

ای ابناء و بنات ملکوت هر چند در اکثر مدائن ایالات متّحده  
الحمد لله نفحات الله منتشر و جمّ غفیری بملکوت الله متوجّه  
و ناظر ولی در بعضی ایالات چنانچه باید و شاید علم توحید بلند  
نگشته و اسرار کتب الهیّه منتشر نگردیده باید بهمتّ یاران  
علم توحید در آن دیار موج زند و تعالیم الهیّه انتشار یابد تا آنان را  
نیز از موهبت آسمانی و هدایت کبری بهره و نصیب داده شود  
و همچنین در ایالات کانادا مانند نیوفوندلند، پرنس ادوارد ایلند  
نووا اسکوشیا، نیو برنزویک کوبک، انتاریو، مانیتوبا  
ساسکاجوان، البرتا، بریتیش کلمبیا، یونگاوا، کیواتین،  
ماکنزی، یوکان، و جزائر فرانکلین در مدار سرطان.

ص ۱۴

باید احبّای الهی جانفشانی نمایند و مانند شمع هدایت در آن ایالات  
کانادا برافروزند اگر چنین همّتی بنمایند یقین است که تأییدات  
کلیّه الهیّه یابند و جنود آسمانی پی در پی رسد و نصرت عظیمی  
حاصل گردد بلکه انشاء الله نداء ملکوت الله بمسامع اسکیموهای  
اهالی جزائر شمال کانادا و گرین لند برسد  
اگر در گرین لند نائره محبّت الهی شعله زند جمیع یخ‌های آن  
مملکت آب شود و سرما باعتدال مبدّل گردد یعنی قلوب حرارت  
محبّت الله یابد آن خطّه و دیار گلشن الهی شود و بوستان ربّانی  
گردد و نفوس مانند اشجار پرثمر بنهایت طراوت و لطافت تزین

یابند همت لازم است همت اگر همتی نمائید که در میان اسکیموها  
نفحات الهی منتشر شود تأثیر شدید دارد. خدا در قرآن عظیم  
میفرماید که روزی آید که انوار توحید بر جمیع آفاق بتابد "واشرق  
الارض بنور ربها" یعنی زمین بنور خدا روشن  
میشود آن نور نور توحید است لا اله الا الله  
مملکت و جزائر اسکیموها نیز از قطعات  
ارض است باید از هدایت کبری بهره مند گردد و علیکم  
و علیکن التّحیّة و الثّناء ع

ص ۱۵

لوح ششم

که بافتخار احباً و اماء رحمان محافل و مجامع ایالات  
متّحده و کانادا صبح شنبه هشتم اپریل  
سنه ۱۹۱۶ در باغچه خارج روضه مبارکه  
در بهجی از فم مبارک مرکز میثاق صادر گشت  
هو الله

ای نفوس مبارکه من از برای شماها فوز و فلاح ابدی میخوام  
و موفقیت تامه در جهان الهی میطلبم آرزوی من چنانست که  
هریک از شما از افق عالم مانند ستاره صبحگاهی بدرخشد  
و در این باغ الهی هر یک شجره مبارکه گردد و فواکه و ثمره  
ابدی بخشد لهذا شما را بآنچه سبب تأیید آسمانی و روشنائی  
در ملکوت الهی است دلالت مینمایم و آن اینست که الاسکا اقلیم  
وسعی است هر چند یکی از اماء رحمان بآن صفحات شتافته  
و در کتابخانه عمومی بکتابداری معین شده و بقدر قوه در خدمت  
قصور نمینماید ولی ندا بملکوت الهی هنوز در آن اقلیم وسیع بلند

نشده. حضرت مسیح میفرماید که بشرق و غرب عالم روید و ندا بملکوت الهی کنید. پس رحمت الهی باید مشمول بر عموم گردد حال جائز مدانید که آن اقلیم از نسائم صبح حقیقت محروم ماند لهذا تا توانید بکوشید و نفوس ناطقی منقطع الی الله و منجذب بنفحات الله و منزّه و مقدّس از نفس و هوی بآنصفحات بفرستید که زاد و توشه آنها تعالیم الهی باشد و اول خود بآن عمل نمایند بعد ناس را دلالت کنند بلکه انشاء الله انوار هدایت کبری آن اقلیم را روشن نماید و نسائم گلشن محبت الله مشام اهل الاسکا را معطر کند اگر بچنین خدمتی موفق شوید یقین بدانید که تاج سلطنت ابدیه بر سر نهید و در درگاه احدیت بنده مقبول و مقرب گردید. و همچنین جمهوری مکزیکو بسیار مهم است اغلب اهالی آن بلاد کاتولیک متعصبی هستند ابداً از حقیقت تورات و انجیل و تعالیم جدیده الهی خبری ندارند نمیدانند اساس ادیان الهی یکیست و این مظاهر مقدّسه حکم شمس حقیقت دارند که از مطالع متعدّده طلوع نموده اند این نفوس غرق در تقالیدند اگر یک نفعه حیاتی در اینها دمیده شود نتایج عظیمه بخشد ولی باید نفوسیکه به مکزیکو میروند بلسان اسپانیولی مألوف باشند و همچنین شش جمهوری امریکای مرکزی که در جنوب مکزیکو واقع شده مانند گواتمالا، هوندوراس، سالوادور، نیکاراگو، کستاریکا، پاناما، و مملکت

هفتم بلائیز و همچنین نفوسی که بآنصفحات میروند باید بلسان اسپانیولی مألوف باشند اهالی اصلی امریکا یعنی هندی ها را بسیار اهمّیت دهید زیرا این نفوس مانند اهالی قدیمه جزیره

العرب هستند که پیش از بعثت حضرت محمد حکم وحوش داشتند چون نور محمدی در میان آنها طلوع نمود چنان روشن شدند که جهان را روشن کردند و همچنین این هنود اگر تربیت شوند و هدایت یابند شبهه‌ئی نیست که بتعالیم الهی چنان روشن گردند که آفاق را روشن نمایند.

جميع این ممالک اهمّیت دارد علی الخصوص جمهوری پناما که در آن مرکز محیط اتلانتیک و محیط پاسیفیک بهم ملحق میشوند و مرکز عبور و مرور از امریکا بسائر قطعات عالم است و در آینده اهمّیت کبری خواهد یافت و همچنین جزائر وست اندیز، مثل کوبا و هایتی، و پورتوریکو، و جامیکا، و همچنین جزائر لسرانتیلینز و جزائر باهاما، حتی جزیره واتلینک بسیار اهمّیت دارد علی الخصوص دو جمهوری سیاهان های تی، و سانتا دو مینکو که در دسته جزائر گریتر انتیلینز واقع شده و همچنین دسته جزائر برمودا که در میان محیط اتلانتیک است اهمّیت دارد و همچنین قطعه امریکای جنوبی مثل کلمبیا، اکوادور، پرو، برزیل، بریتیش کینا، دچ کینا، فرنچ کینا، بولی ویا، چیلی، ارژنتینا، یوروگوای، پاراگوای، و نژالا و همچنین بعضی

ص ۱۸

جزائر که در شمال و شرق و غرب امریکای جنوبیست نظیر فالکلند، آیلند، کالاپاکو، جوان فرناندز، توباگو، ترینیداد آیلند همچنین شهر بهائیه که در ساحل شرقی برزیل واقع چون مدّتیست باین اسم مسمّی شده تأثیرات این اسم شدید خواهد بود باری احبّای الهی را باید همّت بلند باشد و مقاصد ارجمند. حضرت مسیح میفرماید "طوبی للفقراء لانّ لهم ملکوت الله" یعنی خوشا بفقراء بی نام و نشان زیرا سرور عالمیان گردند. و همچنین

در قرآن میفرماید "و نريد أن نمّن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثين" یعنی میخواهیم بر نفوس ضعیفه منت نهیم و آنها را وارث انبیا و مرسلین نمائیم حال وقت آنست که شما ردای تعلق باین عالم فانی را خلع کنید و از عالم بشریت بکلی منسلخ گردید ملائکه آسمانی شوید و باین اقالیم سفر نمائید و الله الذی لا اله الا هو هر یک اسرافیل حیات گردید و نفعه حیات در نفوس سائره خواهید دمید. و علیکم و علیکن التّحیّة و الثّناء  
مناجات

ای خداوند بیهمتا ای ربّ الملکوت این نفوس سپاه آسمانی تواند امداد فرما و بجنود ملاً اعلی نصرت کن تا هر یک نظیر اردوئی شوند و آنمالک را بمحبّت الله و نورانیّت تعالیم الهی فتح

ص ۱۹

کنند ای خدا ظهیر و نصیر آنها باش و در بیابان و کوه و درّه و جنگلها و دریاها و صحراها مونس آنها باش تا بقوت ملکوتی و نفحات روح القدس

فریاد زنند توئی مقتدر و عزیز و توانا و توئی دانا و شنوا و بینا  
لوح هفتم

که بافتخار احبّاً و اماء رحمن محافل و مجامع ایالات متّحده و کانادا صبح سه شنبه یازدهم اپریل سنه ۱۹۱۶ در اطاق مبارک در بهجی از فم مبارک مرکز میثاق صادرگشت

ص ۲۰

هو الله

ای بهائیان حقیقی امریک شکر حضرت مقصود را که موفق

بر نشر تعالیم الهی در آن خطّه وسیع شده‌اید و نداء ملکوت الله در آن دیار بلند کردید و بشارت بظهور ربّ الجنود و حضرت موعود دادید الحمد لله موفق شدید و در این مقصد مؤید گشتید این صرف از تأییدات ربّ الجنود و نفثات روح القدس است حال موقّیّت شما هنوز معلوم و مفهوم نگشته عنقریب خواهید دید که هر یک مانند ستاره‌های درّی درخشانده در آن افق نور هدایت بخشیدید و سبب حیات ابدیّه اهل امریک شدید ملاحظه کنید که موقّیّت حواریون در زمان مسیح معلوم نبود نفسی بآنان اعتنائی نداشت بلکه اذیت و استهزاء مینمودند بعد معلوم شد که حواریون و نساء مؤمنات مثل مریم مجدلیّه و مریم امّ یعقوب چه تاج مرصّعی از جواهر زواهر هدایت بر سر نهاده بودند همچنین موقّیّت شما حال معلوم نه امیدوارم که بزودی موقّیّت شما زلزله در آفاق اندازد لهذا عبدالبهاء را آرزو چنانست که مثل خطّه امریک در سائر قطعات عالم نیز موفق و مؤید شوید یعنی صیت امر الله را بشرق و غرب رسانید و در جمیع قطعات خمسّه عالم بشارت بظهور ملکوت ربّ الجنود دهید

ص ۲۱

این نداء الهی چون از خطّه امریک باوروپ و آسیا و افریک و استرالیا و جزائر پاسیفیک رسد احبّای امریک بر سریر سلطنت ابدیّه جلوس نمایند و صیت نورانیّت و هدایت ایشان بآفاق رسد و آوازه بزرگواریشان جهانگیر گردد پس باید جمعی زبان دان منقطع منزّه و مقدّس مملوء از محبّت الله توجه بسه دسته جزائر عظیمه دریای پاسیفیک مثل پولی نیثیا، مایکرونثیا، و میلانثیا و جزائریکه متعلّق باین سه دسته است مثل نیوگینا، برنتو ژاوا، سوماترا، جزائر فیلیپین، جزائر سلیمان، جزائر

فیجی، جزائر نیوهرائیدیز، جزائر لایتی، نیوکالدونیا،  
 بیزمارک، ارشی پلیگو، سرام، سله بیز، جزائر فراندلی،  
 جزائر ساموا، جزائر سوسایتی، لو ارشی پلیگو، مارکساس  
 جزائر هاوای، جزائر کارولین، جزائر مارشال، جزائر  
 جیلبرت، جزائر ملوکا، جزیره تیمور، و سائر جزائر نمایند  
 و مسافرت کنند و بقلبی طافح به محبت الله و لسانی ناطق بذکر الله  
 و دیدهئی متوجه بملکوت الله ناس را بظهور رب الجنود بشارت  
 دهند یقین بدانید که در هر محفلی داخل شوید در اوج آنمحفل  
 روح القدس موج میزند و تأییدات آسمانی جمال مبارک احاطه  
 میکند ملاحظه کنید که مس اگنس الکساندر بنت ملکوت  
 کنیز عزیز جمال مبارک تنها بجزائر هاوای در جزیره هونولولو  
 رفت و حال در ژاپون بفتوحات مشغول است. ملاحظه کنید که

ص ۲۲

این دختر در جزائر هاوای چه قدر موفق شد جمعی را هدایت  
 کرد و مس نوبلاک تنها بالمان رفت چه قدر موفق شد  
 پس یقین بدانید که هر نفسی الیوم بنشر نفعات الله قیام نماید  
 جنود ملکوت الله تأیید فرماید و الطاف و عنایات جمال مبارک  
 احاطه کند ایکاش از برای من میسر میشد که پای پیاده ولو  
 بکمال فقر بانصفحات مسافرت مینمودم و نعره زنان در شهرها  
 و دهات و کوه و بیابان و دریا یا بهاء الابهی میگفتم و ترویج تعالیم  
 الهی مینمودم ولی حال از برای من میسر نه لهذا در حسرتی عظیم  
 هستم بلکه انشاء الله شماها موفق گردید  
 الآن در جزائر هاوای بهمت مس الکساندر جمعی بشاطئ بحر  
 ایمان وارد ملاحظه کنید که این چه سروری است و چه فرحی  
 قسم بر رب الجنود که اگر این دختر محترمه سلطنتی تأسیس میکرد

آن سلطنت باین عظمت نبود این سلطنت سلطنت ابدیه است  
و این عزت عزت سرمدیه  
بهمچنین در جزائر و قطعات دیگر مثل مملکت استرالیا  
و جزیره نیوزیلند، و جزیره تاسمانیا، و همچنین آگر بژاپون  
و آسیای روسیه و کوریا و چین و هند فرنسه و سیام  
و استریت ستلمنت و هندوستان و سیلان و افغانستان  
مبلغینی بروند نتایج عظیمه خواهد بخشید آگر بچین و ژاپون  
ممکن شود هیئتی از زن و مرد مجتمعاً روند چه قدر خوب است

ص ۲۳

تا این رشته محبت محکم گردد و باین عبور و مرور تأسیس وحدت  
عالم انسانی نمایند و نداء بملکوت الهی کنند و نشر تعالیم نمایند  
و همچنین آگر ممکن شود سفری بقطعه افریقا نمایند و در جزائر  
کاناری و جزائر کیپ ورد و جزائر مادیریا و جزیره رئونیون  
و سنت هلنا و زنبار و مورتیوس غیره و در آنجا ندا بملکوت  
الله نمایند و فریاد یابهاء الابهی کنند و همچنین در جزیره  
ماداگاسکار علم وحدت عالم انسانی بلند نمایند  
کتب و رسائلی بلسانهای اینممالک و جزائر یا ترجمه نمایند و یا  
تألیف کنند و در این ممالک و جزائر نشر دهند میگویند در جنوب  
افریقا معدن الماس پیدا شده این معدن هر چند پر قیمت است  
ولی سنگ است بلکه انشاء الله معدن انسان پیدا شود و جواهر  
زواهر ملکوت بدست آید. باری این حرب جهانسوز نه چنان  
آتش بقلوب زده که وصف داشته باشد در جمیع اقالیم عالم آرزوی  
صلح عمومی مضمهر ضمائر است نفسی نمانده که آرزوی صلح  
و سلام ننماید استعداد عجیبی حاصل و این از حکمت بالغه الهی  
تا استعداد حاصل شود و علم وحدت عالم انسانی و اساس صلح



عمومی و تعالیم الهی در شرق و غرب ترویج یابد  
پس ای احبای الهی همّت کنید و خلاصه تعالیم الهیه را بعد  
از این حرب در جزائر بریطانیا و اقلیم فرانسه و آلمان  
و اطریش و مجر و روسیه و ایطالیا و اسپانیا و بلجیک

ص ۲۴

و سویسره و نروج و سوید و دانمارک و هولاند و پرتقال  
و رومانیا و سرب و جبل اسود و بلغاریا و یونان و اندورا  
و لنجستین و لوکسنبرگ و موناکو و سان مارینو و جزائر  
بالریک و کرسیکا و ساردینیا و سیسیلی و قبرس، مالتا  
و کریت و ایسلند و فارو ایلند و شتلند ایلند و هبرائیدیز  
و ارکن ایلند نشر دهید.

در جمیع این ممالک مانند ستاره صبح گاهی از افق هدایت  
بدرخشید تا حال بسیار همّت نموده اید ولی من بعد هزار مرتبه  
بر همّت بیفزائید و در این ممالک و پایتختها و جزائر و محافل و کنائس  
نداء بملکوت ابهی کنید و دائره همّت باید وسیع گردد  
هر چه وسیعتر شود موفقیت بیشتر گردد

ملاحظه نمودید که عبدالبهاء در نهایت ضعف و ناتوانی در حالتیکه  
بیمار بود ابداً طاقّت حرکت نداشت با وجود این باکثر ممالک  
اوروپ و امریک شتافت و در کنائس و محافل و مجامع بترویج  
تعالیم الهی پرداخت و نداء بظهور ملکوت ابهی نمود و ملاحظه  
نمودید که تأییدات جمال مبارک چگونه احاطه نمود از راحت  
و آسایش جسمانی و تن پروری و آلوده گی باین دنیای فانی چه نتیجه ئی  
حاصل واضح است که انسان عاقبت خائب و خاسر گردد.

پس باید از این افکار بکلی چشم پوشید آرزوی حیات ابدیه  
و علویّت عالم انسانی و ترقیّات ربّانی و فیوضات کلیّه آسمانی

و نفثات روح القدسی و اعلاء کلمة الله و هدايت من على الأرض  
و ترویج صلح عمومی و اعلان وحدت عالم انسانی نمود کار این است  
و الا باید با سائر وحوش و طیور باین حیات جسمانی که نهایت آمال  
حیواناتست پرداخت و مانند بهائم در روی زمین محشور شد  
ملاحظه کنید که هر قدر انسان در دنیا تمکن جوید و ثروت  
و سامان یابد بدرجهٔ یک گاو نمیرسد زیرا این گاوهای پرواری در این  
صحرای وسیع جمیع چمن و دمن مرتع آنها و رودها و چشمه سارها  
ملک آنها هر چه بخورند منتهی نمیشود و این نعمت جسمانی را  
بنهایت سهولت بدست آرند و از این بهتر زندگانی طیور است  
مرغی در بالای کوهی بر شاخهٔ بلندی آشیانه‌ئی بهتر از قصور  
ملوک لانه نموده هوا در نهایت لطافت آب در نهایت عدویت  
منظر در غایت حلاوت ایّامی بسر میبرد و جمیع خرمنهای آن  
صحرا ثروت آن مرغ است و این را بدون زحمت مالک است  
انسان هر قدر ترقی کند در دنیا بدرجهٔ این مرغ نمیرسد پس  
معلوم شد که در امور دنیویّه هر قدر انسان بکوشد و خود را  
هلاک کند فراوانی و زندگانی یک مرغ کوچکی نیابد از این واضح  
و معلوم شد که انسان بجهت زندگانی این حیات دنیا خلق  
نشده است بلکه انسان بجهت فضائل نامتناهی و علویّت عالم  
انسانی و تقرّب درگاه الهی و جلوس بر سریر سلطنت ابدیّه  
خلق شده است و علیکم و علیکنّ البهّاء الأبھی

هر نفس که بجهت تبلیغ سفر بهر طرفی نماید در سفر در بلاد

غربت شب و روز این مناجات را تلاوت نماید.

الهی الهی ترانی والهأ منجذباً الی ملکوتک الأبھی  
و مشتعلاً بنار محبتک بین الوری و منادياً بملکوتک فی هذه  
الدیار الشاسعة الأرجاء منقطعاً عما سواک متوکلاً علیک تارکاً  
الراحة و الرخاء بعيداً عن الأوطان هائماً فی هذه البلدان غربياً  
طریحاً علی التراب خاضعاً الی عتبتک العلیا خاشعاً الی جبروتک  
العظمی مناجياً فی جنح اللیال و بطون الأسحار متضرعاً مبتهلاً  
فی الغدو و الآصال حتی تؤیدنی علی خدمة أمرک و نشر تعالیمک  
و اعلاء کلمتک فی مشارق الأرض و مغاربها.

ربّ أشدد ازری و وفقنی علی عبودیتک بكلّ القوى و لا تترکنی فريداً وحيداً  
فی هذه الدیار ربّ آنسنى فی وحشتی و جالسنى فی غربتی انک أنت المؤید لمن  
تشاء علی ما تشاء و انک أنت القوىّ القدير.

ص ۲۷

لوح هشتم

که بافتخار احباء و اماء رحمن محافل و مجامع ایالات  
متّحده و کانادا صبح چهارشنبه ۱۹ اپریل سنه ۱۹۱۶  
در اطاق مبارک و صبح پنجشنبه ۲۰ اپریل  
در مسافرخانه و صبح شنبه ۲۲ اپریل در باغچه خارج روضه مبارکه  
در بهجی از فم مرکز میثاق صادرگشت  
هو الله

ای حواریون بهاء الله روحی لکم الفداء نفس مبارک موعود  
در کتاب مقدس برّ الجنود تعبیر گشته یعنی جنود آسمانی  
و مقصود از جنود آسمانی نفوسی هستند که بکلی از عالم بشریت  
منسلخ و منقلب بنفوس ملکوتی و ملائکه آسمانی گشته اند  
این نفوس اشعه شمس حقیقتند که آفاق را روشن مینمایند و هر یک

صوری در دست و نفعه حیات بر آفاق میدمند از صفات

ص ۲۸

بشریت و عالم طبیعت نجات یافته متخلّق باخلاق الهی کردند  
و منجذب بنفحات رحمانی شوند مانند حواریون مسیح که  
مملوّ از مسیح شدند این نفوس نیز مملوّ از حضرت بهاءالله گردند  
یعنی محبّت بهاءالله چنان مستولی بر اعضاء و اجزاء و ارکان آنها  
گردد که عالم بشریت را حکمی نماند. این نفوس جنود الهی هستند  
و فاتح شرق و غرب. اگر نفسی از این نفوس توجّه بجهتی نماید  
و نداء بملکوت الهی کند جمیع قوای معنویّه و تأییدات ربّانیّه معین  
و ظهیر او گردد ابواب را مفتوح یابد و قلاع و حصون را مهذوم  
بیند یک سواره بسپاه عالم زند لشکر آفاق را از زمین و یسار  
درشکند و صفوف عالم را خرق کند و هجوم بر قلب آفاق  
نماید اینست جنود الهی

هر نفسی از احبّای بهاءالله باین مقام رسد حکم حواری بهاءالله یابد  
پس بجان و دل بکوشید تا باینمقام بلند اعلی رسید بر سریر  
سلطنت ابدیّه جلوس یابید و اکلیل جلیل ملکوتی بر سر  
نهدید که درّهای دراریش بر قرون و اعصار بتابد  
ای یاران مهربان همّت را بلند کنید و پرواز را باوج آسمان  
برسانید تا قلب مبارکتان بانوار شمس حقیقت یعنی حضرت  
بهاءالله روز بروز روشنتر شود جانها هر دم حیات تازه یابد  
بکلی ظلمات عالم طبیعت زائل گردد تا نور مجسم شوید روح  
مصّور گردید و از اینجهان بکلی بیخبر شوید و از جهان

ص ۲۹

الهی خبر گیرید

ملاحظه نمائید که حضرت بهاءالله چه ابوابی از برای شما گشوده است و چه مقام بلند اعلیٰ مقدر نموده است و چه موهبتی میسر کرده است اگر از این جام سرمست شویم سلطنت این کره خاک در نزد ما از ملعبه صبیان پست تر گردد اگر اکیلل شهنشاهی این عالم را در میدان نهند و هریک از ماها را تکلیف کنند البتّه تنزل ننمائیم و قبول نکنیم و وصول باین مقام اعلیٰ مشروط باموریست

شرط اول ثبوت بر میثاق الله است زیرا قوه میثاق امر بهاءالله را از شبهات اهل ضلال محافظت نماید و حصن حصین امرالله است و رکن متین دین الله الیوم هیچ قوهئی وحدت عالم بهائی را جز میثاق الهی محافظه ننماید و الا اختلاف مانند طوفان اعظم عالم بهائیرا احاطه نماید بدیهی است که محور وحدت عالم انسانی قوه میثاق است و بس اگر میثاق واقع نشده بود و بقلم اعلیٰ صادر نشده بود و کتاب عهد مانند اشعه شمس حقیقت عالم را روشن ننموده بود امرالله بکلی پریشان شده بود و نفوسیکه اسیر نفس و هوی بودند بکلی تیشه بر ریشه این شجره مبارکه میزدند هر کس هوسی مینمود و هر نفسی سودائی میکرد با وجود این میثاق عظیم معدودی از بیخردان سمند در میدان راندند که شاید رخنهئی در امرالله

ص ۳۰

نمایند الحمد لله که جمیع خائب و خاسر گشتند و سوف یرون أنفسهم فی یأس شدید پس باید اول قدم را بر میثاق ثابت نمود تا تأییدات بهاءالله از هر جهت احاطه کند و جنود ملاً اعلیٰ معین و ظهیر گردد و نصایح و وصایای عبدالبهاء در قلوب مانند نقش در حجر نافذ و باقی و برقرار ماند.

شرط ثانی الفت و محبت بین احباب. باید یاران الهی مجذوب و مفتون یکدیگر باشند و جانفشانی در حق یکدیگر کنند اگر نفسی از احباً بدیگری برسد مانند آن باشد که تشنه لبی بچشمه آب حیات رسد و یا عاشقی بمعشوق حقیقی خود ملاقات کند زیرا از اعظم حکمت الهی در ظهور مظاهر مقدسه این است که نفوس مأنوس یکدیگر گردند و قوه محبت الله جمیع را امواج یک دریا نماید و ازهار یک بوستان کند و نجوم یک آسمان نماید اینست حکمت ظهور مظاهر مقدسه. چون این موهبت عظمی در بین قلوب احباً جلوه نماید عالم طبیعت منقلب گردد ظلمات امکان زائل شود نورانیت آسمانی حصول یابد آنوقت جمیع جهان جنت ابهی گردد و هر یک از احبای الهی شجره مبارکه شود و اثمار بدیعه ببار آرد ای یاران الفت الفت محبت محبت اتحاد اتحاد تا قوه امر بهائی در عالم وجود ظاهر و آشکار گردد الآن بیاد شما مشغولم و این قلب در نهایت هیجان اگر بدانید که این وجدان چگونه منجذب یاران است البته بدرجهئی فرح و سرور

ص ۳۱

یابید که کل مفتون یکدیگر گردید  
شرط ثالث آنکه مبلغینی باطراف مملکت بلکه باطراف  
عالم سفر نمایند ولی نظیر عبدالبهاء که در بلاد امریکا سفر نمود  
و از هر آلودگی پاک و مقدس و در نهایت انقطاع چنانکه حضرت  
مسیح میفرماید چون در شهری وارد شوید غبار آنشهر را نیز  
از نعلین خویش بیفشانید ملاحظه نمودید که در امریک  
بسیاری از نفوس در نهایت الحاح و اصرار خواستند که هدیهئی  
تقدیم نمایند و این عبد نظر بوصایا و نصایح جمال مبارک ابداً چیزی  
قبول ننمود با وجود آنکه در بعض اوقات عسرت شدید بود

أما اگر نفسی لله و فی الله بصرافت طبع و طیب خاطر اعانهئی نماید مجرد بجهت سرور آنشخص چیزی جزئی قبول بنماید ولی باید بنهایت قناعت بگذراند.

مقصود اینست که باید نیت خالص باشد و قلب مستغنی و روح منجذب و فکر مستریح و عزم و اراده شدید و همت بلند و در محبت الله شعله افروخته باشد اگر چنین گردد نفس طاهرش در صخره تأثیر نماید و الا هیچ ثمری ندارد نفسی تا خود کامل نگردد چگونه میتواند نقص دیگران را زائل نماید تا خود منقطع الی الله نشود چگونه میتواند دیگران را منقطع کند باری ای احبای الهی بکوشید تا ترویج دین الله و نشر تعالیم الهی بجمیع وسائل نمائید.

ص ۳۲

از جمله تشکیل محفل تبلیغ است که نفوس مبارکه و قدمای احباب نورسیدگان محبة الله را در مدارس تبلیغ جمع نمایند و جمیع براهین و ادله و حجج بالغه الهیه را تعلیم دهند و تاریخ امر را تشریح نمایند و آنچه ادله ظهور موعود در کتب و صحف الهیه از قبل موجود آنها را نیز تفسیر کنند تا نورسیدگان در جمیع این مراتب ملکه تامه حاصل نمایند.

و همچنین هر وقت ممکن شود یک دائره ترجمه الواح تأسیس شود نفوس کاملی که در لسان فارسی و عربی و السنه اجنبیه یا در یک لسان از السن اجنبیه متمکن و ماهرند بترجمه الواح و کتب استدلالیه مباشرت نمایند و طبع نموده در اقالیم خمسه عالم نشر دهند.

و همچنین مجله نجم باختر را در نهایت انتظام تحریر نمایند ولی مندرجات باید مروج امر الله باشد تا کل در شرق و غرب مطلع

بروقائع مهمه گردند.

باری در جمیع محافل چه عمومی و چه خصوصی از صدد خارج صحبتی ندارند جمیع مقالات را حصر در امر الله نمایند صحبتهای متفرقه بمیان نیاید و جدال بهیچ وجه جائز نه و مبلغین که باطراف میروند باید لسان هر مملکتی که داخل میشوند بدانند مثلاً نفسی که در لسان ژاپون ماهر به مملکت ژاپون سفر نماید نفسی که در لسان چینی ماهر بمملکت چین بشتابد

ص ۳۳

و علی هذا المنوال. باری بعد از این حرب عمومی ناس را بجهت استماع تعالیم الهی استعدادی فوق العاده حاصل گردد زیرا حکمت این حرب اینست تا بر کلّ معلوم شود که آتش حرب جهانسوز است و انوار صلح عالم افروز این ملمات است و آن حیات این فناست و آن بقا این نعمت کبری است و آن نعمت عظمی این ظلمات است و آن انوار این ذلت ابدیه است و آن عزت سرمدیه این مخرب بنیان بشر است و آن مؤسس سعادت انسانی. لهذا اگر نفوسی بشروط مذکوره قیام نمایند و باطراف جهان شتابند علی الخصوص از امریک بقطعه اوروپ و افریک و آسیا و استرالیا بشتابند بژاپون و چین بروند و همچنین از آلمان مبلغین و احباب باقلیم امریک و افریک و ژاپون و چین سفر نمایند خلاصه بعموم ممالک و جزائر عالم سفر کنند در اندک زمانی نتایج عظیمه حاصل گردد و علم صلح عمومی در قطب عالم موج زند و انوار وحدت عالم انسانی جهانرا روشن نماید باری ای احبای الهی صریح کتاب الهی اینست که اگر دو نفس در مسئله از مسائل الهیه جدال و بحث نمایند و اختلاف و منازعه نمایند هر دو باطل اند حکمت این امر قطعی الهی



اینست که در میان دو نفس از احبای الهی جدال و نزاع نشود  
بنهایت الفت و محبت با یکدیگر گفتگو کنند اگر اندک  
معارضه‌ئی بمیان آید سکوت کنند دیگر ابداً طرفین تکلم

ص ۳۴

نمایند و حقیقت حال را از مبین سؤال کنند این است حکم  
فاصل و علیکم و علیکن البهاء الأبهی  
مناجات

الهی الهی تری قد اشتدّ الظلام الحالك علی کلّ الممالک  
و احترقت الآفاق من نائرة النفاق و اشتعلت نيران الجدال  
و القتال فی مشارق الارض و مغاربها فالدماء مسفوكة و الأجساد  
مطروحة و الرؤوس مذبوحة علی التراب فی میدان الجدال. ربّ  
ربّ ارحم هؤلاء الجهلاء و انظر اليهم بعین العفو و الغفران و اطفأ  
هذه النيران حتّى تنقشع هذه الغيوم المتكاثفة فی الآفاق حتّى  
تشرق شمس الحقيقة بانوار الوفاق و ينكشف هذا الظلام و يستضيئ  
کلّ الممالک بانوار السلام. ربّ انقذهم من غمرات بحر البغضاء  
و نجّهم من هذه الظلمات الدهماء و آلف بین قلوبهم و نور ابصارهم  
بنور الصلح و السلام ربّ نجّهم من غمرات الحرب و القتال و انقذهم  
من ظلام الضلال و اكشف عن بصائرهم الغشاء و نور قلوبهم  
بنور الهدی و عاملهم بفضلك و رحمتك الكبرى و لا تعاملهم  
بعدلك و غضبك الذی يرتعد منه فرائص الاقویاء ربّ قد طالت  
الحروب و اشتدّت الكروب و تبدّل کلّ معمر بمطمور  
ربّ قد ضاقت الصدور و تغرغرت النفوس فارحم هؤلاء  
الفقراء و لا تتركهم یفرط فیهم من یشاء بما یشاء ربّ ابعث فی  
بلادك نفوساً خاضعة خاشعة منورة الوجوه بانوار الهدی منقطعة

عن الدنيا ناطقة بالذكر والثناء ناشرة لنفحات قدسك بين الورى  
 ربّ أشدد ظهورهم وقوّ ازورهم و اشرح صدورهم بآيات محبتك  
 الكبرى ربّ أنّهم ضعفاء وانت القوىّ القدير و أنّهم عجزاء وانت  
 المعين الكريم ربّ قد تموّج بحر العصيان ولا تسكن هذه الزوابع  
 الّا برحمتك الواسعة فى كلّ الارحاء ربّ إنّ النفوس فى هاوية الهوى  
 فلا ينقذها الّا الطافك العظمى. ربّ ازل ظلمات هذه الشهوات  
 ونور القلوب بسراج محبتك الذى سيضيىء منه كلّ الارحاء ووفق  
 الاحباء الذين تركوا الاوطان والأهل والولدان و سافروا  
 الى البلدان حباً بجمالك وانتشاراً لنفحاتك و بثاً لتعاليمك  
 وكن انيسهم فى وحدتهم ومعينهم فى غربتهم وكاشفاً لكربتهم وسلوة فى  
 مصيبتهم وراحة فى مشقتهم ورواء لغلتهم وشفاء لعلّتهم و برداً للوعتهم  
 أنّك انت الكريم ذوالفضل العظيم و أنّك انت الرحمن الرحيم ع ع

دوره دوم الواح عمومى امريكاي شمالى و جنوبى  
 لوح اول  
 كه بافتخار احباء و اماء رحمن ۹ ايالات شمال شرقى  
 ايالات متّحده صبح روز جمعه ۲ فبرابر سنه  
 ۱۹۱۷ در بالاخانه اسمعيل آغا در بيت  
 مبارك حيفا از فم ميثاق صادر گشت  
 احبّاء و اماء رحمن در ۹ ايالات شمال شرقى ايالات متّحده  
 مين، ماساجوست، نيوهامشار، رودايلند،  
 كن نكتيكت، ورمونت، پنيسلوانيا، نيوجرزي  
 نيويورك، عليهم و عليهنّ التّحيّة و التّناء

ای دوستان حقیقی جمیع اقالیم در نزد حق اقلیم واحد است و جمیع مدائن و قری یکسان و متساوی هیچیک بر دیگری امتیاز ندارد کلّ مزارع الهیست و منشأ نفوس انسانی ولی بایمان و ایقان و سبقت بر دیگران مکین مکان را مشرف نماید بعضی از بلاد مستثنی گردند و بشرف مزیت بی منتهی فائز شوند مثلاً بعضی از اقالیم اوروپا و امریکا بلطافت هوا و عذوبت ماء و حلاوت کوه و دشت و صحرا مستثنی و در نهایت امتیاز با وجود این فلسطین شرف جمیع اقالیم گشت زیرا جمیع مظاهر مقدّسه الهیه از یوم حضرت ابراهیم تا ظهور خاتم النبیین یا در این اقلیم متوطن یا مهاجر و مسافر بودند و همچنین یثرب و بطحا بشرف بی منتهی فائز نور نبوت در آنجا تابید لهذا فلسطین و حجاز از جمیع اقالیم ممتاز گشت حال نیز قطعه امریک در نزد حق میدان اشراق انوار است و کشور ظهور اسرار و منشاء ابرار و مجمع احرار جمیع مبارک است ولی ایالات تسعه چون در ایمان و ایقان سبقت گرفتند لهذا از این سبقت امتیاز یافتند باید که قدر این نعمت را بدانند که بچنین موهبتی سرافراز گشتند و بشکرانه

این موهبت کبری قیام بر نشر نفحات الله نمایند تا آیه مبارکه "الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجه کأنها کوكب درّی یوقد من شجرة مبارکه زیتونه لا شرقیه و لا غربیه یکاد زیتها یضییء و لو لم تمسسه نار نور علی نور" تحقّق یابد میفرماید عالم طبیعت عالم ظلمات است زیرا منشأ هزار گونه فساد است بلکه ظلمت اندر ظلمت است نورانیّت

عالم طبیعت باشراق شمس حقیقت است فیض هدایت مانند  
شمع است که در زجاجة علم و حکمت روشن است و آن زجاجة علم  
و حکمت در مشکاة قلب انسانست دهن آنسراج نورانی از اثمار  
شجره مبارکه است و بدرجه ئی آن دهن لطیف است که بی آتش  
بر افروزد قوت نور و صفوت زجاج و لطافت مشکاة چون  
جمع گردد نور علی نور شود. باری در این نه ایالات مبارکه  
عبدالبهاء سیر و حرکت نمود و بیان حکمت کتب آسمانی کرد و نشر  
نفحات نمود در اکثری تأسیس بنیان الهی کرد و باب تبلیغ  
بگشود و در آن مزرعه ها تخم پاکی افشاند و کشت مبارکی کرد  
حال احباء الهی و اماء رحمن باید آن کشت را آبیاری کنند و بکمال  
قوت بتربیت آن کشت پردازند تا بنهایت قوت نشو و نما کند  
و فیض و برکت حاصل شود و خرمنهای بسیار عظیم بوجود آید  
ملکوت الله مانند دهقانست که بخاک پاکی بگذرد و بذر  
آسمانی بیفشاند و سحاب رحمت یزدانی ببارد و حرارت شمس

ص ۳۹

حقیقت بتابد حال جمیع این مواهب در این ایالات تسعه واقع  
و حاضر و موجود دهقان الهی بآن خاک پاک مقدس مرور نمود  
و تخمی پاک از تعالیم ربّانی در آن کشتزار افشاند باران فیوضات  
الهی ببارید و حرارت شمس حقیقت یعنی تأییدات رحمانی بتابد  
حال آبیاری میخواهد امیدم چنانست که آن نفوس مبارکه  
هریک آبیاری بی مثل و نظیر گردد و شرق و غرب امریکا بهشت  
برین شود تا ملاً اعلی بتحسین فریاد طوبی لکم ثم طوبی لکم  
برآرد. و علیکم و علیکن التّحیّة و الثّناء  
این مناجاترا هر یک روز یکمرتبه تلاوت کند  
پروردگار مهربانا شکر ترا شاهراه هدایت بنمودی و ابواب

ملکوت بگشودی و بواسطه شمس حقیقت تجلی فرمودی  
کوران بینا نمودی و کران شنوا کردی مردگان زنده فرمودی  
و فقیران اغنیا کردی گمراهان را راه بنمودی و تشنگانرا بچشمه  
هدایت دلالت کردی ماهیان لب تشنه را بدریای حقیقت  
رساندی و مرغان آواره را بگلشن عنایت دعوت فرمودی  
پروردگارا جمعی هستیم بندگان تو و فقیران تو دور افتاده ایم مشتاقان  
تو تشنه چشمه توئیم و دردمند درمان توئیم در ره تو قدم  
نهادیم و مقصد و آرزوی جز نشر نفعات تو نداریم تا نفوس فریاد  
اهدنا الصراط المستقیم برآرند و دیده بمشاهده انوار روشن نمایند  
از ظلمات جهالت برهند و طائف حول سراج هدایت گردند

ص ۴۰

بی نصیبان نصیب برند و محرومان محرم راز شوند پروردگارا  
بعین عنایت نظر نما تأییدی آسمانی فرما نفثات روح  
القدس مبذول دار تا بخدمت موفق گردیم و مانند ستاره های روشن در این اقالیم  
بنور هدایت بدرخشیم. توئی مقتدر و توانا و توئی عالم و بینا

لوح دوم

که بافتخار احباً و اماء رحمن ۱۶ ایالت جنوبی ایالات متّحده  
صبح روز شنبه ۳ فبرایر سنه ۱۹۱۷ در بالاخانه  
اسماعیل آقا در بیت مبارک حیفاز فم مرکز میثاق صادرگشت  
احباً و اماء رحمن در شانزده ایالت جنوبی ایالات متّحده امریکا،  
دلاور، ماریلند، ویرجینیا، وست ویرجینیا، نرت کارلاینا  
سوت کارلاینا، جورجیا، فلوریدا، الاباما، میسیسیپی، تنسی  
کانتاکی، لویزیانا، ارکانسا، اکلاهما  
تکساس علیهم و علیهنّ التّحیة و الثّناء

ای نفوس مبارکه محترمه، فلاسفه قرون اولی و علماء قرون وسطی و فلاسفه قرون اخیره جمیع برآند که بهترین اقالیم منطقه معتدله است زیرا عقول و افکار در نهایت کمال است و استعداد و قابلیت مدنیّت در غایت قوّت چون بدقت نظر در تاریخ نمائید واضح شود که مشاهیر رجال اکثر از منطقه معتدله جلوه نموده و اقلّ قلیلی از منطقه بارده و منطقه حاره اند.

حال این شانزده ایالت از ولایات متّحده در نهایت اعتدال است و کمالات عالم طبیعت بنهایت حلاوت در این اقالیم تجلّی نموده چه که اعتدال هوا و لطافت مناظر و حلاوت اقالیم حکمی عظیم در عالم عقول و افکار دارد چنانچه تجربه شده است حتّی مظاهر مقدّسه الهیه مزاجی در نهایت اعتدال داشته اند و صحت و سلامتی بی منتهی و بنیه در نهایت قوّت و قوی در غایت کمال و حواسّ ظاهره و باطنه فوق العاده شدید حال این شانزده اقالیم بحسب ایالات مجاوره در غایت اعتدال است البتّه باید تعالیم الهی در آن جلوه دیگر کند و نفثات روح القدس تأثیری عظیم نماید و حرارت شمس حقیقت شدید بتابد دریای

محبتّ الله موجی عظیم زند نسائم گلشن حقائق و معانی بنهایت سرعت وزد و نفحات قدس بزودی انتشار یابد الحمد لله فیوضات الهی نامتناهی و آهنگ تعالیم ربّانی در نهایت تأثیر و نیر اعظم در غایت اشراق و جنود ملکوت اعلی با کمال سرعت در هجوم زبانها از شمشیر تیزتر و قلوب از ضیاء کهربائی روشنتر و همّت احبّاً فائق بر همتهای سلف و خلف و نفوس در غایت

انجذاب و نار محبت الله در نهایت اشتعال چنین وقت و زمانیرا باید بسیار غنیمت شمرد دقیقه‌ئی فتور نباید کرد از راحت و آسایش و نعمت و آرایش و جان و مال باید منقطع شد جمیع را فدای حضرت ملیک وجود کرد تا قوای ملکوتیه شدت نفوذ یابد و اشعه ساطعه در این عصر جدید عالم افکار و عقول را روشن نماید قریب بیست و سه سال است که نفحات الهی در امریک نشر یافته ولی حرکت چنانکه باید و شاید حاصل نگردیده جوش و خروش نزده حال چنان امیدوارم که بقوه آسمانی و نفحات رحمانی و انجذابات وجدانی و فیوضات سبحانی و جنود آسمانی و غلیان محبت الله احبای الهی قیام نمایند و در مدتی یسیر خیر کثیر رخ بگشاید و شمس حقیقت چنان بدرخشد که ظلمات عالم طبیعت محو و متلاشی شود از هر گوشه‌ئی آهنگ بدیع بلند گردد و مرغان سحرگلبانگی زنند که عالم انسانی بوجد و حرکت آید اجسام جامده را بجریان آرد و نفوسیکه مانند صخره صما است

ص ۴۳

بحرارت محبت الله بطیران آیند ارمنیه دوهزار سال پیش وقتی ظلمات اندر ظلمات بود یکنفس مبارکی از تلامذه مسیح بآن صفحات شتابید عاقبت آن اقلیم روشن گردید پس معلوم شد که قوه ملکوت چه میکند لهذا مطمئن بتوفیقات رحمانیه و تأییدات صمدانیه گردید و از این جهان و جهانیان منزّه و مقدّس شوید نیت را خیر نمائید و تعلق باین عالم را قطع کنید و چون جوهر روح لطیف و خفیف گردید و با عزمی ثابت و قلبی طاهر و روحی مستبشر و لسانی ناطق بترویج تعالیم الهی پردازید تا وحدت عالم انسانی در قطب امریک خیمه برافرازد و جمیع ملل متابعت سیاست الهیه نمایند و این معلوم است که سیاست

الهیة عدل و مهربانی بعموم است جمیع ملل عالم اغنام الہی هستند  
و خداوند شبان مہربان جمیع این اغنام را خلق نموده و حفظ  
فرموده و رزق میدهد و میپروراند چه مہربانی اعظم از این  
ما باید در ہر دم صد ہزار شکرانہ نمائیم کہ الحمد للہ از تعصبات  
جاهلیہ راحت یافتیم و بجمیع اغنام الہیہ مہربانیم و نہایت آرزو چنان  
داریم کہ کلّ را خدمت نمائیم و مانند پدر مہربان پرورانیم  
و علیکم و علیکنّ التّحیّۃ و الثّناء ہر شخصی کہ بمدن و شہرها  
و قریاء این ولایات سفر نماید و بنشر تعالیم الہی پردازد ہر روز  
صبحی باید این مناجات را تلاوت نماید.  
الہی الہی ترانی مع ذلّی و عدم استعدادی و اقتداری مہتمماً

ص ۴۴

بعظائم الامور، قاصداً لاعلاء کلمتک بین الجمهور، نادياً لنشر  
تعالیمک بین العموم و انّی أتوفّق بهذا الاّ أن یؤیّدنی نفثات روح  
القدس و ینصرنی جنود ملکوتک الاعلی و تحیط بی توفیقاتک الّتی  
تجعل الذباب عقاباً و القطرة بحوراً و أنهاراً و الذرّات شمساً  
و أنواراً ربّ ایدنی بقوتک القاہرة و قدرتک النافذة حتّی  
ینطق لسانی بمحامدک و نعوتک بین خلقک  
و یطفح جنانی برحیق محبتک و معرفتک  
انک أنت المقتدر علی ما تشاء و انک علی کلّ شیء قدير  
لوح سوم

کہ بافتخار احبّاً و اماء رحمن ۱۲ ایالت مرکزی  
ایالات متّحدہ قبل از ظہر پنجشنبہ ۸ فبرایر  
سنہ ۱۹۱۷ در اطاق جمال مبارک در بیت  
مبارک عکا از فم مرکز میثاق صادر گشت  
احبّاً و اماء رحمن در ۱۲ ایالت مرکزی متّحدہ



میشگان، ویسکنسن، ایلی نوا، ایندیانا، اوهایو، مینزتا،

ص ۴۵

ایووا، میسوری، نورت داکوتا، سوت داکوتا،  
نبراسکا، کانساس علیهم و علیهنّ التّحیّة و الثّناء

هُوَ اللهُ

ای احبّای قدیم و یاران ندیم، در قرآن عظیم میفرماید "یختصّ  
برحمته من یشاء" این دوازده ولایات مرکزی ایالات متّحده  
بمنزله قلب امریک است و قلب مرتبط بجمیع اعضاء و اجزاء  
انسان اگر قلب قوی گردد جمیع اعضاء قوّت یابد و اگر قلب  
ضعیف باشد جمیع ارکان مبتلا بضعف گردد. حال الحمد لله  
شیکاگو و اطراف آن از بدایت نشر نفحات الله قلب پر قوّتی  
بوده لهذا بعون و عنایت الهیّه باموری عظیمه موقّق شده  
اولاً اینکه ندای بملکوت در بدایت از شیکاگو بلند شد  
و این مزیت عظیمه ایست که در قرون و اعصار آتیه مدار افتخار  
شیکاغوست. ثانیاً اینکه نفوسی بنهایت ثبات و استقامت در آن  
خطّه مبارکه باعلاء کلمه الله برخاستند و الی الآن قلب را از هر  
فکری منزّه و مقدّس میدارند و بترویج تعالیم الهیّه مشغولند  
و ندای تحسین متتابعاً از ملکوت اعلی بلند است. ثالثاً آنکه در  
سفر بامریک بکرات و مرّات عبدالبهاء بشیکاگو مرور نمود

ص ۴۶

و با یاران الهی همدم گشت مدّت مدیده در آن شهر اقامت نمود  
و شب و روز بذکر حقّ مشغول و نداء بملکوت الهی مینمود.  
رابعاً آنکه آنچه تا بحال تأسیس در شیکاگو گردید باطراف و اکناف

سرایت نمود چنانکه آنچه در قلب ظهور و بروز نماید بجمیع اعضاء  
و اجزا سرایت. یابد خامساً آنکه اوّل مشرق الاذکار در امریک  
در شیکاگو تأسیس یافت و این شرف و منقبتی است که بی پایان است  
البتّه از این مشرق الاذکار هزاران مشرق الاذکار تولّد  
خواهد یافت و امثال ذلک نظیر محافل عمومیّه سالیانه و تأسیس  
نجم باختر و انجمن طبع رسائل و الواح و نشر آن در جمیع صفحات  
امریک و استعدادی که الآن بجهت احتفال و نمایش قرن ذهبی  
ملکوت الله میشود. امیدوارم که این احتفال و نمایش در نهایت  
اتقان گردد چنانکه نداء بکلمه توحید لا اله الا الله و کلّ الانبیاء  
از ابتدا تا خاتم رسل کلّهم علی الحقّ من عند الله بلند گردد  
علم وحدت عالم انسانی بلند شود و آهنگ صلح عمومی گوشزد  
شرق و غرب گردد جمیع راهها صاف و مستقیم شود جمیع قلوب  
منجذب بملکوت الله گردد و خیمه توحید در قطب امریکا  
افراخته شود و نغمه محبتّ الله جمیع اقوام و ملل را بوجد و طرب  
آرد و روی زمین جنّت ابدی شود ابرهای تاریک متلاشی  
گردد و شمس حقیقت بنهایت اشراق بدرخشد.  
ای یاران الهی، بجان و دل بکوشید تا الفت و محبتّ و اتحاد

ص ۴۷

و اتفاق بین قلوب حاصل شود جمیع نوایا نیت واحد گردد و همه  
آهنگها آهنگ واحد شود قوه روح القدس چنان غلبه نماید که  
بر جمیع قوای عالم طبیعت مستولی شود کار این کار عظیم است  
اگر بآن موفق شویم تا امریک مرکز سنوحات رحمانیه گردد  
و سریر ملکوت الهی در نهایت حشمت و جلال استقرار یابد  
این جهان فانی در اندک زمانی بر حالت واحده نماند آناً فاناً در تغیر  
و تبدل است هر بنیانی ویران گردد هر عزّت و شکوهی محو

و زائل شود لکن ملکوت الله باقی و عزّت و حشمت ملکوتی  
الی الأبد برقرار لهذا در نزد انسان عاقل حصیر در ملکوت الله  
بر سریر سلطنت دنیا تفوّق دارد دائماً سمع و بصر من متوجّه ایالات  
مرکزیه است بلکه آهنگی از نفوسی مبارکه بسمع رسد نفوسیکه  
مشارق محبّت الله اند و نجوم افق تنزیه و تقدیس اینجهان ظلمانی را  
روشن کنند و این عالم مرده را زنده نمایند سرور عبدالبهاء باین  
است امیدوارم که بآن موفق گردید پس باید نفوسی در نهایت  
انقطاع و از نقائص عالم طبیعت مبرّاً و از تعلق باین دنیا مقدّس  
و بنفحه حیات ابدیه زنده با قلبی نورانی و روحی آسمانی و انجذابی  
وجدانی و همّتی ملکوتی و لسانی ناطق و بیانی واضح باطراف  
ایالات مرکزی بشتابند و در هر شهر و قریه ئی بوصایا و نصایح  
الهی پردازند نفوس را هدایت کنند و وحدت عالم انسانی ترویج  
نمایند و آهنگ صلح عمومی را چنان بنوازند که هر کری

ص ۴۸

شنوا گردد و هر افسرده ئی برافروزد و هر مرده ئی حیات ابدی  
یابد و هر کاهلی نشاط جوید و یقین است که چنین گردد.  
و علیکم و علیکنّ التّحیّة والتّناء  
ناشرین نفحات الله این مناجات را هر صباح تلاوت نمایند  
ربّ ربّ لك الحمد والشکر بما هدیتنی سبیل الملکوت  
وسلکت بی هذا الصراط المستقیم الممدود و نورّت بصری  
بمشاهدة الأنوار و أسمعنی نعمات طیور القدس من ملکوت  
الأسرار و اجتذبت قلبی بمحبّتك بین الأبرار ربّ أیدنی بروح  
القدس حتّی أنادی باسمک بین الاقوام و ابشّر بظهور ملکوتک  
بین الأنام ربّ اتّی ضعيف قوّنی بقدرتک و سلطانک و کلیل  
اللسان انطقنی بذكرک و ثنائک و ذلیل عزّزنی بالدخول

فی ملکوتک و بعید قرینى بعتبة رحمانیتک ربّ  
اجعلنى سراجاً وهاجاً و نجماً بازغاً و شجرة مباركة مشحونة بالأثمار  
مظللة فى هذه الديار انک انت العزيز المقتدر المختار

ص ۴۹

لوح چهارم

که بافتخار احبّاء و اماء رحمن یازده ایالت غربی ایالات

متّحده شب پنجشنبه ۱۵ فبرایر سنه ۱۹۱۷

در اطاق جمال مبارک در بیت عکا از فم مرکز میثاق صادر گشت

احبّاً و اماء رحمن یازده ایالت غربی ایالات متّحده

نیومکزیکو، کولورادو، اریزنا، نوادا، کالیفورنیا

وایومینگ، یوتا، منتانا، ایداهو، ارگن،

واشنگتن علیهم و علیهنّ التّحیّة و التّناء

هُو الله

ای یاران و اماء رحمن مختارین ملکوت، خطّه مبارکه کالیفورنیا

نهایت مشابعت بارض مقدّس یعنی کشور فلسطین دارد

هوا در نهایت اعتدال و صحرا در نهایت وسعت و اثمار فلسطین

در آن اقلیم در نهایت طراوت عبدالبهاء چون بآنصفحات

ص ۵۰

عبور و مرور نمود خود را در فلسطین یافت زیرا از هر جهت

مشابعت تامه بین این اقلیم و آن اقلیم بود حتّی سواحل دریای پاسیفیک

بتمامه مشابه سواحل ارض مقدّس حتّی گیاههای ارض مقدّس

در آن سواحل روئیده و مورد حیرت گردیده و همچنین در خطّه

کالیفورنیا و سائر ایالات غربی آثاری از عجائب عالم طبیعت

آشکار که عقول را حیرت بخشد جبال بسیار عالیه، درّه‌های

بسیار عمیق، آبشارهای در نهایت شکوه، اشجار در غایت ضخامت و خاک در منتهای فیض و برکت چون آن اقلیم مبارک مشابه ارض مقدّس است و آن کشور و زمین مانند بهشت برین کأنه کشور فلسطین است لهذا باید چنانکه مشابَهت طبیعی دارد مشابَهت ملکوتی هم حاصل نماید انوار فیوضات الهیّه در فلسطین ظاهر انبیای بنی اسرائیل اکثر در این خطّه مقدّسه ندا بملکوت الله بلند نمودند تعالیم روحانی منتشر کردند مشام روحانیان معطر شد و بصر نورانیان منور گشت گوشها در اهتزاز آمد و از نسیم جانبخش ملکوت الله قلوب حیات ابدیّه یافت و از پرتو شمس حقیقت نورانیت ربّانیّه پذیرفت و از این اقلیم بجمیع اروپا و امریکا و آسیا و افریقا و استرالیا سرایت نمود حال کالیفورنیا و سائر ایالات غربی نیز باید بارض مقدّس مشابَهت معنویّه یابد و از آن خطّه و دیار بجمیع امریک و اروپ نفثات روح القدس منتشر گردد و ندای ملکوت الله جمیع آذان را باهتزاز آرد

ص ۵۱

و تعالیم الهی حیات جدیدی بخشد و احزاب مختلفه حزب واحد گردد و افکار متعدّده در مرکز واحد استقرار یابد شرق و غرب امریکا دست در آغوش یکدیگر شود و آهنگ وحدت عالم انسانی جمیع بشر را حیات تازه بخشد و خیمه صلح عمومی در قطب امریک افراخته شود تا اروپ و افریک نیز از نفثات روح القدس زنده شود جهان جهان دیگر گردد و هیئت اجتماعیّه نشئه دیگر یابد و در خطّه کالیفورنیا و سائر ایالات غربی چنانکه آثار عجیبه عالم طبیعت واضح و آشکار بهمین قسم آثار عظیمه ملکوت الله جلوه نماید تا جسم مطابق جان گردد و ظاهر عنوان باطن شود و آئینه ملک مرآت ملکوت گردد

ایام سفر و سیاحت در آنصفحات مناظر و مواقع بدیعه مشاهده شد گلستانها و رودخانه‌ها، بساتین ملّی و مجامع عمومی، صحرا و چمن و کشت زار و فواکه و اثمار آن دیار بسیار در نظر جلوه نمود و الی الآن در خاطر است علی الخصوص از محافل سانفرانسیسکو و اکلند و مجالس لاس انجلیز و احبائیکه از شهرهای دیگر آن اقلیم آمدند بسیار مسرورم و چون بخاطر گذرند فوراً فرحی بی منتهی حاصل گردد لهذا امیدوارم که تعالیم الهی در جمیع آن ایالات غریبه مانند شعاع آفتاب انتشار یابد و آیه مبارکه قرآن "بلده طیبه و ربّ غفور" تحقّق یابد و همچنین آیه قرآنیّه "أو لم یسیروا فی الارض" و آیه "فانظر الی

ص ۵۲

آثار رحمة الله..." در نهایت ظهور جلوه نماید الحمد لله بعون و عنایت الهی در آن اقلیم میدان واسع و عقول در نهایت ترقی و علوم و معارف در نهایت انتشار و قلوب آئینه‌آسا در نهایت صفا و استعداد و یاران الهی در نهایت انجذاب لهذا امید چنانست که محافل تبلیغ مرتّب و منظم گردد و بجهت نشر نفحات الله مبلّغینی کامل بشهرها حتی قریه‌ها ارسال شود و آن نفوس مبلّغین باید ملکوتی باشند، ربّانی باشند، رحمانی باشند، نورانی باشند، روح مجسم باشند، عقل مصوّر باشند و بنهایت ثبوت و استقامت و جانفشانی قیام کنند در سفر در قید زاد و توشه نباشند افکار را حصر فیوضات ملکوت الله نمایند و تأییدات روح القدس طلبند و بقوه الهی و انجذابی وجدانی و بشارتی ربّانی و تنزیه و تقدیسی سبحانی برائحه جنت ابهی مشامها را معطر کنند و این مناجات را هر روز تلاوت نمایند

الهی الهی هذا طیر کلّیل الجناح بطی الطیران ایّده بشدید

القوى حتى يطير الى اوج الفلاح و النجاح و يرفرف بكل سرور  
و انشراح فى هذا الفضاء و يرتفع هديره فى كل الارحاء باسمك  
الأعلى و تتلذذ الآذان من هذا النداء و تقرّ الأعين بمشاهدة  
آيات الهدى ربّ أنى فريد و حيد حقير ليس لى ظهير إلا أنت  
ولا نصير إلا أنت و لا مجير إلا أنت و فّقنى على خدمتك و أيدنى

ص ٥٣

بجنود ملائتك و انصرنى فى اعلاء كلمتك و انطقنى

بحكمتك بين برّيتك انك معين الضعفا و نصير

الصغراء و انك أنت المقتدر العزيز المختار

لوح پنجم

كه بافتخار احباء و اماء رحمن ايالات كانادا صبح چهار

شنبه ٢١ فبراير سنة ١٩١٧ در اطاق جمال

مبارك در بيت مبارك عكا از فم مركز ميثاق صادر گشت

احباء و اماء رحمن در ايالات كانادا، نيوفوندلند،

پرنس ادوارد ايلند، نووا اسكوشيا، نيو برنزويك، كويك،

ساسكاجوان، مانى توبا، انتاريو، البرتا، بريتيش

كلمبيا، يوكان، ماكنزى، كيواتين، يونگاوا، جزائر فرانكلين

و گرین لند عليهم و عليهم التّحيّة و الثّناء

ص ٥٤

هُو اللّهُ

ياران مهربانا و اماء رحمانا، لن ترى فى خلق الرحمن من

تفاوت در قرآن عظيم مي فرمايد كه در مخلوقات الهيّه تفاوتى

نيست و از اين مستفاد ميشود كه حتى در اقاليم نيز تفاوتى نه ولى

اقليم كانادا مستقبلش بسيار عظيم است و حوادثش بى نهايت

جلیل مشمول نظر عنایت الهیّه خواهد گشت و مظهر الطاف سبحانیّه خواهد شد زیرا عبدالبهاء در سیر و سیاحت بآندیار نهایت سرور در آن اقلیم یافت بسیاری از نفوس تحذیر از سفر بمنتریال نمودند که اهل آن اقلیم اغلب کاتولیک و در نهایت تعصّب مذهبی و مستغرق در تقالید هستند ابداً قوّه استماع نداء ملکوت الله ندارند و پرده تعصّب چنان چشمها را فرا گرفته که از مشاهده آیات کبری محرومند و تقالید چنان در قلوب تمکن یافته که اثری از حقیقت نگذاشته اگر شمس حقیقت بتمام قوت در آن اقلیم بدرخشد ابرهای تاریک تقلید چنان افق را احاطه نموده که مشاهده انوار مستحیل و ممتنع است ولی این روایات در عزم عبدالبهاء فتوری نیاورد توکل بحق نموده توجّه بمنتریال کرد چون بآنشهر رسید ملاحظه شد که ابواب مفتوح و قلوب در نهایت استعداد و قوّه معنویّه ملکوت الهی هر حائل و مانعی را

ص ۵۵

از میان برده در مجامع و کنائس آندیار بنهایت سرور نداء بملکوت الله نمود و تخمی افشاند که ید قدرت الهی آبیاری خواهد کرد البتّه آن تخم سبز و خرم خواهد شد و خرمنهای عظیمه تشکیل خواهد داد در ترویج تعالیم الهیّه هیچ منازع و مجادلی نیافت احبّائیکه در آنشهر بودند در نهایت روحانیت و غایه انجذاب بنفحات الله و بهمتّ امة الله مسس مکسول جمعی از ابناء و بنات ملکوت در آن اقلیم مجتمع و محشور و روز بروز غلیان در ازدیاد بود مدّت اقامت چند روزی بود ولی نتایجش در مستقبل موفور دهقانی چون بخاک رسد در اندک زمانی کشت عظمی نماید لهذا امیدوارم که در آینده منتریال چنان بفوران آید که آوازه ملکوت از آن اقلیم جهانگیر گردد و نفثات روح القدس از آن مرکز



بشرق و غرب امریک رسد

ای احبای الهی ، نظر بقلّت خویش و کثرت اقوام ننمائید  
پنج دانه گندم سبب برکت آسمانی گردد و هزار خروار زوان  
هیچ ثمر و اثری ندهد یک شجر پر ثمر سبب حیات جمعی شود  
و هزار جنگل اشجار بی ثمر نتیجه ندارد ریگ هامون بسیار  
ولی لئالی کم بدست آید یک لؤلؤ بهتر از هزار صحرای ریگ  
علی الخصوص که این لؤلؤ مظهر برکت الهی است عنقریب  
هزاران لئالی از آن بوجود آید آن لؤلؤ بهر ریگی همدم گردد آنرا  
لؤلؤ نماید لهذا دوباره نگاشته میشود که مستقبل کانادا بسیار

ص ۵۶

عظیم است چه از حیثت ملک و چه از حیثت ملکوت  
مدنیّت و آزادی روز بروز تزايد خواهد نمود همچنین سحاب  
ملکوتی تخم هدایتی که در آنجا کشته شده آبیاری کند پس آرام  
نگیرید راحت مطلبید بلذائذ اینجهان فانی آلوده مشوید از هر  
قیدی آزاد گردید بجان و دل بکشید که در ملکوت الهی  
تمکن تام یابید کنز آسمانی بدست آرید روز بروز روشنتر شوید  
و در درگاه احدیّت مقرب تر گردید مظهر فیوضات الهی شوید  
و مطلع انوار نامتناهی اگر ممکن است مبلغین بسائر ولایات  
کانادا ارسال دارید و همچنین بگرین لند و بلاد اسکیموها  
مبلغین بفرستید این نفوس مبلغین باید این ثیاب قدیم را بکلی  
بیفکنند و قمیص جدیدی پوشند چنانچه حضرت مسیح  
میفرماید تولّد ثانی یابند یعنی همچنانکه در دفعه اولی از رحم  
مادر تولّد یافتند ایندفعه از عالم طبیعت تولّد یابند همچنانکه از عالم  
رحم بیخبر ماندند از عالم طبیعت نیز بیخبر گردند بماء حیات  
و نار محبت الله و روح القدس تعمید گردند بجزئی طعامی قناعت

کنند و از مائده آسمانی تناول نمایند از هوی و هوس بکلی  
فراغت یابند ممتلاً از روح کردند بنفس پاک سنگ را لعل  
بدخشان نمایند و خزف را صدف کنند و مانند ابر بهاری خاک  
سیاه را گلشن و گلزار نمایند کور را بینا کنند کر را شنوا  
نمایند مرده را زنده کنند و افسرده را روشن و درخشنده نمایند

ص ۵۷

و علیکم و علیکنّ التّحیّة و الثّناء  
اللّهمّ یا الهی هؤلاء عباد انجذبوا بنفحات رحمانیتک و اشتعلوا  
بالنار الموقدة فی شجرة فردانیتک و قرّت أعینهم بمشاهدة لمعات  
النور فی طور احدیتک ربّ اطلق لسانهم بذكرک بین بریتک  
و انطقهم بالثناء علیک بفضلک و عنایتک و ایدهم بجنود من ملائکتک  
و أشدد أزورهم علی خدمتک و اجعلهم آیات الهدی بین خلقک  
انک أنت المقتدر المتعالی الغفور الرحیم  
ناشرین نفحات الله هر روز صبحی این مناجات را تلاوت نمایند

الهی الهی تری هذا الضعیف یتمنی القوه الملکوتیة و هذا  
الفقیر یترجی کنوزک السماویة و هذا الظمآن یشتاق معین الحیاة  
الأبدیة و هذا العلیل یرجو شفاء الغلیل برحمتک الواسعة الّتی  
اختصت بها عبادک المختارین فی ملکوتک الأعلى ربّ لیس  
لی نصیر الا أنت و لا مجیر الا أنت و لا معین الا أنت ایدنی  
بملائکتک علی نشر نفحات قدسک و بثّ تعالیمک بین  
خیره خلقک ربّ اجعلنی منقطعاً عن دونک  
متشبّثاً بذیل عنایتک مخلصاً فی دینک  
ثابتاً علی محبتک عاملاً بما أمرتني به  
فی کتابک انک أنت المقتدر العزیز القدير

ص ۵۸

لوح ششم

که بافتخار احبّاء و اماء رحمن ایالات متّحده و کانادا بعد  
از ظهر پنجشنبه ۸ مارچ سنه ۱۹۱۷ در بالا خانه  
اسمعیل آقا در بیت مبارک حیفاز فم مرکز میثاق صادرگشت  
هُو اللهُ

ای نفوس آسمانی و ابناء و بنات ملکوت، خداوند در قرآن  
میفرماید "و اعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا" هر چند در عالم  
امکان جهت جامعه بسیار که سبب الفت و اتّحاد بین بشر است  
مثلاً وطنیّت جهت جامعه است، ملیّت جهت جامعه است، اتّحاد  
منافع جهت جامعه است، وحدت سیاسیّه جهت جامعه است،  
وحدت افکار جهت جامعه است و سعادت عالم انسانی بتأسیس  
و ترویج جهت جامعه است ولکن جمیع این تأسیسات فی  
الحقیقه اعراض است نه جوهر مجاز است نه حقیقت زیرا  
موقت است نه مؤیّد چون موانع و وقایع عظیمه حاصل گردد

ص ۵۹

این جامعیتها بکلی از میان برود اما جهت جامعه ملکوتی یعنی  
تأسیسات و تعلیمات الهی جهت جامعه ابدیست شرق و غرب را  
بهم ارتباط دهد، وحدت عالم انسانی تأسیس نماید، بنیان اختلاف  
براندازد، بر جمیع جامعیتها غلبه کند، مانند شعاع آفتاب ظلمات  
مستولی بر آفرا بکلی ازاله نماید، حیات معنوی بخشد،  
نورانیّت الهی جلوه نماید، نفثات روح القدس معجزات آشکار کند،  
خاور و باختر دست در آغوش یکدیگر شود، جنوب و شمال هم  
عنان و هم افکار گردد، مقاصد متضاده متعارضه نماند، نوایای

مختلفه از میان برخیزد، منازعه بقا زائل گردد، خیمه وحدت عالم انسانی در قطب امکان سایه افکند پس جهت جامعه تعالیم الهیست که جامع جمیع مراتب است و شامل عموم روابط و ضوابط ضروریّه ملاحظه کنید که اهل شرق و غرب در نهایت بیگانگی بودند حال چگونه آشنائی و یگانگی جستند اهل ایران کجا و اقصی بلاد امریکا کجا ببینید که قوه آسمانی چه نفوذ عظیمی دارد که مسافت هزار فرسنگها حکم یک قدم یافته و شعوب مختلفه را که هیچ مناسبت و مشابهت بهمدیگر ندارند چگونه ارتباط و اتحاد داده است *لله القدرة من قبل و من بعد ان الله على كل شيء قدير* ملاحظه مینمائید که باران و حرارت و ضیاء شمس و لطافت نسیم چون جمع شود چه گلستانها تشکیل نماید این ریاحین و گلها و اشجار و گیاههای مختلفه را چگونه بیکدیگر

ص ۶۰

ارتباط دهد و سبب زینت و حلاوت بیکدیگر نماید حال وحدت فیض آفتاب و وحدت باران و وحدت نسیم چنان غلبه نموده که این اختلاف الوان و روائح و طعمها سبب زینت و لطافت و حلاوت کل گشته و همچنین جهت جامعه الهی و فیض شمس حقیقت و نفثات روح القدس چون جمع گردد اختلاف شعوب و اختلاف اقالیم سبب رونق و زینت و حلاوت عالم انسانی گردد لهذا احبای الهی باید در عموم اقالیم امریکا بقوه الهی سبب ترویج تعالیم آسمانی و تأسیس وحدت انسانی گردند تا هر یک از نفوس مهمه قیام نمایند و در اطراف امریک نفعه حیات بدمند و جانی جدید بنفوس بخشند و بنار محبت الله و ماء حیات و نفثات روح القدس نفوس را تعمیر دهند تا ولادت ثانویه تقرّر یابد در انجیل میفرماید "المولود من الجسد جسد هو والمولود من الروح فهو روح"

پس ای احبّای الهی بلاد متّحده و کانادا، نفوس مهمّه ئی  
انتخاب نمائید و یا خود منقطع از راحت و آسایش دنیا شده  
بنفسه قیام نمایند و باقلیم الاسکا و جمهوری مکزیکو و در  
جنوب مکزیکو یعنی امریکای مرکزی مثل گواتمالا،  
هوندوراس، سالوادر، نیکاراگو، کستاریکا، پاناما و بلیز  
و قطعۀ عظیمۀ امریکای جنوبی، مثل ارژنتینا، یوروگوای،  
پاراگوای، برزیل، فرنچ گینا، دچ گینا، بریتیش گینا،  
ونزوئلا، کلمبیا، اکوادور، پرو، بولی ویاء، چیلی و دستۀ

ص ۶۱

جزائر وست اندیز، مثل کوبا، های تی، پورتوریکو، ژامیکا  
و سانتا دومینگو و دستۀ جزائر لسر انتیلیز و جزائر باهاما  
و جزائر برمودا و جزائر شرق و غرب و جنوب امریکای جنوبی  
مثل ترینیداد، فالکلند ایلندز، کالاپاگو ایلندز، جوان فرناندز  
و توباگو سفر نمایند علی الخصوص در مدینۀ بهائیّه که در  
ساحل شرقی برزیل واقع است چون در قرون ماضیه اساساً  
این شهر به بهائیّه موسوم گشته هیچ شبهه ئی نیست که بالهام  
روح القدس بوده لهذا احبّای الهی باید نهایت همّت را مبذول  
دارند و آهنگ الهی را در آن اقالیم بلند کنند و تعالیم آسمانی  
ترویج دهند و روح حیات ابدی بدمند تا آن کشور از پرتو  
فیوضات شمس حقیقت چنان روشن گردد که محسود و غبطۀ  
جمع اقالیم گردد.

و همچنین جمهوری پاناما زیرا در آن نقطه خاور و باختر با یکدیگر  
اتّصال یافته و در میان دو محیط اعظم واقع این موقع در  
مستقبل بسیار مهمّ هر تعالیم که در آنجا تأسیس یابد شرق  
و غرب و جنوب و شمال را بیکدیگر ارتباط دهد پس باید نیّت را

خالص نمود و همت را بلند کرد و قلوب عالم انسانی را بیکدیگر  
الفت داد و این مقصد جلیل جز بترویج تعالیم الهی که اساس  
ادیان مقدسه است ممکن نه.

ملاحظه کنید که ادیان مقدسه چه خدمتی بعالم انسانی کرد

ص ۶۲

دین توراۀ سبب عزّت و بزرگواری و ترقّی جمهور اسرائیل گشت  
نفثات روح القدس حضرت مسیح چگونه بین اقوام و طوائف  
مختلفه متنازعه الفت و اتحاد بخشید و قوه قدسیه حضرت محمّد  
چگونه سبب اتحاد و اتفاق قبائل و عشائر مختلفه متقاتله در جزیره  
العرب گردید که هزار عشیرت حکم عشیرت واحده یافت  
و جمیع نزاع و جدال از میان رفت کلّ متحداً متفقاً در ترقّیات  
مدنیّه کوشیدند و از ذلت کبری رهائی یافته بعزّت ابدیه رسیدند  
آیا هیچ جهت جامعه‌ئی اعظم از این در عالم وجود ممکن است؟  
در مقابل این جهت جامعه الهیه جهت جامعه ملیّت، جهت  
جامعه وطنیّت، جهت جامعه سیاست و جهت جامعه افکار  
و آراء مثل ملعبه صبیان گردد. حال شما بکوشید که جهت  
جامعه ادیان مقدسه که جمیع انبیا مبعوث بان گشتند و روح  
تعالیم الهیست در جمیع اقالیم امریکا انتشار یابد تا هر یک  
مانند ستاره صبحگاهی از افق حقیقت بدرخشید و نورانیّت  
الهیه بر ظلمات طبیعیه غلبه نماید و عالم انسانی روشن گردد  
این است امر عظیم اگر بان موفق شوید جهان جهان  
دیگر گردد و روی زمین بهشت برین شود و تأسیسات ابدیه  
گذاشته شود هر نفسی که باطراف بتبلیغ رود در کوه و صحرا  
و خشکی و دریا دائماً این مناجاة را تلاوت نماید.  
الهی الهی تری ضعفی و ذلی و هوانی بین خلقک مع ذلک

ص ۶۳

توکلّت علیک و قمت علی ترویج تعالیمک بین عبادک الأقویا معتمداً  
علی حولک و قوّتک ربّ أنّ طيراً کلّیل الجناح أراد أن یطیر  
فی هذا الفضاء الّذی لا یتناهی فکیف یمکن هذا الاّ بعونک  
و عنایتک و تأییدک و توفیقک ربّ ارحم ضعفی و قوّنی بقدرتک  
و ربّ ارحم عجزی ایدنی بقوّتک و قدرتک ربّ لو تؤیّد  
بنفثات الروح اعجز الوری لبلغ المنی و تصرف کیف یشاء کما ایدت  
عبادک من قبل و كانوا اعجز خلقک و اذلّ عبادک و احقر من  
فی أرضک ولكن بعونک و قوّتک سبقوا أجلاء خلقک  
و أعظم برّیتک و كانوا ذباباً فاستنسروا و كانوا قباء فاستبحروا بفضلک  
و عنایتک و أصبحوا نجوماً ساطعة فی أفق الهدی و طیوراً صادحة  
فی ایكة البقاء و اسوداً زائرة فی غیاض العلم و النهی و حیثاناً سابعة  
فی بحور الحیاة برحمتک الکرّی انک أنت الکریم  
القویّ العزیز الرّحمن الرّحیم ع ع باتمام رسید  
دوره دوم الواح عمومی امریکای شمالی و جنوبی

ص ۶۴

کالیفورنیا سانفرانسیسکو بواسطه امة الله مسیس  
گودال و مسیس کوپر علیهما بهاء الله الابهی  
اعضای کرام اول کنگره بین المللی بهائی علیهم بهاء الله الابهی  
هو الله

ای انجمن روحانی، این انجمنی که تشکیل نمودید مانند آئینه‌ئی  
بود مقابل انجمن الهی در ملکوت آسمانی فیوضات آن انجمن  
در این انجمن جلوه نمود مانند آفتابی که در آئینه بتابد لهذا  
شما را تهنئت میکنم و از ملکوت ابهی مدد و عنایت

میطلبم که این انجمن را مانند شمع روشن نماید و نتایج  
عظیمه بخشد، روح جدیدی مبذول دارد و حیاة  
ابدیّه بخشد، روز بروز تأثیر انجمن را ازدیاد فرماید و نفوذش را  
منتشر نماید و علیکم البهاء الأبهی ع ع حيفا ۱۹۱۹

ص ۶۵

بواسطه امة الله مس مارثا روت علیها بهاء الله الأبهی ، کابتین  
اسموسن ، می می پارا، مسیس هلن هندرسون، مستر  
میکل شلی و همشیره اش مسیس برثا تماس ، مسیس  
وگاس ، مستر اسعد بشاره ، دکتر دارلینگ ،  
مستر فرناندیس ، گیروفوش درسانبوس ،  
دکتر رمسیس ورکس ، مسیس هرش ، ارنولتو مندوزا، سنوریتا  
کارولینا، مستر امریکو کمپفر  
هُو الله

ای عاشقان حقیقت و خادمان عالم انسانی ، چون از گلشن  
افکار و نوایای شما بوی خوشی بمشام میرسد لهذا سائق وجدانی  
مرا بر نگارش این نامه مجبور مینماید ملاحظه مینمائید که جهان  
چگونه بیکدیگر در افتاده و اقالیمی چند بخون انسان رنگین  
گشته بلکه خاک بخون مخمّر گردیده نائره حرب چنان شعله ئی  
زد که نه در قرون اولی و نه در قرون وسطی و نه در قرون اخیره  
چنین جنگ مهیبی واقع گشته سرها چون دانه شده و حرب

ص ۶۶

چون آسیاب بلکه اشدّ از آن، اقلیم آباد ویران شد و شهرها  
زیر و زیر گشت و قرای معموره مطموره شد، پدران  
بی پسر گشتند، پسران بی پدر شدند، مادرها بر ماتم نورسیدگان



خون گریستند، اطفال یتیم شدند، نساء بی سر و سامان شدند  
عالم انسانی در جمیع مراتب تدنّی نمود فریاد و فغانست که  
از یتیمان بلند است ناله و حنین است که از مادران باوج اعلی  
میرسد جمیع این وقایع منشأش تعصّب جنسی است و تعصّب  
وطنی و تعصّب دینی و تعصّب سیاسی است و منشأ این  
تعصّبات تقالید قدیمه است تقالید دینی است و تقالید جنسی  
است و تقالید وطنی است و تقالید سیاسی است تا این تقالید  
باقی بنیاد انسان بریاد است و عالم بشری در خطر عظیم حال  
در چنین عصر نورانی که حقایق جلوه نموده و اسرار کائنات  
مکشوف گردیده صبح حقیقت دمیده جهان روشن شده  
آیا جائز است که چنین حرب مهیبی واقع گردد که عالم انسانی را  
بخسران مبین اندازد لا و الله. حضرت مسیح عموم بشر را بصلح  
و سلام خواند و بحضرت پطرس فرمود شمشیر را در غلاف کن  
این بود وصیّت و نصیحت حضرت مسیح. ولکن جمیع  
مسیحیان حال سلّ سیوف نموده اند چه مناسبتی حال میان این  
اعمال با آن نصّ صریح انجیل. باری حضرت بهاء الله شصت سال  
پیش مانند آفتاب از افق ایران طلوع نمود و اعلان فرمود که

ص ۶۷

افق عالم تاریک است و این تاریکی نتایج وخیمه بخشد و حروب  
شدیده وقوع یابد در زندان عکا بامپراطور آلمان صریحاً خطاب  
میفرمایند که حرب شدید واقع خواهد شد و برلین ناله  
و حنین خواهد نمود و همچنین پادشاه ترک در حالتیکه مظلوم بود  
و اسیر زندان او یعنی مسجون در قلعه عکا بود صراحة مرقوم  
فرمود که اسلامبول بانقلابی عظیم گرفتار خواهد گشت  
بدرجه ئی که اطفال و نساء بفریاد و فغان خواهند افتاد.

خلاصه بجمیع پادشاهان و رؤسای جمهور مرقوم فرمود  
و عیناً واقع گشت و تعالیمی بجهت منع حرب از قلم اعلی صادر شد  
و در جمیع آفاق منتشر گشت.

اول تحرّی حقیقت زیرا تقالید انسانرا بلید مینماید و چون تحرّی  
حقیقت گردد عالم انسانی از ظلمات تقالید رهائی یابد.  
و تعلیم ثانی وحدت عالم انسانی جمیع خلق اغنام الهی  
و خدا شبان مهربان بجمیع اغنام رأفت کبری دارد بهیچوجه  
امتیازی نگذاشته است لا تری فی خلق الرحمن من تفاوت  
کلّ عباد له و کلّ من فضله یسألون.

تعلیم ثالث اینکه دین حصن حصین است ولی باید سبب الفت  
باشد نه سبب عداوت و بغضاء و اگر سبب عداوت و بغضاء  
باشد لزومیتی ندارد چه که دین بمنزله علاج است اگر  
علاج سبب مرض شود ترک علاج احسن است و همچنین

ص ۶۸

تعصّب دینی، تعصّب جنسی، تعصّب وطنی، تعصّب سیاسی،  
جمیع این تعصّبها هادم بنیاد انسانیت و جمیع این تعصّبها  
سبب خونریزیست و ویرانی عالم انسانی لهذا تا این تعصّبها باقی  
حرب مهیب مستمرّ علاج این صلح عمومی است و صلح  
عمومی باید محکمه کبری از قبل جمیع دول و ملل تشکیل شود  
و مسائل مللی و دولی بآن محکمه راجع آنچه آن محکمه کبری  
حکم نماید مجری و اگر دولتی یا ملّتی تخلف نماید عالم انسانی بر آن  
دولت و ملّت قیام نماید.

و از جمله مساوات میان زن و مرد در جمیع حقوق و امثال  
ذلک بسیار حال واضح و مشهود شد که این تعالیم حیات عالم  
انسانیت و روح حقیقی. حال شما چون خدام عالم انسانی

هستید باید بجان و دل بکوشید تا عالم انسانی از این تاریکی  
عالم بشری و تعصبات طبیعی نجات یابد و بروشنائی عالم الهی  
فائز شود الحمد لله بجمع قوانین و شرائع و مبادی مطلع هستید  
الیوم جز باین تعالیم عالم انسانی راحت و آسایش نیابد و این  
ظلمات منکشف نگردد و این امراض مزمنه شفا نیابد بلکه  
روز بروز سخت تر شود و بدتر گردد بالکان آرام نگیرد از اول  
بدتر شود دول مقهوره آرام نگیرند بهر وسیله تشبث نمایند که  
آتش جنگ دوباره شعله زند حرکتهای تازه عمومی تمام قوترا  
در تنفیذ مقاصد خویش مجری خواهد نمود حرکت شمالیه

ص ۶۹

خیلی اهمیت خواهد یافت و سرایت خواهد کرد  
پس شما با قلبی نورانی و روحی رحمانی و قوتی  
ملکوتی و تأییدی آسمانی بکوشید که عالم  
انسانی را موهبتی ربّانی گردید و سبب  
راحت و آسایش از برای بشر گردید ع ع حیفاً جنواری ۱۹۲۰  
واشنگتون بواسطه جناب مستر مین  
علیه بهاء الله جناب مستر روی ولیمس علیه بهاء الله الابهی  
هُو الله

ای ثابت بر پیمان، سه نامه از تو متتابعاً رسید بدون فاصله  
از مضامین معلوم گردید که در کلیولند از همسات بعضی ناقضین  
قلوب متأثر شده است و در میان احباب الفت فتور یافته  
سبحان الله از پیش صد مرتبه اخبار شده که ناقضان  
در کمینند و بوسیلهئی میخواهند میان احبّا اختلاف اندازند  
تا این اختلاف منتهی بنقض میثاق شود با وجود این چگونه

احباً از این تصریح غفلت نمودند مسئله محکم و متین است و غایت مختصراً حضرت بهاء الله عالم بود و دانا بود و از عواقب امور باخبریا نادان و خطاکار این عهد و میثاق باین عظیمی از قلم اعلی از عموم احباً گرفت اول از اغصان و افنان و منتسبین و امر باطاعت کرد و امر بتوجه نمود و باثر قلم اعلی تصریح فرمود که مقصود از این آیه کتاب اقدس غصن اعظم است اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدء فی المآل توجّهوا الی من أراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم.

معنای مجمل اینست که بعد از صعود من باید ای اغصان و افنان و منتسبین و عموم احبّاء الله توجه بفرع منشعب از اصل قدیم کنید و همچنین بصریح کتاب اقدس میفرماید "یا اهل الانشاء اذا طارت الورقاء عن ایک الثناء و قصدت المقصد الأقصى الأخری ارجعوا ما لا عرفتموه من الكتاب الی الفرع المنشعب من هذا الأصل القدیم" خطاب بجمیع خلق میفرماید چون حمامه قدسی از حدیقه ثنا پرواز کند و قصد مقصد اقصی نماید یعنی چون جمال مبارک از عالم ظهور توجه بعالم غیب نماید هر چه را از کتاب نمیفهمید راجع کنید بفرع منشعب از اصل قدیم یعنی آنچه که او بیان میفرماید او حقیقت واقعه است و مطابق مقصد الهی و در کتاب عهد بصریح عبارت میفرماید که مقصود از این فرع منشعب غصن اعظم است و جمیع

اغصان و افنان و منتسبین و احبّاً را امر بتوجه میفرماید حال یا باید گفت جمال مبارک خطا فرمودند یا باید اطاعت کرد و عبدالبهاء امری ندارد که ناس را دعوت باطاعت کند مگر

نشر نفعات الله و اعلاء كلمة الله و ترویج وحدت عالم انسانی  
و تأسیس صلح عمومی و امثال ذلك از اوامر الهی این اوامر  
الهیست دخلی به عبدالبهاء ندارد هر کس خواهد موافقت نماید  
و هر کس نخواهد خود میداند حال بعضی از مفسدین بانواع  
حیل در فکر ریاستند و بجهت حصول ریاست شبهاتی میان  
احبب القامین نمایند که سبب اختلاف شود و اختلاف سبب آن  
گردد که یک حزبی را تابع خود کنند ولی احببای الهی باید  
بیدار باشند و بدانند از این القای شبهات مقاصد نفسانیست  
و حصول ریاست وحدت بهائی را از دست ندهند  
و وحدت بهائی جز بتمسک بميثاق الهی ممکن نه  
باری شما آرزوی سفر باطراف دارید تا نشر  
نفعات الله نمائید بسیار موافق البتة  
تأییدات الهی برسد و قوه عهد  
و ميثاق ترا مظفر و منصور نماید  
و علیک البهاء الأبھی حیفا ۱۸ جولای ۱۹۱۹

ص ۷۲

اهايو کلیولند بواسطة امة الله دکتر پولین علیهما بهاء الله  
الابھی احبب الله و اماء الرحمن علیهم و علیهن البهاء الأبھی  
هو الله  
ای ابناء و بنات ملکوت، نامه شما رسید از مضمون مفهوم  
گردید که الحمد لله قلوب در نهایت لطافت است و جانها  
مستبشر بشارات الله جمیع خلق مشغول بمشتهیات نفس و هوی  
و مستغرق در بحر ناسوت و اسیر عالم طبیعت مگر نفوسیکه  
از کند و زنجیر عالم طبیعت نجات یافتند و مانند مرغان تیز پر  
در اینجهان نامتناهی پرواز دارند بیدارند و هوشیار

و از ظلمات عالم طبیعت بیزار نهایت آرزوشان اینکه در عالم انسان  
منازعه بقا نماند و روحانیت و محبت عالم بالا جلوه نماید جمیع  
بشر مهربان بیکدیگر گردند و در میان آدمیان محبت و التیام  
حاصل شود و در حق یکدیگر جانفشانی کنند تا عالم انسانی  
منقلب بملکوت الهی گردد.

باری ای یاران بکوشید هر صرفیرا دخلی لازم امروز عالم  
انسانی جمیع بصرف مشغولند زیرا حرب صرف نفوس و اموالست

ص ۷۳

اقلاً شما بدخل عالم انسانی پردازید تا اندکی تلافی آن صرف گردد  
بلکه بتأییدات الهیه موفق بر آن گردید که الفت و محبت بین  
بشر ترویج یابد عداوت بمحبت مبدل شود جنگ عمومی بصلح  
عمومی انجامد و ضرر و زیان بربح و محبت منقلب شود و این آرزو  
بقوت ملکوت حصول یابد بمتعلقین مستردیک پوتر تحیت من  
برسانید و بگوئید محزون مباشید گریه و زاری منمائید  
زیرا آن مرغ آسمانی بجهان نامتناهی پرواز نمود  
و از گلخن دنیا بگلشن بقا شتافت طوبی له  
و حسن مآب و علیکم و علیکن البهاء الابهی حیفا ۱۹۱۹  
نیویورک امة الله مادر بیچر علیها بهاء الله  
هو الله

ایتها المنجذبة بنفحات الله، قد اطلعت بمضمون کتابک و قد  
سرنی معانی خطابک لانّ تلك المضمین کلها کانت منبعثة من  
قلب مهتر بنسیم محبة الله و خافق بقوة ذکر الله یا امة الله سبحان  
من نور قلبک بنور العرفان، سبحان من احیی روحک بنفحات

ص ۷۴

القدس من رياض الايقان، سبحان من شرح صدرك ببشارات  
ظهوره العظيم، سبحان من هداك الى النور المبين يا امة الله  
لا تحزنى من شدة بلائى وعظيم مصائبى ومشقة سجنى لانّ هذا  
حياة روحى وأعظم فتوحى ومنتهى أملى وغاية منائى وانى أبتهل  
الى الله فى كلّ صباح ومساء ان يجعل لى كأس البلاء طافحة بصهباء  
البأساء والضراء حتى يتشرف عنقى بالسلاسل والاعلال فى سبيل  
البهاء ويتزيّن رجلى بالكبول فى محبة البهاء أو ألقى فى غمار البحار  
أو يرمى بى فى الصحارى والقفار أو يصب على صدرى آلاف  
من الرصاص هذا ما يتمناه عبدالبهاء فى كلّ صباح ومساء  
يا حسرة على قلب لم يحترق بنار محبته ويا أسفا على انسان لم  
يعاقب ولم يعذب لايمانه به ويا خسراناً لدم لم يسفك فى سبيله.  
يا امة الله عليك بالثبوت على أمر الله عليك بالاستقامة فى هذا  
الامر العظيم اعلمى أنّ الامتحانات تتموج كالبحار بهذا الاثناء  
وتأتى كزوابع الرياح وتحطم السفائن العظمى وتقلع الاشجار العظيمة  
الممتدة الفروع والاصول العريقة فى القرون والاعصار تذكرى  
الامتحانات التى كانت فى زمن المسيح حتى تزلزلت بها قلوب  
اخوان المسيح وتقلب بها قلب رئيس الحوارين وباع المسيح  
بدراهم معدودات اذاً اعلمى أنّ الامتحان عظيم عظيم ثبتى أقدام  
اماء الرحمان بالقوة والبرهان حتى لا يضطربن عند اشتداد الامتحان  
فى تلك الجهات طوبى لنفس اطمانت و ثبتت فى هذا الطوفان

ص ٧٥

العظيم انّ الجبال لا تخوفها الارياح والسيول والانواء ولكن  
وا حسرة على الضعفاء كونى أمّا حنوناً لكلّ ضعيف وارضعى  
أطفال الملكوت بلبن العرفان من ثدى محبة الله واعمدين بماء  
الايقان وروح العرفان ونار محبة الله

وَأَمَّا مَا كَشَفَ اللَّهُ لَكَ مِنْذَ عَشْرِينَ سَنَةً أَعْلَمِي أَنَّ تِلْكَ الْيَدَ  
يَدَ قُدْرَةِ اللَّهِ وَأَخْرَجْتِكَ مِنْ بَيْنِ الْغَافِلِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ  
وَإِنَّتِ اسْتَعْرَقْتَ مَنْصَعَفَةً فِي الْحَاسِيَّاتِ الرُّوحَانِيَّةِ وَذَهَلْتَ  
عَنِ الشُّثُورِ الْجِسْمَانِيَّةِ وَأَمَّا الْغُيُومُ الَّتِي رَأَيْتَهَا أَنَّهَا كَشَفَتْ أَنَّهَا  
هِيَ الْحِجَابَاتُ الْمَانِعَةُ لِمَشَاهِدَةِ شَمْسِ الْحَقِيقَةِ وَأَمَّا دَرَجُ الَّذِي  
شَاهَدْتَ مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ فَهَذَا وَاسِطَةُ الْوَصُولِ مِنْ  
عَالَمِ النَّاسُوتِ إِلَى عَالَمِ الْلَاهُوتِ وَهَذِهِ الْوَاسِطَةُ أَنَّهَا هِيَ مُحِبَّةُ  
اللَّهِ وَتَعَالِيمِهِ الَّتِي تَسْتَنْزِلُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ أَيَّ الْقَوَائِمِ الرُّوحَانِيَّةِ الَّتِي  
تَنْشُرُ أَوْرَادَ الْمَعَانِي وَأَزْهَارَ الْحَقَائِقِ عَلَى الْإِبْرَارِ. وَأَمَّا الرَّجُلُ  
الْجَلِيلُ الَّذِي كَانَ بِحُلِّ النُّورِ وَاقِفًا عَلَى رَأْسِ الدَّرَجِ فَهُوَ الْجَمَالَ  
الْإِبْهِي وَأَشْرَقَ مِنْهُ فَيُضِيضُ الْهَدْيَ عَلَى قَلْبِكَ ثُمَّ اغْتَنَمِي أَشْرَاقَ ذَلِكَ  
النُّورِ وَانْقَلَبِي مِنَ الْجِسْمَانِيَّاتِ إِلَى الرُّوحَانِيَّاتِ حَتَّى تَكُونِي سَمَاوِيَّةً  
مَلَكُوتِيَّةً رَحْمَانِيَّةً رَبَّانِيَّةً مُؤَيَّدَةً بِرُوحِ الْعُرْفَانِ فَصِيحَةَ اللِّسَانِ  
بَلِيغَةَ الْبَيَانِ بَدِيعَةَ الْخُطَابِ هَادِيَةً إِلَى سَبِيلِ الصَّوَابِ مَنَادِيَةً  
بِالْحُبِّ الْعَامِ وَالسَّلَامِ التَّامِّ وَمَوْهَبَةَ الْعَزِيزِ الْعَلَّامِ وَبَلَّغِي تَحِيَّتِي  
الرُّوحِيَّةَ إِلَى أُمَّةِ اللَّهِ مَسْسِ كَوْلِ وَأُمَّةِ اللَّهِ مَسْسِ كَيْتِ آيُوزِ وَأُمَّةِ اللَّهِ

ص ٧٦

مَسْسِ أَدِيثِ كَرْلِيُولَا وَكَلِّ أُمَّةِ الرَّحْمَانِ فِي الْبَقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ  
يَهْدِيْتِكَ التَّحِيَّةَ وَالثَّنَاءَ يَا أُمَّةَ اللَّهِ دَعْوَتِ رَبِّكَ فِي آخِرِ تَحْرِيرِكَ  
أَنْ يَنْجِنِي اللَّهُ مِنْ يَدِ الْإِعْدَاءِ وَيَنْقِذَنِي مِنَ الضَّرَّاءِ يَا أُمَّةَ اللَّهِ  
إِذَا أَحْبَبْتَ دَعَاءَ فِي حَقِّ عَبْدِ الْبَهَاءِ تَذَلِّي إِلَى الْمَلَكُوتِ الْأَعْلَى  
وَإِبْتِهَلِي وَقَوْلِي رَبِّ رَبِّ زِدْ فِي بِلَاءِ عَبْدِ الْبَهَاءِ فِي سَبِيلِكَ  
وَإِمْلَأْ لَهُ كَأْسَ الْمَصَائِبِ وَالرِّزَايَا وَامْطِرْ عَلَيْهِ سَحَابَ الْإِمْتِحَانَاتِ  
وَزَيِّنْ عُنُقَهُ بِالسَّلَاسِلِ وَالْإِغْلَالَ فِي السَّجُونِ وَالْقَلَاعِ فِي مَحَبَّتِكَ  
وَاجْعَلْ دَمَهُ مَسْفُوكًا فِي سَبِيلِكَ وَارزقه الجلوس على سرير



الصليب بموهبتك حتى تأخذه نشوة صهباء الفداء ويطير  
بها الى جوار رحمتك الكبرى في ملكوتك الأعلى  
هذا هو الدعاء في حق عبدالبهاء لانّ هذه غايته  
القصوى ومنيته الكبرى وموهبته العظمى التي يتمناها في كلّ حين  
وعليك التحيّة والثناء ع  
واشنگطون بواسطة جناب مسترهنن عليه بهاء الله الابهي  
ايلينوى اوربانا احباى الهى و اماء رحمن عليهم وعليهنّ البهاء الابهي

ص ۷۷

هُو الله

ای احبّاء الهی و اماء رحمان، نامه مفصل شما بر ثبوت و استقامت  
بیان مفصل بود هر چند در این ایام پر امتحان ثبات و استقامت  
مشکل بود ولكن احبّای الهی و اماء رحمن الحمد لله مانند صخره  
عظمی ثابت و مستقیم ماندند بلکه بر استقرار افزودند عادت  
چنین است و قرار بر این در یوم امتحان ضعفا بکلی متزلزل  
گردند و منصرف شوند و اقویا که قوت روح دارند بر قوت  
بیفزایند مس مغشوش در آتش امتحان بکلی سیاه گردد و امّا  
طلای خالص رونقش بیفزاید و جلوه بیشتر نماید جناب مستر  
ویل فی الحقیقه شمع روشن است و همچنین قرینه محترمه اش  
هیچ فکری و ذکری جز خیر بشر ندارند و آرزویی جز هدایت  
ناس نخواهند شب و روز بجان و دل میکوشند و میجوشند  
و میخروشند تا این عالم خاک پرتوی از جهان پاک یابد و این نفوس  
مضطربه مظهر ایمان و اطمینان گردند و امّا ملاقات با احبّاء و اماء  
رحمان البتّه ممکن الحمد لله راهها باز میگردد و بابها مفتوح  
میشود و عبور و مرور سهل میگردد ولی باید که راحت سفر را  
منظور نظر داشته باشند تا زحمتی از برای ایشان حاصل نگردد

ص ۷۸

اما حضور من بامریکا این مشروط بر آنست که احبای الهی  
چنان اتحاد و اتفاق حاصل نمایند که حکم یک نفس یابند  
تا مانند مغناطیس که آهن را جذب مینماید مرا  
بامریکا جذب نمایند و علیکم وعلیکن البهاء الابهی حینا ۱۹۱۹  
اوهایو اکرون، بواسطه مستر و میس بروکر احبای الهی  
و اماء رحمان علیهم وعلیهن البهاء الابهی  
هو الله

ای ابناء و بنات ملکوت، نامه شما رسید از مضمون حقیقت  
بیان حضرت مسیح تحقّق یافت که میفرماید "از اطراف عالم  
می آیند و داخل در ملکوت میشوند و ابناء ملکوت از ملکوت  
خارج میگردند" حال شماها که در اقصی بلاد عالم هستید میانه ما  
و شما تقریباً مسافت نصف کره با وجود این از ندای ملکوت  
بیدار شدید و هوشیار گشتید و الحمد لله منجذب بتجلیات شمس  
حقیقت گردیدید و امید چنانست که سبب ارتفاع علم وحدت  
عالم انسانی شوید و در میان جمیع ادیان و امم شما سبب ارتباط

ص ۷۹

و ائتلاف گردید تا نوع بشر با یکدیگر الفت یابد از بیگانگی  
بگذرد و به یگانگی پردازد آتش تعصب دینی و جنسی و سیاسی  
و وطنی خاموش نمائید تا شعله نار موقده در طور سینا آفاقرا  
روشن نماید شمایل مبارک آن نفوس نورانی زیارت  
شد الحمد لله در وجوهتان انوار محبت الله ظاهر  
و باهر و علیکم وعلیکن البهاء الابهی حینا ۲۹\_ ۲\_ ۱۹۱۹  
ماساجوست و یماوٹ امة الله میس سارا و لش علیها بهاء الله الابهی

هُوَ اللَّهُ

ای کنیز خدا، هر زنی که کنیز خدا گردد آن فخر امپراطورهای  
عالم است زیرا منسوب بخداست و سلطنتش ابدیست  
اما امپراطوریهای عالم آنان را یک مشت خاک نام و نشان  
نگذارد یعنی بمجرد اینکه زیر یک مشت خاک روند محو و نابود  
گردند ولکن کنیزان ملکوتی سلطنت ابدی دارند قرون  
و اعصار در آنان تأثیری ندارد مثلاً ملاحظه کن که از زمان  
مسیح تا بحال چه قدر امپراطوریها آمده که هر یک سرور یک  
اقلیم بودند ولی حال نه نامی و نه نشانی ولکن مریم مجدلیه  
یک کنیز قروی خدا بود هنوز ستاره اش از افق عزت ابدیه

ص ۸۰

میدرخشد پس تا توانی بکوش که کنیز خدا باشی ستایش  
از کنونشن نموده بودی این کنونشن بعد اهمیّت پیدا خواهد  
نمود زیرا خدمت بملکوت الهی و وحدت بعالم انسانی مینماید  
مروج صلح عمومی است و مؤسس وحدت عالم انسانی نفوس را  
از تعصبات دینی و جنسی و ترابی نجات میدهد و در سایه  
خیمه یک رنگ الهی منزل و مأوی میبخشد  
پس شکر کن خدا را که در این کنونشن حضور یافتی و استماع  
تعالیم الهی نمودی و علیک البهاء الابهی حيفا ۱۸ تموز ۱۹۱۹  
اعضای محفل روحانی علیهم و علیهنّ بهاء الله الابهی  
هو الله

ای نفوس مبارکه، هر چند شما در امتحان شدیدی افتاده اید  
زیرا بعضی بمنتهای قوت میکوشند که احبای لوس انجلیز را متزلزل  
نمایند ولی شما مشمول نظر عنایت بهاء الله هستید و بجنود  
ملائکه مؤیدید پس قدم را ثابت نمائید و بنهایت قوت بنشر

نفحات الهیّه و اعلاء کلمه الله و ثبات بر میثاق پردازید و یقین بدانید  
که اگر نفسی با کمال استقامت ندای بملکوت نماید و بنهایت

ص ۸۱

متانت ترویج میثاق کند اگر مور ضعیف است فیل عظیم را  
از میدان فرار دهد و اگر پشه نحیف باشد عقاب کاسر را بال  
و پر بشکند لهذا همّت نمائید تا سپاه شبها را بقوّه آیات پریشان  
و متلاشی نمائید این است وصیّت من و اینست نصیحت من  
با نفسی جدال منمائید و از نزاع بیزار باشید کلمه حقّ بر زبان رانید  
اگر قبول نمود نعم المطلوب و اگر عناد کرد او را بحال خود  
بگذارید و توکل بر خدا بکنید اینست صفت ثابتین  
بر میثاق و علیکم و علیکنّ البهاء الابهی عکا ۲ حزیران سنه ۱۹۱۹

[این لوح قبل بافتخار اعضای محفل روحانی

کالیفورنیا لاس انجلیز بواسطه امة الله مسیس کوپر

علیها بهاء الله الابهی صدور یافت ]

کالیفورنیا بواسطه امة الله ایزابل بریتینگهام علیها بهاء الله الابهی

کالیفورنیا سانتا باربارا احبای الهی و اماء رحمن علیهم و علیهنّ البهاء الابهی

هو الله

ای ابناء و بنات ملکوت، حمد کنید خدا را که در این امر عظیم

ص ۸۲

که نورانیّت آفاق و مروج وحدت عالم انسانیست داخل شدید  
و از هر تعصّبی بیزار گشتید و بجمیع ادیان نهایت محبّت و مهربانی  
مینمائید جمیع بشر را دوست دارید و خدمت بعالم انسانی  
میخواهید حضرت سانتا باربارا دختری بود عادی و لکن چون  
حیاه خود را و جان خود را فدای مسیح کرد ملاحظه

کنید که چگونه از افق عالم مانند ستاره درخشید هنوز نورش منتشر و علیکم  
و علیکن البهاء الأبهی ع ع حيفا سنة ۱۹۱۹  
الینوی شیکاگو بواسطه جناب مستر کارل شفلر علیه بهاء الابهی  
ایالات مرکزی امریکا احبای الهی و اماء رحمن علیهم و علیهن البهاء الابهی  
هو الله

ای یاران و اماء رحمن باوفا، انصاف اینست که در سیل ملکوت  
جانفشانید و جز انتشار انوار در آفاق آرزویی ندارید دهقان حقیقی

ص ۸۳

هستید در اراضی قلوب دانه‌های هدایت می افشانید یقین است  
که موفق و مؤید خواهید شد دهقان ماهر همیشه زراعتش  
پر برکت است زمین طیب طاهر می یابد و تخم می افشاند و آبیاری  
میکند و همیشه برکت آسمانی می یابد الحمد لله شماها دهقان  
ماهرید کشت زارتان قلوبست تخم محبت الله می افشانید  
و از چشمه عرفان آبیاری میکنید و توکل بشمس حقیقت مینمائید  
تا حرارت و شعاعش این کشت مبارک را پروراند و نسیم  
موهبتش بوزد و شبم عنایتش بیارد و این کشت را طراوت  
و لطافت و برکت بخشد دهقان ترابی چون بکارد یک مرتبه ثمر  
بگیرد و لکن دهقان ملکوتی یکمرتبه تخم افشاند و الی الابد  
توده توده خرمن بردارد از الطاف الهی استدعا مینمایم  
که کنونشن ثانی در ایالات مرکزی نهایت نفوذ را  
حاصل نماید و مؤید بعون و عنایت ملاً اعلی  
گردد و نتایج عظیمه حصول یابد

و علیکم و علیکن البهاء الابهی ع ع حيفا ۲۹ تموز ۱۹۱۹  
کالیفورنیا بواسطه جناب مستر و میسس بکت، لاس انجلیز  
و سائر شهرهای کالیفورنیا احبای و اماء الرحمن علیهم و علیهن البهاء الابهی

ای احبّاء و اماء الرحمن نامه‌ئی از محفل روحانی لاس انجلیزرسید دلیل بر آن بود که نفوس مبارکهٔ کالیفورنیا مانند جبل راسخ مقاومت اریاح نقض مینمایند و چون اشجار مبارکه در ارض میثاق ریشه نموده‌اند و در نهایت متانت و ثباتند لهذا امید از الطاف شمس حقیقت دارم که روز بروز بر متانت و استقامت بیفزایند امتحانات هر امری بقدر عظمت آن امر است چون تا بحال چنین میثاقی صریح بقلم اعلی و قوع نیافته لهذا امتحانات نیز عظیم است این امتحانات نفوس ضعیفه را متزلزل نماید ولی در نفوس قویّه امتحان چه تأثیر دارد این شبهات نقض مانند کف دریاست و دریا بی کف نمیشود بحر میثاق یک موج زند تا اجسام میّته را بکنار اندازد زیرا دریا جسم مرده قبول ننماید اینست که بحر میثاق موج زد موج زد تا اجسام میّته را بیرون انداخت یعنی نفوسی را که از روح الهی بی بهره‌اند و تابع نفس و هوی. هواء ریاست در سردارند باری این کفهای دریا بقائی ندارد عنقریب محو و نابود گردد ولی دریای میثاق الی الابد پر موج است و در جوش و خروش. ملاحظه کنید که حضرت

مسیح روحی له الفدا بجهت محافظت وحدت مسیحی در حقّ پطرس فرمودند تو صخره‌ئی و بر این صخره کلیسای خود را بنیاد نهم این کلمه سبب شد که جمیع خاضع و خاشع شدند و هزار سال وحدت مسیحی محافظه گشت با وجود اینکه اینکلمه امر بتوجه و متابعت نیست و روایت است که حضرت مسیح چنین فرمودند

با وجود این در دریای مسیح هر چه کف پیدا شد محو و نابود شد  
و هر جسم مرده که طالب زخرف دنیا بود آنرا بکناره انداخت  
حال حضرت بهاءالله باثر قلم اعلی کتاب عهد مرقوم فرمود و نام  
آن را کتاب عهد گذاشت و از جمیع عهد و میثاق گرفتند  
اول خطاب باغصان و افنان و منتسبین فرمودند که توجه بمرکز  
میثاق نمایند و بنص کتاب اقدس مرکز میثاق را مبین کتاب  
فرمودند که از اول ابداع تا یومنا هذا در ظهور مظاهر مقدسه  
چنین عهد محکم متینی گرفته نشده با وجود این این کفها را در بحر  
میثاق بقائی ممکن لا والله ناقضین آبروی خویش را میبرند  
و تیشه بر ریشه خود میزنند مغرور بچند نفس چاپلوسند که  
در نهایت تملقند که از شدت تملق بعضی نفوس ضعیفه را متزلزل  
مینمایند لکن این عاقبت ندارد سراب است نه آب کف است  
نه دریا مه است نه ابر مجاز است نه حقیقت عنقریب خواهید  
دید باری شما که الحمد لله ثابت و راسخید شکر کنید که مانند  
اشجار مبارکه در ارض میثاق ثابت و راسخید و یقین است که

ص ۸۶

هر ثابت ثابت است اثمار جدیده ببار آرد و روز بروز بر طراوت  
و لطافت بیفزاید بجمیع الواح مبارک بهاءالله چه از آیات و چه  
از مناجات ملاحظه کنید که البتّه در هزار موقع مناجات  
فرمودند که خدایا ناقضین میثاق را معدوم کن و مخالفین بعهد را  
مغلوب نما و هر نفسی که نقض عهد و میثاق نماید مردود حقّ است  
و هر نفسی که ثابت بر عهد و میثاق است مقبول درگاه احدیّت  
و از این قبیل آیات و مناجات بسیار مراجعت نمائید خواهید  
یافت. باری شما ابداً ملول نشوید آنچه نقض بیشتر دیدید بر ثبات  
و استقامت بیشتر بیفزائید و یقین کنید که جند الهی غالب است

زیرا مؤید بنصرت ملکوت ابهی. در جمیع آفاق علم اهل ثبوت و استقامت بلند است و علم نقض منکوس زیرا معدودی قلیل از نفوس ضعیفه فریب تملق و تذلل ناقضین خورده‌اند و در نهایت ستر بظواهر اظهار ثبوت مینمایند و در باطن بتحریک مشغولند مگر چند نفر که اصل محرکین نقضند آنان متظاهر بنقضند و مابقی معدودی قلیل بلطائف الحیل نفوس را فریب میدهند زیرا بلسان اظهار ثبوت و استقامت بر عهد میکنند ولی چون گوشی بیابند خفياً القای شبهه مینمایند جمیع اینها مانند نقض عهد یهودای اسخریوطی است ببینید هیچ اثر و ثمری از آنها باقی بدرجه‌ئی که از اتباعش اسمی باقی نمانده مثل اینکه اتباعی نداشته با آنکه جمعی از یهود با او همداستان بودند

ص ۸۷

این یهودای اسخریوطی که رئیس حواریین بود حضرت مسیح را به سی درهم فروخت فاعتبروا یا اولی الابصار. حال این نفوس مهمله ناقضین مرکز میثاق را بمبالغی که بانواع حیل گدائی کرده‌اند البتّه میفروشند سی سال است که حضرت بهاءالله صعود نموده و این ناقضین بتمام همت کوشیدند آیا تا بحال چه کرده‌اند در جمیع مواقع ثابتین بر میثاق مظفر بودند و ناقضین مغلوب و مردود و منحوس و بعد از صعود عبدالبهاء اثری از اینها باقی نخواهد ماند این نفوس نمیدانند چه خواهد شد مغرور باو هام خودند. باری ای احبای الهی و اماء رحمن دست قدرت الهی تاج مرصعی از برای شما ترتیب داده که جواهر زواهرش الی الابد بر آفاق میتابد قدر این موهبت را بدانید و بشکرانه آن لسان بگشائید و بترویج تعالیم الهی پردازید زیرا این روح حیات است و سبب نجات و علیکم و علیکن البهاء الابهی ع



بهجه ۲۳ تموز ۱۹۱۹

شیکاگو بواسطه جناب مستر و مسیس شفلر علیهما بهاء الله الابهی

ص ۸۸

ابناء و بنات ملکوت، احبای الهی و اماء رحمن علیهم و علیهن البهاء الابهی  
هُو الله

ای ثابتان بر عهد و پیمان، نامه شما رسید و نامهای مبارک شما  
یک یک ملاحظه گردید مضمون نامه الهامات غیبی بود  
و فیوضات لاریبی زیرا دلالت بر وحدت احبّا و الفت و انجذاب  
قلوب جمیع بود امروز اعظم مواهب الهیه اتحاد و اتفاق احبّا است  
تا این اتحاد و اتفاق سبب ترویج وحدت عالم انسانی گردد و جهان  
از این ظلمت شدید بغض و عدوان رهائی یابد و شمس حقیقت  
بنهایت اشراق بتابد. امروز جمیع طوائف عالم بخود پرستی  
مشغول نهایت سعی و کوشش مینمایند که منافع ناسوتی  
خویش را ترویج نمایند خود را میپرستند نه ذات الهی را و نه  
عالم انسانی را منفعت خویش میطلبند نه منفعت عمومی را و این  
بسبب آنست که اسیر عالم طبیعتند و از تعالیم الهی و فیض  
ملکوتی و انوار شمس حقیقت بیخبر حال شما الحمد لله باین  
موهبت اختصاص یافته اید و از مختارین گشته اید و بر تعالیم  
آسمانی اطلاع یافته اید و داخل در ملکوت الله شده اید و مظاهر

ص ۸۹

الطاف بی پایان گشته اید بآب حیات و نار محبّه الله و روح  
القدس تعمید یافته اید پس بجان و دل بکوشید که انجمن عالم را  
شمعهای روشن شوید و افق حقیقت را ستاره های درخشنده  
گردید و سبب انتشار انوار ملکوت شوید تا عالم انسانی

عالم الهی گردد و جهان ناسوت آئینه جهان لاهوت شود  
محبت الهیه و رحمت ربانیه در قطب عالم خیمه برافرازد و نفوس  
بشر امواج بحر حقیقت گردند و عالم انسانی یکشجره مبارکه شود  
آیات توحید ترتیل گردد و آهنگ تقدیس بملأ اعلیٰ رسد. من شب  
و روز تصرع و ابتهاج بملکوت الهی نمایم و شما را تأیید و توفیق  
نامتناهی طلبم نظر بقابلیت و استعداد خود منمائید نظر بفیض  
کلی و موهبت الهی و قوت روح القدس بنمائید که قطره را  
دریا نماید و ستاره را آفتاب فرماید الحمد لله جنود ملأ اعلیٰ نصرت  
مینماید و قوت ملکوت معین و ظهیر است اگر در هر دقیقه‌ئی  
لسان بشکرانه گشائید از عهده شکر این الطاف برنیاید  
ملاحظه نمائید که نفوس عظیمه که صیت اقتدارشان آفاق را  
گرفته چون از این فیض آسمانی محروم عنقریب کلّ معدوم  
گردند نه نام و نشانی ماند و نه اثر و ثمری چون بر شما پرتو شمس  
حقیقت تابیده و بحیات ابدیه فائز شدید از افق وجود الی ابد  
الآباد تابنده و درخشنده. حضرت پطرس صیاد ماهی بود  
و مریم مجدلیه زنی قروی ولی چون بالطاف حضرت مسیح

ص ۹۰

مخصّص گشتند افق ایمان را روشن نمودند و از افق عزّت ابدیه  
الی الآن میدرخشند در این مقام نظر با استعداد و قابلیت نه نظر  
باشعه ساطعه شمس حقیقت است که این آئینه‌ها را روشن نموده  
مرا دعوت بامریکا منمائید من نیز نهایت اشتیاق را  
دارم که آن رویهای نورانی را ببینم و با آن دوستان حقیقی همدم  
و همراز گردم ولی قوه مغناطیسی که مرا جذب بان اقلیم نماید آن  
اتحاد و اتفاق احبّ و روش و سلوک بموجب تعالیم الله و ثبوت عموم  
بر عهد و پیمانست. ای پروردگار این جمع یاران تواند و بجمال تو

منجذبند و بنار محبت مشتعلند این نفوس را ملائکه آسمانی نما  
و بنفحه روح القدس زنده فرما لسانی ناطق بخش و قلبی ثابت  
عطا فرما قوه آسمانی ده و سنوحات رحمانی بخش و مروج وحدت  
بشرفرما و سبب محبت و الفت عالم انسانی فرما تا ظلمات مهلکه  
تعصب جاهلی بانوار شمس حقیقت محو و زائل گردد و این جهان  
ظلمانی نورانی شود و این عالم جسمانی پرتو جهان  
روحانی گیرد و این الوان مختلفه مبدل بیک رنگ  
گردد و آهنگ تسبیح بملکوت تقدیس تو رسد توئی مقتدر و توانا و علیکم  
و علیکن البهاء الابهی ع ع حیفاً ۲۲ ایار ۱۹۱۹

ص ۹۱

کالیفورنیا أمة الله المحترمه مسيس گودال و أمة الله  
المنجذبه مسيس کوير عليهما بهاء الله الابهي  
هُو الله

ای دو نفس مؤمن مبارکه، چند سال است که مخابره مقطوع  
و مراوده ممنوع بظاهر نه خبری و پیامی و نه نامه‌ئی و نه سلامی  
ولی روابط معنویّه محکم و متین و از گلشن وجدان دوستان نفحات  
خوش معطری استشمام میشد و این سبب تسلی قلوب بود. حال  
الحمد لله طریق مخابره مفتوح و عنقریب وسائل ملاقات موجود  
خواهد شد لهذا بنگارش این نامه مختصر پرداختم و جمیع یاران  
و اماء رحمان را که غائب حاضرند خطاب مینمایم که آنچه در الواح  
حضرت بهاء الله پیش از پنجاه سال مصرح و منصوص بود این  
ایام محقق و مشروح گشت مراجعت بالواح کنید علی الخصوص  
سوره هیکل و خطاباتیکه بملوک و سلاطین ارض شده ملاحظه  
نمائید که چه معجزه‌ئی اعظم از این. ابدأ نفسی را گمان چنین نبود که  
نفوسی از ملوک که زلزله بر آفاق انداخته و در نهایت اقتدار

موجود خطاب بهاءالله صادر و اخبار بوقائع اليوم صریح و واضح

ص ۹۲

با وجود این نفوس بیدار نشدند باری حال وقت آنست که تعالیم حضرت بهاءالله در آن دیار انتشار یابد و جمیع خلق مستعدّ تأسیس صلح عمومی گردند و رایت وحدت عالم انسانی بلند شود جمیع ملل و نحل در سایهٔ خیمهٔ توحید راحت و آسایش یابند و علیکما التّحیة و الثّناء عکّا ۱۸ اکتوبر ۱۹۱۹  
آلمان احبّای الهی  
هُو اللهُ

أيّها المختارون فی ملکوت الأبهی، شکر کنید ربّ الجنود را که از آسمان غیب را کباً علی السحاب نزول بعالم ملک فرمود و از پرتو شمس حقیقت شرق و غرب روشن گشت و ندای ملکوت بلند شد و منادیان ملکوت بآهنگ ملاً اعلی بشارت ظهور دادند و عالم وجود باهتزاز آمد و جمیع خلق چنانکه حضرت مسیح میفرماید در خواب بودند یعنی یوم ظهور و نزول ربّ الجنود در خواب غفلت غرق بودند چنانکه در انجیل میفرماید که مجئ من مانند آنست که دزد در خانه است و صاحب خانه

ص ۹۳

خبر ندارد. شما را از میان خلق انتخاب فرمود و دیده‌ها بنور هدی باز شد و گوشها بآهنگ ملاً اعلی همراز گشت دلها زنده شد و جانها حیات جدید یافت و از موهبت کبری بهره و نصیب گرفت شکر کنید خدا را که دست موهبت کبری چنان تاج مرصّعی برفق شما نهاد که جواهر زواهرش الی الابد بر قرون و اعصار میتابد بشکرانهٔ این هدایت کبری همّت را بلند کنید

و مقصد را ارجمند بقوت ایمان بموجب تعالیم الهی رفتار نمائید  
و اعمال را تطبیق باحکام الهی فرمائید کلمات مکنونه تلاوت  
نمائید و بمضمون دقت کنید و بموجب آن عمل نمائید الواح  
طرازات و کلمات و تجلیات و اشراقات و بشارات را بامعان نظر  
بخوانید و بموجب آن تعالیم الهیه قیام نمائید تا آنکه هر یک شمعی  
روشن گردید و شاهد انجمن شوید و مانند گل گلشن رائحه طیبه  
منتشر نمائید چون بحر پر جوش و خروش شوید و چون ابر فیض  
آسمانی مبدول دارید باهنگ ملکوت ابهی دمسار گردید و آتش  
جنگ بنشانید و علم صلح بلند نمائید وحدت عالم انسانی ترویج  
دهید و دین را وسیله محبت و مودت بجمیع بشر شمیرید و جمیع  
خلق را اغنام الهی دانید و خدا را شبان مهربان بشناسید که جمیع  
اغنام را می پرورد و در چمن و مرغزار رحمت خویش میچراند و از  
چشمه عنایت مینوشاند. اینست سیاست الهی، اینست موهبت  
رحمانی، اینست وحدت عالم انسانی که از جمله تعالیم الهیست.

ص ۹۴

باری ابواب موهبت مفتوحست و آیات الهی مشروح نور حقیقت  
تابانست و الطاف بی پایان. وقت را غنیمت شمیرید بجان بکوشید  
و بخروشید تا این جهان ظلمانی نورانی گردد و این عالم تنگ  
و تاریک گشایش یابد و این گلخن فانی آئینه گلشن باقی شود و این  
عالم جسمانی بهره و نصیب از فیوضات رحمانی یابد بنیاد عناد  
برافتد و اساس بیگانگی ویران گردد و بنیان یگانگی مرتفع شود  
تا شجره مبارکه بر شرق و غرب سایه افکند و در قطب امکان  
خیمه وحدة انسان افراخته شود و علم محبت و الفت در جمیع  
آفاق موج زند و موج دریای حقیقت اوج گیرد جهان سراسر  
جنت ابهی شود و گل و ریحان موهبت کبری برویاند اینست

وصایای عبدالبهاء از الطاف ربّ الجنود امیدوارم که سبب  
نورانیّت و روحانیّت بشر گردید و قلوب خلق را ارتباط محبّت  
بخشید مردگان قبور نفس و هوی را بقوّه کلمه الله زنده کنید  
و کوران بی بصیرت را بانوار شمس حقیقت بینا نمائید و علیلان  
روحانی را شفای رحمانی بخشید از الطاف عنایات حضرت  
مقصود چنین امیدوارم و همیشه بذکر و فکر شما مشغولم  
و بر ربّ الملکوت مناجات مینمایم و گریه و زاری میکنم تا جمیع  
این موهبت را مبذول فرماید و قلوب را مشروح نماید و روحها را  
وجد و طرب دهد و جذب و وله بخشد. و علیکم البهاء الابهی  
ای پروردگار مهربان این نفوس ندای ملکوت شنیدند

ص ۹۵

و انوار شمس حقیقت دیدند و در فضای جانفزای  
محبّت پریدند عاشقان روی تواند و منجذبان  
خوی تو و آرزومند کوی تو و متوجّه بسوی تو و تشنه جوی تو و مشغول  
بگفتگوی تو توئی دهنده و بخشنده و مهربان ع ۲۰ آب ۱۹۱۹  
بواسطه جناب مستر اوکر علیه بهاء الله الابهی  
هونولولو احبّای الهی و اماء رحمن علیهم و علیهنّ البهاء الابهی  
هُو الله

ای یاران مهربان و اماء رحمن، شما در آن جزائر دور و مهجور  
و ما در ارض مقدّس در نهایت اشتعال و شور مسافت بعد عظیم  
است ولی قلوب متلذّذ از قرب جدید زیرا قوّه کلمه الله نفوس را  
چنان ارتباط داده که بعد مسافت حایل نگردد همواره در  
محفل معنوی الهی حاضر و بیکدیگر ناظر و الطاف حضرت

ص ۹۶

رحمان شامل در حقّ شما بملکوت ابھی عجز و نیاز نمایم و دلها را حیات جدید خواهم و روحها را بشارت آسمانی طلبم تا هر یک آیت کبری شوید و رایت ملکوت ابھی و سبب محبت و الفت بین جمیع بشر گردید و خدمت بعالم انسانی کنید تا موهبت الهی حاصل گردد و سرور و فرح نامتناهی شامل شود و این مشروط بثبوت بر میثاق است هر نفسی متمسک بعهد و میثاق بجنود ملأ اعلیٰ منصور گردد و در درگاه الهی موفق بفیوضات نامتناهی شود قوه میثاق مانند حرارت آفتابست که جمیع کائنات ارضیه را تربیت نماید و نشو و نما بخشد بهمچنین نور میثاق عالم عقول و نفوس و قلوب و ارواح را تربیت نماید ع

حیفا ۲۵ حزیران ۱۹۱۹

هاوای هونولولو جناب مستر و مسیس اوکر علیهما بهاء الله الابھی هو الله

ای دو حمامه حدیقه محبه الله، نامه مفصل شما رسید خدمات شما در این بساط مذکور و مشهور علی الخصوص در توکیو

ص ۹۷

الحمد لله که در آن اقلیم موفق بر نشر شمیم معطری شدید و این در استقبال نتایج عظیمه بخشد این چند دانه گندم که در آن زمین افشانید عاقبت خرمنها تشکیل کند و این نفوس معدوده افواج عظیمه گردد بلکه جیش روحانی انبوهی شود و این دانه بتربیت الهی خوشه‌های موفوری برویاند شکر کنید که بچنین موهبت الهی موفق شدید شما دانه‌هایی افشانده‌اید ولی آبیاری می‌خواهد اگر نفوسی از امریکا یا جزائر هونولولو سفری بصفحات ژاپان نمایند تعالیم الهی بکمال سرعت در ژاپان

سرایت نماید و نتایج عظیمه بخشد شما دو نفر وظیفه خود را اجرا نمودید و بقدر امکان کوشیدید حال باید چندی راحت کنید نوبت دیگرانست که آنان نیز بژاپان سفری نمایند و تخمهای افشانده را آبیاری کنند و نهالهای تازه را مواظبت و خدمت نمایند ایام بسر میرود و عاقبت انسان در تحت طبقات تراب نسیاً منسیاً میگردد مگر نفوسیکه دهقان الهی گردند و در مزرعه قلوب تخم افشانی نمایند این نفوس الی الابد از افق حقیقت مانند ستاره درخشنده و تابان مانند  
بجمیع احبای هونولولو از قبل من تحیت  
مشتاقانه ابلاغ دارید و علیکما البهاء الابهی  
بهجه عکا ۲۵ حزیران ۱۹۱۹

ص ۹۸

ژاپان توکیو بواسطه امة الله مس اگنس الکسندر ایکوموشیزوکی  
هو الله  
ای دختر عزیز، نامه تو رسید و بکمال سرور قرائت گردید که الحمد لله در ژاپان نور محبة الله درخشیده و شمعی مانند تو روشن گردیده که قلبت از صهبای محبة الله لبریز است و روح شورانگیز است و مانند نهال نورسته از رشحات سحاب عنایت تر و تازه و در نشو و نمائی. امیدم چنانست که بزودی گل و شکوفه نمائی و میوه تربار آری شبان حقیقی یقین است باغنام مهربان است و در نهایت رأفت و رحمت و مواظبت است این امریست طبیعی لهذا مطمئن باش همیشه منظور نظری و مشمول بتوجهات قلبیه. اهل ژاپان مانند زمینی میمانند که قرون و اعصار بر آن باران نباریده از ریزش سحاب حتی شبنم بی نصیب مانده اند البتّه بسیار تشنه است حال باید شما دهقان



الهی گردید و آن زمین تشنه را بماء تعالیم الهی سیراب نمائید  
تا فیض برکت آسمانی رخ بگشاید و گل‌های حقیقت  
و ریاحین فضائل انسانیّه بروید و آن سرزمین  
بهشت برین گردد و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع حیفاً ۱۹۱۹

ص ۹۹

ژاپان توکیو مستر توکو جیرای ترای علیه بهاء الله الابهی  
هو الله

ای صاحب دل بینا، هر چند بصر جسمانی مفقود ولی الحمد لله  
بصیرت قلب موجود دل بیناست و روح شنوا این دیده تن  
معرض هزار امراض و عاقبت یقیناً نابینا گردد لهذا اهمّیتی  
ندارد ولی دیده دل روشن و کشف ملکوت الهی نماید و الی الابد  
باقی و پایدار پس شکر کن خدا را که دیده دلت روشن و گوش  
هوشت شنوا محافلی که آراسته‌اید و در آن احساسات آسمانی مینمائید  
و ادراک حقائق و معانی میکنید آن محفل مانند فضای آسمانست  
و آن نفوس مانند نجوم ساطع که بنور هدایت روشنند فرخنده  
نفسی که در این عصر نورانی اقتباس تعالیم آسمانی کند و خجسته  
قلبی که از محبّه الله اهتزاز و انجذاب یابد حال شمس حقیقت  
پرتوی بژاپان زده است امید چنانست که آن اقلیم بتعالیم آسمانی  
روشن گردد بجناب مستر انیوی نهایت محبّت و اشتیاق از قبل  
من برسان و همچنین بجناب مستر سایکی امیدوارم که این  
دو نفس مبارک از افق ژاپان مانند دو ستاره آسمانی بدرخشند  
و آن اقلیم را روشن نمایند آن کشور مدنیّت زمینی و آبادی خاکی  
یافته امیدوارم که مدنیّت آسمانی نیز یابد بحرم محترمه سلام و پیام  
مرا برسان و همچنین طفل صغیر اکبر که نامش مبارک باد و بخوب  
نامی نامیده شده است و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع حیفاً ۱۹۱۹

ص ۱۰۰

جواب نامه جمعیت لاهای برای اجرای صلح عمومی

هولاند لاهای در محله ترزیا استرات نمرة ۵۱

هیئت مرکزی برای اجرای صلح دائمی

دکتوره. ی در سلهویس رئیس از هولاند

ث بارون اولسوارد از سوئد

پروفیسور ر. آلتامیرا از اسپانیا

مسیس فانی فرن اندروزاز ممالک متّحده امریکا

گ لوس دیکسون از انگلستان

دکتور آ. گیسواین از هونگری

پروفیسور دکتوره. گُهت از نروج

پروفیسور دکتوره لاماش از اطریش

پروفیسور دکتراشیل لوریا از ایتالیا

پول اولت از بلژیکا

ج شرر فولمان از سویسرا

پروفیسور دکتروالتر منوکینگ از آلمان

ث. استونینگ از دانمارک

دکترب. وجونگ وان بیک ان دونک منشی عام از لاهای

ص ۱۰۱

هُو اللّهُ

ای اول اشخاص خیر خواه محترم عالم انسانی، نامه های شما که

در این مدّت حرب ارسال نمودید نرسید در این ایّام یکنامه

بتاریخ ۱۱ فوریه ۱۹۱۶ رسید و فوراً جواب تحریر میگردد

مقصد شما سزاوار هزار ستایش است زیرا خدمت بعالم

انسانی مینمائید و این سبب راحت و آسایش عمومیت  
این حرب اخیر بر عالم و عالمیان ثابت کرد که حرب ویرانیست صلح  
عمومی آبادی، حرب ممانعت و صلح حیات، حرب درندگیست  
و خونخواری و صلح مهربانی و انسانی، حرب از مقتضای عالم  
طبیعت است و صلح از اساس دین الهی، حرب ظلمت اندر  
ظلمت است و صلح انوار آسمانی، حرب هادم بنیان انسانی  
و صلح حیات ابدی عالم انسانی، حرب مشابهت با گرگ  
خونخوارست و صلح مشابهت ملائکه آسمانی، حرب منازعه  
بقا است صلح تعاون و تعاضد بین ملل در اینجهان و سبب  
رضایت حق در جهان آسمانی نفسی نمانده که وجدانش شهادت  
بر این ندهد که الیوم در عالم انسانی امری اعظم از صلح عمومی نیست  
هر منصفی بر این شهادت میدهد و آن انجمن محترم را میپرستد

ص ۱۰۲

زیرا نیتشان چنان که این ظلمات مبدل بنور گردد و این خونخواری  
مبدل بمهربانی و این نعمت بنعمت و این زحمت برحمت و این  
بغض و عداوت بالفت و محبت منقلب شود لذا همّت آن  
اشخاص محترمه شایان ستایش و نیایش. است ولی در نزد  
نفوس آگاه که مطلع هستند بر روابط ضروریّه که منبعث از حقایق  
اشیا است ملاحظه مینمایند که مسأله واحده چنانکه باید و شاید  
نفوذ در حقیقت انسانیّه ننماید زیرا تا عقول بشری اتحاد حاصل  
نکند هیچ امر عظیمی تحقق نیابد حال صلح عمومی امریست  
عظیم ولی وحدت وجدان لازمست که اساس این امر عظیم  
گردد تا اساس متین شود و بنیان رزین گردد. لهذا حضرت  
بهاءالله پنجاه سال پیش بیان صلح عمومی فرمود در حالتیکه  
در قلعه عکا مسجون بود و مظلوم بود و محصور بود این امر

عظیم یعنی صلح عمومی را بجمیع ملوک مرقوم فرمود و در شرق  
در بین دوستان خویش تأسیس فرمود افق شرق بسیار  
تاریک بود و ملل در نهایت بغض و عداوت با یکدیگر و ادیان  
تشنه خون یکدیگر بودند ظلمت اندر ظلمت بود در چنین  
زمانی حضرت بهاءالله از افق شرق مانند آفتاب طلوع کرد  
و بانوار این تعالیم ایرانرا روشن فرمود.

از جمله تعالیم اعلان صلح عمومی بود کسانیکه پیروی  
کردند از هر ملت و از هر دین و مذهب در نهایت محبت اجتماع

ص ۱۰۳

نمودند بدرجه که محافل عظیمه تشکیل میشد که از جمیع ملل  
و ادیان شرق مرگب بود هر نفسی داخل انجمن میشد میدید یک  
ملتست و یک تعالیم و یک مسلک است و یک ترتیب زیرا  
تعالیم حضرت بهاءالله منحصر در تأسیس صلح عمومی نبود  
تعالیم کثیره بود که معاونت و تأیید صلح عمومی مینمود.  
از جمله تحرّی حقیقت تا عالم انسانی از ظلمت تقالید نجات  
باید و بحقیقت پی برد این قمیص رثیت هزاران ساله را بدرد  
و بیندازد و پیرهنی که در نهایت تنزیه و تقدیس در کارخانه  
حقیقت بافته شده بپوشد و چون حقیقت یکیست تعدّد قبول  
نمیکند لهذا افکار مختلفه منتهی بفکر واحد گردد.

و از جمله تعالیم حضرت بهاءالله وحدت عالم انسانیست که  
جمیع بشر اغنام الهی و خدا شبان مهربان این شبان بجمیع اغنام  
مهربانست زیرا کلّ را خلق فرموده و پرورش داده و رزق احسان  
میدهد و محافظه میفرماید شبهه نماند که این شبان بجمیع  
اغنام مهربانست و اگر در بین این اغنام جاهلانی باشند باید تعلیم  
کرد و اگر اطفالی باشند باید تربیت نمود تا ببلوغ رسند و اگر

بیماری باشد باید درمان نمود نه اینکه کره و عداوتی داشت  
باید مانند طیب مهربان این بیمارهای نادانرا معالجه نمود.  
و از جمله تعالیم حضرت بهاءالله اینکه دین باید سبب الفت  
و محبت باشد اگر سبب کلفت گردد لزومی ندارد.

ص ۱۰۴

و از جمله تعالیم بهاءالله اینکه دین باید مطابق علم و عقل  
باشد تا در قلوب انسانی نفوذ نماید اساس متین باشد نه اینکه  
عبارت از تقالید باشد.

و از جمله تعالیم بهاءالله تعصب دینی و تعصب جنسی  
و تعصب سیاسی و تعصب اقتصادی و تعصب وطنی هادم  
بنیان انسانیت تا این تعصبات موجود عالم انسانی راحت ننماید  
شش هزار سالست که تاریخ از عالم انسانی خبر میدهد در این  
مدت شش هزار سال عالم انسانی از حرب و ضرب و قتل و خونخواری  
فارغ نشد در هر زمانی در اقلیمی جنگ بود و این جنگ  
یا منبعث از تعصب دینی بود و یا منبعث از تعصب جنسی و یا  
منبعث از تعصب سیاسی و یا منبعث از تعصب وطنی پس  
ثابت و محقق گشت که جمیع تعصبات هادم بنیان انسانیت و تا  
این تعصبات موجود منازعه بقا مستولی و خونخواری و درندگی  
مستمر. پس عالم انسانی از ظلمات طبیعت جز بترک تعصب  
و اخلاق ملکوتی نجات نیابد و روشن نگردد چنانچه از پیش  
گذشت اگر این تعصب و عداوت از جهت دین است دین باید  
سبب الفت گردد و الا ثمری ندارد و اگر این تعصب تعصب  
ملیست جمیع نوع بشر ملت واحده است جمیع از شجره آدمی  
روئیده اصل شجره آدم است و شجره واحده است و این  
ملل بمنزله اغصانست و افراد انسانی بمنزله برگ و شکوفه

ص ۱۰۵

و اثمار دیگر ملل متعدده تشکیل کردن و بدین سبب خونریزی نمودن و بنیان انسانی برانداختن این از جهل انسانیت و غرض نفسانی و اما تعصب وطنی این نیز جهل محض است زیرا روی زمین وطن واحد است هر انسان در هر نقطه از کره ارض زندگی میتواند پس جمیع کره ارض وطن انسانست این حدود و ثغور را انسان ایجاد کرده در خلقت حدود و ثغوری تعیین نشده اوریا یکقطعه است، آسیا یکقطعه است، افریقا یکقطعه است، امریکا یکقطعه است، استرالیا یک قطعه است، اما بعضی نفوس نظر بمقاصد شخصی و منافع ذاتی هر یک از این قطعات را تقسیم نموده اند و وطن خویش انگاشته اند خدا در بین فرانس و آلمان فاصله خلق نفرموده متصل بیکدیگر است بلی در قرون اولی نفوسی از اهل غرض بجهت تمشیت امور خویش حدود و ثغوری معین نمودند و روز بروز اهمیّت یافته تا این سبب عداوت کبری و خونریزی و درندگی در قرون آتیه گشت و بهمین قسم غیر متناهی خواهد بود و این فکر وطن اگر در ضمن دائره محصوره ماند سبب اول خرابی عالمست هیچ عاقلی و هیچ منصفی اذعان باین اوهام ننماید و هر قطعه محصوره را که نام وطن می نهیم و باو هام خویش مادر می نامیم و حال آنکه کره ارض مادر کلّ است نه این قطعه محصوره خلاصه ایامی چند روی این زمین زندگانی مینمائیم و عاقبت در آن

ص ۱۰۶

دفن می شویم قبر ابدی ماست آیا جائز است بجهت این قبر ابدی بخونخواری پردازیم و همدیگر را بدریم حاشا و کلاً نه خداوند

راضی نه انسان عاقل اذعان این کار مینماید ملاحظه نمائید که وحوش مبارک ابدأً منازعهٔ وطنی ندارند با یکدیگر در نهایت الفتند و مجتمعاً زندگانی میکنند مثلاً اگر کبوتری شرقی و کبوتری غربی و کبوتری شمالی و کبوتری جنوبی بالتصادف در آن واحد در جائی جمع شوند فوراً بیکدیگر الفت نمایند و همچنین جمیع حیوانات مبارکه از وحوش و طیور ولکن حیوانات درنده بمجرد تصادف با یکدیگر در آویزند و بپرخاش بر خیزند و یکدیگر را بدرند و ممکن نیست در بقعهٔ واحده زندگانی کنند همه متفرقند و متهور و متحاربند و متنازع. و اما تعصب اقتصادی این معلوم است که هر چه روابط بین ملل ازدیاد یابد و مبادلهٔ امتعه تکرر جوید و هر مبدأ اقتصادی در هر اقلیمی تأسیس یابد باکمال بسائر اقالیم سرایت نماید و منافع عمومی رخ بگشاید دیگر تعصب بجهت چه. و اما در تعصب سیاسی باید متابعت سیاست الله کرد و این مسلم است که سیاست الهیه اعظم از سیاست بشریه است ما باید متابعت سیاست الهیه نمائیم و او بجمیع افراد خلق یکسانست هیچ تفاوتی ندارد و اساس ادیان الهیست. و از جملهٔ تعالیم حضرت بهاء الله ایجاد لسان واحد است که

ص ۱۰۷

تعمیم بین بشر گردد پنجاه سال پیش این تعلیم از قلم حضرت بهاء الله صادر شد تا این لسان عمومی سبب ازالهٔ سوء تفاهم بین جمیع بشر گردد.

و از جملهٔ تعالیم حضرت بهاء الله وحدت نساء و رجالست که عالم انسانیرا دو بال است یک بال رجال و یک بال نساء تا دو بال متساوی نگردد مرغ پرواز ننماید اگر یک بال ضعیف

باشد پرواز ممکن نیست تا عالم نساء متساوی با عالم رجال در تحصیل فضائل و کمالات نشود فلاح و نجاح چنانکه باید و شاید ممتنع و محال. و از جمله تعالیم بهاءالله مواسات بین بشر است و این مواسات اعظم از مساواتست و آن اینست که انسان خود را بر دیگری ترجیح ندهد بلکه جان و مال فدای دیگران کند اما نه بعنف و جبر که این قانون گردد و شخصی مجبور بر آن شود بلکه باید بصرافت طبع و طیب خاطر مال و جان فدای دیگران کند و بر فقرا انفاق نماید یعنی بآرزوی خویش چنانکه در ایران در میان بهائیان مجری است.

و از جمله تعالیم حضرت بهاءالله حریت انسانست که بقوه معنویّه از اسیری عالم طبیعت خلاص و نجات یابد زیرا تا انسان اسیر طبیعت است حیوان درنده است زیرا منازعه بقا از خصائص عالم طبیعت است و این مسأله منازعه بقا سرچشمه جمیع بلایا است و نکبت کبری.

ص ۱۰۸

و از جمله تعالیم بهاءالله اینکه دین حصن حصین است اگر بنیان دین متزلزل و وهین گردد هرج و مرج رخ دهد و بکلی انتظام امور مختل شود زیرا در عالم انسانی دواعی است که از ارتکاب رذائل حفظ می نماید یک رادع قانونست که مجرم را عذاب و عقاب مینماید ولی قانون رادع از جرم مشهود است رادع از جرم مخفی نیست و اما رادع معنوی دین الهی رادع از جرم مشهود و مخفی هر دو است و انسانرا تربیت مینماید و تهذیب اخلاق می کند و مجبور بر فضائل مینماید و اعظم جهت جامعه است که تکفل سعادت عالم انسانی میکند اما مقصد از دین دین تحقیقی است نه تقلیدی اساس ادیان



الهی است نه تقالید بشری.

و از جمله تعالیم حضرت بهاء الله اینکه هر چند مدنیت مادی از وسائط ترقی انسانیت ولی تا منضم بمدنیت الهیه نشود نتیجه که سعادت بشریه است حصول نیابد ملاحظه کنید که این سفائن مدرعه که شهری را در یکساعت ویران مینماید از نتایج مدنیت مادیست و همچنین تویهای کروپ و همچنین تفنگهای ماوزر و همچنین دینامیت و همچنین غواصهای تحت البحر و همچنین تورپیت و همچنین سیارات متدرعه و همچنین طیارات آتش فشان جمیع این آلات از سیئات مدنیت مادیست اگر مدنیت مادی منضم بمدنیت الهیه بود هیچ این

ص ۱۰۹

آلات ناریه ایجاد نمی گشت بلکه قوای بشریه جمیع محول بااختراعات نافع می شد و محصور در اکتشافات فاضله میگشت مدنیت مادیه مانند زجاجست و مدنیت الهیه مانند سراج زجاج بی سراج تاریک است مدنیت مادیه مانند جسم است ولو در نهایت طراوت و لطافت و جمال باشد مرده است مدنیت الهیه مانند روح است این جسم باین روح زنده است و آلا جیفه گردد پس معلوم شد عالم انسانی محتاج بنفثات روح القدس است بدون این روح عالم انسانی مرده است و بدون این نور عالم انسانی ظلمت اندر ظلمت است زیرا عالم طبیعت عالم حیوانیست تا انسان ولادت ثانویه از عالم طبیعت ننماید یعنی منسلخ از عالم طبیعت نگردد حیوان محض است تعالیم الهی این حیوانرا انسان مینماید. و از جمله تعالیم بهاء الله تعمیم معارفست باید هر طفلی را بقدر لزوم تعلیم علوم نمود اگر ابوین مقتدر بر مصارف این تعلیم

فبها و الا باید هیئت اجتماعی آن طفل را وسائط تعلیم مهیا نماید.  
و از جمله تعالیم حضرت بهاءالله عدل و حق است تا این  
در حیز وجود تحقق نیابد جمیع امور مختل و معوق و عالم انسانی  
عالم ظلم و عدوانست و عالم تعدی و بطلان.  
خلاصه امثال این تعالیم بسیار است این تعالیم متعدده که اساس  
اعظم سعادت عالم انسانیت و از سنوحات رحمانی باید منضم

ص ۱۱۰

بمسئله صلح عمومی گردد و ممزوج بآن شود تا اینکه نتیجه بخشد  
و الا تنها مسئله صلح عمومی را در عالم انسانی تحققش مشکل است  
تعالیم حضرت بهاءالله چون ممتزج با صلح عمومیست لهذا بمنزله  
مائده ایست که از هر قسم اطعمه نفیسه در آن سفره حاضر  
هر نفسی مشتیهات خویشرا در آن خوان نعمت بی پایان می یابد  
اگر مسأله منحصر در صلح عمومی باشد نتایج عظیمه چنانکه  
منظور و مقصود است حصول نیابد باید دائره صلح عمومی  
چنان ترتیب داده شود که جمیع فرق عالم و ادیان آرزوی خویش را  
در آن بیابند حال تعالیم حضرت بهاءالله چنین است که منتهی  
آرزوی جمیع فرق عالم چه از فرق دینی و چه از فرق سیاسی  
و چه از فرق اخلاقی چه از فرق قدیمه و چه از فرق حدیثه  
کلّ نهایت آرزوی خویشرا در تعالیم حضرت بهاءالله می یابند  
مثلاً اهل ادیان در تعالیم بهاءالله تأسیس دین عمومی مییابد که  
در نهایت توافق با حال حاضره است فی الحقیقه هر مرض  
لا علاج را علاج فوریت و هر دردی را درمان و هر سمّ نقیع را  
دریاق اعظم است زیرا اگر بموجب تقالید حاضره ادیان بخواهیم  
عالم انسانرا نظم و ترتیب دهیم و سعادت عالم انسانرا تأسیس  
نمائیم ممکن نه حتی اجراش محال مثلاً اجرای احکام تورات

اليوم مستحيل است و همچنين سائر اديان بموجب تقاليد موجوده و لكن اساس اصلي جميع اديان الهی که تعلق بفضائل

ص ۱۱۱

عالم انسانی دارد و سبب سعادت عالم بشر است در تعليمات حضرت بهاء الله بنحو اکمل موجود و همچنين مللی که آرزوی حریت نمايند حریت معتدله که کافل سعادت عالم انسانیست و ضابط روابط عمومی در نهایت قوت و وسعت در تعاليم حضرت بهاء الله موجود و همچنين حزب سیاسی آنچه اعظم سیاست عالم انسانیست بلکه سیاست الهی در تعاليم حضرت بهاء الله موجود و همچنين حزب مساوات که طالب اقتصاد است الی الآن جميع مسائل اقتصادیه از هر حزبی که در میان آمده قابل اجرا نه مگر مسأله اقتصادیه که در تعاليم حضرت بهاء الله و قابل الاجراست و از آن اضطرابی در هیئت اجتماعیه حاصل نگردد و همچنين سائر احزاب چون بنظر عمیق دقت نمائید ملاحظه میکنید که نهایت آرزوی آن احزاب در تعاليم بهاء الله موجود این تعاليم قوه جامعه است در میان جميع بشر و قابل الاجرا لکن بعضی تعاليمست از سابق نظیر احکام تورات که قطعاً اليوم اجرايش مستحيل و همچنين سائر اديان و سائر افکار فرق مختلفه و احزاب متنوعه مثلاً مسأله صلح عمومی حضرت بهاء الله میفرماید که باید هیئت محکمه کبری تشکیل شود زیرا جمیعت امم هر چند تشکیل شد ولی از عهده صلح عمومی بر نیاید اما محکمه کبری که حضرت بهاء الله بیان فرموده این وظیفه مقدسه را بنهایت قدرت و قوت ایفا خواهد کرد

ص ۱۱۲

و آن اینست که مجالس ملیّه هر دولت و ملت یعنی پارلمان‌ت اشخاصی از نخبه آن ملت که در جمیع قوانین حقوق بین دولی و بین مللی مطلع و در فنون متفنن و بر احتیاجات ضروریّه عالم انسانی در این ایام واقف دو شخص یا سه شخص انتخاب نمایند بحسب کثرت و قلت آن ملت این اشخاص که از طرف مجلس ملی یعنی پارلمان‌ت انتخاب شده‌اند مجلس اعیان نیز تصدیق نمایند و همچنین مجلس شیوخ و همچنین هیئت وزراء و همچنین رئیس جمهور یا امپراطور تا این اشخاص منتخب عموم آن ملت و دولت باشند از این اشخاص محکمه کبری تشکیل میشود و جمیع عالم بشر در آن مشترکست زیرا هر یک از این نمایندگان عبارت از تمام آن ملتست چون این محکمه کبری در مسئله از مسائل بین المللی یا بالاتفاق یا بالاكثریه حکم فرماید نه مدّعیرا بهانه مانند نه مدّعی علیه را اعتراضی هرگاه دولتی از دول یا ملتی از ملل در اجرای تنفیذ حکم مبرم محکمه کبری تعلل و تراخی نماید عالم انسانی بر او قیام کند زیرا ظهیر این محکمه کبری جمیع دول و ملل عالمند ملاحظه فرمائید که چه اساس متینی است ولکن از جمعیت محدود و محصور مقصود چنانکه باید و شاید حصول نیابد. این حقیقت حالست که بیان میشود تعالیم حضرت بهاءالله را ملاحظه نمائید که بچه قوتست در حالتیکه حضرتش در سجن عکا بود و در تحت تضییق و تهدید دو پادشاه خونخوار با وجود

ص ۱۱۳

این تعالیمش بکمال قوت در ایران و سائر بلاد انتشار یافت. و هر تعلیمی از تعالیم و یا هر مبدئی از مبادی و یا هر فرقه‌ئی از فرق اگر در تحت تهدید یک سلطنت قاهره خونخواری افتد در اندک زمانی مضمحل شود حال پنجاه سال بهائیان در ایران در اکثر

دیار در تحت تضییق تامّ و تهدید سیف و سنان بودند هزاران  
نفوس در مشهد فدا جان باختند و قتل شمشیر ظلم و عدوان  
گشتند و هزاران خاندان محترم از بنیان ریشه کن شدند  
و هزاران اطفال بی پدر شد و هزاران پدران بی پسر گشت  
و هزاران مادر بر جنازه پسر سر بریده فریاد و فغان نمود جمیع  
این ظلم و عدوان و درندگی و خونخوارگی در انتشار تعالیم بهاءالله  
رخنه و فتوری نمود روز بروز انتشار بیشتر گشت و قوّت  
و قدرت بیشتر ظاهر شد.

و شاید نفوسی نوهوس از ایرانیان مضامین الواح حضرت  
بهاءالله و یا مفاهیم مکاتیب عبدالبهاء را بنام خویش بنگارد و بآن  
جمعیت محترم برسانند شما آگاه این نکته باشید زیرا هر نفسی  
ایرانی که بخیال خویش شهرتی خواهد یا مقصدی دارد مضامین  
الواح حضرت بهاءالله را بتمامه گرفته بنام خویش و یا آنکه  
بنام فرقه خویش انتشار میدهد چنانکه در انجمن وحدت  
نژاد پیش از حرب در لندن واقع شد شخصی ایرانی مضامین  
الواح حضرت بهاءالله را ضبط نمود و در آن جمعیت وارد شد

ص ۱۱۴

و بنام خویش خطابه نمود و انتشار داد و حال آنکه عیناً عبارت  
حضرت بهاءالله بود از این نفوس چند نفر باروپ رفتند  
و سبب تخدیش اذهان اهالی اروپ و تشویش افکار بعضی  
مستشرقین شدند شما این نکته را ملاحظه داشته باشید  
زیرا این تعالیم پیش از ظهور بهاءالله کلمه از آن در ایران مسموع  
نشده بود این را تحقیق فرمائید تا بر شما ظاهر و آشکار شود  
بعضی نفوس طوطی صفتند هر صدائیرا بیاموزند و آن  
آواز را بخوانند و لکن خود از آنچه میگویند بیخبرند

و فرقه‌ئی در ایران الآن عبارت از نفوس معدوده‌ئی هست که اینها را بابی میگویند خود را نسبت بحضرت باب میدهند ولی بکلی از حضرت باب بیخزند تعالیم خفیّه دارند که بکلی مخالف تعالیم بهاءالله است و در ایران مردم میدانند ولی چون باروپ آیند تعالیم خویش را مخفی دارند تعالیم حضرت بهاءالله را بر لسان رانند زیرا میدانند که تعالیم حضرت بهاءالله نافذ است لهذا این تعالیم بهاءالله را با اسم خود شهرت دهند اما تعالیم خفیّه ایشان میگویند مستفاد از کتاب بیانست و کتاب بیان از حضرت باب شما چون ترجمه کتاب بیان که در ایران شده بدست آرید بحقیقت پی میبرید که تعالیم بهاءالله بکلی مباین تعالیم این فرقه است مبدا از این نکته غفلت کنید و اگر حقیقت را بیشتر تحرّی بخواهید از ایران استفسار نمائید.

ص ۱۱۵

باری آنچه در جمیع عالم سیر و سیاحت شود آنچه معمور است از آثار الفت و محبتست و آنچه مطمور است از نتایج بغض و عداوت با وجود این عالم بشر متنبّه نشود و از این خواب غفلت بیدار نگردد باز در فکر اختلاف و نزاع و جدال افتد که صف جنگ بیاراید و در میدان جدال و قتال جولان کند و همچنین ملاحظه در کون و فساد و وجود و عدم گردد هر کائنی از کائنات مرکب از اجزاء متنوّعه متعدّده است و وجود هر شیئی فرع ترکیب است یعنی چون بین عناصر بسیطه ترکیبی واقع گردد از هر ترکیبی کائنی تشکیل شود وجود موجودات بر این منوالست و چون در آن ترکیب اختلال حاصل گردد تحلیل شود و تفریق اجزاء گردد آن کائن معدوم گردد یعنی انعدام هر شیئی عبارت از تحلیل و تفریق عناصر است پس هر الفت و ترکیب

در بین عناصر سبب حیاتست و اختلاف و تفریق سبب ممات  
بالجمله تجاذب و توافق اشیاء سبب حصول ثمره و نتائج  
مستفیده است و تنافر و تخالف اشیاء سبب انقلاب و اضمحلال  
است از تآلف و تجاذب جمیع کائنات ذی حیات مثل نبات  
و حیوان و انسان تحقق یابد و از تخالف و تنافر انحلال حاصل گردد  
و اضمحلال رخ بگشاید لهذا آنچه سبب ائتلاف و تجاذب و اتحاد  
بین بشر است حیات عالم انسانست و آنچه سبب اختلاف و تنافر  
و تباعد است علت ممات نوع بشر است. و چون بکشتزاری

ص ۱۱۶

مرور نمائی که زرع و نبات و گل و ریحان پیوسته است و جمعیتی  
تشکیل نموده دلیل بر آنست که آن کشتزار و گلستان بتربیت  
دهقان کاملی انبات و ترتیب شده است و چون پریشان و بی ترتیب  
و متفرق مشاهده نمائی دلیل بر آنست که از تربیت دهقان ماهر  
محروم بلکه گیاه خود روئست. پس واضح شد که الفت  
و التیام دلیل بر تربیت مربی حقیقی است و تفریق و تشتت  
برهان وحشت و محرومیت از تربیت الهی. اگر معترضی  
اعتراض کند که طوائف و امم و شعوب و ملل عالم را آداب و رسوم  
و اذواق و طبائع و اخلاق مختلف و افکار و عقول و آراء متباین  
با وجود این چگونه وحدت حقیقی جلوه نماید و اتحاد تام بین  
بشر حاصل گردد گوئیم اختلاف بدو قسم است یک اختلاف  
سبب انعدام است و آن نظیر اختلاف ملل متنازعه و شعوب  
متبارزه که یکدیگر را محو نمایند و خانمان براندازند و راحت  
و آسایش سلب کنند و خونخواری و درندگی آغاز نمایند  
و این مذموم است اما اختلاف دیگر که عبارت از تنوع است  
آن عین کمالست و سبب ظهور موهبت الهی ملاحظه نمائید

گلهای حدائق هر چند مختلف النوع و متفاوت اللون و مختلف الصور و الاشکالند ولی چون از یک آب نوشند و از یک باد نشو و نما نمایند و از حرارت و ضیاء یک شمس پرورش نمایند آن تنوع و اختلاف سبب ازدیاد جلوه و رونق یکدیگر گردد.

ص ۱۱۷

این اختلاف آداب و رسوم و عادات و افکار و آراء و طبایع سبب زینت عالم انسانیت این ممدوحست و همچنین این تنوع و اختلاف چون تفاوت و تنوع اجزاء و اعضای انسانست که سبب ظهور جمال و کمالست چون این اعضا و اجزای متنوعه در تحت نفوذ سلطان روحست و روح در جمیع اجزاء و اعضا سریان دارد و در عروق و شریان حکم رانست این اختلاف و تنوع مؤید اثتلاف و محبت است و این کثرت اعظم قوه وحدت. اگر حدیقه را گل و ریاحین و شکوفه و اثمار و اوراق و اغصان و اشجار از یک نوع و یک لون و یک ترکیب و یک ترتیب باشد بهیچوجه لطافتی و حلاوتی ندارد و لکن چون الوان و اوراق و ازهار و اثمار گوناگون باشد هر یکی سبب تزیین و جلوه سائرین گردد و حدیقه انیقه شود و در نهایت لطافت و طراوت و حلاوت جلوه نماید بهمچنین تفاوت و تنوع افکار و اشکال و آراء و طبائع و اخلاق عالم انسانی چون در ظل قوه واحده و نفوذ کلمه وحدانیت باشد در نهایت عظمت و جمال و علویت و کمال ظاهر و آشکار شود الیوم جز قوه کلمه الله که محیط بر حقائق اشیاست عقول و افکار و قلوب و ارواح عالم انسانیرا در ظل شجره واحده جمع نتواند اوست نافذ در کل اشیا و اوست محرک نفوس و اوست ضابط و رابط در عالم انسانی.

الحمد لله الیوم نورانیت کلمه الله بر جمیع آفاق اشراق نموده



ص ۱۱۸

و از هر فرق و طوائف و ملل و شعوب و قبائل و ادیان و مذاهب در ظلّ کلمهٔ وحدانیت وارد و در نهایت ائتلاف مجتمع و متحد و متفقند عبدالبهاء عباس نامهٔ در خصوص تعالیم حضرت بهاءالله چندی پیش در زمان حرب مرقوم گردید مناسب دانست که ضمّ باین نامه گردد  
هُوَ اللهُ

ای اهل عالم طلوع شمس حقیقت محض نورانیت عالم است و ظهور رحمانیت در انجمن بنی آدم نتیجه و ثمر مشکور و سنوحات مقدّسه هر فیض موفور رحمت صرف است و موهبت بحت و نورانیت جهان و جهانیان ائتلاف و التیام است و محبت و ارتباط بلکه رحمانیت و یگانگی و ازالهٔ بیگانگی و وحدت با جمیع من علی الارض در نهایت آزادگی و فرزاندگی جمال مبارک میفرماید همه باریکدارید و برگ یکشاخسار

ص ۱۱۹

عالم وجود را بیک شجر و جمیع نفوس بمنزلهٔ اوراق و ازهار و اثمار تشبیه فرمودند لهذا باید جمیع شاخه و برگ و شکوفه و ثمر در نهایت طراوت باشند و حصول این لطافت و حلاوت منوط بارتباط و الفت است پس باید یکدیگر را در نهایت قوّت نگهداری نمایند و حیات جاودانی طلبند. پس احبّای الهی باید در عالم وجود رحمت ربّ و دود گردند و موهبت ملیک غیب و شهود نظر را پاک نمایند و نوع بشر را برگ و شکوفه و ثمر ایجاد مشاهده کنند همیشه باین فکر باشند که خیری بنفسی رسانند و محبت و رعایتی و مودّت و اعانتی بنفسی نمایند دشمنی نبینند و بدخواهی نشمرند جمیع من علی الارض را دوست انگارند و اغیار را

یار دانند و بیگانه را آشنا شمزند و بقیدی مقید نباشند بلکه از هر  
بندی آزاد گردند الیوم مقرب درگاه کبریا نفسی است که جام  
وفا بخشد و اعدا را در عطا مبذول دارد حتی ستمگر بیچاره را  
دستگیر شود و هر خصم لدود را یار و دود. اینست وصایای  
جمال مبارک اینست نصایح اسم اعظم. ای یاران عزیز جهان  
در جنگ و جدالست و نوع انسان در نهایت خصومت و وبال،  
ظلمت جفا احاطه نموده و نورانیت وفا پنهان گشته، جمیع ملل  
و اقوام عالم چنگ تیز نموده و با یکدیگر جنگ و ستیز مینمایند  
بنیان بشر است که زیر و زبر است هزاران خانمانست که بیسر  
و سامانست در هر سالی هزاران هزار نفوس در میدان

ص ۱۲۰

حرب و جدال آغشته بخاک و خونست و خیمه سعادت و حیات  
منکوس و سرنگون سروران سرداری نمایند و بخونریزی  
افتخار کنند و بفتنه انگیزی مباحات نمایند یکی گوید که من  
شمشیر بر رقاب امتی آختم و دیگری گوید مملکتی با خاک  
یکسان ساختم و یکی گوید من بنیاد دولتی برانداختم اینست  
مدار فخر و مباحات بین نوع بشر. در جمیع جهات دوستی  
و راستی مذموم و آشتی و حق پرستی مقدوح منادی صلح  
و صلاح و محبت و سلام آیین جمال مبارکست که در قطب امکان  
خیمه زده و اقوام را دعوت مینماید. پس ای یاران الهی قدر  
این آئین نازنین بدانید و بموجب آن حرکت و سلوک فرمائید  
و سبیل مستقیم و منهج قویم پیمائید و بخلق بنمائید آهنگ  
ملکوت بلند کنید و تعالیم و وصایای ربّ و دود منتشر نمائید  
تا جهان جهان دیگر شود و عالم ظلمانی منور گردد و جسد  
مردۀ خلق حیات تازه جوید هر نفسی بنفس رحمانی حیات

ابدیه طلبد این زندگانی عالم فانی در اندک زمانی منتهی  
گردد و این عزّت و ثروت و راحت و خوشی خاکدانی عنقریب  
زائل و فانی شود خلق را بخدا بخوانید و نفوس را بروش و سلوک  
ملاً اعلی دعوت کنید یتیمان را پدر مهربان گردید و بیچارگانرا  
ملجأ و پناه شوید فقیرانرا کنز غنا گردید و مریضانرا  
درمان و شفا معین هر مظلومی باشید و مجیر هر محروم

ص ۱۲۱

در فکر آن باشید که خدمت بهر نفسی از نوع بشر نمائید  
و باعراض و انکار و استکبار و ظلم و عدوان اهمّیت ندهید و اعتنا  
نکنید بالعکس معامله نمائید و بحقیقت مهربان باشید  
نه بظاهر و صورت هر نفسی از احبّای الهی باید فکر را در این  
حصر نماید که رحمت پروردگار باشد و موهبت آمرزگار بهر  
نفسی برسد خیری بنماید و نفعی برساند و سبب تحسین  
اخلاق گردد و تعدیل افکار تا نور هدایت تابد  
و موهبت حضرت رحمانی احاطه نماید محبّت  
نور است در هر خانه بتابد و عداوت ظلمت است در هر کاشانه لانه نماید  
ای احبّای الهی همّتی بنمائید که این ظلمت بکلی زائل گردد  
تا سرّپنهان آشکار شود و حقائق اشیاء مشهود و عیان گردد ع

ص ۱۲۲

مختصر واقعه مولمه شهیدان در یزد و اصفهان

هو الله

در این عصر انوار که قرن حضرت پروردگار است و از پرتو  
شمس حقیقت انوار مدنیّت در جمیع آفاق در انتشار و کمالات  
انسانی و فضائل رحمانی مانند بارقه صبح در شرق و غرب بقسمی

منتشر که درندگی و خونخوارگی در بین بشر از عوائد متروکه  
گشته بلکه در ممالک متمدنه بکلی فراموش شده تعرضات  
مذهبی بکلی زائل و تعصبات جاهلیه باطل گردیده در بین  
شعوب و قبائل غیر از محاربات دولیه و افکار سیاسیّه منازعه  
و معارضه و مضاربهئی باقی نمانده جمیع امم و ملل در مهد امن  
و امان مستریح و کافه طوائف از شرّ ستمکاران امین و در حصن حصین.  
در ایران چون ندای الهی بلند شد و صبح نورانی دمید

ص ۱۲۳

و شمس حقیقت درخشید نفوسی از اسفل درکات جهل نجات یافته  
بأعلی درجات انسانی فائز گشتند و مرکز سنوحات رحمانی شدند  
روح مجسم گشتند و عدل مصور گردیدند و باخلاق روحانی  
و فضائل آسمانی در جهان انسانی جلوه نمودند  
و اما پیروان مذهب قدیم که بر تعالیم و تقالید عتیقه باقی و برقرار  
ماندند روز بروز بر جهل و نادانی افزودند بقسمیکه گرگان درنده  
گشتند و کلاب گزنده شدند در خونخوارگی از سباع ضاریه و ذئاب  
کاسره گوی سبقت ربودند و بنای تعرض باین نفوس مبارکه  
گذاشتند هر روز فتنهئی بر پا نمودند و هر ساعت ستمی آغاز  
کردند هر وقتی آتش فساد برافروختند و پاکانرا بنار حقد  
و حسد بسوختند سرها بنیزه نمودند و باطفال ستیزه کردند  
مال و منال تالان نمودند و خانه و کاشانه تاراج کردند اطفال  
و نسوان از وطن اخراج نمودند عزیزان ذلیل گشتند امیران  
فقیر شدند نازنینان اسیر گشتند.

از جمله واقعه جدیده یزد و اصفهان است که تازه رخ داده  
و دلها آزرده و آشفته گشته جمیع اهل انصاف از استماعش  
خون گریستند و گریبان دریدند با وجود آنکه بهائیان

شجاعند و دلیر و هریک در میدان حرب و ضرب مقاوم جم غفیر  
و چون بجنگ برخیزند صولتی انگیزند که صفوف اعدا را  
فوراً درهم شکنند زیرا تجربه شده که در شجاعت مثل و مانند

ص ۱۲۴

ندارند ولی چون بامر مبرم الهی مأمور بصلح عمومی هستند  
و مکلف بمظلومیّت کبری لهذا اگر ستمکاری دست تطاول بگشاید  
و مانند گرگ تیز چنگ هجوم نماید احبّای الهی مانند اغنام تسلیم  
شوند ابداً مقاومت ننمایند بلکه تیغ و شمشیر را بشهد  
و شیر مقابله نمایند زخم بجگرگاه خورند، دست قاتل را  
ببوسند و در سیل الهی جانفشانی نمایند، از برای ستمکار  
استغفار کنند و طلب عفو از پروردگار نمایند  
این روش و سلوک سبب گشته که آن حیوانهای درنده  
و مار و عقرب گزنده روز بروز بر جسارت افزودند و بخون  
مظلومان دست خویش آلودند و راه جفا پیمودند و ابداً رحم  
ننمودند این واقعه جدید و ظلم شدید بر وقوعات سابقه  
بیفزود و مصائب و بلاهای قدیمه را محو نمود.  
مختصر اینست که چون در این ایّام علمای شیعه یعنی مذهب  
قدیم در ایران ملاحظه نمودند که ندای الهی بلند شد و شرق  
و غرب بحرکت آمد انوار شمس حقیقت چنان سطوع نمود  
که چشمها روشن شد رایت امر الله مرتفع گردید نفوس  
فوج فوج در ظلّ کلمة الله در آیند و شیعیان بهائیان گردند حتی  
اسرائیلیان چنان شور و ولهی یافتند که عنقریب نفسی از ایشان  
در ایران باقی نماند مگر آنکه مهتدی بهدایت کبری گردد  
و همچنین فارسیان که ملت قدیمه ایرانند و منکر جمیع انبیاء

از ابراهیم و موسی و همچنین منکر حضرت مسیح و حضرت رسول الله بودند حال اکثر مقرر و معترف بجمع کتب و رسل و انبیای الهی گشتند و در نهایت صدق و صفا از زمره بهائیان شدند. خلاصه این قضیه بسیار سبب حقد و حسد علمای سوء شده بقسمیکه صبر و تحمل بر باد رفته در هر نفسی آتشی افروزند و فتنه‌ئی برپا نمایند و بانواع وسائل جهله قوم و هزله و رذله پر لومرا بر ریختن خون مظلومان تشویق و اجبار نمایند یکی از آن علماء سوء شخصی موجود در اصفهان نجفی و پدرش چون بخون حضرت سلطان الشهداء و محبوب الشهداء دست بیالود حضرت بهاء الله پدر را ذنب و پسر را ابن ذنب لقب فرمود هر کس متحیر بود که حکمت این لقب چه چیز است و چه خواهد کرد تا آنکه در این ایام ظاهر شد بدایت این فتنه از جهلای امت و علمای سوء در ایران در ولایت رشت در ماه مارس سنه ۱۹۰۳ که مطابق ماه محرم سنه ۱۳۲۱ واقع برپا گشت اول علمای جهلا عوام خلق را از ارادل و اوباش تشویق بر تالان و تاراج احباب کردند و تحریض بر اذیت و جفا اشرار بطمع غارت اموال مانند گرگ بر اغنام الهی هجوم نمودند و یکنفر از احبای الهی را که تازه فوت نموده از زیر خاک بیرون آوردند قطعه قطعه کرده آتش زدند و حال آنکه آنمظلوم با جمیع خلق در مدّت

حیات بوفا و ملاطفت کبری سلوک می نمود و جمیع اهالی مملکت حتی اعداء و نفس علمای جهلا بر حسن اخلاق و اطوار و امانت و محبت آن بزرگوار شهادت میدادند و میگفتند که این شخص بزرگوار است و خوش رفتار و وفادار ولی بهائیت و جرمش

این بود که بهائی یعنی زمینی بود آسمانی گشت جسمانی بود روحانی شد ناسوتی بود لاهوتی گردید سبحان الله چه قدر عجیب است که قرآن را تلاوت مینمایند و وصایا و نصایح الهی را می شنوند با وجود این درنده و خونخوارند و این سببیت را از لوازم شریعت غرّا می شمردند و اسلامرا در نظر جمیع ملل رذیل و رسوا مینمایند باری حکومت عادلّه پادشاه ایران هر چند خواست هزله رذله را از اذیت و جفا منع نماید چاره نتوانست اموال بهائیان را نهب و غارت نمودند و احباب را سخت اذیت کردند این سبب شد که در سائر بلاد ایران علمای ملت نیز بتحرّیک و تشویق جهّال پرداختند

از آنجمله ابن ذئب در اصفهان. این شخص باوجود آنکه مبلغ موفوری بانواع وسائل جمع نموده و کلّ را از دست ابناء ملت ربوده و منهمک در جمیع شهواتست و کلّ شهادت سوء نیت او میدهند مع ذلک جهله عوام پیروی کنند و محض غارت اموال احبّا متابعت او نمایند و دست تطاول گشایند و قوّت بازو بیازمایند این شخص چون علوّ امر الله و ارتقاع کلمة الله را مشاهده نمود

ص ۱۲۷

آتش حسد و بغضا در سینه اش شعله شدید زد و علم فساد بلند نمود بعناد برخاست و بتدبیر بتشویش افکار و تخدیش اذهان پرداخت تلغرافی بنام حضرت صدر اعظم ایران ترتیب داد و بقدر چهار صد نسخه در نصف شب بر جمیع دیوارهای شهر بواسطه نفوسی از معتمدین خویش بچسباند مضمون تلغراف اینکه شیخ تقی که حجّة الاسلام است باید محافظت دین نماید این تلغراف صرف تصنّع و افترا بود ولی چون صبح دمید و هرکس از ارادل و اوپاش این تلغراف را بدید و یا بشنید

بهیجان آمد کلّ رو بخانه شیخ تقی نهادند او نیز فوراً بفتوای قتل  
مظلومان زبان گشود معلوم است در چنین حالتی و چنین هیجانی  
مقتدای عوام چنین فتوایی دهد چه فساد و فتنه‌ئی برپا شود این  
گروه درنده هجوم بردکانها و خانهای احباب نمودند و بیغما و تاراج  
پرداختند و احبّای الهی چون بدون اجازه دولت و اطلاع حکومت  
مدافعه را حرام دانستند لهذا چاره‌ئی جز مراجعت بحکومت  
ندیدند و چون حکومترا نظر بحکمتی و مقصدی در محافظه سست  
مشاهده کردند خواستند نفوس پراکنده در شهر در محلّی  
اجتماع کنند و رأی زنند چون محلّ امنی بجهت مشورت  
نیافتند لهذا در قونسولخانه دولت روس اجتماع کردند زیرا  
در محلّ دیگر ممکن نبود در آنجا شب را تا الی صباح بمناجات  
پرداختند و نعره یا بهاءالابهی بلند نمودند و بحکومت متّصل

ص ۱۲۸

مراجعت کردند تا دفع غائله نماید و مظلومانرا محافظه کند  
حکومت از شیخ تقی استفسار نمود که این چه بلواست و این  
چه تلغراف و از کجا. شیخ تقی بکلی تلغراف را انکار نمود که  
بهیچ وجه از تلغراف خبر ندارم و بخانه قونسل آمد و در خارج  
منبر نهاد و عموم عوام را که بجهت اذیت و قتل احبّا جمع شده  
بودند بظاهر نصیحت کرد و متفرّق نمود و حکومت تحریری  
باحبّا مرقوم نمود که آسوده باشید و مستریح این غائله بر طرف شد  
و این جمعیت متفرّق گشت هر نفسی بخانه خویش رود و بتدارک  
امور خود پردازد و بکار خود مشغول شود و دعا باعلی حضرت  
شهریار ایران نماید زیرا من بعد کسی بشما تعرّضی ننماید تحریر  
حکومت را در قونسول خانه ضبط و ثبت شد و احبّا از آن محلّ  
بیرون آمدند و رو بمحلات خویش نهادند اما شیخ تقی در باطن



بمعتمدین خویش تلقین نموده بود چون احباً از خانه قونسول بیرون آیند و در شهر متفرق شوند عوامرا تشویق کنند که بضر و قتل پردازند لهذا یاران الهی چون از خانه قونسول به لانه و کاشانه خویش توجه نمودند در کوچه و بازار گروه ستمکار مانند گرگ خونخوار هجوم کردند و هر کس را بدست آوردند زدند و سر و دست شکستند و بمنتهای اذیت پرداختند قریب هفتاد نفر جریح و معدودی شهید شدند از جمله شهداء جناب سید ابوالقاسم مارنونی بود این

ص ۱۲۹

سید حضور قریب هشتاد سال معمر بود و در مدت حیات در آن اقلیم بزه و ورع و علم و فضل مشتهر گشت نور مجسم بود و روح مصور حتی اعداء شاهد تقدیس و تنزیه او بودند و گواه کرم و ایثار و انفاق او که هر فقیر را دستگیر بود و هر مستجیر را معین و مجیر در میان کلّ مسلمّ القول و مسموع الکلمه و مطاع بود در ایام اخیر چون به بهائی شهر شد لهذا قوم عنود و حسود جحود بر سر او هجوم نمودند و خود میگفتند چون بر سر او هجوم نمودیم فریاد برآورد "اَنا لله و انا الیه راجعون و یا بهاء الابهی" و در دم تسلیم روح بصورت جهور در کمال فرح و سرور این آیه را تلاوت نمود لا ضیر انا الی ربنا لمنقلبون با وجود آنکه ستمکاران مانند سباع ضاریه بر آن مظلوم بیچاره با سنگ و چوب و تیشه و ساطور هجوم نمودند یک تن فرید و وحید در زیر سلاح آنقوم عنید افتاده و هر کس یک زخمی میزد و لعنتی از لسان میگفت آن بزرگوار در کمال وقار متوجه بملکوت انوار بود بقسمیکه گویا احساس زخم و ضرب نمی نمود و مشاهده ابواب مفتوحه ملاً اعلی میفرمود در کمال بشاشت و فرح و مسرت

جان فدای جانان کرد یالیت کنت معه فافوز فوزاً عظیما  
باری حکومت چون شدت خصومت آن گرگان درنده دید کأنه  
حضرت نواب اشرف والا دام اقباله چاره‌ئی جز حبس و ضبط یاران  
الهی نیافت لهذا جمعیرا در محبس محافظه کرد ملاحظه نمائید

ص ۱۳۰

که چه ولوله و زلزله‌ئی بود که حبس حصن حصین گشت و زندان  
ایوان امین شد همین قدر کفایت است دیگر بیان نخواهد  
در اصفهان عریده‌ٔ این ضوضاء و غوغاء در وقتیکه بفلک اثر  
میرسید سید ابراهیم نامی پسر امام جمعه یزد که از کربلای معلّاً  
و نجف اشرف مراجعت می نمود و در آن عتبات عالیه از سید کاظم  
یزدی رئیس قوم فتوی و اجازه بریختن خون مظلومان گرفته بود  
وارد اصفهان شد و در آنجا فوران آتش ظلم و عدوان را مشاهده  
کرد و تلغراف کذب و تزویر را قرائت نمود و هجوم عمومرا  
دید مصمم بر آن شد که بحرکت سریع عزم یزد نماید و از شیخ  
تقی دستور العمل مکمل گرفته تا بمحض ورود بآنچه اسباب ویرانی  
بنیان احبّای الهیست تشبّث نماید بعد عزم رحیل کرد و وارد  
شهر یزد گردید این شخص عنود ملاحظه نمود که حکومت  
تمکین این اهانت ننماید و این ظلم و عدوانرا بغی و طغیان شمرد  
زیرا سبب ویرانی ایرانست و بد نامی ایرانیان لهذا بنهایت تدبیر  
و تزویر پرداخت و از قضا در یوم مولود حضرت رسول علیه  
السلام وارد آن شهر گردید و مردم شهر بدیدن آمدند در مجلس  
حکایت شرارت اهل اصفهان را آغاز نمود که چنین جرئت  
و جسارت نمودند و بر قلع و قمع بهائیان قیام کردند و به نهب و غارت  
پرداختند و اموال تالان و تاراج کردند و در ضمن محض کذب  
و افترا اشاره می نمود که معاذ الله حکومت عادلّه نیز مسامحه

می نماید و باین تعدّیات و تجاوزات راضی و حال آنکه اعلیٰ حضرت  
 شهرداری و حضرت صدارت پناهی جز عدالت و حفظ رعیت نخواهند.  
 باری این بیرحم بقدر امکان بتمجید اهالی اصفهان پرداخت که  
 آنانرا حمیت دینیّه و غیرت مذهبیّه بر آن داشت که بنیان بهائیانرا  
 براندازد جمعی را تشویق و تحریص می نمود و بعضی را بجهت  
 عدم تمکین تهدید میکرد و هزله و رذله را بتاراج و غارت  
 تطمیع می نمود لهذا روز سوم ورود آن مردود اراذل و اوباش  
 بایلغار و پرخاش قیام نمودند و جمّ غفیر با تیغ و تیر هجوم بخانه  
 و کاشانه جناب میرزا محمد صینی ساز مینمایند عیال و اطفال  
 شیرخوار را بضرر چوب و چماق اذیت و آزار می نمایند و آنچه  
 در خانه از ظروف و اوانی بوده شکسته و اموال را تاراج نموده  
 و خانه را ویران نمودند و حاجی مظلومرا بضرر شدید از خانه بیرون  
 آوردند و کشان کشان تا بدکان کبابی رساندند یک شخص ستمکار  
 مانند کلاب هجوم نمود و بساطور قصاب زخمی شدید بر سر  
 مبارک آنمظلوم زد و زخمی دیگر بر سینه و ضربی دیگر بر پهلو  
 که فراش حکومت رسید و آن مجروح مظلومرا از دست آن  
 ستمکاران بکشید ولی چون زخم شدید بود و ضربت ضربت  
 شمر و یزید آن ستمدیده قوه حرکت نداشت لهذا فراش کشید  
 تا بحکومت رسید در آنجا بر زمین افتاد

در این مهممه و ضوضاء طفلی یازده ساله در مکتب داشت  
 اطفال بتحریک معلّم بر آن معصوم هجوم نمودند آن  
 کودک ستمدیده بمعلّم پناه برد معلّم سنگدل تکلیف سبّ

و لعن و تبری بآن طفل نمود کودک نازنین در نهایت وقار و تمکین امتناع از تبری کرد که من طفلی سبق خوانم حقیقت امور ندانم چگونه سبّ بر زبان رانم آن معلّم بیرحم با کودکان مکتب همداستان شد و آتش ظلم و عدوان برافروخت و برستمی اقدام کرد که دلها بگداخت و سرشک از دیده بیگانه و آشنا جاری گشت آن بیرحم با سائر کودکان با چوب و قلمتراش و سوزن و درفش آن طفل نازنین را چنان عذاب و عقابی نمودند که قلم تحریر نتواند و زبان تقریر نداند و گوشها استماع نتواند و دلها تصوّر نخواهد. مختصر آن نور دیده شهدا و نورسیده جنت ابهی در سنّ صباوت به ثبات و استقامتی جانفشانی نمود و بقربانگاه الهی شتافت که ابطال رجال را متحیر کرد نفس معلّم و اطفال مکتب میگفتند که در وقتیکه ما بآن طفل ضربت میزدیم او فریاد یا بهاء الابهی و یا محبوبی الاعلی میزد و ابدأ فتور نداشت و با کمال سرور جان بجانان باخت تا پیش از پدر بزرگوارش بر رفیق اعلی شتافت اگر ذرهئی انصاف باشد این ثبوت و استقامت و این فرح و مسرت در میدان فدا و ندای یا بهاء الابهی در شدت باساء

ص ۱۳۳

و ضراء فوق طاقت بشر است علی الخصوص از طفلی خورد سال سبحان من ثبت قلبه علی حبه فی مشهد الفداء سبحان من أنطقه بیا بهاء الابهی تحت هجوم الاعداء سبحان من بشر روحه بالصعود الی الرفیق الاعلی انّ هذا من آیات ربّه الکبری. هنوز خون آن طفل نازنین جاری بود که خالوی بزرگوارشرا قوم ستمکار بدترین عذاب و عقاب شهید نمودند و جسد مطهرشرا بزخم شدید شرحه شرحه کردند آن میروفا در زیر زخم اعدا "رضاء بقضاء الله و فداء لأمره العظیم" میفرمود ظالمان اجساد

مطهره این پدر پاک گهر و پسر پاک گهر و خالوی طیب طاهر را  
بافتضاح بیحد و حصر بریسمان بستند و بر زمین میکشانند  
و سنگ می انداختند و بچماق میکوفتند و کف میزدند و شادی  
میکردند تا آوردند در میدان شهر انداختند مادر آن کودک  
نازنین چون پسر شهید دید و شوهر را بزخم شدید مقتول یافت  
و برادر را در خاک و خون غلطیده مشاهده نمود بر مظلومیت  
آن شهیدان علی الخصوص آن طفل صغیر ناله و زاری آغاز نمود  
دیگر ملاحظه باید کرد که آنمظلومه آفاق در حالت اسیری  
در دست اهل نفاق چون آن اجساد مطهره را پاره پاره یافت چه  
حالتی باو دست داد این چنین تیزچنگی و درندگی و خونخواری  
و ظلم و اعتساف در هیچ تاریخی از قرون اولی و اعصار وسطی  
از ستمکارترین اشقیای حتی برابره آفریکا شنیده نشد شاید قبائل

ص ۱۳۴

متوحشه در جنگ و جدال وقتی حزبی مقهور و مغلوب شد  
و جمعی قتل و اسیر و مغلوب گشت چون فرصت انتقام از حزب  
غالب یافتند مرتکب چنین اعمال موحشه گشتند و این در مقام  
خونخواهی و انتقام واقع گشت ولکن نفوس فرشته سیرت  
و خوش نیت و با امانت و دیانت و پاک فطرت با کلّ مهربان  
و محبّ عموم انسان و در جمیع اخلاق انسانی حتی نزد دشمنان  
مشهور و مسلم جهان بیجرم و بیگناه از دست اعداء و هجوم  
خصما ابداً چنین تطاول و اعتسافی ندیدند بجمیع تواریخ عالم اگر  
مراجعت شود این ظلم و ستم اعدای الهی بر احبّای رحمانی مثل  
و نظیر ندارد علی الخصوص که یکنفس از شهداء دست بمدافعه  
نگشود و در حین شهادت کلمه موحشی از لسان نراند بلکه  
در نهایت توجه بملاً اعلی و خضوع و خشوع و رقت قلب و بشارت

روح در حین شهادت بمناجات پرداخت تا آنکه جانرا در کف جانان نهاد.  
سبحان الله حکومت اعلی حضرت شهریار ایران خلد الله ملکه  
در موسم بیضه گذاشتن طیور قدغن شدید فرمودند که صیادی  
بشکار مرغان نپردازد و تیری ولو بهوا نیندازد زیرا این ظلم  
محض است و اعتساف صرف که در موسم تناسل مرغان  
جوجه‌های طیور از دست نروند و از صوت تفنگ بخوف  
و هراس نیفتند حال بهائیان در مملکت از ابناء وطن با وجود عدم

ص ۱۳۵

جرم و گناه و روش و سلوک مقبول درگاه کبریاء مورد چنین نعمتی  
شدند و معرض چنین عداوتی گشتند ملاحظه نمائید که حضرت  
تاجدار چه قدر عادل و مهربان و اهالی از مذهب قدیم چه قدر سنگدل  
خلاصه آنروز در این قیامت کبری و اشتداد نائره بغضاء درها  
و خانها بسوختند و بدرون کاشانه‌ها ریختند شکستند و زدند  
کشتند و غارت کردند و خانه‌ها را ویران نمودند و حکومت  
بقدر امکان حمایت خواست ولی عاجز ماند و از پیش نرفت  
ولی سید ابراهیم معهود امام جمعه رئیس اعداء با جمعی از محرکین  
فساد بحکومت شتافتند و بظاهر اظهار تبری از فتنه و فساد  
جستند و در باطن اهل فساد و اراذل و اوپاش را تحریک شدید  
کردند و تطمیع بغنائم و تالان و تاراج نمودند در روز بعد عوام  
بی انصاف بتحریک رؤسای اعتساف هجوم شدیدتر نمودند  
و نهب و غارت بیشتر گردید و بدترین عذاب شش نفوس مبارک را  
شهید و اجساد را پاره پاره کردند و در میدان بر اجساد متقطعه  
شهیدان اسب تاختند و بضرب سم سمندان تنهای پاره پاره را  
مضمحل کردند و خاکرا بخون مظلومان آمیختند.  
سبحان الله هزار سال بود که ملت ایران بالاخص شیعیان



و غارت و اسارت اطفال و نساء هستند اکثر تشنه و گرسنه  
و برهنه هستند و نساء از شدت احزان پدر و شوهر کشته  
برادر شهید گشته چنان ماتمی دارند که پرستاری اطفال شیر  
خوار خویش نرسند

(۱) باری استقامت این نفوس تحت سیوف جفا و تسلیم  
و رضا در مقابل الوف از اعداء و فرح و شادمانی این حقایق  
نورانی در قربانگاه رحمانی و ثبات نساء مطمئن و قوت ایمان اماء  
مقدس و تحمّل قتل و ضرب و نهب و شهادت طفلان و استقامت  
کودکان برهان اعظم صدق و حقیقت یاران است.  
علی الخصوص که در مقابل این ظلم و عدوان دست بدفاع از تن  
و جان ننگشوند بلکه جانفشانی را کامرانی دانستند و قربانی را  
اعظم موهبت عالم انسانی شمردند جام سرشار فدا را مانند صهباء  
نوشیدند و تیغ را جان دریغ ننمودند حنجر را وقف خنجر  
کردند و لانه و آشیانه را زیر و زیر دیدند مال و منال را بتالان  
و تاراج دادند و اطفال و زنان را بی سرو سامان گذاشتند و در  
نهایت بشاشت و شادمانی جانرا نثار آن دلبر رحمانی نمودند

---

(۱) چاپ این لوح مبارک از خط نزولی است و از این جا تا آیه  
مبارکه "والمکذّبون فی خسران مبین" بخط مبارک بود

ص ۱۳۸

یک حرف و کلمه‌ئی که قاتلان از آن آزرده شوند بر زبان نراندند  
بلکه شفاعت قاتلان نمودند و از حق طلب عفو و مغفرت  
از برای ستمکاران خواستند و اگر دست بدفاع می‌گشودند  
یک نفس مقاومت یک فوج می‌کرد چنانچه یکی از احبّاً  
از یزد مرقوم نموده بود و عین عبارت درج میشود و آن



این است "خدا دست همه را بسته و اذن دفاع نفرموده و الاّ احدی قوّت جسارت نداشت چون میدانند که از حکم کتاب تجاوز نمی‌شود و دست بمدافعه باز نمی‌گردد لهذا اعداء با کمال اطمینان بقتل و غارت و سفک دماء طاهره پردازند و اگر احتمال مدافعه میرفت رئیس و مرؤوس جسارت تنطق و تنفّس نداشتند آرزوی شهادت در سبیل الهی داریم و بجان و دل طالب وجویا ولی اهل و عیال و اطفال را محافظه خواهیم اگر حفظ آنها نخواهیم می‌ترسیم که مقصّر شویم و الاّ جان قابل نیست و لائق فدای سبیل حقّ نه اگر قبول شود زهی سعادت و شرافت" حال اگر این قربانی و تاراجی و تالانی و بی سرو سامانی و اسیری نساء و اطفال و جانفشانی بکمال شادمانی و همچنین در مشهد فدا فریاد "یا بهاء الابهی" و نداء "یا ربّی الأعلی" و صیحه "لا ضیر انا الی ربّنا منقلبون" و نغمه "هل من ناظرینظرنی" دلیل بر ثبوت و استقامت نه و برهان رسوخ در ایمان نیست و از اعظم

ص ۱۳۹

دلایل بر صداقت و روحانیت و محبت این نفوس مقدّسه نه پس دلیل ثبوت و استقامت چیست "فتمنّوا الموت ان کنتم صادقین" و حال آنکه اگر بخون خویش ترجمه حال خود می‌نگاشتند البتّه صفحات اوراق آفاق کفاف نمینمود و اگر این نفوس تکذیب شوند دیگر چگونه ثبوت انبیاء و رسوخ اولیاء و استقامت مؤمنین در قرون اولی ثابت میشود و حال آنکه اعظم منقبت حضرت پیغمبر علیه السلام "فاستقم كما أمرت" بوده باری مختصر این است که از یزد خبر اخیر که بواسطه حضرت افنان سدره مبارکه جناب آقا سیّد مهدی رسیده اینست که عدد شهداء بصد و هفتاد جان پاک رسیده و این معلوم است

دیگر غیر معلومرا خدا میدانند و چند هزار خانه و دکان و مغازه تجارت نهب و غارت شده و بسی خانه‌ها را آتش زده‌اند جمعی از نساء و اطفال بی معین و پرستار مانده‌اند و برهنه و گرسنه و بی سرو سامان گشته‌اند نه پرستاری و نه غمخواری نه مونس‌ی و نه مهربانی بلکه کوی بکوی سرگردانند و شب و روز بشکرانه این مصیبت کبری زبان گشایند که الحمد لله در سبیل الهی مورد چنین عذاب و عقابی گشتیم و در محبت الله هدف هزار تیر بلا شدیم این بود منتهی آرزوی دل و جان و این بود کام دل و راحت روان. باری این وقوعات معلوم بود که واقع خواهد شد و شفاهاً بکرات از عبدالبهاء شنیده گشت که

ص ۱۴۰

در حضور جم غفیر از احباً در سال گذشته صراحة گفت که یزد در خطر عظیم است دعا کنید دعا کنید و حال انشاء الله نیز مضمون این فقرات مرقومه از قلم عبدالبهاء من بعد تحقّق خواهد یافت و ظاهر خواهد شد و آن اینست

سینکشف القناع باذن الله عن وجه الامر ویسطع هذا الشعاع فی آفاق البلاد ویعلو معالم الدین و تخفق رایات ربکم المجد علی الصرح المشید و یتزلزل بنیان الشبهات و ینشق حجاب الظلمات و ینفلق صبح البینات و یشرق بانوار الآیات ملکوت الارض و السموات اذا ترون اعلام الاحزاب منکوسة و وجوه الاعداء ممسوخة و أحكام رؤساء السوء منسوخة و المؤمنون فی فرح عظیم و المکذّبون فی خسران مبین.

باری در این روز جمعه صبحی از جمیع محلات بغتة یکدفعه وا شریعتا وا دینا ووا مذهباً بلند شد و هجوم نمودند در ایام سائره روزی چهار پنج نفر شهید نمودند روز جمعه

عساکر محافظه را نیز علماء تحریک نمودند تا با جهله عوام  
همداستان شدند و بغارت پرداختند و اراذل جمعی از یاران را  
شہید کردند و نساء را بضر چوب و سیلی و تازیانه کوفتند  
و مبلغی گزاف از دکاکین و مغازه‌ها و خانه‌ها غارت کردند  
بسی اطفال بی پدر شد و چه بسیار مادرها و پدرها بی پسر گشت

ص ۱۴۱

و بسا خواهرها بی برادر شد چه قدر خانه‌ها خراب شد و چه  
قدر اهل و عیال در بدر گشت و بیسر و سامان شد چه بسیار  
اغنیاء که افقر فقراء گشتند و چه قدر نفوس که در پرند و پرنیان  
پرورش یافته بر روی خاک سیاه مسکن و مأوی جستند و چه  
قدر جریح زخم‌دار و بیمار بی پرستار و بی غمخوار گشتند یکی در  
وقت شهادت "هل من ناظرینظرنی" میگفت و دیگری "هل  
تنقومون منّا الا ان آمنّا بالله و آیاته" میفرمود و دیگری "یا حسرة  
علی العباد ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یستهزئون" میگفت  
و دیگری "اشهد ان لا اله الا الله و یا بهاء الابهی" فریاد بر می‌آورد  
و دیگری "ما بها و خون بها را یافتیم" نعره میزد و دیگری قصیده  
بندگی حضرت ورقا باواز بلند ترانه مینمود و دیگری با وجد  
و طرب با قاتلها وداع میکرد و خدا حافظ میگفت و چون این  
کلمه از زبان راند یکدفعه بردهنش زدند فوراً جان فدا کرد  
یکی از شهداء در وقت هجوم اعداء فرمود هرگز هیچ پادشاهی  
باین شکوه و جلال حرکت ننموده و دیگری که شخص جوان  
برازنده‌ئی بود فریاد برآورد که امشب عروسی منست تا کام  
دل و راحت جان حاصل آید.

سبحان الله این چه غفلت است که این نطقها که شهداء  
در حین شهادت کردند قاتلها بعینه همین کلماترا تصنیف ساختند

و اطفال در کوچه و بازار میخواندند که فلان شخص در فلان

ص ۱۴۲

محلّ چه گفت و بچه نحو شهید گشت و فلان جوان بچه آهنگ  
فلان آیه را تلاوت نمود و چه نوع پاره پاره شد  
از جمله دوزن مظلومه که بر شهدای خویش در خانه فریاد و ناله  
مینمودند ظالمان بخانه ریختند و تا توانستند آن دو ستمدیده را  
زدند و اذیت و جفا کردند و از خانه بیرون کشیدند و با تیغ  
و خنجر آن دو مظلومه را زنده زنده قطعه قطعه نمودند چون  
کار باین درجه رسید حکومت را نیز هجوم عام عاجز و مستأصل  
نمود و از شهر بقلعه رفت و محافظه خویش نمود  
سبحان الله شاطری را گرفتند و با ساطور قصابی هیکل  
مبارکش را پاره پاره نمودند و در وقت ضربت بآهنگ خوشی  
فریاد مینمود و در نهایت بشاشت نطق بگشود و گفت  
ده سال بود که این آرزو را داشتم از خدا خواهم که عفو شما نماید  
و غفران رایگان نماید و بکام دل و جان رسید زیرا مرا بهمت  
شما آرزوی دل و جان حاصل گشت.

باری شهداء تا آنروز که خبر دادند در شهر یزد تنها متجاوز از صد  
و پنجاه بودند و در اطراف یزد نیز در هر دهی نفوس متعدده  
شهید گشتند هنوز تفصیل نرسیده مگر آنکه خبر مختصر  
تلغراف بطهران رسید که حکومت بسبب هجوم عموم و اجبار  
اراذل قوم مجبور بر آن شد که یکی از احبّ را در دهن تویی  
گذاشت و در هوا کرد و دیگری را در میدان سر برید

ص ۱۴۳

مختصر اینکه زنی را جهله عوام در جوالی مینهند و نفت میریزند

و آتش می‌زنند و یکنفر از احباً را بدرخت سخت می‌بندند  
و میخ کوب مینمایند و نفت ریخته درخت و آن شخص را هر دو می‌سوزند.  
باری از جمله درقراهای یزد در اردکان جناب صدر و جناب  
معمد الشریعة و جناب نظام الشریعة و جناب ضیاء الشریعة  
با اقارب و طائفه و بستگان که از علماء و سادات محترمه بودند  
و جمیع لقب از اعلیحضرت تاجداری داشتند با وجود این علماء  
فتوی بر ریختن خون آن بزرگواران میدهند و بتحریک علماء  
عوام جهلاء با تیر و تفنگ و اسلحه جنگ بر آن مظلومان هجوم  
می‌نمایند با وجودیکه جمعی حاضر داشتند و مقاومت را  
بنهایت سهولت میتوانستند و اسباب دفاع از هر جهت مهیا بود  
ولی نظر باینکه میفرماید "ان تُقتلوا خیر من ان تقتلوا" تسلیم  
آن گرگان خونخوار میشوند و آنان دست تطاول می‌کشایند  
و بزجر و بدترین عذاب هفده نفر را شهید می‌نمایند از نفوس  
موجوده یک طفل خورد سال در چاه افتاده او باقی و زنده مانده  
دیگر کسی نمانده و آن باغ و عمارت را بکلی خراب کردند اشجار را  
کندند و آنچه که ممکن بود بردند و غارت نمودند و مبلغ گزافی  
از اموال و ثروت حضرات را بردند  
باری مجموع شهیدان در اردکان تا بحال نوزده نفر و در قریه

ص ۱۴۴

تفت بیست و هشت نفر و درقراهای باقی دیگر هر یک یکی  
دو تا واقع و در منشاد ده نفر و در ده بالا یک نفر را زنده در تنور  
می‌افکنند و سوختند و از نسوان تا بحال شش نفر شهید شدند  
این مقدار نفوس شهید شده اند اما جریح و مضروب بسیار.  
باری حضرت مسیح روح العالمین فداه سبیل ملکوت را  
واضحاً بکلّ نشان دادند و اقرب طرق را واضح و آشکار

کردند و آن صراط مستقیم مشهد فداست لهذا نفوس  
 مقدّسه پیروی آن مطلع انوار نمودند از آن راه بملکوت  
 اسرار شتافتند اینست که حضرت مسیح میفرماید "طوبی  
 للمطرودين لأجل البرّ لأنّ لهم ملکوت السموات طوبی  
 لا تقیاء القلوب لأنّهم یعاینون ربّ الجنود طوبی لکم اذا عیروکم  
 و طردوکم و قالو لکم کلمة سوء" و همچنین در لوح اقدس نازل  
 "طوبی لراقد انتبه من نسما تی طوبی لمیّت حیّ من نفحاتی  
 طوبی لعین قرّت بجمالی طوبی لمن سمع نغماتی طوبی لخائف  
 سرع الی ظلّ قبایبی طوبی لعطشان هرع الی کوثر عنایتی طوبی  
 لجائع هرب عن الهوی لهوائی و حضر علی مائدة القدس الّتی  
 نزلتها من سماء فضلی لاصفیائی طوبی لجاهل اراد کوثر علمی  
 و لذلیل تمسک بحبل عزّی طوبی لغافل توسّل بذکری طوبی  
 لروح بعث من نفحتی و دخل ملکوتی طوبی ل نفس هزّتها  
 رائحة وصلی و اجتذبتّها الی ملکوت امری طوبی لعین رأّت

ص ۱۴۵

و لاذن سمعت و لقلب عرف الربّ ذا المجد و الملكوت و ذا  
 العظمة و الجبروت طوبی للفائزین طوبی لمن استضاء من شمس  
 کلمتی طوبی لمن زین رأسه باکلیل حبّی طوبی لمن سمع کربی  
 و قام لنصرتی بین شعبی طوبی لمن اطمأنّ لکلمتی طوبی لمن  
 فدی بنفسه فی سبیلی طوبی لمن حمل الشدائد باسمی و ما منعتّه  
 الدنیا عن الورود فی شاطئی طوبی لمن دخل ملکوتی و شاهد  
 ممالک عزّی و اقتداری و شرب من بحر بیانی و طلع بامری  
 و ما سترته فی خزائن کلماتی و طلع من افق المعانی بذکری و ثنائی  
 انه منّی علیه رحمتی و مکرمتی و فضلی و عنایتی "  
 این است خونبهای شهیدان این است منتهی آمال

مقرّبان و این است حیات ابدی روحانیان این طریق حضرت  
مسیح است و این سبیل مظاهر الهی در دور قدیم و جدید  
در لوحیکه مخاطباً بذئب پدر شیخ محمد تقی مرقوم فرمودند  
میفرمایند "هل ظننت انا نخاف من ظلمك فاعلم ثم ايقن من  
اول يوم فيه ارتفع صرير القلم الأعلى أنفقنا أرواحنا و اجسادنا  
و أبناؤنا فی سبیل الله العلیّ العظیم و بذلك نفتخر بین أهل الانشاء  
و الملائة الأعلى شهد بذلك ما ورد علينا فی هذا الصراط المستقیم  
تالله قد ذابت الاكباد و صلبت الاجساد و سفكت الدماء  
و الابصار كانت ناظرة الى أفق عناية ربّها الشاهد البصیر كلما  
زاد البلاء زاد اهل البهاء فی حبّهم قد شهد بصدقهم ما انزله

ص ۱۴۶

الرحمن فی الفرقان بقوله "فتمنّوا الموت ان كنتم صادقین"  
هل الذي حفظ نفسه خلف الاحجاب خیر أم الذي انفقها فی  
سبیل الله انصف و لا تكن من الذين فی تيه الكذب من  
الهائمين قد أخذهم كوثر محبّة الرحمن علی شأن ما منعتهم مدافع  
العالم و لا سیوف الأمم عن التوجّه الى بحر عطاء ربّهم  
المشفق الکریم تالله الحقّ ما أعجزنی البلاء و لا اضعفنی اعراض  
العلماء نطقت و أنطق أمام الوجوه قد فتح باب الفضل و أتى مشرق العدل  
بآیات واضحات و حجج باهرات من لدى الله المهيمن القيوم"  
هو الله

ای ثابت بر پیمان، نامه شما رسید و از مضمون حزن شدید  
حاصل گردید زیرا دلالت بر آن مینمود که احزاب الی الآن  
مانند گرگان درنده بجان یکدیگر افتاده و بخونریزی و نهب و غارت  
مشغول و مألوفند سبحان الله انسان که باید مصدر سنوحات  
رحمانیه باشد و سبب الفت و محبّت و اتحاد و اتفاق قبائل و شعوب

گردد با وجود این بکلی از این فیض موفور منفور و بخصائل

ص ۱۴۷

و ردائل حیوانات وحشیه افتخار نماید هر که چنگ تیزتر دارد  
افتخار بیشتر نماید و سبب این نزاع و جدال و مؤسس این حرب  
و قتال علماء سوءاند که در این ایام دو فرقه شدند فرقه‌ئی دولتیان  
و فرقه‌ئی دیگر ملتیان و حال اینکه در نصّ قرآن میفرماید "و انّ  
هذه أمّتکم أمة واحدة و أنا ربّکم فاتّقون فتقطّعوا أمرهم بینهم  
زیراً کلّ حزب بما لدیهم فرحون" باری ما الحمد لله از این نزاع  
و جدال بیزاریم و از اختلاف و اجتناب در کنار در حقّ کلّ دعا  
مینمائیم که ای پروردگار این احزاب خونخوار را از درندگی بیزار  
نما و از خونریزی پشیمان کن، آسمانی فرما، ربّانی کن، رحمانی نما  
تا مانند فرشتگان مظاهر فضائل رحمانیه و مطالع خصائل  
ربّانیه گردند اختلاف بگذارند و ائتلاف بجویند. از جدال  
و قتال برهند و الفت و اتحاد طلبند از ظلمات ضلالت نجات  
یابند و بنور هدایت کبری روشن گردند، ای خداوند این جمع  
مستمند را خردمند نما و این دیوانه‌ها را هوشمند کن این گرگانرا  
آهوان برّوحدت نما و این خونخوارانرا خوی فرشتگان بخش  
ای پروردگار با استعداد و لیاقت معامله مفرما الطاف و عنایت  
مبذول دار اگر این وحوشرا بحال خویش گذاری ذی روحی  
از آن اقلیم باقی نماند جمیع راجع بجحیم گردند و بعداب الیم افتند  
پس بفضل و موهبت خویش این نادانانرا دانا کن و این جمع  
پریشانرا در ظلّ عنایت مجتمع فرما صلح و صلاح بخش و از سیف

ص ۱۴۸

و سلاح بیزار نما آشتی و دوستی و راستی و حقیقت پرستی عنایت



کن توئی مقتدر و توانا و توئی عالم و قادر و بینا. باری جناب  
خطاط خطای اهل آن دیار بی حساب و بی شمار فی الحقیقه اهل تبریز  
مستحقّ این رستخیز بودند زیرا هیکل مبارکرا در آن میدان  
بردار زدند و هدف هزار گلوله نمودند این اضطراب و این  
عذاب و این عقاب از نتایج آن سیئات است حضرت یحیی بن  
زکریا را یهود سر بریدند بعد از چهل سال خداوند طیطوس رومانیرا  
بر انگیخت و ارض فلسطین بخون مذبوحان رنگین گردید  
حال اگر اهل تبریز یکدیگر را خونریز شوند تعجب منماید  
این جزای آن اعمال است ولی با وجود این دل و جان از این شورش  
و هیجان مستغرق بحر احزان و در نهایت تضرّع و ابتهال  
از حضرت یزدان میطلبیم که محض فضل این آتش افروخته را  
خاموش نماید و این نزاع و قتال را از میان بردارد مجتهد  
ملحد سمّی حسن قتل احبّاً را مستحسن شمرد و فتوی داد لهذا  
دولتیان از شامت آن باین ابتلا افتادند و الا آن منافق جمیع یاران  
الهی را قتل و غارت مینمود با وجود این فتوی البتّه انهزام حاصل  
شود و مغلوبیت رخ دهد و اینکه چند نفر از احبّاً با وجود اینکه  
بی طرف و باوفا بودند تصادفاً شهید شدند نهایت حسرت و حزن  
حاصل گردید و از پیش مناجاتی در حقّ دو نفر از ایشان بدرگاه  
احدیّت شد و ارسال گردید حال نیز مناجاتی بجهت جناب آغا

ص ۱۴۹

علی محمد مرقوم میگردد و ارسال میشود. شما باید یاران الهی را  
در این پریشانی تسلّی دهید و بفضل و موهبت الهی نوید  
بخشید حال این وقائع تمهید سبیل است تا راهها هموار گردد  
و احزاب متقاتله در قوّت و شدّت فتور یابند و احبّای الهی  
میدان وسیع حاصل کنند و جولانی بدهند و عوام کالانعام تفهیم

شوند و رؤسای ملت علما و مجتهدین را ملاحظه نمایند که چگونه بدخو و جنگجو و هادم بنیان و بیدین و ایمانند محض اوهامی که عزتی یابند یا مسند خویش محافظه کنند فتوی بخون مسلمانان دهند بر فرض که حقیقت این امر در نزد ناس غیر معلوم است با وجود برهان لامع و حجت ساطع چه که اکثر ناس غافل و ذاهلند آیا بیدینی این علما و ظلم و تعدی این سفها و جرأت و جسارت این بلها نیز مجهول با وجود آنکه مانند شمس در قطب سماء واضح و هویدا گردید "فاعتبروا یا أولى الابصار" در قرآن عظیم میفرماید "وألقینا بینهم العداوة و البغضاء الی یوم القیامة" پس واضح و مشهود شد که این قتال و نزاع و این جنگ و جدال از نتایج غفلت و ضلال است شما جمیع یاران الهی را از قبل من تحیت ابدع ابهی با نهایت اشتیاق ابلاغ دارید هر چند از این وقائع آنان نیز پریشان شدند و بیسرو سامان گشتند و مورد بلایای ناگهان شدند ولی بالنسبه بدیگران فی الجملة راحت و آسایشی دارند و فراغت و گشایشی جمیع

ص ۱۵۰

این وقوعات مبنی بر حکمتی است و نتایج من بعد ظاهر و آشکار گردد لهذا محزون نباشند، مغموم نگردند، مأیوس نشینند بلکه در نهایت فرح و سرور بذکر ربّ غفور مشغول شوند و بشکرانه موفور پردازند و بقدر امکان هدایت نفوس خواهند و بنشر آثار مأنوس گردند. در ایامی که در این سجن اعظم آتش عدوان مشتعل و از هر جهت تضییق حاصل و ستمکاران متعرض و هیئت ظالمة خاسرة تفتیش در هر ساعتی بوسیلهئی در نهایت ظلم و اعتساف کامل با وجود این الحمد لله ما در نهایت سرور بودیم و غافل از ظلم اهل غرور که الحمد لله در سبیل

الهي اسيريم ودر محبت حق مستحق اغلال و زنجير جام بلا  
سرشار است و مصائب و بليّات شديد و تعرض هر وليد يزيد  
واضح و پديد تا آنكه غمام عدوان زائل و انوار تأيد جمال ابهي  
ساطع و لائح گرديد. حال ياران تبريز نيز بايد شورانگيز كردند  
تا جميع شهادت دهند كه اين نفوس مقدسه در بلا صفا يابند و از جفا  
بوفاي قيام كنند عذاب اليم آنرا جنت نعيم است و مصيبت  
اعظم موهبت ربّ كريم روز حزن شادمانى كنند و در يوم  
فلاكت كامراني فرمايند

الهي الهى هؤلاء عبادك الاصفياء و احباؤك النجباء  
و أرقاؤك النقباء قد وقعوا فى أشدّ مصيبة و بلاء بما وقع  
الجدال و القتال بين أهل الضلال فاقتتلوا ذئاب كاسرة و وحوش

ص ۱۵۱

ضارية و كلاب خاسرة و سفكوا الدماء و هتكوا و فتكوا بعضهم  
بعضاً و ما خافوا الطامة الكبرى و ما اجتنبوا الرزية العظمى  
لأنهم حشرات لا يفلقون و ضاريات لا يعقلون قد اقتتلوا  
كالوحوش و أصابوا بعضهم برصاص مرشوش و ما تنبّهوا أنّ  
ذلك عذاب يلقيهم فى الجحيم و يحرمهم من النعيم و يذيقهم العذاب  
الاليم ربّ اصلح هؤلاء الخصماء و اسكن طيش هؤلاء الزنماء  
و اجعلهم يرجعون الى الوداد و ينتهون فى الظلم و الفساد و يخافون يوم التناد.  
ربّ ربّ انّ عبدك محمّد على كان منجذباً الى ملكوتك الجلىّ  
و مشتعلاً بنار محبتك مطّلعاً بالسرّ الخفىّ قد أصابه سهم أهل  
الضلال و وقع طريحاً فى ميدان القتال و ما كان له مدخل فى  
الجدال بل هو برىء من كلّ نزاع و نزال و لكن عند ما هجم  
الخيال فى النهار و الليل و رموا بالرصاص و لات حين مناص عند  
ذلك وقع عبدك المنيب على الارض طريحاً و قتل ربّ اجعله

بفضلک من الشهداء و ادخله فی زمرة النقباء و اجعله من  
أهل الفداء فی سبیلک یا ربّ الاسماء الحسنی ربّ أنّه توجّه الی  
ملکوت رحمانیتک و تمسک بذیل فردانیتک و تمنی الدخول فی  
جنّة احدیتک فارزقه لقائک و أفض علیه نور بهائک انک أنت الرحمن الرحیم  
انک أنت الفضال الکریم و انک أنت بعبادک لرؤف لطیف ع

ص ۱۵۲

هُوَ اللهُ

ای ثابت بر پیمان، همانست که مرقوم نموده بودی که  
یوم ظهور از جهتی فیض موفور است و از جهتی امتحان و افتتاح  
نفوس بیشعور و لکن از برای ثابتان میدان جانفشانیست  
و قربانگاه رحمانی شهادت حضرت یعقوب حضرت یعقوب  
را باز معتکف بیت الحزن کرد و جمیع یارانرا باسف شدید  
انداخت ولی این شهادت آن جان پاک را عین مسرت بود و فیضی  
از فیوضات حضرت احدیت و البتّه در کرمانشاهان چنان روح  
و ریحانی عنقریب احداث نماید که حتی اهل عدوان فریاد  
و فغان برآرند که ای کاش او باش متصدی این ظلم دلخراش  
نمی شدند زیرا برعکس نتیجه بخشید گمان میشد سبب  
خمودت است ولی این خون جوشید و انجذاب و حرارت  
حاصل شد یریدون ان یطفئوا نورالله بأفواههم و الله یتّم نوره  
و ینشر نفحاته و یعلی ذکره بین العالمین این شهادت کبری  
سبب نصرت عظمی است آن خون رنگین عاقبت آن مدینه را  
بهشت برین نماید اطبا برآند که قوت خون بسیار است  
در پای هر شجری ریخته گردد آن درخت تن آور شود

ص ۱۵۳

و شكوفه و ثمر بی حدّ و حصر دهد این تأثیر خون بهائم است  
 دیگر معلوم است که چنین خون مبارک انسانی در پای  
 شجره مبارکه چه قدر سبب قوت و نمو و شكوفه و ثمر گردد  
 علی الخصوص که آن جوان نورانی نهایت آرزوی جانفشانی داشت  
 و مادر مهربان با وجود آنکه فرزند جوانرا عزیزتر از جان  
 شیرین داشت تمنای آن نموده بود که پیراهن آن نازنین را  
 در سبیل الهی آلوده بخون رنگین بیند این چه قوتی است  
 و چه جانفشانی و چه قربانی و دست افشانی و سوف تری  
 الآیات الكبرى تظهر علی الملا من هذه الشهادة  
 فی میدان الفداء جمیع یارانرا دلداری دهید  
 و بموهبت رحمانی نوید بخشید  
 و علیک البهاء الابهی عبدالبهاء عباس  
 مناجات در ذکر شهید قربانگاه عشق حضرت میرزا  
 یعقوب متّحده علیه بهاء الله الابهی  
 هو الله  
 یا علیّ الاعلی و ربّ الضحیّة و الفداء فی الملكوت الابهی  
 قد اقتدی بک عبدک یعقوب و سرع الی مشهد الاضحی

ص ۱۵۴

بقلب منجذب الی ملکوت لا یتناهی ربّ انّه تمنی سفک دمه  
 علی التراب فی یوم الایاب و فیضان روحه فی میدان الوفاء حتّی  
 یحمرّ التراب بثاره المهرق بین الملا فالجسد طریح علی الارض  
 و القلب جریح من الطعن و الصدر قریح من الرصاص و الاعداء  
 یهجمون بکلّ عتوّ و غلوّ علی الجسد المطروح علی التراب لک  
 الحمد یا الهی علی ما وفّقته علی هذه الشهادة الكبرى و جعلته آیه  
 الفداء فی میدان الوفاء حبّاً بجمالک یا بهاء الابهی ربّ اجعله

نجماً بازغاً فی الافق الاعلی و سراجاً ساطعاً فی زجاجة البقاء  
و شجرة مباركة فی حیز الغبراء تتجلی بأزهار موهبتک الکبری  
و اثمار سدرة المنتهی و افرغ السلوة و الصبر علی قلب أمّه  
الحنونة الّتی تمّنت شهادة قرّة عینها و فلذة کبدها  
قريحاً جريحاً قتيلاً علی التراب فی سبیلک یا ربّ  
الارباب انک أنت الکریم انک أنت  
العظیم انک أنت الرحمن الرحیم  
هُوَ اللهُ

نامه مفصل شما که بتاريخ غره محرم بود رسید از قرائتش  
تأثرات قلبیه حاصل گردید البتّه احبّای الهی از واقعه اصفهان  
بسیار متحسّرند و متأثر لابد قلوب اصفیا از توهین اعدا محزون

ص ۱۵۵

گردد ولی چون بحقیقت نگری این واقعه اصفهان نیز اعظم  
دلیل و برهان بر بزرگواری آن نفوس مبارکه و برهان عزّت ابدیه  
برای شهدای سیل الهی. ملاحظه نمائید که بعد از شهادت حضرت  
سید الشهداء روحی له الفداء در ایام امویین آثاری که در قتل گاه  
بود بکلی محو کردند و آن صحرا را شخم زدند و زراعت کردند  
تا قتلگاه بکلی مفقود شود هفتاد سال بر این منوال قتل گاه مفقود  
الاثربود و امویون نگهبان گذاشتند که مبادا کسی از یک فرسخی  
بتواند زیارتی نماید در این هفتاد سال ابداً تقرّب بقتل گاه ممکن  
نبود اگر نفس متنبهی مؤمن بود از ده فرسخی توجّه بقتل گاه  
میکرد و زیارت مینمود و این نیز در نهایت احتیاط و همچنین  
قبر منور حضرت امیر علیه السلام بهمین منوال محو و نابود  
نمودند بعد از آنکه بنی عباس خلافت امویّه را محو نمودند و بر  
سریر سلطنت نشستند اجازت زیارت دادند و در قتلگاه محبان

حضرت آثاری بنا کردند که دلالت بر موقعیت آن محلّ مینمود  
بعد از مدّتی مدیده در زمان متوکلّ عبّاسی نیز حکم مبرم صادر  
که دوباره آنمقامات مقدّسه را ویران کنند باز بکلی محو و نابود  
نمودند و آن صحرا را شخم زدند و زراعت کردند حتّی از ده فرسخی  
نمیگذاشتند کسی نزدیک برود تا آنکه حکومت و صدارت  
و وزارت بدست آل بویه افتاد و آل بویه از محبّان حضرت سیّد  
الشهداء روحی له الفدا بودند و چنان نفوذی و قدرتی حاصل کردند

ص ۱۵۶

که از برای خلافت عبّاسی نفوذی نگذاشتند امور جمیعاً  
در دست آل بویه بود و خلیفه در قصر خلافت بخود مشغول  
در زمان آل بویه دوباره تعمیر قتل‌گاه کردند و همچنین مرقد  
منور حضرت امیر را دفعهٔ ثالث باز انشا نمودند حتّی عضدالدوله  
که اعظم رجال آل بویه است سلطنت ایران را تجدید کرد و لقب  
پادشاهی گرفت و در خطبهٔ بعد از خلیفه ذکر پادشاهی عضد  
الدوله بود آنروز را ایرانیان در بغداد عید گرفتند که الحمد لله  
ایرانیان بعد از اضمحلال تامّ دوباره علم برافراختند و آنروز در قصر  
عضدالدوله خارج بغداد بزم طرب آراستند و با چنگ و چغانه  
و نغمه و ترانه پاکوبان دست افشان کف زنان روز را بعصر  
رساندند بعضی از حاضرین از وزراء که ایرانی بودند از عضدالدوله  
خواهش نمودند که امروز روز تجدید سلطنت ایرانست و سزاوار  
نهایت شادمانی الحمد لله بزم طرب از هر جهت بریاست لهذا  
رجا مینمائیم که اذن و اجازت فرمائید که بر حسب عادت سابق  
ایرانیان در چنین روز فیروزی صراحی و ساغر بمیان آید عضد  
الدوله گفت که انّ شرب الراح مقبول بالمطر نم نم باران  
بمیخواران خوش است امروز بارانی نیست خواست عذر

بخواهد بعد از ساعتی ابری پیدا شد و باران شدید بارید گفتند  
أَيُّهَا الْمَلِكُ بَارَانَ نِيْزٍ بَارِيْدٍ قَضَا وَقَدْرَ اجْرَايِ امْرُوتِو نَمُوْدٍ دِيْغَر  
مانعی نماند خلاصه جشن جدید برخاست و ساغر بدور آمد

ص ۱۵۷

در این اثناء جناب عضدالدوله بیمار شد وجع شدیدی در امعا  
حاصل گشت قریب بصبح از حیات نومید گردید سؤال نمودند  
که ای شخص جلیل چه وصیّتی داری بفرما گفت ما أغنی  
عنیّی مالیه هَلِکَ عَنّیّی سُلْطَانِیْهِ چِه وصیّت کنم هیچ وصیّتی  
ندارم جزیک وصیّت و آن اینست که مرا در آستان حضرت  
امیر نظیر پاسبان دفن کنید و بر قبر من بنویسید و کلبهم باسط  
ذراعیه بالوصید حال ملاحظه کن که چه خبر است لهذا  
یقین بدان که آن اجداث مطهره چنان مرتفع گردد که  
با ایوان کیوان همعنان شود در امر الله نفس خرابی  
سبب آبادیست و حقیقت ذلّت سبب عزّت  
کبری بی نام و نشانی نشانه عظمت عظمی ذرهم فی خوضهم  
یلعبون و علیک البهاء الابهی ع ع  
هُوَ اللهُ

ای حزب الله، نامه ئی بامضای شما عموماً واصل گردید  
عبارت در نهایت ملاحظت و بلاغت و فصاحت و حلاوت بود  
از قرائت نهایت مسرت حاصل گردید ناطق بر روزه ماه صیام

ص ۱۵۸

بود خوشا بحال شما که حکم الهی را مجری داشتید و در ایام مبارکه  
بصیام قیام نمودید زیرا این صیام جسمانی رمزی از صیام  
روحانیست یعنی کفّ نفس از جمیع شهوات نفسانی و تخلّق



باخلاق روحانی و انجذاب بنفحات رحمانی و اشتعال بنار محبت سبحانی. و همچنین نامه دلیل بر اتحاد و الفت قلوب بود امید از فضل و موهبت ربّ جلیل در این عصر جدید چنانست که اقلیم غرب شرق شمس حقیقت گردد و احبّای الهی مطالع انوار و مظاهر آثار شوند و از شبهات غافلان محفوظ و مصون مانند و ثابت بر عهد و پیمان مانند شب و روز بکوشند تا خفتگانرا بیدار کنند و غافلانرا هوشیار نمایند محرومانرا محرم راز کنند و بی نوایانرا از فیض ابدی نصیب بخشند منادی ملکوت گردند و اهل ناسوت را بجهان لاهوت خوانند ای حزب الله، امروز در این جهان هر حزبی در بادیه‌ئی سرگردان و بهوا و هوسی متحرک و بخیال خویش پویان و جویان در بین احزاب عالم این حزب اسم اعظم از هر خیالی فارغ و از هر مقصدی در کنار و بنیّت خالصه قائم و بتعالیم الهی در نهایت آرزو ساعی و مجاهد تا اینکه روی زمین بهشت برین گردد و جهان ناسوت آئینه ملکوت شود جهان جهان دیگر گردد و نوع انسان تربیت و روش و سلوک دیگر یابد. ای حزب الهی، بعون و عنایت جمال مبارک روحی لاجبّائه

ص ۱۵۹

الفداء باید روش و سلوکی نمائید که مانند آفتاب از سائر نفوس ممتاز شوید هر نفسی از شما در هر شهری که وارد گردد بخلق و خوی و صدق و وفا و محبت و امانت و دیانت و مهربانی بعموم عالم انسانی مشار بالبنان گردد جمیع اهل شهر گویند که این شخص یقین است که بهائیت زیرا اطوار و حرکات و روش و سلوک و خلق و خوی این شخص از خصائص بهائیانست تا باین مقام نیائید بعهد و پیمان الهی وفا ننموده‌اید زیرا بنصوص قاطعه

از جمیع ما میثاق وثیق گرفته که بموجب وصایا و نصائح الهیّه و تعالیم ربّانیّه رفتار نمائیم.

ای حزب الله، وقت آنست که آثار و کمالات اسم اعظم در این عصر مکرّم ظاهر و آشکار شود تا ثابت و محقق شود که این عصر عصر جمال مبارکست و این قرن ممتاز از قرون و اعصار ای حزب الله، هر نفسی را مشاهده کنید که توجّه تامّ بامر الله دارد و مقصد محصور در نفوذ کلمه الله شب و روز بنیّت خالصه خدمت امر مینماید و ابدأً در روش و سلوک رائجّه خود خواهی و اثری از غرض شخصی نیست بلکه سرگشته بیابان محبّت الله است و سرمست باده معرفت الله و منهک در نشر نفحات الله و منجذب بآیات ملکوت الله یقین بدانید که موفّق ملکوتی شود و مؤید آسمانی گردد و مانند ستاره صبحگاهی از افق موهبت ابدی بنهایت نورانیّت درخشنده و تابنده خواهد

ص ۱۶۰

شد و اگر بشائبه هوی و هوس و خودپرستی مشوب یقین است که مساعی عاقبت بی نتیجه ماند و محروم و مأیوس گردد. ای حزب الله الحمد لله جمال مبارک اعناق را از سلاسل و اغلال خلاص نمود و از جمیع قیود رهائی داد و فرمود باریک دارید و برگ یکشاخسار بعالم انسانی مهربانی کنید و بنوع بشر مهر پرور گردید بیگانگانرا مانند آشنا معامله نمائید و اغیار را بمثابه یار نوازش فرمائید دشمن را دوست بینید و اهرمن را ملائکه شمارید جفاکار را مانند وفادار بنهایت محبّت رفتار کنید و گرگان خونخوار را مانند غزالان ختن و ختا مسک معطر بمشام رسانید خائفان را ملجأ و پناه گردید و مضطربان را سبب راحت دل و جان بی نوایان را نوا بخشید و فقیران را کتر غنا شوید

دردمندان را درمان گردید و مریضانرا طیب و پرستار بصلح  
و سلام خدمت نمائید و دوستی و راستی و حق پرستی و آشتی در جهان  
نیستی تأسیس نمائید.

ای حزب الله، همّتی بنمائید بلکه این عالم انسانی نورانی گردد و این  
دوره غبرا جنّت ابھی شود ظلمت احاطه نموده است و خلق  
و خوی وحشیانه مستولی گردیده عالم بشر جولانگاه وحشیان  
درنده گردیده و میدان جاهلان نادان. نفوس یا گرگ خونخوارند  
و یا حیوان بی ادراک یا سمّ قاتلند و یا گیاه عاقل و باطل مگر اندکی  
از نفوس که فی الحقیقه فی الجملة مقاصد خیریه دارند و در فکر

ص ۱۶۱

راحت و آسایش عالم انسانی هستند اما شما باید در این مورد  
یعنی خدمت بعالم انسانی جانفشانی کنید و بجانفشانی شادمانی  
و کامرانی نمائید.

ای حزب الله، حضرت اعلیٰ روحی له الفداء جانرا فدا نمود و جمال  
مبارک در هر دمی صد جان فدا فرمود و تحمّل مصائب و شدائد  
شدیده کرد حبس و زنجیر شد آواره و سرگون دیار بعیده  
گشت و عاقبت در سجن اعظم ایام بسربرد و همچنین جمّ  
غفیری از یاران الهی در این سبیل شهد شهادت نوشیدند و جان  
و مال و اهل و عیال کلّ را فدا و نثار فرمودند چه قدر خانمانها که  
ویران گشت و چه قدر خاندانها که تاراج و تالان گردید چه  
بنیانها که از بنیاد برافتاد و چه قدر قصور معموره که قبور  
مطموره شد جمیع بجهت اینکه عالم انسانی نورانی گردد و نادانی  
بدانائی مبدّل شود و نفوس بشری رحمانی گردند و نزاع و جدال  
بکلی از بیخ و بنیاد برافتد و ملکوت صلح بر عموم بشر استیلا  
یابد. حال شما همّت نمائید که این دلبر آمال در انجمن عالم جلوه

نماید و این موهبت حاصل شود.

ای حزب الله، مبادا خاطری بیازارید و نفسی را محزون کنید و در حقّ شخصی چه یار و چه اغیار چه دوست و چه دشمن زبان بطعنه گشائید در حقّ کلّ دعا کنید و از برای کلّ موهبت و غفران طلبید زنهار زنهار از اینکه نفسی از دیگری انتقام کشد ولو

ص ۱۶۲

دشمن خونخوار باشد زنهار زنهار از اینکه نفسی خاطری بیازارد ولو بدخواه و بدکردار باشد نظر بخلق ننمائید توجّه بخالق کنید قوم عنود را ببینید ربّ الجنود را ملاحظه کنید خاک را ببینید پرتو آفتاب تابناک ببینید که هر خاک سیاه را روشن و پدیدار کرده.

ای حزب الله، در موارد بلا صبر و سکون و قرار یابید

هر قدر مصائب شدید شود مضطرب نشوید در کمال اطمینان بفضل حضرت یزدان مقاومت طوفان محن و آلام نمائید

در سال گذشته بعضی از بیوفایان از یار و اغیار و بیگانه و آشنا بدربار اعلیحضرت پادشاه عثمانیان در حقّ این آوارگان سعایتی نمودند و افترا و بهتانی زدند که این آوارگان بری از آن مفتریاتند

حکومت بمقتضای مصلحت بتحقیق و تدقیق این مفتریات

برخاست و جمعی از مفتشین را باین بلد ارسال فرمود دیگر

معلوم است که بدخواهان چه میدانی یافتند و چه طوفانی

برپا نمودند تحریر و تقریر نتوان نمود اگر نفسی حاضر بود

میدانست که چه قیامتی برپا شد و چه زلزله و مصائبی رخ داد

با وجود این با نهایت سکون و اطمینان و صبر و قرار متوکلاً علی

الله رفتار شد بقسمیکه اگر کسی نمیدانست گمان مینمود که در

نهایت آسایش وجدان و راحت دل و جان و شادمانی و کامرانی

هستیم و نوعی واقع گردید که نفس مدعیان و مفتریان در تحقیق

و تفتیش با مأمورین سهیم و شریک شدند و مدعی و حاکم و شاهد

ص ۱۶۳

نفوس واحده گردید دیگر معلوم است که چه واقع گشت  
با وجود این انصاف اینست که اعلیحضرت پادشاه عثمانیان اعتنا  
باین سعایتها و روایتها و حکایتها و مفتربات تا بحال ننمودند و بعدل  
و انصاف معامله کردند فی الحقیقه هر کس غیر این پادشاه بود  
این آوارگان را اثری باقی نمیماند انصافش اینست نباید از انصاف  
گذشت و امروز در قطعه آسیا فی الحقیقه پادشاه آل عثمان  
و پادشاه ایران مظفرالدین شاه مثل و مانندی ندارد اگر  
بدانید که فساد دشمنان و فتنه بدخواهان علی الخصوص برادر  
نامهربان چه در اینجا و چه در ایران بچه درجه است و با وجود  
این فساد و این فتنه این دو پادشاه بسکون و وقار حرکت  
میفرمایند البتّه یقین مینمائید که هر دو عادلند اگر ملوک سلف  
بودند البتّه روزی هزار نفر از خلق در ایران تلف میشد پس  
در حقّ این دو پادشاه دعا کنید و طلب عون و عنایت نمائید  
و فتح و نصرت جوئید علی الخصوص پادشاه آل عثمان که محض  
عدالت تا بحال با این آوارگان معامله فرموده است  
مناجات

پروردگارا یاران غرب را بنفثات روح القدس مشام معطر  
فرمودی و افق غرب را بنور هدایت روشن نمودی دوران را  
نزدیک کردی و اغیار را یار مهربان فرمودی خفتگانرا بیدار  
کردی و غافلانرا هوشیار فرمودی

ص ۱۶۴

ای پروردگارا این دوستان بزرگوار را مؤید و موفق برضای

خویش فرما و خیرخواه بیگانه و خویش کن بجهان ملکوت  
 ابدی درآر و از فیض لاهوت نصیب بخش بهائی حقیقی کن  
 و ربّانی صمیمی فرما از مجاز برهان و در حقیقت مستقرّ فرما  
 آیات ملکوت کن و کواکب درخشنده در افق ناسوت نما  
 سبب راحت و آسایش عالم انسانی فرما و خادم صلح عمومی کن  
 کلّ را از بادهٔ وصایا و نصائح خویش سرمست کن و جمیع را  
 در سبیل تعالیم خود روش و سلوک عطا بخش  
 ای پروردگار آرزوی این بندهٔ درگاه آنست که یاران باختر را  
 بینم دست در آغوش دوستان خاور نموده‌اند و افراد  
 انسانی بنهایت مهربانی اعضای یک انجمنند و قطرات  
 یک بحر طیور یک گلشنند و لئالی یک دریا  
 اوراق یکشجرند و انوار یک شمس توئی  
 مقتدر و توانا و توئی قادر و عزیز و بینا ع  
 هُو الله

الحمد لله الذی ظهّرت آیاته و بدّت بیّناته و تمّت کلماته و ارتفعت  
 رایاته و انتشرت نفحاته و انجذبت بها القلوب و الارواح و اهتزّت

ص ۱۶۵

بها الافئدة و الاشباح و قامت الافراح و تشهق طاووس الفردوس  
 و دلع دیک العرش و صاح و قال سبحان المشرق علی الآفاق،  
 سبحان نیر طلوع الاشرار، سبحان من اظهر الوفاق، سبحان  
 من رفع الشقاق، سبحان من امتلاً بذکره الصحف و الاوراق،  
 سبحان من انجذب بظهوره اهل الاشتیاق، سبحان من قرّت  
 بجماله أعین العشاق، سبحان من جرت بحبه السیول من الآماق،  
 سبحان من شقّ الحجبات السادلة علی الاحداق، سبحان من  
 سطع و لاح و أشرق و باح بأنواره الساطعة علی الارض و السماوات،

فارتفع التهليل و التكبير بظهوره من الربوات فسمعت الآذان  
 ذلك النداء فى شرق الارض و غربها و نادى أهل الوفا لبيك لبيك  
 يا ربى الاعلى ، لبيك لبيك يا بهاء الابهى ، لبيك لبيك يا رب  
 الآخرة و الاولى ، لبيك لبيك يا ذا الآيات الكبرى ، لبيك لبيك  
 يا ذا الاسماء الحسنى ، لبيك لبيك يا ذا المثل الاعلى ، لبيك لبيك  
 آيتها الشمس المشرقة فى قطب السما. ربنا اتنا سمعنا منادياً ينادى  
 للايمان أن آمنوا بربكم فآمنّا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و كفرّ عنا  
 سيئاتنا و توقنا مع الابرار و صلّ اللهم يا الهى على النقطة الاولى  
 و الكلمة العليا و المركز الاعلى و شمس الضحى الساطعة الفجر  
 على كلّ الارحاء و الانحاء مظهر نفسك و مطلع ارادتك  
 و معدن حكمتك و مركز وحدانيتك و مصدر فردانيتك  
 و مهبط آياتك و معدن اسرارك و مصدر انوارك و على

ص ١٦٦

الذين اتبعوا و انجذبوا بحبه و اشتعلوا بنار محبته و نادوا باسمه  
 و استشهدوا فى سبيله و شربوا من سلسبيله ما تكرر القرون و الاعصار و  
 تتابع الاحقاب و الادهار انك انت الكريم المقتدر العزيز الجبار.  
 اى آيت هدى ، شكر كن خدا را كه از ناحیه دهما بمركز انوار  
 اقبال نمودى و از وادى سراب بچشمه عذب فرات و هذا  
 مغتسل بارد و شراب رسيدى نور هدايت در افق احديت  
 ديدى و ندای جانفزاى الهى را از وادى ايمن در شجره مبارکه  
 شنيدى شهد محبت الله چشيدى و كأس معرفت الله نوشيدى  
 حال دم آنست كه همدم بيگانه و آشنا گردى و دمبدم نعره يا بهاء  
 الابهى برآرى و لسان بهدايت كبرى بگشائى كران شنوا نمائى  
 كوران بينا كنى و گنگان گویا نمائى افسردگان بشور و وله  
 آرى و پژمردگان بوجد و طرب افكنى غافلان هوشيار كنى

خفتگان بیدار نمائی تشنگان سیراب کنی و گمگشتگان راه  
هدی نمائی محرومان محرم کنی و بی نوایان نوا بخشی  
انّ ربّک یؤیدک و ینصرک و ینفث بروح القدس فی فمک  
و ینطقک بما یحیر العقول من الدلائل و البراهین بسطان مبین و  
علیک و علی الاحباء التکبیر و البهاء و التّحیة و الثّناء الی ابد الآباد. ع

ص ۱۶۷

هُوَ اللهُ

اللّهُمَّ یا رَبَّ الملکوت المتجلّل بالجبروت المقدّس عن النعوت  
تعلم و ترى تذللّ الضعفاء و تقهقر السفهاء و اضطراب قلوب البلهاء  
و تذذب الجهلاء و قد ظهر برهانک و برز سلطانک و ثبتت  
حجّتک و تمّت کلمتک و ترتلت آیاتک و شاع ذکرک و علا أمرک  
و أحاطت الآفاق سطوة قیومیّتک و ارتعدت فرائص الخلائق  
من قوّة ربوبیّتک و علت رایة میثاقک فی الشرق و الغرب و  
خفقت علی صروح الشرف و المجد و انتشرت نفحاتک فی کلّ  
الاقالیم و امتدّ الصراط المستقیم و شهدت السن الامم بمیثاق  
اسمک الاعظم مع ذلك ترى ضعفاء القوم یخوضون فی شبّهات  
اهل النوم و یتشبّثون باذکار او هن من بیت العنکبوت و یهوون  
فی وهدة السقوط و یاوون الی حفرة القنوط و یعدرون کلّ من  
نقض الميثاق و قام علی النفاق فی صبیحة یوم الفراق و استهون  
العهد و تمهّد فی المهد و سخر بآیات الميثاق عند أكثر اهل الوفاق  
ثم حرّر بقلمه و خطّه رسائل الشقاق و نشره فی الآفاق فلما خابت  
منه الآمال افتری علی عبدک المنجذب الی الجمال القائم علی خدمتک  
فی الغدوّ و الاصال و اظهر سلطانک فی کلّ البلدان و رفع رايات  
سلطنتک فی کلّ الآفاق حتّى خابت الاعداء و عمیت اعینهم من



شدة البكاء وقالوا كئنا نرى بعد صعود نير الملاء الاعلى خمود هذا  
السراج ونضوب هذا البحر المواج وتنكيس هذا العلم المبين  
وتدمير هذا الركن العظيم فخابت الآمال وقربت لنا الآجال وتقطع  
مننا الاوصال حيث كان هذا الرزء العقيم كأساً من السم النقيع  
والعلقم المرير فزاد السراج أنواراً واشتدّت النار اشتعالاً وزادت  
الراية ارتفاعاً فشاع هذا الامر العظيم وذاع فى كلّ الاقاليم يا ليت  
لم يقع الصعود لمليك الوجود فالشمس زادت اشراقاً والغمام ازداد  
ارعاداً و ابراقاً ثمّ الذى رضى بالنقض وترك الفرض اعلن الخلاف  
برسائله فى الاطراف فرّح الاعداء وشرح صدور أهل البغضاء  
فأصبحت افواههم ضاحكة و السنهم هاتكة و سيوفهم فاتكة  
فاتخذوا تلك الليلة الليلاء زينة و احيوها بالمسرّات و البشارات  
وقالوا قد هدم الركن الشديد و تخلّل البنيان المشيد و تزلزل اركان  
بيت التأييد و وقع الخلاف و البغضاء بين اهل البهاء الى امد مديد  
سيغور ماؤهم و يتكدر صفاؤهم و تخمد نارهم و يطفأ سراجهم  
فيا طيور الليل حيّوا على الغارة الشعواء ظلماً و بهتاناً حيّوا للباس  
بعد اليأس فتسرّعت نارهم بعد الخمود و ارتفع ضجيجهم بعد  
الصمت و السكوت هذا مساعى من خالف العهد و نصره من  
استبدل الشهد بيقول الارض و الاعين رأت هذه الامور  
و الآذان سمعت بهذا النقص الهادم للبيت المعمور مع ذلك ترى  
يا الهى اناساً يرتابون فى هذا الامر الذى ظهر ظهور الشمس

فى اشدّ الاشراق و اطّلع به اهل الوفاق و تقرّبه عصبه الشقاق  
و تتجاهر به ثلّة النفاق و شهدت به حتّى الاعداء فى الآفاق مع  
ذلك يقول المرتابون لا يضرّه النقص و التحريف فى الكتاب

لأنه مذكور في الخطاب يا الله ما هذا الظلم العظيم يحرفون كتاب الله ويشهد به الاهل والايحوان مع ذلك يترددون اهل الخصوم ويرتابون مع نص قاطع من الحى القيوم اكرانى از ظل امر منحرف شود معدوم صرف بوده وخواهد بود فهل من انحراف اعظم من نقض الميثاق وهل من انحراف أكبر من تحريف الكتاب وهل من انحراف أشد من الفساد وهل من انحراف اعظم من الاتحاد مع الاعداء وهل من انحراف أشد من امر يبيكى الاحباء ويأجج نار الجوى فى قلوب الاصفياء ويسر افئدة الاعداء وهل من انحراف أكبر من تطبيق اسم مركز الميثاق بالنفى والشيطان وهل من انحراف أشد من هدم البنيان العظيم وهل من انحراف اعظم من هتك حرمة امر الله وهل من انحراف اشنع من التذلل عند الخصماء هذا ما فعل مركز النقض واشتهر فى الآفاق ويوجد الآن كتاب بأثر من قلم سليل الناقض الاكبر مرقوم فيه بحق مركز العهد فسوف يبعث الله من لا يرحمه هل من انحراف أشد من ذلك فانصفوا يا اولى الالباب واما الكلمات التى صدرت من قلم النجم الازهر والسراج الانور الشيخ الاجل احمد قد حررنا شرحاً عليها وتركنا نشرها حتى يفسرها السائرون

ص ١٧٠

منهم الناقض المرقوم عند ذلك نأتى بهذا الثعبان المبين. واما ما هو المزبور فى التوراة من امر لوط و صباياه والارتداد هذه اضغاث احلام ما انزل الله بها من سلطان تلك اقاويل المؤرخين من اهل الكتاب واعلموا ان التوراة ما هو منزل فى الالواح على موسى عليه السلام أو ما امر به واما القصص فهذا امر تاريخي كتب بعد موسى عليه السلام والبرهان على ذلك ان فى السفر الاخير كتب الحوادث التى وقعت بعد موسى واخبر عنها وهذا دليل

واضح ومشهود بأنّ القصص دوّنت بعد موسى عليه السلام  
فلا اعتماد على تلك الاقوال التي هي القصص والروايات وما انزل  
الله بها من سلطان لأنّ الكتاب الكريم والخطاب العظيم هو  
الالواح التي اتى بها موسى عليه السلام من الطور او ما نطق به  
مخاطباً لبني اسرائيل بنصّ قاطع من الاحكام بناء على ذلك لا  
تستغربوا من اخبار صدرت من اقلام المؤرخين من بعد موسى  
لانها ليست من الآيات المحكمات في الزبر والالواح. واما مسألة  
لا جبر ولا تفويض اتى لعدم المجال وتشتت الاحوال اختصر  
بعده كلمات وانها لكافية لاولى العلم من اهل البشارات فاعلم انّ  
القدرة القديمة محرّكة للآفاق ومقلّبة للقلوب والابصار ومدخل  
الانسان في الافعال هو الارادة والميلان والقابلية والاستعداد  
فالبشر والشجر متحرّكان والمحرّك لهاتين الحركتين هو الله ولكن  
حركة الانسان مباينة لحركة الاشجار لانّ الحركة الاولى بالاختيار

ص ١٧١

والارادة والميلان والثانية بالاضطرار وعدم الاختيار والمحرّك هو  
العزير الجبار هذا معنى لا جبر ولا تفويض ولا كره ولا تسليط  
امر بين الامرين واذا أمعنت النظر لرأيت الحركة في جميع الكائنات  
سواء كان من الشجر والبشر والدواب والاجسام ومحرّك الكلّ  
ربّ الموجودات انما تختلف حركة الشجر عن حركة البشر لانّ  
هذه بارادته اذاً لا جبر وما ظلمناهم ولكن كانوا أنفسهم يظلمون  
ولا تفويض حيث المحرّك هو الله قلّ كلّ من عند الله وهذا هو  
الامر بين الامرين ولنا مثل آخرو هو اذا اشتدّت ريح صرصر  
في البرّ والبحر ترى الفلك مواء الى الشرق والغرب والمحرّك لها  
الريح الشديد ولولاها لما تحرّكت من مقامها أبداً اذاً لا تفويض  
ولكن اذا مال الملاح بالسكان الى الشرق فتذهب بقوة الريح

مشرقة و ان اماله الى الغرب تذهب بها الريح مغربة كما قال الله تعالى "وكللاً نمداً هؤلأء و هؤلأء من عطاء ربك و ما كان عطاء ربك محظوراً" فثبت ان لا جبر بل بارادة الانسان و ميلانه. هذا مختصر الجواب و اتأمل من الله ان اجد فرصة كافية بعد ذا و ابث لك الدلائل و البراهين القاطعة فى هذه المسئلة الغامضة حتى ترى الامر بين الامرين واضحاً مشهوداً كنور المشرقين

الهى الهى ايد احبائك المخلصين على الاقتفاء بالنور المبين و وفق عبيدك المقربين على نشر نفحاتك بين العالمين حتى يلتهاوا عن شبهات الناقضين بتبليغ دينك المنير و بئ تعاليمك و اشاعة

ص ١٧٢

آثارك و اذاعة بيناتك بين الخافقين انك انت

الكريم الرحيم العزيز الوهاب و انك انت

المقتدر المتعالى القوى المختار ع

هو الله

اي كنيز عزيز الهى ، نامه شما رسيد از گلشن معانى رايحه معطرى استشمام گرديد در پارس بايد چنان تنزيه و تقديس ظاهر نمود كه نفوس را از آلايش هوى و هوس بكلى پاك و مطهر كرد زيرا در آن مدينه نفوس در نهايت غفلت و منهمك در شهوات نفس اگر قوه ملكوتيه ظاهر گردد البته نفوذ عظيم كند

و آن نفوس را بنفثات روح القدس زنده نمايد البته بجان بكوشيد

كه نفوس ميته را زنده نمايد و كوران را بينا كنيد و كران را

شنوا نمايد. مرقوم نموده بودى كه افكار فيلسوفى را چگونه

تطبيق بافكار ديانتى نمايم بدانكه ناسوت آئينه ملكوتست

و هريك با يكديگر تطبيق تام دارد آراء صائبه ناسوتيه كه

از نتايج افكار فلسفه حقيقيه است مطابق آثار ملكوتيه است

و بهیچوجه من الوجوه اختلافی در میان نیست زیرا حقیقت اشیا در خزائن ملکوتست چون جلوه بعالم ناسوت نماید اعیان و حقایق کائنات تحقق یابد اگر چنانچه آراء فلسفیه مطابق آثار

ص ۱۷۳

ملکوتیه نباشد یقین است که عین خطاست زیرا بعد از قرون و اعصار بتدقیق و تحقیق فلاسفه واضح و مشهود شد که بیان صریح ملکوتی صحیح و آراء فلسفه سقیم بوده چنانکه وقتی که قرآن نازل شد بعضی از آیات قرآنیّه مخالف آراء فلسفیه بود مثل حرکت ارض و سائر کواکب بتمامها و حرکت محوریه شمس که صریح قرآنست فلاسفه آنزمان این بیانرا مخالف آراء فلسفیه دانستند زیرا در آن زمان قواعد بطلمیوسیّه در علوم ریاضیه مسلم جمیع آفاق بود و نصّ صریح قرآن مخالف آن. بعد از قرون و اعصار که فلاسفه ریاضیون تحقیق و تدقیق نمودند و آلات رصدیه ایجاد کردند و بواسطه آن آلات اکتشاف حالات و حرکات سیارات نمودند واضح و مشهود شد که صریح قرآن حقیقت واقع است و آراء فلسفیه آنزمان جمیع باطل زیرا اساس قواعد بطلمیوسیّه در علوم ریاضیه سکون ارض است و حرکت شمس و قرآن تصریح بحرکت ارض مینماید و شمس را حرکت محوریه بیان میفرماید اگر چنانچه از لسان عربی بهره ئی داشتی آیات قرآنیّه را مینوشتم ولکن چون لسان عربی ندانی لهذا مضمون آیات را بیان کردم و اما سیارات متعدده و مسافات ما بین آنان که الیوم ریاضیین اوروپا آنرا تأویل بعالمی که نفس در او زنده است مینمایند این تصور صرف است نه تحقق زیرا جمیع سیارات نامتناهیّه عوالم جسمانیّه اند و عالمیکه روح در آن باقی آن جهان روحانیست و عالم

ملکوتست که باقی و ابدیست زیرا جمیع اجسام نورانیّه که در این  
 اوج نامتناهی موجود کلّ مرگب از عناصر است و هر ترکیبی را  
 تحلیلی در عقب است لهذا از ابدیت محروم و لکن حیّز ملکوت  
 چون مجرد و مقدّس از ترکیب است لهذا باقی و برقرار  
 و اما قضیه حادثه موت بدانکه روح انسانی مقدّس و مجرد است  
 و منزّه از دخول و خروج زیرا دخول و خروج و حلول و صعود  
 و نزول و امتزاج از خصائص اجسام است نه ارواح لهذا روح  
 انسانی دخول در قالب جسمانی ننماید بلکه تعلق باین جسد دارد  
 و موت عبارت از انقطاع آن تعلق است مثلش آئینه و آفتابست  
 آفتاب در آئینه دخول و خروجی ندارد و حلولی ننماید ولی تعلق  
 باین آئینه دارد و در او جلوه نماید چون تعلق منقطع گردد آئینه  
 از روشنی و لطافت و جلوه باز ماند لهذا تعبیر خروج روح  
 از جسد تعبیر مجازیست نه حقیقی و این تعلق شاید بتدریج  
 منقطع گردد و شاید فوری باشد و اما کولور کریانس مکتوبی  
 با و مرقوم شد در جوف است برسانید و از خدا  
 امیدوارم که سبب شوی که در شهر پاریس نور تقدیس جلوه نماید  
 و علیک البهاء الابهی ع

کرمان

هو الابهی

ای ثابت بر پیمان، نامه شما رسید الحمد لله محفوظاً مصوناً در صون  
 حمایت حضرت رحمن بکرمان رسیدی و روی نورانی احبّای  
 الهی را مشاهده نمودی جمهور را سبب فرح و سرور گشتی  
 و خاصان حقراً چون نسیم سحرگاهی نشئه و انتعاش بخشیدی

خاک کرمان از قدیم نشئه انگیز است و اهل کرمان پرشور و وله  
افسرده نیستند پژمرده نیستند سری پرشور دارند و دلی پر  
روح و ریحان الحمد لله بهمت یاران کلمه الله منتشر و قلوب مستبشر  
و ارواح منجذب و انظار متوجه بملکوت اسرار. حضرت  
نور محمد خان فی الحقیقه آیت رحمن است و سبب هدایت  
دیگران قلبی سلیم دارد و وجهی بسیم و روحی منجذب بنور  
مبین. از قبل من نهایت محبت و تعلق قلبی بایشان برسانید.  
اما مسأله محفل روحانی در قریه‌ئی که یاران جمعیتی ندارند  
تأسیسش لزومی ندارد و از اطراف کرمان در امور باید مراجعت  
بمحفل روحانی کرمان نمایند و اگر در محفل روحانی اکثریت  
حاضر مذاکره جائز.

باری مشام مشتاقان از نفحات مسکیه کرمان معطر است  
و امید چنانست که آن دیار مشکبار گردد و نفوسی مبعوث شوند

ص ۱۷۶

که آیت رحمت پروردگار و رایت هدایت خداوند یکتا  
شوند بجمیع از قبل من تحیت مشتاقانه برسانید  
و علیکم البهاء الابهی بیش از این نگاشتن  
ممکن نه بلکه مجال تحریر یک سطر نیست معذور  
دارید و علیکم البهاء الابهی عبدالبهاء عباس

اصفهان

هو الله

ای یاران مهربان، صبح است و عبدالبهاء جام صبوحی از باده  
محبت الله زده و در نهایت شور و وله است لهذا بیاد یاران آن دیار  
و یاوران آن مرغزار بتحریر این نامه پرداخته الحمد لله پرتو  
شمس حقیقت بجمیع خاور و باختر افتاده جهان را منور نموده

از جمیع اقالیم فریاد یا بهاء الابهی بلند است در روی زمین ندای  
یا علیّ الاعلی بفلک اثیر میرسد نهایت آرزوی یاران جلوه نموده  
و دلبر آفاق بر شرق و غرب اشراق فرموده این است وعدهای  
جمال موعود و نوازش حضرت مقصود. ملاحظه نمائید با وجود

ص ۱۷۷

آنکه این جنگ هولناک بنیاد جمیع طوائف برانداخته کلّ امم  
در اضطراب عظیم افتادند و نسبت به پیش بی سرو سامان گشتند  
تنزل نمودند و از مقام خود بسقوط و هبوط رسیدند مگر این  
نفوس ملتهبه متضرعه که در ظلّ عنایت جمال مبارک روز بروز  
در صعود و ترقیند ولی کلّ در سقوط و تدنی ندای اسم اعظم  
ولوله آفاقت و سطوت امر الله زلزله اهل نفاق ذلت الاعناق  
لكلمة الله و خضعت الرقاب لقدرة الله و خشعت الاصوات لنداء  
الله و عنت الوجوه للربّ القيوم. حال بشکرانه این عنایت جلیله  
ما که بندگان آن آستینیم و خدمه پاسبان باید بتمام جانفشانی  
بکمال حکمت در اعلاء کلمه الله پردازیم و در انتشار آیات الله.  
احبای نجف آباد را از قبل من تحیت مشتاقانه برسانید نفوس  
مبارکه از اول ظهور تا بحال در سیل الهی در آن معموره  
جانفشانی نموده اند و بجانفشانی شادمانی کرده اند و در قربانگاه  
عشق خون خویشرا فدا نموده اند لهذا همواره نظر عنایت  
جمال مبارک شامل و فیوضات حضرت مقصود کامل است.  
الهی الهی هؤلاء المخلصون خضع بباب احدیتک خشع فی عتبة  
قدسک رقع فی ساحة رحمانیتک و سجد تذللًا و انکساراً الی  
أفق صمدانیتک ینشرون آیاتک و یدیعون أسرارک و یشیعون  
آثارک و یرتلون کلماتک و یقصّون بشارتک و یشرحون اشارتک  
ولا یألون جهداً فی خدمتک و لا یفترون فی ذکرک و لا یهنون فی



ص ۱۷۸

عبودیتک ربّ اجعلهم سحباً فائضةً و اشعةً ساطعةً و شهباً ثاقبةً  
و صواعق نافذةً رجماً للناکثین و طرداً للمارقین و اجعلهم آیات  
الهدی بین الوری و انواراً مشرقةً من أفق العلی و کلمات تامّات  
فی الزبر و الالواح حائزین أحسن الفضائل متنفرین من اهل  
الردائل ناطقین بالثناء علیک بین القبائل فاجعلهم  
یا الهی هداةً خلقک یهدون الی الرشد و ینادون  
بالفلاح و النجاح فی تلك الناحية القصوی و العدوۃ العلیا  
انک أنت الموفق المؤید المقتدر العزیز الکریم عبدالبهاء عباس  
هو الله

ای منتسبین حضرت زائر، علیکم و علیکنّ بهاء الله فی الآخرة  
و الاولی حضرت زائر چون بأرض مقدّس رسید و بزیارت  
عتبه رحمانیه مشرف گردید بیاد شما افتاد و بالنیابه از شما آن خاک  
معطّراً پوئید و بوسید و مستدعی شمول عنایت گردید البتّه  
این دعا مستجاب گردد و این حاجت روا شود زیرا بنهایت خلوص  
این رجا و طلب فرمود و از عبدالبهاء خواهش نگارش این نامه  
نمود من فوراً بدون تأمل بتحریر پرداختم و بیاد یاران روح و ریحان

ص ۱۷۹

یافتم نهایت آرزوی عبدالبهاء اینکه احبّای الهی در هر کشور  
مؤید بالطف ربّ البشر شوند و از نسیم جانپرور  
طراوت روحانی یابند و لطافت رحمانی جویند  
و باعمال و رفتار موفق بعبودیت عتبه سبحانی گردند و علیکم و علیکنّ  
البهاء الابهی ۳۱ ديسمبر سنه ۱۹۱۹ عبدالبهاء عباس  
هو الحقّ

ای ربّ هذه امتک الّتی آمنت بک و بآیاتک و تأجّجت فی  
قلبها قِبّة من نار محبّتک و اشرقت فی وجهها لمعات نور بشاراتک  
حتّی قامت بکلّ قوّتها علی خدمة مشرق الاذکار فی  
مملکتک ای ربّ وفقها فیما تتمنی و ابلغها مآربها و متّعها  
بأعظم آمالها انّک أنت المعطى الکریم عبدالبهاء عباس

ص ۱۸۰

هُوَ اللهُ

ای زائر مشکین نفس باید چون مانند نفحات بآندیار مرور  
نمائی پیامی از عتبه مقدّسه بانان برسان و مشام مشتاقان را  
معطر کن و بگو ای عاشقان نسیم اسحار و نفحات ازهار از تربت  
مقدّسه بمشامها میرسد و نفوس منجذبه را بحرکت و اهتزاز  
میآورد جان میبخشد روح میپرورد سرور و حبور مبذول  
میدارد دیده‌ها را بینا مینماید گوشها را شنوا کند الحمد لله  
شما را از این بحر نصیبی و از این ابر بهره‌ئی دارید. ای یاران این ندا  
بگوش جان میرسد نه جسم ناتوان و این نفحه مشام مشتاقان  
میپرورد نه مزکومان هر مزکوم محروم است طیب مضموم  
قسمت نفوسی است که مشامی باز دارند و پروازی  
بلند امیدم چنان است که کلّ از این موهبت  
محظوظ گردند و بنظر عنایت منظور شوند و علیکم  
البهاء الابهی ۱۳ ع ۲ سنه ۱۳۳۸ حیفّا

ص ۱۸۱

هُوَ اللهُ

ای مقتبسان نار محبّت الله، حضرت موسی علیه السلام  
چون بوادی ایمن شتافت شعله طور دید و لمعه نور مشاهده نمود

اقتباس نار محبت الله از شجرة مبارکه کرد ولی دیگران از این فیض محروم و از این فضل مهجور حال الحمد لله بفضل و موهبت الهیه آتش موسی نور هدی در شجرة حقیقت جمال ابهی جلوه نموده جمیع یاران از آن مه تابان اقتباس انوار نموده اند چه قدر فرق در میان است سبطیان میگفتند که حضرت موسی مشاهده انوار نمود و بما خبر داد حال اهل حقیقت فریاد میزنند که نور الهی آفاق را روشن نمود و ندای ربّانی از شجرة حقیقت بمسامع شرق و غرب رسید شکر این فضل نامتناهی نمائید و بآنچه سزاوار این هدایت کبری است قیام کنید و علیکم البهاء الابهی عبدالبهاء عباس

ص ۱۸۲

هو الله

أيتها المحترمة قد وصل تحریک البدیع المعانی اللطیف المبانی دالّ علی فرط محبتک لله و انجذابک الی ملکوت الله و اهتزازک بنسیم هابّ من ریاض معرفة الله و غدوت منشرح الصدر عند تلاوتی لتلك العبارات الرائقة الّتی تحتوی علی معان فائقة و تسألین عن الروح و مراتبه المتعدّدة و انّ القوم ذهبوا انّه حقیقة واحدة انّما يتعدّد باعتبار المراتب و المقامات فانّ له الترقّيات من الحیّز الادنی الی الحیّز الاعلی کترقّی الجماد من حیّز الجمود الی حیّز النمو و ترقّی النبات من حیّز النمو الی حیّز الاحساس و لمّا یصل الی عالم الانسان و یتشخص بتعیّنات كاملة و أنّه عند ما یتعمّد بروح القدس یفوز بالحیة الابدیة فهذه المسئلة صحیحة لكن المقصد من الروح الوجود و الحیة لانّ للوجود مفهوم واحد لیس مفهوم متعدّد و انّ الوجود له مراتب و فی کلّ مرتبة من المراتب له تعین و تشخص و قابلیة خاصّة مثلاً

عالم الجماد والنبات والحيوان والانسان كلّ في حيّز الوجود وليست  
احدى تلك الحقائق محرومة عن ذلك المفهوم ولكن الوجود  
له ظهور وبروز وشؤون في كلّ رتبة من تلك المراتب ففي رتبة  
الجماد له تعيين خاصّ يمتاز به عن سائر التعيّنات والتشخصات ثمّ في  
عالم النبات له شؤون وظهور يختصّ بالعالم النباتي وتعيّن وتشخص

ص ١٨٣

خاصّ به ثمّ في رتبة الحيوان له شؤون وكمالات وتعيّن وتشخص  
خاصّ به دون غيره وفي رتبة الانسان الوجود له تجلّ واشراق  
وظهور بأعظم قوّة يتصوّر في عالم الامكان فبالجملة انّ الوجود  
له مفهوم واحد ولكن له ظهور وبروز وشؤون في جميع المراتب والمقامات.  
وامّا الارواح فهي حقائق ثابتة لها تشخص وتعيّن وكمال وشؤون  
خاصّة ممتاز بعضها عن البعض وتختلف من حيث ذواتها ومن  
حيث مفاهيمها فانّ الروح الجمادى لا يقاس بالروح النباتى لانه  
قوّة نامية ثمّ الروح الحيوانى ايضا حقيقة مشخّصة تمتاز عن  
غيرها بجميع شؤونها ومفهومها لانّها قوّة حسّاسة متحركة بالارادة  
وامّا الروح الانسانى فهو النفس الناطقة أى المدركة لحقائق الاشياء  
وكاشفة لها ومحيطة بها ولها آثار باهرة وانوار ساطعة وقوّة نافذة  
وقدرة كاملة تمتاز بجميع شؤونها ومفهومها عن سائر الارواح  
وانّها تتعمّد بالماء والروح.

وامّا الروح الملكوتى فهو اشراق من انوار شمس الحقيقة وتجلّ  
من تجلّيات اللاهوت فى عالم الناسوت وفيض من الفيوضات  
الابدية وله الحياة السرمديّة وانه آية من الآيات الباهرة وسنوح  
من السنوحات الرحمانية.

وامّا الروح القدس فهو مظهر الاسرار الربانية والحقيقة  
المقدّسة النورانية الفائضة بالكمالات الالهية على الارواح الانسانية

ص ۱۸۴

و هو نور ساطع لامع على الآفاق كاشف لكلّ ظلام  
حادث في حقيقة الامكان محيي للارواح مقدّس عن  
الاشباح قديم من حيث الهويّة ابدى من حيث الصفات و انى  
لضيق المجال و اشتغال البال التزمت الاختصار فعليك بالتعمّق في معانيها  
و الاقتباس من انوار مضامينها. و عليك التّحيّة و الشّناء ع  
بواسطة منير زين الاگودال كوپر  
هو الله

ای منجذبه ملکوت الله، نامه مفصل رسید از قرائتش  
نهایت سرور حاصل گردید زیرا دلیل بود که پی بحقیقت بلایا برده‌ئی  
که بلایای سبیل الهی انسانرا سبب تأییداتست بلکه قوتیست  
ملکوتی و موهبتی است لاهوتی اما بالنسبه بضعفاء مؤمنین  
بلایا امتحان و افتتانتست که بسبب ضعف ایمان و ایقان از بلایا  
در مقام امتحان شدید افتند ولی نفوسیکه ثابت و راسخند آنان را

ص ۱۸۵

امتحان اعظم مواهب است ملاحظه نما که تلمیذ کاهل جاهل را  
امتحان در علوم و فنون بلیّه عظمی است و لکن تلمیذ زیرک  
دانا را امتحان در علوم فخر و مسرت بی پایان زر مغشوش را  
امتحان در آتش سبب روسیاهی و لکن ذهب خالص را شدت  
شعله آتش اسباب ظهور لطافت و شکفتگی. پس امتحان  
ضعفا را بلائیست و محتجبانرا سبب خجالت و رسوائی مقصود  
اینست که در سبیل حقیقت هر مشکلی آسانست و هر بلائی  
موهبت بيمثال لهذا باید احبای الهی و اماء رحمن از هیچ بلائی  
فتور نیارند و از هیچ مصیبتی قصور در خدمت جائز ندانند

جناب دکتر دادلین را از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دارید  
و میس هاک را نیز تحیت محترمانه تبلیغ کنید آنان دو وجود  
مبارکند و در نزد عبدالبهاء عزیز و محترم. مرقوم نموده بودید که  
بعد از رجوع آنچه دیدید و شنیدید مرقوم نمودید و مدد غیبی رسید  
و تعالیم مانند دانه سبز و خرم گردید و شاخ و برگ برویانید  
و شکوفه و ثمر بخشید فی الحقیقه چنین است که مرقوم نموده بودید  
جناب مسترچیس نفس مبارکیست و طیب و طاهر بخدمت  
امر مشغول است و منادی حق است عنقریب بموفقیت عظمی موفق گردد.  
در خصوص تسلط ارواح شریره سؤال نموده بودید ارواح  
شریره از حیات ابدیه محروم چگونه تأثیر خواهند داشت. اما

ص ۱۸۶

ارواح مقدسه را چون حیات ابدیه محتوم لهذا فیوضاتشان  
در جمیع عوالم الهی موجود و وقتیکه شما در اینجا بودید جواب  
چنین داده شد که ارواح مقدسه را بعد از صعود تأثیرات عظیمه  
و فیوضات جسیمه محقق و آثار عظیمه در آفاق و انفس مقرر  
و ارواح را بعد از تجرد از اجساد تجسم بجسم عنصری نیست  
آنچه تخیل میشود این اکتشاف خود انسان است که استمداد  
و استفاضه از ارواح مقدسه نماید و چون در آنحالت از خود  
غائب گردد و در بحر توجه مستغرق شود کیفیت روحانی که  
مقدس از جسم و جسمانیست بنظر او جلوه نماید گمان کند که  
این جسم است مثلش مانند رؤیاست انسان در عالم رؤیا صور  
مختلفه مشاهده کند و مکالمه نماید و استفاضه کند و در عالم رؤیا  
گمان کند که آنها هیاکل مجسمه هستند و جلوه جسمانیست  
و حال آنکه صرف روحانیت.  
خلاصه حقیقت روح از جسم و جسمانیات مقدس و منزّه است

ولی مانند عالم رؤیا فیوضاتش بصور و اشکال جسمانیست  
بهمچنین در حالت اکتشافیه ارواح را بصور و رسوم جسمانی مشاهده کند.  
خلاصه کلام ارواح مقدسه را نفوذی عظیم و تأثیری شدید  
است و بقا و تأثیر آنان مشروط بوجود جسمانی و ترکیب عنصری  
نیست ملاحظه نمائید که در وقت خواب جسم انسان و قوای

ص ۱۸۷

جسمانی از سمع و بصر و شامه و ذوق و لمس عاری یعنی جمیع قوای  
جسمانی مختل با وجود این حقیقت انسانیّه حیات روحانی دارد  
و قوای روحانی در نهایت نفوذ در شرق و غرب اکتشافات  
عجیبه نماید و شاید اموری کشف نماید که بعد از مدت مدیده  
در عالم جسمانی ظاهر گردد پس معلوم شد که حقیقت انسانی را  
بقا و تأثیر مشروط بقالب جسمانی نیست بلکه این قالب جسمانی  
آلتیست که روح انسانی پرتوی بر آن افکند مانند آفتاب که  
چون تجلی بر مرآت نماید روشن شود و چون تعلق آفتاب از مرآت  
منقطع گردد آئینه تاریک شود بهمچنین چون فیض روح  
از جسم منقطع گردد آن آلت معطل شود.

مختصر اینست که انسان عبارت از حقیقت روحانیّه است  
و آن حقیقت نافذ در کلّ اشیاست و آن حقیقت است که اکتشاف  
اسرار غیبیه نماید و آن حقیقت جمیع علوم و صنایع و بدایع و آثار  
ظاهر کند جمیع آنچه از آثار بشریّه ملاحظه مینمائی جلوهئی  
از ادراکات اوست و محیط بر جمیع اشیاست و مدرک جمیع اشیا  
ملاحظه نمائید که این علوم و فنون و صنایع و بدایع موجوده  
وقتی هر یک در حیز غیب بوده و مجهول و سرّ مکنون و غیر معلوم  
بوده روح انسان چون محیط بر جمیع اشیاست اکتشاف ادراک  
آن نموده و از حیز غیب آنرا بعرضه شهود کشیده پس ثابت و

محقق شد که روح انسانی کاشف اشیا و مدرک اشیا و محیط

ص ۱۸۸

بر اشیاست.

اما ترقیات روح بعد از صعود بملکوت مجرد از مکان و زمانست و ترقیات بعد از صعود ترقیات کمالیست نه مکانی مانند ترقی طفل از عالم جنینی بعالم رشد و عقل و از عالم نادانی بعالم دانائی و از مقام نقص بعالم کمال و چون کمالات الهیه نامتناهیست لهذا ترقی روح را حدی معلوم نه

و اما آنچه که مؤرخین اورپ و امریک در حق حضرت محمد رسول الله مرقوم نموده اند اکثر افتراست ملاحظه نمائید شخصی که بعلت صرع مبتلا ممکن است که چنین ملت عظیمهئی تأسیس نماید لهذا قول مؤرخین اورپ در حق آن ذات مقدس واضح البطلانست شما ملاحظه نمائید که آن شخص بزرگوار در بادیه عرب میان خیمه نشینان بی خبر تولد یافت و با آنان الفت و معاشرت نمود و نشو و نما فرمود و کلمهئی تحصیل معارف نکرد و بحسب ظاهر از قرائت و کتابت عاری بود با وجود این چنین ملتی تأسیس نمود و چنین شریعتی گذاشت و از مسائل علمیه بیاناتی در نهایت بلاغت نمود و چنین قومی را از حیز نادانی و توحش بأعلی درجه مدنیّت و سعادت رساند چنانکه در اندلس و بغداد علوم و معارف و صنایع و بدایع در آن عصر ترقی فائق نمود حال ممکن است که چنین شخص بزرگوار مبتلای بصرع باشد. اما اسم اعظم تأثیراتش در امور جسمانی و روحانی هر دو

ص ۱۸۹

محقق و مسلم است.



اما مسأله جنت که حضرت محمد بیان نموده آن حقایق روحانیه است که بصور و قالب جسمانی بیان شده است زیرا در آن وقت نفوس استعداد ادراک معانی روحانی نداشتند مانند حضرت مسیح که خطاب میفرماید این انگور را دیگر نخواهم خورد مگر در ملکوت پدر حال مقصود واضح است که حضرت مسیح مرادش این انگور نبوده بلکه کیفیتی روحانی و کمالی ربّانی بوده که او را تعبیر بانگور فرموده آنچه در قرآن نازل کلّ از این قبیل است.

در مکتوب اخیر که مرقوم شد که من نه مسیحم و نه ابدی و ترجمه شده است مقصود اینست که من نه مسیحم و نه اله ابدی بلکه عبدالبهاء هستم حقیقتش اینست و البته نفوسیکه در ظلّ امر مبارکند و مؤمن و موقن و ثابت بر پیمان و بموجب وصایا و نصایح الهیه عمل مینمایند کلّ بحیات ابدی موفقند بجهت حصول صحّه قرین محترم مستر کوپر بدرگاه احدیّت دعا نما و او را تسلی بخش امیدوارم که مؤید گردد محزون مباش بفضل و عنایت جمال ابهی مسرور باش.

اما تجسم ارواح بواسطه مدیوم شخصی که مثل حالت غش از برایش حاصل شود در آن حالت مانند انسانیت که در خوابست آنچه احساس و ادراک میکند تصوّر مینماید که جسم و جسمانیست

ص ۱۹۰

و حال آنکه بحقیقت آنچه می بیند روحانیست.

ای امة الله ناس را ببشارت الهیه باهتزاز آرید و بروح سرور و فرح آسمانی زنده نمائید اصل اساس توجه بملکوت ابهی است و انجذاب بجمال الله آنچه تأثیر در عالم وجود دارد محبت الله است که روح حیات است و سبب نجات جمیع یاران

واماء رحمان را از قبل عبدالبهاء تحيت ابدع ابهى  
ابلاغ داريد و عليك البهاء الابهى ع ع  
هُو اللّهُ

يا من نطق ألسن الكائنات بآيات المحامد والنعوت فى  
تسبيح ذاته وهو منزّه عنه ودلع ديك السناء بالثناء فى توحيد  
اوصافه وهو مقدّس عنه لقد ذهلت العقول يا الهى وحارت  
النفوس يا محبوبى فى ادراك ذرّة من حقائق الابداع فكيف  
حقيقتك الرحمانية المتعالية عن عرفان مطالع الانوار فى عالم  
الاختراع فليس لأحد سبيل الى الادراك وانى لعناكب الاوهام  
ان تنسج بلعاب الظنون على أعلى قباب الافلاك وكلّ دليل  
عليل فى الدلالة الى ملكوتك الجليل فكيف عرفان هويتك  
المنزّهة عمّا ميّزه مظاهر التوحيد فى مقام التمجيد. اذاً يا الهى

ص ١٩١

ما شأن نفسى التى هى دون التراب ان تثنى على العزيز الوهاب ووا أسفا  
على ادراكى وهو أعجز من جناح الذباب فكيف الوصول الى  
ساحة الجود من ربّ الارباب والتفوّه بجوامع الكلم وفصل  
الخطاب مالى الا ان اخاطب نفسى يا الهى واقول اطرق كرى  
ان تطير فى هذا الفضاء اما ترى العقاب كسير الجناح نسيل  
الرياش فى أوج هذا القباب فكيف تخوض فى عباب هذا البحر  
الخصمّ الذى ليس له قرار اذاً يا الهى زج بى فى بحار الحيرة والهيمنان  
وخض بى فى غمار المحو والوله والوجدان واجعلنى أوى الى وكر  
صمتى وسكوتى وحرمانى وأقرّ وأعترف بذلّى ومسكنتى وفقرى  
وفاقتى ربّ أنسى نفسى ونجّنى من هوائى واحرسنى من الطغيان  
وقنى من وساوس الشيطان واحفظنى الوقوع فى حبال العجب  
والكبرياء والسقوط فى مهاوى العزّ والاستكبار والهمنى يا الهى

الذللّ والانكسار الى عتبة قدسك المتثلثة بالانوار والهمنى الثبوت  
على العهد والميثاق ولو اشتدّت الساق بالساق وانّ اليك المساق  
ربّ اطفأ نارى واهدنى الى ما به نورى وجنّبنى ظلال الضلال  
ووقفنى على الخضوع والخشوع والمحق والاضمحلال الهى الهى  
الى متى حرمانى وحسرتى وهوانى فى هذه البيداء الّتى لا رجاء فى  
ارجائها وخوضى فى بحار العصيان الّتى لا قرار لها. ربّ ربّ  
احفظنى من شرّ نفسى وطغيانى واحرسنى بعين رعايتك وكلائتك  
عن هوائى وعصيانى اّتك انت الحافظ المؤيّد المقتدر العزيز الكريم

ص ١٩٢

الهى الهى انّ المقرّبين من عبادك والمخلصين من اصفياك الذين  
جعلتهم آيات التوحيد ورايات التفريد فى ملكك وألقيت عليهم  
كلمة التقديس وعلمتهم المعانى الكليّة السارية الجارية فى بواطن  
كلماتك المبتلون باضطهاد أولى الطغيان وطواغيت الظلم والعدوان  
وصناديد دهج الرهج من اقليم الياء الوسيح الارحاء تراهم يا الهى  
يرتلون آياتك ويتلون كلماتك ويحشرون تحت راياتك ويقصّون  
أحسن القصص فى كتابك ويقتبسون من نورك ويتأجّجون  
بنار حبّك ويتمنّون الفداء فى سبيل الهدى ويتحمّلون كلّ بلاء  
طلباً للرضاء ويرضون بالقضاء حبّاً بجمالك الابهى. ربّ أنعم  
صباحم وأنر مصباحهم وقدر فوزهم وفلاحهم وأرح أرواحهم  
بنفحات قدس تعبق فى محافلهم ونسائم أنس تمرّ فى مجامعهم وطيب  
أنفاس ينتشر فى صوامعهم اّتك أنت الكريم اّتك انت الرحيم  
لا اله الاّ أنت الفضال الباذل المعطى المنعم الرؤف العظيم.  
اي مقرّبان درگاه حضرت كبريا در اين صبحگاهى اين زندانى  
بياد ياران رحمانى وعزيزان ربّانى پرداخت واز اين ذكر وفكر  
شادمانى بى پايان رخ داد وسرور نامتناهى جلوه نمود زيرا ياد

یاران روح و ریحانست و تخطر دوستان سرور جان و وجدان چه  
که نظر باجسام نیست بلکه تعلق بنفس رحمانست که از یمن  
قلوب در مرور و شبهه نیست که رائحه رحمان سبب حیات  
مشتاقان و این زندانی مشتاق و شاکی فراق و آرزوی دخول

ص ۱۹۳

در حلقه عاشقان نیر آفاق نماید پس ملاحظه نمائید که یاد احبّا  
و ذکر اصفیا چه تأثیری مینماید

ایّها المنجذبون الی مرکز الجمال المتدلّون الی ملکوت ربّ  
الجلال روحی لکم الفدا بما أخذتکم نشوة المدام من کأس البهائم  
ورتحکم نسمة القبول کأنّها صهباء مزاجها کافور و نطقتم  
بالثناء و استقمتم علی میثاق الله و ثبتت اقدامکم علی الصراط  
و لم یزلکم نفثات الشبهات و اتی اضع ناصیتی علی تراب التذلّل  
و التبتّل و السجود و أبسط أكفّ ضراعتی الی ساحة الفضل  
و الجود و ارجو لکم العنایة و الرعاية و القوّة و النصرة حتّی ینشرح  
منکم القلوب و ینکشف عنکم الکروب و یندفع الخطوب  
فتشقّوا الثیاب و الجیوب بین القبائل و الشعوب فی محبة ربکم علام الغیوب.  
ای یاران هر چند در زندانیم ولی بمحبتّ اهل بها در گلشن  
و گلستان و با کمال روح و ریحان بتحریر این نامه پردازم تا قلوب  
بیکدیگر ارتباط یابد و انعکاسات وجدانیّه حاصل گردد زیرا  
کلّ قطرات یک بحریم و رشحات یک ابر، سبزه یک بوستانیم  
و چمن یک گلستان و چون چمن در گلشن دست در آغوش  
یکدیگر نمایند گلزار سبز و خرم شود و نصارت و لطافت  
و طراوت و حلاوت بی اندازه یابد پس همچنانکه مواجهه ثمر  
بخشد امیدواریم که این مکاتبه نیز چون وسائط ارتباط است

نتيجته و اثر مبذول دارد جميع ياران الهى را بجان و دل مشتاقم  
و از نار اشتياق در احتراق و عليكم البهاء الابهى ع

مصر

هُو اللهُ

حمداً لمن أشرق أنواره و انكشف اسراره و شاع و ذاع  
آثاره و استمرت فيوضاته و دامت تجلياته من الازل الى الابد  
لا بداية لها و لا النهاية. التّحية و الثّناء على الكلمة الجامعة و الحقيقة  
الساطعة ديباج كتاب الوجود و فصل الخطاب فى اللوح المحفوظ  
و الرقّ المنشور من أسس هذا البنيان العظيم و رفع العلم المبين  
يتموّج فى الاوج الاعلى و الذروة العلياء الهادى الى الصراط  
المستقيم و الدالّ الى المنهج القويم فاهترّ بذكره يثرب و سالت  
البطحاء نبىّ الرحمة و كاشف الغمّة و ماحى ظلام الضلال فأشرفت  
الارض بنور ربّها خاتم النبيّين المخاطب بوما أرسلناك الاّ رحمة  
للعالمين عليه التّحية و الثّناء الى ابد الآبدين  
و بعد أيّها النحرير الجليل و الفاضل النبيل انى رتلت آيات  
حبّك فى كتابك المبين و ذقت حلاوة تلك العبارات بأدقّ المعانى

الناطقة بما يختلج فى القلوب من عواطف الوفاء و صدق الولاء  
فانشرح بها صدور المخلصين و انجذب بها قلوب الموحّدين  
فاستحكّم بها روابط الوثوق التى لا انفصام لها و تلك الروابط  
هو استغراق القلوب فى عين اليقين و الخلوّص فى الدّين و التعطّش  
الى حقّ اليقين فى زمن احاط الغبار المثار البصائر و الابصار  
و لم يبق من الدّين الاّ التقاليد التى ما انزل الله بها من سلطان  
و زلزلت الارض زلزالها و ترعزعت أركان الشريعة السمحة البيضاء

و اتخذوا هذا القرآن مهجورا.

أين النشئة الاولى، أين العروج الى أوج العلا، أين السعادة الكبرى، أين الظهور على الذين كلّه "فخلف من بعدهم خلف أضاعوا الصلاة و اتبعوا الشهوات" وهذه من سنّة الكون ولن تجد لسنّته تبديلا لأنّ كلّ شيء ما سوى الله يعتره الفتور و يتغيّر بمرور القرون و العصور ما عدا فيض الربّ الغفور المستمرّ على ممرّ الاعصار و الدهور "وقالت اليهود يد الله مغلولة غلّت أيديهم" فترى الآن انّ الشمس قد كوّرت و الكواكب انتشرت و آفاق الوجود أظلمت و وقعت الامة في سبات شديد غريقة في غمار بحار التقليد نسأل الله ان يبلغ صبح الهدى و يجدّد الحياة بنفخة اخرى حتّى يرجع الفروع الى الاصول و يتبدّل الهبوط بالصعود و ينتعش به العظم الرميم و يحيى به من الموت الاليم "او كالذي مرّ على قرية" و كانت الامة قبلاً تقلّد العلماء الصالحين

ص ١٩٦

و اصبحت الآن تقلّد المارقين انّ هذا لكفران مبين لا تصلح و اخر هذه الامة الاّ بما صلح به اوائلها "من يهدي الله فهو المهتدّ و من يضلّل فلن تجد له ولياً مرشداً" "ربّنا اننا سمعنا منادياً ينادى للايمان أن آمنوا بربّكم فآمنّا"

و عليك التّحيّة و الثّناء الداعي عباس

مصر الروضة

هُوَ اللهُ

أيّها الشهم الجليل امير الوفاء و شهير الولاء ايّدك الله لا اكاد اشرح ما تخلّل في خلدي من بشائر الانشراح عند ما تلوت نميقتك الغراء جواباً على التحرير المتقدّم منّي و الآن بما هاج نسيم الوفاء و هاج بحر الولاء باشرت بتنميق هذه الذريعة لعلّي

ابث ما يختلج فى قلبى من عواطف الاشتياق لمشاهدة ذلك  
الحبيب الثابت على الميثاق واننى لا اكاد انسى الايام التى قضيتها  
مع شهامتكم فى تلك العدو القصوى بكل سرور وفرح لا يتناها  
وما كنت اجد نفوساً يفقهون القول ولا يضلون عن المعنى الا  
حضرتمكم المتصفة بدقة النظر والخوض فى العمق الاكبر

ص ١٩٧

اننى تركت راحتى وسكونى وقرارى فى هذه البقعة النوراء  
وهجرت ذوى القربى وخضت البحار وطويت القفار حال كونى  
ابيض الشعر منى واشتعل الرأس شيباً لأرفع ضجيجى فى المحافل  
الكبرى والمجامع العظمى فى قارة امريكا وأقاليم اوريا وأخاطب  
الناس بما فى ضميرى بأعلى الصوت وأقول أيها العقلاء، أيها  
الفضلاء، أيها الفلاسفة واساطين الحكمة ان براكين النار من  
المواد الملتهبة مدفونة تحت اطباق اوريا وستنفجر بأدنى شرارة  
ويجعل عاليها سافلها وتتجاوز الى قارات اخرى فيصبح وجه  
الارض سعيراً وجحيماً والقوم كانوا يسمعون لهذا الخطاب باذن  
صاغية ويدرجونه فى بطون الجرائد ويعدونها خرائد ويزيلون  
الخطاب بالتقاريط المعجبة ويقولون هذا هو الحق وما بعد الحق  
الا الضلال والاوراق المطبوعة منشورة فى تلك الانحاء وموجودة  
معنا فاصبح فى امريكا بهمة بعض الاغنياء تشكّل محافل عظمى  
ترويجاً للصالح العمومى ومنعاً للحرب الطاحن والسييل الجارف  
مع ذلك كان الحرب قدراً مقدوراً فوق ما وقع وأصبحت كل  
معمورة مطمورة كم من مدائن قلبت عاليها سافلها وكم من أطفال  
يتمت وكم من نساء أيمت وكم من أمهات ارتفع منهنّ النياح  
وشققن جيوبهنّ بقلوب مضطربة ودموع منسجمة وكم من  
آباء أنوا أنين الثكلاء من المساء الى الصباح فظهر ظهور الشمس

فى رابعة النهار و تحقّق ما أنبأ به بهاء الله منذ خمسين سنة و فى

ص ١٩٨

الكتب المطبوعة المنتشرة فى سائر الديار منذ ثلاثين او خمسة  
و عشرين سنة. بناء على ذلك نرسل لحضرتكم بعض ما أنبأ به ضمن  
هذا المكتوب لتطّلع به و فى كتاب الملوك فيه أنباء أخرى ستطّلع  
بها و فى ذلك لعبرة لأولى الالباب فانظر الى آثار  
رحمة الله و عليك التّحيّة و الثّناء ١٧ تشرين أوّل سنة ١٩١٩ عبدالبهاء عباس

قاهره

هُو الله

أيّها الحبيب قد وصل تحريركم و اطّلعنا بمضمونه و نختصر فى الجواب  
لقلة الاوقات و كثرة الاشغال العماء فى اللغة السحاب الخفيف  
اللطيف جداً يُرى و لا يُرى فاذا امعنت النظر بكلّ دقّة تجد  
شيئاً ولكن بمجرد النظر لا يرى لاجل ذلك فى عرف المحقّقين  
يقصدون بالعماء الحقيقة الكلّية بلا تعيّنات فالتعيّنات موجودة بنحو  
البساطة و الوحدة ليست ممتازة من الذات اذاً تعيّن و لا تعيّن  
و هذا المقام يعبرون عنه بالاحديّة و العماء و هذا مقام الكنز المخفى  
المذكور فى الحديث اذاً الصفات تعيّنات موجودة فى الذات

ص ١٩٩

و ليست ممتازة عنها ترى و لا ترى و هذا معنى العماء مختصراً  
و بلغّ تحيتى و أشواقى الى كافة الاحباء و عليك التّحيّة و الثّناء  
حيفا ٤ ذى القعدة سنة ١٣٣٨ هـ. ق. عبدالبهاء عباس

اسلامبول احبّاي الهى عليهم بهاء الله الابهى

هو الابهى

اي ياران مهربان عبدالبهاء، صبح است و از مقام اعلى روحى



لترتبه الفداء بحیفا آمدم شب گذشته را در جوار مقام اعلی  
بسر بردم و ببرکت آنمقام مقدّس شب را نهایت روح و ریحان  
داشتم از نفحات قدس آن مرقد منور مشام معطر شد و دل و جان  
مهتر لهدا بیاد آن احبّای روحانی افتادم و بنگارش این نامه  
پرداختم با کثرت مشاغل و غوائل جمیع را ترک نموده بیاد روی  
و خوی احبّای جان و دل افتادم ملاحظه نمائید که چه قدر  
مهربانم آن مدینه مدّتی مدیده بقدم مبارک مشرف بود  
و الواح پیاپی نازل و نفوسی که بساحت اقدس مشرف شدند  
تلقی بیان مبارک مینمودند از جمله شخصی شهیر از ایرانیان بود  
و مرآده مینمود و این در باطن همدم و همراز سفیر بود و در امور  
محلّ مشورت با او جمال مبارک با او مدارا میفرمودند بروی

ص ۲۰۰

او نمایاوردند ولی شخص معهود گمان این مینمود که جمال مبارک  
واقف بحال پنهان او نیستند اظهار خلوصی مینمود تا روزی  
فرمودند من پیامی دارم بحضرت سفیر کبیر ابلاغ نما و آن  
اینست بگو شما آنچه توانستید در خون ما کوشیدید و بگمانتان  
میتوانید شجره مبارکه را از ریشه براندازید هیهات هیهات  
این شجره مبارکه ثابت است و ریشه اش محکم ریشه ئی که  
بهیچ تیشه قلع و قمع نشود ولو جمیع ملوک عالم بتمام قوت قیام نمایند  
ملاحظه کنید که من فرید و وحیدم ولی منفرداً جمیع ملل  
و دول عالمرا مقاومت مینمایم عنقریب این ابرهای تاریک متلاشی  
گردد و شمس حقیقت بکمال عظمت درخشنده و تابان شود  
بلی میتوانید مرا شهید کنید و این اعظم موهبت  
الهی است این شجره مبارکه بخون نشو و نما مینماید  
حضرت اعلی روح العالمین فداه را گمان میگردید که اگر

شهید شوند این بنیان بر افتد هزار گلوله بر صدر مطهرش  
زدید بعد ملاحظه کردید که امر الله ظهورش بیشتر و نورش  
تابنده تر گشت تا آنکه حال باسلامبول رسیده حال گمان  
میکنید که اگر بخنجر حنجر بها را ببرید و خون این جمع بریزید  
این نار موقده الهی خاموش گردد استغفر الله بلکه کلمه الله  
بلندتر شود و شمس حقیقت بیشتر جلوه نماید و جمیع عنقریب  
خائب و خاسر خواهید شد آنچه از دستتان برآید کوتاهی ننمائید

ص ۲۰۱

ای آقا میرزا این ظلم و عناد و ستم و اعتساف در نزد ما مثل آواز  
پشه میماند لهذا اهمّیت بعناد و اضطهاد شما نمیدهیم "و سیعلم  
الذین ظلموا ایّ منقلب ینقلبون" ما باسلامبول وارد شدیم ابداً  
اعتنائی نه بشما و نه بدولت عثمانی نمودیم از همین باید که شما بیدار  
شوید که اعتماد ما بر قوّت و قدرت الهیه است نه مادون آن جمیع  
ملوک مملوکند و شماها غرق در دریای زیان و خسران عاقبت  
خواهید دانست ایران ویران گردد و دولت و ملت بنهایت مشقت  
افتد لکن ما ایرانرا روشن نمودیم و ایرانیانرا عزّت ابدیه خواستیم  
هر چند ایران در بین دول الآن کم نام است ولی این امر عظیم  
عاقبت اهل ایرانرا سرور عالم امکان کند خلاصه از این قبیل  
فرمایشات بنهایت شدّت فرمودند آن شخص رفت و دیگر نیامد  
حال الحمد لله نفعهئی در اسلامبول وزیده این نفعه آن دیار را  
مشکبار نماید احبّاء در نهایت ثبوت و استقامت و حکمت باید  
حرکت کنند منتهای اطمینانرا داشته باشند امیدوارم که  
هر یک از احبّاء چون سراج روشن گردد و تعالیم الهی که روشنائی  
عالم انسانی است و سبب راحت و آسایش آفرینش بنهایت حکمت  
انتشار یابد این دریا پر موجست لکن موجش رو باوج و من

شب و روز گریه و زاری نمایم و احبای الهی را عون و عنایت  
نامتناهی خواهم و علیکم البهاء الابهی حیفاً ۷ ذی الحجّه سنة ۱۳۳۴  
عبدالبهاء عباس

ص ۲۰۲

بادکوبه - احبای الهی و اماء رحمن علیهم و علیهنّ البهاء الابهی  
هُو الله

ای عاکفان کوی دوست، ای عاشقان روی دوست  
قفقازیا جمیعاً تابع رود ارس است که در قرآن "أصحاب رس"  
تعبیر شده جمعی از انبیاء در زمان قدیم که خبرشان منقطع شده  
در آن اقلیم مبعوث شدند و عالم انسانیرا بنفحات رحمانی معطر نمودند  
و همچنین در زمان اخیر حضرت اعلی روحی فداه بچهریق  
سرگون و در آنجا مسجون گشتند حافظ شیرازی رائه‌ئی  
بمشامش رسید و این غزل را گفت  
ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس  
بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس  
و حضرت زردشت نیز مدّتی در آن صفحات سیر و حرکت  
میفرمودند و کوه قاف که در احادیث و روایات مذکور همین  
قفقاز است و ایرانیانرا اعتقاد چنان که آشیانه سیمرغ است  
و لانه عنقاء شرق لهذا امید چنان است که این عنقا که شهپر  
تقدیس در شرق و غرب منتشر نموده و آن امر بدیع ربّانیت  
در قفقاز لانه و آشیانه نماید

ص ۲۰۳

الحمد لله احبای بادکوبه در این سالهای جنگ با جمیع طوائف  
آشتی داشتند و بموجب تعالیم الهی بکلّ مهربان و در امر الله جوش

و خروشی داشتند و از بادهٔ محبتِ الله سرمست و مدهوش بودند  
حال باید مانند نهنگ بخروشد و تلافی سالهای جنگ نمایند  
و باهنگ مستانه و ترانهٔ عاشقانه آن اقلیم را باهتزاز و حرکت آرند  
تا نورانیت چنان قلوبرا روشن نماید که اشعهٔ یگانگی بتابد و ظلمات  
بیگانگی زائل گردد و جمیع طوائف با یکدیگر بیامیزند  
و در الفت و محبت قند و شکر ریزند و شور و ولهی  
انگیزند که ممالک مجاوره نیز باهتزاز و حرکت  
آیند و علیکم و علیکن البهاء الابهی ۳ تموز سنة ۱۹۱۹ عبدالبهاء عباس  
شیراز  
هُو اللهُ

ای ثابت بر پیمان، روزنامهٔ مفصل شما بنهایت روح و ریحان  
قرائت گردید الحمد لله خود تجربه نمودی و سبب انتباه دیگران  
گشتی که هر نفسی بجان و دل بخدمت امر الله قیام نماید لسان

ص ۲۰۴

فصیح بگشاید و بر شاخسار حقیقت بابدع الحان بسراید  
ببراهین الهی ملهم گردد و باقامهٔ حجت قاطعه مؤید شود  
سطوت تبلیغ صفوف جهل را شکست دهد و شوکت تأیید  
سپاه ضلالت را منهزم کند اساس ثبوت و استقامت است  
و رأفت و محبت و تجرد از هواجس نفسانی و خلوص نیت در امر  
رحمانی و انقطاع از من فی الوجود و مواظبت بر سجود.  
اگر نفسی مؤید باین الطاف خفیه گردد یک سواره بر صف  
عالم زند زیرا تأییدات ملکوت ابهی و عون و حمایت جمال قدم  
روحی لاحبائه الفداء پیایی رسد چنانچه تجربه نمودی.  
باری مطمئن بآیهٔ مبارکه باش که میفرماید "و نراکم من افقی  
الابهی و نصر من قام علی نصره امری بجنود من الملائع الاعلی

وقبيل من الملائكة المقرّبين" وهذا هو الحقّ اليقين وما بعد الحقّ  
الّا الضلال المبين.

الحمد لله از موطن جمال مبارک روحی لعباده الفدا نفوسی  
مبعوث شدند که بتبلیغ پرداختند و بر نشر آثار و سطوع انوار  
قیام کردند له الحمد و له الشکر باید شب و روز بکوشی و بهر  
حدود و ثغور عبور نمائی و در نهایت تنزیه و تقدیس بتبلیغ پردازی  
تا مورد تحسین ملکوت ابهی گردی و بملاً اعلی جان  
و دل پیوسته نمائی و علیک البهاء الابهی ع

ص ۲۰۵

طهران

هو الله

ای ثابتان بر پیمان، نامه شما رسید ولی عبدالبهاء دقیقه‌ئی آرام  
ندارد از جهتی هجوم اعدای خارج و از جهتی دیگر ظلم و عدوان  
بیوفایان و از جهتی خبرهای پر کدر از اطراف و از جهتی تمشیت  
امور در جمیع اکناف و از جهتی مکاتبه لیل و نهار علی الخصوص  
تحمل جفای بیوفایان که بانواع دسائس و وساوس که بواسطه  
نفوس خفیه القاء شبهاست مینمایند و هر روز یک رکنی را خراب  
میکنند ملاحظه نمائید که عبدالبهاء در چه گردابی غوطه  
میخورد با وجود این جواب نامه شما مینگارد.

سؤال فرموده بودید از نفوسی که وقتی از اهل ایمان بودند  
بعد منحرف شدند که حقیقت حالشان چگونه است این نفوس

در بدایت مؤمن بودند ولی بسبب افتتان و امتحان منحرف

گشتند انّ الحقّ یبدّل النور بالظلمة و یبدّل الظلمة بالنور و این  
احتجاب منبعث از اخلاق و اعمال است و الحقّ یبدّل السیئات  
بالحسنات و یبدّل الحسنات بالسیئات مثلاً سراج روشن بوده

ولی از اریاح امتحان و افتتان خاموش شده، صحیح و سالم بوده

ص ۲۰۶

ولی از باد خزان گرفتار علل مزمنه گردیده، جسم تر و تازه بوده  
عظام رمیم گشته ذلک بما اکتسبت ایدیهم و آلا حقّ مهربانست  
و ملیک ملکوت غفران و آنچه از پیش اگر امر خیری از آنان  
صادر عرض بوده اساسی نداشته و لا عبرة فی الاعراض  
حبطت اعمالهم. و اما مقدار ریح در معاملات نقدیه حضرت اعلی  
روحی له الفدا تنزیل تجارتی را مشروع فرمودند اما جمال مبارک  
بقدر امکان بتخفیف امر فرمودند و اگر نزاع  
و جدال حاصل گردد حکمش راجع به بیت  
عدل است و اما در خصوص ریح غیر  
جائز ریح فاحش است و علیکم البهاء الابهی ع  
مشهد  
هو الله

ای مفتون حقیقت، الحمد لله ملاحظه میفرمائی که از یوم  
طلوع نیّر هدی از مطلع یثرب و بطحا الی الآن چه قدر انهاری  
پر صفا بموج و جریان آمد حال واضح و عیان گشت که مجاز بود  
نه حقیقت، سراب بود نه آب، بنیان ویران شد، شجر بی ثمر

ص ۲۰۷

گشت، چراغ خاموش شد، آهنگ دهل فراموش گردید.  
لا تسمع لهم صوتاً و لا رکزاً.

در بدایت دخول در سجن عکا بنهایت مصیبت و بلا  
و اذیت اعدا و تحمّل رنج و عنا چند نفر از یاران در مصر بودند  
روزی بدیدن شخصی عارف جلیل و مسلّم عموم و شهیر که

در نهایت عزّت و حرمت و ثروت بود و در نزد پادشاه مصر  
مقرّب و در نزد پادشاه عثمانی منظور نظر و در نزد کلّ بمحیی  
الدّین ثانی مشتهر رفتند.

خلاصه کوس لمن الملک میزد از یاران جویا شد چه خبر  
از عکا دارید گفتند مظلوم آفاق در آن قلعه خراب مسجون  
و جمیع یاران محزون ولی آن نیر آفاق در نهایت اشراق. شخص  
عارف نفسی مطوّل کشید خطاب بحضرات حاضرین کرد. گفت  
ما جمیعاً دعوی حقیقت مینمائیم و بزبان خلق را بحقیقت میخوانیم  
دم از حقیقت میزنیم و های و هوئی در خلق میاندازیم هر یک  
مدّعی حقیقتیم ولی انصافش اینست که ندا از عکا بلند است حقیقت  
آنجا علم افراخته نور حقیقت در عکا جلوه نموده است انصافش اینست.  
باری ملاحظه فرما که حضرت بهاءالله مرقوم فرموده  
که جناب مرحوم مغفور حاجی ملا هادی سبزواری در غزلی  
از حقیقت دمی زده اند و یک بیت از آن شعر این است

ص ۲۰۸

موسی نیست که آواز انا الحقّ شنود

ورنه این زمزمه در هر شجری نیست که نیست  
این آهنگ را حتّی از هر گیاهی و خار و خسی میشنید ولی چون  
از شجره مبارکه این ندا بلند شد محروم از استماع گشت و گفت  
نه صدائیست و نه ندائی ملاحظه فرمائید سمعی که از خار و خس  
چنین نغمی احساس مینمود از گل حقیقت که در چمنستان  
معرفت و گلبانگ بلبل معانی و درس مقامات معنوی بیخبر پس  
معلوم شد مجاز هر چند دم از حقیقت زند خبر ندارد بی بصر  
هر چه ستایش آفتاب کند محجوبست و مزکوم هر چند  
نعت طیب مشموم نماید محروم است الحمد لله مشام

آن مهر پرور بنفحات الهی معطر و هذا من فضل  
ربک الجلیل الاکبر و علیک البهاء الابهی

بهجی ۲۵ محرم سنة ۱۳۳۹ ع

شیراز

هو الله

ای ثابتان ای راسخان، در روز غوغا و ضوضا که جمعی بدون  
بینه و برهان هجوم بمحلّ ثابت بر پیمان نمودند شما بحمايت و صیانت

ص ۲۰۹

پرداختید و بتمام توکل در قلوب مهاجمین خوف و خشیت  
انداختید این جانفشانی بود و از قوت صلابت ایمانی. بیخردان  
در کمینند تا فرصتی یابند و دست تطاول بگشایند و بظلم  
و عدوان پردازند این سلاح عاجزانست چون از قوت برهان  
بی نصیب گردند و در اقامه حجّت عاجز و ضعیف و گنگ و لال  
گردند دست تطاول بگشایند همیشه این روش اهل بطلان  
است و مسلک اهل طغیان این آخر الدواء الکی شمزند ولی  
بخسران مبین افتند و ضرر و زیان شدید یابند این تعرّضات  
سبب ظهور آیات بینات و این اعتساف تمهید مقدمات و سبب  
انتباه غافلان و جستجوی طالبان گردد البتّه اگر ادنی تفکّری  
بنمایند ابداً تعرّض ننمایند بلکه ساکت و صامت گردند و در حفرة  
ظنون و اوهام خزیده خود را از پرتو شمس حقیقت محروم  
و محجوب نمایند وقتی که شهنای الهی منحصر در شیراز بود  
ستمکاران سبب شدند که این صیت عظیم باصفهان و طهران  
رسید و چون بیشتر کوشیدند و اذیت و جفا کردند و سیاست  
شدیده روا داشتند بجمیع صفحات ایران سرایت کرد نفوذ  
کلمة الله در خراسان علم افراخت چون باطفاء این سراج کوشیدند



و بقتل و غارت پرداختند و خون مظلومان ریختند و سرها بر نیزه نمودند مردان را شهید کردند اطفال اسیر نمودند نساء را ذلیل کردند و مانند دشت بلا صحرای کربلا بخونریزی

ص ۲۱۰

مظلومان پرداختند و باسارت صبیان و نسوان دست گشودند صیت امر الله بسائر بلدان در اطراف و اکناف عالم رسید و چون کوشیدند که نور مبین از ایران نفی و سرگون گردد علم مبین در عراق بلند شد و چون در عراق بنفاق پرداختند سبب شد که جمال قدیم بشهر شهیر نفی و تبعید شد و کوس اعظم و ناقوس اکبر در اسلامبول کوبیده شد و چون از مرکز سلطنت عثمانیان با نهایت ظلم و عدوان برومیلی ارسال نمودند آن اقلیم نیز پرتو نور مبین یافت و چون از آن کشور بسجن اکبر نقل گردید و قلعه ویران سجن محبوب امکان شد و نهایت ذلّ و هوان حاصل گردید صیت امر الله و صوت کلمه الله در ممالک اوروپ و امریک انتشار یافت زلزله در آفاق انداخت و اهل نفاق خائب و خاسر گشتند و هنوز دست برنمیدارند این تهگم و تعرض سبب شد که ندای الهی در جمیع آفاق بلند گردید هنوز در خواب غفلتند و گمان میکنند که این حرکت مذبوحانه سبب قلع و قمع اساس خداوند یگانه است هیهات هیهات جمال مبارک روحی لاجبّائه الفدا میفرماید که این جوش و خروش علمای جاهل بر منابر و فریاد و نعره‌های وا دیناً و مذهباً در مسالک و معابر ندای بامر الله است این نفوس منادی حقّند ولکن لا یشعرون ذرهم فی خوضهم یلعبون باری الحمد لله شما بآنچه باید و شاید قیام نموده‌اید و مدافعه از هجوم یغماگران فرمودید

طوبی لکم من هذه المنقبة العظمی و علیکم البهاء الابهی ع  
امریکا احبای الهی  
هُو الله

ای احبای الهی، اساس ملکوت الهی بر عدل و انصاف و رحم و مروت و مهربانی بهر نفسی است پس بجان و دل باید بکوشید تا بعالم انسانی من دون استثناء محبت و مهربانی نمائید مگر نفوسی که غرض و مرضی دارند با شخص ظالم و یا خائن و یا سارق نمیشود مهربانی نمود زیرا مهربانی سبب طغیان او می‌گردد نه انتباه او کاذب را آنچه ملاطفت نمائی بر دروغ می‌افزاید گمان میکنند که نمیدانی و حال آنکه میدانی ولی رأفت کبری مانع از اظهار است.

باری احبای الهی باید نه تنها بانسان رأفت و رحمت داشته باشند بلکه باید بجمیع ذی روح نهایت مهربانی نمایند زیرا حیوان با انسان در احساسات جسمانی و روح حیوانی مشترک است ولی انسان ملتفت این حقیقت نیست گمان مینماید که احساس حصر در انسانست لهذا ظلم بحیوان میکند

اما بحقیقت چه فرقی در میان احساسات جسمانی احساس واحد است خواه اذیت بانسان کنی و خواه اذیت بحیوان ابداً فرقی ندارد بلکه اذیت بحیوان ضررش بیشتر است زیرا انسان زیان دارد شکوه نماید آه و ناله کند و اگر صدمه‌ئی باورسد بحکومت مراجعت کند حکومت دفع تعدی کند ولی حیوان بیچاره زیان بسته است نه شکوه تواند و نه بشکایت بحکومت مقتدر است اگر هزار جفا از انسانی ببیند نه لساناً

مدافعه تواند و نه عدالته داد خواهی کند پس باید ملاحظه  
حیوانرا بسیار داشت و بیشتر از انسان رحم نمود اطفال را  
از صغرسن نوعی تربیت نمائید که بی نهایت بحیوان رؤف  
و مهربان باشند اگر حیوانی مریض است در علاج او کوشند  
اگر گرسنه است اطعام نمایند اگر تشنه است سیراب کنند  
اگر خسته است در راحتش بکوشند انسان اکثر گنه کارند  
و حیوان بی گناه البته بی گناهان را مرحمت بیشتر باید کرد  
و مهربانی بیشتر باید نمود مگر حیوانات مؤذیه را مثل گرگ  
خونخوار مثل مارگزنده و سایر حیوانات مؤذیه چه که رحم  
باینها ظلم بانسان و حیوانات دیگر است مثلاً اگر گرگی را  
رأفت و مهربانی نمائی این ظلم بگوسفند است یک گله گوسفند را  
از میان بردارد کلب عقور را اگر فرصت دهی هزار حیوان  
و انسان را سبب هلاک شود پس رأفت بحیوان درنده ظلم

ص ۲۱۳

بحیوانات مظلومه است لهذا باید چاره آنرا نمود ولکن  
بحیوانات مبارکه باید بی نهایت مهربانی نمود هرچه  
بیشتر بهتر و این رأفت و مهربانی از اساس ملکوت الهی است این مسأله را  
بسیار منظور دارید و علیکم البهاء الابهی ۱۲ تشرین ثانی سنه ۱۹۲۰ ع  
طهران \_ تاکر \_ مفتون شعله طور در کشور نور  
هو الله

ای بنده حضرت بهاء الله، آن حدود و ثغور منبت شجره  
مبارکه است و موطن حضرت مقصود و عاقبت چنان آباد گردد  
که جمیع ممالک عالم غبطه خورند کعبه مکرمه سنگستان بود  
و دور از آبادی صحرایش وادی غیر ذی زرع بود و ریگ زار  
بسیار گرمی لکن چون نسبت بحق یافت یعنی موطن حضرت

رسول علیه السلام بود قبله آفاق گشت و مطاف مقربین و مخلصین

ص ۲۱۴

درگاه کبریاء هر سال صد هزاران نفوس مؤمنه از دیارهای بسیار دور بجان و دل و قدم میشتافتند تا آنکه مدینه مبارکه را طواف کنند و زیارت نمایند مگه ملجأ عالمیان شد و ملاذ آدمیان چون موطن سرور کائنات بود.

اما در ایام حضرت در نزد ناس قدر و منزلتی نداشت بعد از مدتی این قدر و منزلت جلوه نمود حال نیز هر چند حدود و ثغور نور بلد مظمور است لکن عنقریب بیت معمور گردد و عزت ابدیه جلوه نماید مطاف عالمیان گردد و اول اقلیم جهان شود و اهل نور افتخار و مباهات بر جمهور نمایند که ما سلاله هموطنان جمال مبارکیم آباء واجداد ما بشرف لقا فائز شدند و بموهبت عظمی رسیدند هر چند آگاه نشدند و لکن چون ماهیان دریا بودند هر چند بیخبر بودند ولی غرق در دریا بودند و منظور نظر ملاً اعلی و علیک البهاء الابهی ع طهران  
هو الله

ای مقربان درگاه کبریا، صبح است و خسرو خاوری پرتوی

ص ۲۱۵

بردشت و صحرا زده و جمیع اشیا را پدیدار کرده هر چند آیت شمس حقیقت است ولی از اشیا خبری ندارد با وجود آنکه انوارش کل را نمودار نماید اما شمس حقیقت جمیع کائنات را آشکار می فرماید و کاشف حقایق اشیاست و عالم بحقائق اشیا و تجلی مخصوص بر قلوب احباً میفرماید هر چند اعیان موجودات

از پرتو نور او موجود ولی افسوس که از او بیخبرند و بی اثر و ثمر  
یاران الهی باین الطاف اختصاص داشتند که بچنین  
موهبت عظمی موفق گشتند و بانوار هدایت کبری رخ برافروختند و از  
تجلیات رحمانیه جان و دل روشن نمودند و علیکم البهاء الابهی  
حیفا ۲۳ صفر سنه ۱۳۳۹ ع ع  
هو الله

ای سرگشته و سودائی حقّ و مشهور بشیدائی دلبر آفاق  
اهل ایران بخواب غفلت گرفتار خبر ندارند که عاقلان غرب  
مجنون دلبر ماهروی شرق گشته اند و مفتون آنزلف مشکبوی.  
فلاسفه اروپا و امریک از افکار دقیق و باریک گذشتند

ص ۲۱۶

و شلیک عاشقانه و نعره مستانه برآوردند سبحان الله باختر بیدار  
و خاور بخواب غفلت گرفتار دوران نزدیک شدند و نزدیکان  
هنوز مهجورند، یعقوبان از بوی پیراهن یوسفی مشام معطر  
دارند ولو هزار فرسنگ دورند و بشیران که حامل قمیصند محروم  
و مهجور از نور مبین ایران مطلع انوار و مشرق شمس حقیقت  
با وجود این ایرانیان تحت المحاقند و دانایان در اقلیم بعید روشن  
و نمایان پس تو شکر کن خدا را با وجود هوج و موج اقربا  
دیده حقّ بین گشودی و مظهر "فکشفنا عنک  
غطاءک فبصرک الیوم حدید" گشتی و یختصّ  
برحمته من یشاء ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء و علیک  
البهاء الابهی ۱۷ رجب سنه ۱۳۳۸ ع ع

سنگسر

هو الله

ای ثابت بر پیمان، الحمد لله بتربیت نورسیدگان باغ الهی مشغول

و مألوفی و باین نیت مسرور و شادمان از امتزاج اجسام مایعۀ

ص ۲۱۷

لطیفه ذکر نموده بودید که چون موانع در میان نماند این اجسام  
لطیفه امتزاج و امتشاج یابد پس حکم ارواح چه چیز است  
آن نیز مثل این است هر چند این نظر دقیق است و سزاوار  
تحقیق ولی البتّه شما آگاهی که امتزاج و امتشاج و دخول و خروج  
و نزول و صعود و حلول از خصائص اجسام است نه ارواح اگر  
چنانچه نسبت بروح ذکر حلولی بشود مقصد حقیقت نیست  
مجاز است زیرا در عالم روح کیفیتی است مقدّس از هر تصوّری  
که در عالم جسم جز بدخول و حلول و امتزاج و امتشاج  
تعبیر نتوان از عدم فرصت مختصر مرقوم  
گردید معذور بدارید و علیکم البهاء ع

همدان

هُوَ اللهُ

ای مظاهر الطاف الهی، در این دور بدیع اساس متین تمهید  
تعلیم فنون و معارف است و بنصّ صریح باید جمیع اطفال بقدر  
لزوم تحصیل فنون نمایند لهذا باید در هر شهری و قریه‌ئی مدارس

ص ۲۱۸

و مکاتب تأسیس گردد و جمیع اطفال بقدر لزوم در شهر و لزوم  
در قریه در تحصیل بکوشند لهذا هر نفسی که انفاق در این  
مورد نماید شبیه نیست که مقبول درگاه احدیت شود و مورد  
تحسین و تمجید ملأ اعلی گردد چون در این امر عظیم جهد بلیغ  
مبدول داشتید لهذا امید چنین که مکافات از ربّ الآیات البینات  
حصول یابد و مشمول لحظات عین رحمانیت گردید و علیکم البهاء الأبهی.

الهي الهى ان هذه العصبه الكبرى و الثلة العظمى قامت على  
خدمتك و ترويح الفنون بعزم موفور بلا قصور و فتور ربّ اقبل  
منهم هذا الانفاق و ايدهم بجنودك فى يوم الميثاق  
واجعلهم الآيات الكبرى بين الورى انك انت  
المقتدر على ما تشاء و انك انت القوىّ القدير

حيفا ٢ جمادى ٢ سنة ١٣٨٣ ع

حضرات احبّاء الله الذين ابتلوا فى سبيل الله عليهم التحيّة و الشناء  
هو الله

أيها الممتحنون فى محبة الله قال الله تعالى فى القرآن العظيم  
"الم أحسب الناس ان يتركوا أن يقولوا آمنا وهم لا يفتنون"

ص ٢١٩

و لا بدّ من الامتحان و الافتتان و كذلك قال الله تعالى "و لنبلوتكم  
بشىءٍ من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات  
و بشر الصابرين الذين اذا أصابتهم مصيبة قالوا انا لله و انا اليه  
راجعون" و كذلك قال الله تعالى "أفحسبتم أن تدخلوا الجنة و لمّا  
يأتكم مثل الذين خلوا من قبلكم اصابتهم البأساء و الضراء" الى  
آخر الآية و لا شكّ و لا شبهة أنّ هؤلاء الاحبّاء تجرعوا كاساً  
مريرة فى محبة الله و لكن هذه المصائب عين المواهب لانّها وقعت  
فى سبيل الله البلاء للولاء و قال عليه السلام ما أودى نبيّ بمثل ما  
أوديت "قل يا اهل الكتاب هل تنقمون منّا الا أن آمنا بالله و آياته  
و ما أنزل اليكم و ما أنزل الينا" الى آخر الآية.

خلاصة الكلام أنّ اللثام اعداء للكرام و هذه سنّة الله من  
قبل و من بعد و لن تجد لسنة الله تبديلاً فاطمئنّوا يا احبّاء الله انّ  
الملاّ الاعلى يذكرونكم بأبدع الاوصاف و يقولون مرحباً  
بالنفوس المطمئنة مرحباً بالقلوب المستبشرة مرحباً

بالوجه الناضرة مرحباً بالاعين الناظرة الى الله طوبى لكم من هذه الموهبة  
الكبرى بشرى لكم من هذه المنحة العظمى ع

ص ۲۲۰

مصر هو الله

ايها الفرج القريب

نامه شما رسيد و ملاحظه گرديد لكن از عدم فرصت  
مختصر جواب مرقوم ميشود صلاح الدين اول ايوبى يعنى  
پسرايوب برادرزاده شيركوه لقبش الملك الناصر است اين  
شخص با قوم مهاجم اهل صليب محاربه كرد و غلبه نمود و قدس  
و كرك و نابلوس و عسقلان و يافا و طرابلس و عكا و صور و صيدا  
خلاصه جميع شهرها كه در دست صليبيون بود فتح و استرجاع  
نمود و اسراء را در قلعه صور گذاشت و بمصر شتافت بعد بغته  
كشتهاي صليبيين مملوء از عساكر در مقابل صور پيدا شدند  
آنان از خارج و اسراء از داخل كوشيدند و صليبيون بر صور  
استيلا يافتند و از صور برخاستند بسوى عكا شتافتند و عكا را  
محاصره نمودند ملك ناصر صلاح الدين بكمال سرعت از مصر  
بسوريه شتافت ملاحظه كرد كه عكا محصور است پس صلاح  
الدين صليبيين را از طرف بر محاصره نمود و عكا در تحت  
دو محاصره افتاد زيرا صليبيون عكا را محاصره نموده بودند و داخل

ص ۲۲۱

عكا مرابطين اسلام بودند بعد صليبيون بر عكا استيلا يافتند  
و مرابطين را بكشتند و زمان زمستان آمد و صلاح الدين  
رنجور شد پس اركان دولت مصلحت در آنديدند كه بشام  
مراجعت نمايد و كسب صحت و عافيت كند و در بهار با جيشى



جرّار بر صليبيّين بتازد و دوباره فتح عگا نماید ولی صلاح  
الدّين ملك ناصر ايّوبى در شام فوت شد و قلعه عگا در دست  
صليبيّون ماند بعد از صد سال صلاح الدّين ملك منصور  
كه منسوب ايّوب است فتح عگا كرد و تمام صليبيّون را از بريّه  
الشام براند آن صلاح الدّين اوّل لقبش ملك ناصر است  
و صلاح الدّين ثانى لقبش ملك منصور اوّل  
پسر ايّوب است ثانى از متعلّقين ايّوب و عليك البهاء الابهي ع

مصر

هو الله

أيّها الحبيب قد انشرح صدرى بمطالعة نميقتك الوجيزة  
الغراء فقلت لله درّ الرجل الذى انشأ هذا أديب اذا أوجز أعجز  
و اذا أسهب أعجب نسئل الله أن يجعلك آية الفصاحة و راية البلاغة

ص ۲۲۲

فى ترجمة الرسالة المدنيّة الى العربيّة ولكن الميزان ترجمة الاشارات  
و البشارات و الكلمات و التجليات و الطرازات بأبداع عبارة و أفصح  
الكلمات ان كنت توفقت بهذا لا شك انك أفصح من سبحان  
و أكثر بلاغة من قس بن ساعدة فى ما مضى من الزمان و ان شئت  
أشركت معك بعض النوايع من تمكّن من العربيّة تمكّن  
الملوك من الممالك و بلّغ تحيّي و ثنائى و فرط حنينى  
و أشواقى الى جناب الشيخ محيى الدّين المحترم  
و سائر الاحبّاء و عليك التّحيّة و الثّناء ۶ حزيران سنة ۱۹۱۹ عبد البهاء عباس

مصر

هو الله

يا صاح هذه الرسالة موضوعها جليل و دليلها واضح أشهر من  
نار على علم ولكن لا يجوز ذمّ أحد من الملوك الموجودين الآن

لا كناية ولا اشارة ولا دلالة لانّ هذه قضية منصوصة فى الكتاب  
ولا يجوز الخروج عن النصّ فاذا عدّلوا العبارات واحذفوا  
بعض المقالات وتبينوا بكلّ خلوص و عبارات رائقة مضرّات  
الحرب و منافع السلم و فوائد الائتلاف و اضرار الاختلاف و استعداد

ص ٢٢٣

العالم البشرى بهذا الاثناء و قرب وقوع السلم القطعى بتأييدات من  
الله و بشارات احاطت الآفاق من دون أن تتعرضوا لأحد بكلمة  
من الاعتراض لاسيما على الملوك و الامراء الموجودين الآن حيث  
يخالف نصّ الكتاب و انى أردت التصحيح ولكن وجدت  
اوقاتي غير مساعدة فصار التصحيح قليلاً من بدايت الرسالة  
أما جميع الرسالة يلزم لحضرتكم تعديلها و تصحيحها بعبارات رائقة  
حتى لا يتكدر أحد من قراءتها بل ينشر صدور الكلّ بتلاوتها  
سواء كانوا من اهل الاستقلال أو الاعتدال لانّ الموضوع مقدّس  
منصوص و فى الحقيقة قريحتكم الحمد لله سيّالة و كلامكم فى  
غاية الرقة و انى أتضرّع الى الله أن يوفّقكم على امريرضى  
مالك الملوك و الملوك و المملوك انه على كلّ شىء قدير  
و سموا المطبعة "كردستان" نظير ما رسمتم ع

مصر

هو الله

أيها الفاضل الربانى قد اطّلت بمضمون الكتاب و ابتهلت  
الى ربّ الارباب أن يرسل عليك السماء مدراراً بفيوضات  
ملكوت الله عشياً و ابكاراً و يجعلك آية الهدى بين الورى

ص ٢٢٤

ولك الخيار فى البقاء بتلك الديار أم السفر الى الوطن المألوف

نشراً لنفحات الله و نشوة من سلاف موهبة الله وهذا هو  
الامر المهم الموعود لك لان ذلك الاقليم المبارك تشرف يوماً  
بالمقام المحمود ومرت عليها نسمات الرب الودود و تشرف بعض  
علمائها واعاظمها ورجالها بالمثل لدى الجمال المشهود المستور.  
وأمّا ما سئلت من الآية الموجودة فى سفر دانيال "طوبى  
لمن يرى الفا و ثلاثمائة و خمسة و ثلاثين" هذه سنة شمسية ليست  
بقمرية لانّ بذلك التاريخ ينقضى قرن من طلوع شمس الحقيقة  
و تعاليم الله تتمكّن فى الارض حقّ التمكّن و تملأ الانوار  
مشارك الارض و مغاربها "يومئذ يفرح المؤمنون" و أمّا الالف  
و المائتين و التسعون يوماً الذى فى الآية السابقة المبشرة  
بالظهور الكلى هى بحساب قمرى كما هو مصرح  
فى المفاوضات و أسأل الله قضاء الحاجات يا حبيبى  
فى ١٠ ك ٢ سنة ١٩١٩ عبدالبهاء عباس

ص ٢٢٥

مصر

هو الله

أيها الفاضل الجليل قد وردنى رقيم كريم بل كتاب مبین  
ينطق بالحقّ فى صدق الولاء و يهدى الى الرشد و فيه ما يختلج  
فى القلوب من اسرار الهوى لعمرى قد قرّت العين بقراءة تلك  
الكلمات المتينة المبانى و انشرح الصدر بالاطلاع على آيات الشوق  
البديعة المعانى و حمدت الله بما نور القلوب و طيب النفوس و اراح  
الارواح بفيض شامل مقدّس عن الاشباح و أدعوه أن يجعلكم  
آية الهدى بين الورى و راية العطاء تخفق على رؤوس اولى النهى  
و أمّا ما استحسنتم من اصدار مجلّة شهرية باللغة العربية و الفارسية  
تنتشر فى البلدان فالحكمة لا تقتضى بهذا الآن الا أن تكون

علمية أدبية محضة فلا تتضمن كلمة من مقالات أو اخبار سياسية  
و انى أرجو الله أن يجعلك الهيأ لا سياسياً هذا ما يليق لشأنك لانه  
أبدى القرار سمدى الآثار والمسائل العلمية تقتضى أن تنحصر  
فيما يفيد الناس وليس للمسائل التى عبارة عن قيل وقال ولا ثمرة  
من تعقيبها الا الجدال ألا وهى الالهيات والرياضيات والحكمة  
الطبيعية والفنون المادية حتى ينتفع الناس بها وكذلك بهذا الاثناء

ص ٢٢٦

لابجوز التعرض بالمسائل التى تؤول الى الدين حيث يرتفع به ضجيج  
الغافلين ولا يستيقظون من المنام بل يزيدون فى العناد والاوهام  
واما ترويج العلوم المفيدة من الحكمة الالهية والحكمة الطبيعية  
امر ممدوح مقبول فى كل آن والشارع البارع العظيم قد صرح  
بالنص القويم أن الفنون أعظم مرقاة للوصول الى أعلى عليين  
واما انشاء المطبعة عند سnoch الفرصة فى الوطن العزيز امر  
موكول على الاستقبال وقد أرسلنا الجواب  
لحبيبكم الشيخ محيى الدين صبرى وهو  
فى طيه و عليكم التحيّة الثناء عع

مصر

هو الله

أيها الحبيب الروحانى نامة شما رسيد تفسير آيه سأريكم  
دار الفاسقين سؤال نموده بودى بجان عزيزت فرصت تفسير  
كه سهل است مهلت تحرير ندارم و از اين گذشته حال تفسير  
اين آيه جائز نه بلکه تفسير حديث لازم (مصر كنانتي) بارى  
جواب ميرزا يوحنا داود مرقوم گرديد و در طي  
مکتوبست بفرستيد و عليكم البهاء الأبهى عع

ای ثابت بر پیمان، نامهٔ ثانی شما مؤرخ اول اکتوبر سنه ۱۹۱۸ رسید از مضمون انشراح صدور حصول یافت و ما نیز الحمد لله جمیع در ظلّ حمایت حضرت احدیّت و صون و عون پروردگار محفوظ و مصون هستیم و الآن در جوار تربت مقدّسه در میان باغچه بتحریر این نامه مشغولم و از عنایت حضرت خفیّ الالطاف امیدوارم که کلّ مصون و محفوظ باشید احبّای مصر را نهایت اشتیاق دارم و الطاف حضرت نیر آفاق خواهم بهر فردی از یاران تحیت ابدع ابهی برسائید و بگوئید الحمد لله ابرهای تاریخ اعتساف متلاشی شد امید است که انوار عدل و انصاف بتابد "یومئذ یفرح المؤمنون" امروز روز جناب شیخ فرج الله و جناب شیخ محیی الدّین است آنچه از حضرت ابی الفضائل تلقّی نموده‌اند بطالبان تلقین بنمایند جنود ملاً اعلیٰ در مرور و وفود است مکتوب جناب عبدالحسین را به بیروت فرستادیم هنوز رسید نیامده هر وقت برسد ارسال میشود و از خدا خواهم که ملاقات با یاران علی الخصوص شما حاصل گردد و علیک البهاء ابهی ۱۶ اکتوبر سنه ۱۹۱۸ عبدالبهاء عباس

یا امة الله انّ قرینک الجلیل قد حضر الی البقعة المبارکة و مکث مدّة مدیده و آنسنا لیلاً و نهاراً و عاشرنا عشیاً و اشراقاً نسأل الله انّ یؤیّده علی ما یحبّ و یرضی لانه تذکار من حضرة

أبى الفضائل وتلميذه وعلمه الحقائق والمعاني التي لم تأت به الاوائل  
وانك أنت فاطمئني بفضل ربك وتوكلني عليه وانجذبني بنفحات  
ايامه واخلصني وجهك لوجهه حتى تنالي الموهبة التي لا مثيل لها  
بين اماء الرحمن وهي القيام على خدمة أمر الله بالاعمال التي تميّزك  
عن سائر النساء عليك بنشر نفحات الله بالحكمة والموعظة  
الحسنة والالفة والمحبة والحنو والرافة مع كلّ امرأة  
تشمين رائحة الخلوص والتوجه الى الله وبلغني تحيتي  
وثنائي على اماء الرحمن و عليك البهاء  
الابهى حيفا ٢٥ ك ٢ - ١٩٢٠ عبدالبهاء عباس

ص ٢٢٩

كرمان

هو الله

يا أمة الله المنجذبة بنفحات الله، قد وصلتني نميقتك الغراء  
وأجيبك بهذه الفريدة العصماء والخريدة النوراء في ذكر ربك  
الاعلى اشكرى الله على هذه الهداية الكبرى والموهبة العظمى بما  
كشف الغطاء وأجزل العطاء وأراك آيات رب السموات العلى  
يا أمة الله انّ القوم لفي حجاب وعميق السبات وليس لهم النجاة  
الا بفضل مولاك رب الارضين والسموات قد خاضوا غمار  
التقليد ونبذوا اسرار ربك المجيد وتمسكوا بأوهن العرى وودعوا  
العروة الوثقى يتمسكون بشبهات أوهن من نسج العنكبوت  
ويتخذون الهة ليس لها وجود بل هي ما ميّزوه بأوهامهم ولو أنّها  
بأدق معانيهم ولم يلتفتوا أنّ هذه الاوهام محاطة بالعقول والله  
هوالمحيط عجزت عن ادراكه الافكار" ولا يحيطون بشيء من  
علمه" وهو بكلّ شيء محيط كما قال عليه السلام "غيب منيع لا يدرك  
ذات بحت لا يوصف السبيل مسدود والطلب مردود دليله آياته

ووجوده اثباته" فانظري بعين البصيرة تجدى ما يورث الحيرة وهو  
انّ هؤلاء يعبدون أوهاماً ليس لها وجود عيني بل وجود ذهني  
والوجود الذهني فرع للوجود العيني فاشكرى الله تعالى بما أيّدك  
بشديد القوى وهداك الى سبيل الهدى وألقى فى قلبك ما يوجّه

ص ٢٣٠

وجهك للذى فطر الارض والسماء حنيفة مسلمة بريئة من  
المشركين وقولى لك الحمد يا الهى بما نورّت بصيرتى بمشاهدة  
الآيات وزيّنت حقيقتى بمعرفة ربّ الاسماء والصفات واحييتنى  
بنسمة الاسحار وعطّرت مشامى بنفحة الازهار وشميم حديقة  
الاسرار ربّ ائى سقيمة فاشفنى وكليلة فانطقنى عودنى بالذلّ  
والانكسار واحفظنى من الغرور والاستكبار وخلصنى من كلّ  
فاجر كفّار وانقذنى من ظلمات الشبهات التى انتشرت فى الديار  
واجعل لى قدماً راسخة على صراطك المستقيم ومنهجك القويم  
لا اتخذ سبيل الغيّ سبيلاً بل اتخذ منهج الرشد سبيلاً ربّ ائنى  
أمة ضعيفة عاجزة فى الافتتان قاصرة لدى الامتحان ونجّنى من  
التمحيص المنصوص من فم أئمة الهدى ونجوم الافق الاعلى  
عليهم التّحيّة والتّناء قال عليه السلام الناس هلكاء الاّ المؤمنون  
والمؤمنون هلكاء الاّ الممتحنون والممتحنون هلكاء  
الاّ المخلصون والمخلصون فى خطر عظيم يا ربّى  
الرحيم انّ أمتك السقيم ترجو فيضك العظيم  
وشفائك المبين انك أنت الغفور  
الكريم لا اله الاّ أنت الربّ الرؤف العظيم  
١٢ ع ثانى ١٣٣٨ حيفا عبدالبهاء عباس

ص ٢٣١

رشت

هو الله

ای ورقه طیبه رحمانیه، نامه‌ئی که باقا میرزا صبحی مرقوم  
نموده بودی مسموع شد مفهوم جوهر محبت حضرت ربّ قیوم  
بود روح و ریحان دست داد مختصر جواب مرقوم میگردد  
زیرا مهلت نیست من از قبل تو در آستان مقدّس روی و موی را  
بآن تربت پاک معطر مینمایم و زیارت میکنم سفر شما برشت  
امیدم چنانست که گلگشت گردد و سرور و حبور دست دهد  
حضرات نساء منجذب ملکوت ابهی گردند مخدرات آیات  
هدی شوند عالم نساء در این دوره از فیوضات جمال ابهی  
در جوش و خروش است و از صهباء الطاف مست و مدهوش  
روز بروز در ترقی است عنقریب ملاحظه مینمائید که  
در بین نساء نفوسی چنان منجذب مبعوث شوند  
که سبب حیرت گردند شمع روشن شوند و  
ناطق بحجج و برهان ربّ ذوالمنن  
گردند این کفایتست و علیکنّ البهاء الابهی ع

ص ۲۳۲

واشنگتن جناب مستریمی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای جوان نورانی و عزیز روحانی من، نامه تو رسید  
و از قرائتش چنان مسرتی حاصل شد که وصف نتوانم زیرا  
دلیل بر علوّ فطرت و قوّت همّت و خلوص نیّت تو است  
عبدالبهاء را سرور باینگونه امور است اگر جمیع لذائذ جسمانی  
جمع شود بخاطر عبدالبهاء خطور ننماید که راحت و لذتی در جهان  
هست ولی چون نفعه مشکباری از گلشن قلوب یاران بمشام



برسد چنان فرحی دست دهد که بی اختیار بشکرانه جمال  
مبارک پردازد که چنین بندگانی تربیت فرموده است باری از  
نامه شما بی نهایت مسرورم این فکر شما بسیار موافق  
امیدوارم که یک اهتزاز جدیدی در قلوب احبباً حاصل گردد  
و ثبوت و استقامتی عظیم حصول یابد و سبب هدایت دیگران شود  
پس با قوتی رحمانی و عزم و اراده‌ئی آسمانی و لسانی ناطق و قلبی  
سرشار از محبت الله الواح را بدست گیر و بجمیع دیار سفر کن  
حتی بجزائر هنولولو در جمیع شهرهای امریک سفر نما و جمیع را  
بر ثبوت بر میثاق بخوان و جمیع را از باده میثاق سرمست کن

ص ۲۳۳

و بنشر نفعات الله دلالت نما فریاد یا بهاء الابهی بلند کن و نعره  
یا علیّ الاعلی بزن و یاران را بیدار کن که امتحانی عن قریب بمیان  
آید شاید نفوسی بظاهر ثابت و باطن مذذب بآن صفحات رود  
تا یاران را در میثاق الهی سست کند بیدار باشند هوشیار  
باشند بمجرّد اثر نقض کناره گیرند شب و روز بکوشند  
تا انوار ملکوت ابهی جهان گیر گردد و ظلمات ضلالت بکلی  
زائل شود جمیع را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار علی الخصوص  
امة الله مسس پارسنز و امة الله مسس دیکسن و امة الله مسس  
هنن و امة الله مسس هنی و سائر احببای الهی و اماء  
رحمن را و علیک البهاء الابهی عبدالبهاء عباس

طهران

هو الله

أَيُّهَا الْمَخْلُصُونَ، أَيُّهَا الْمُقَرَّبُونَ، أَيُّهَا الْمُبْتَهِلُونَ، أَيُّهَا الْمُتَضَرِّعُونَ،  
أَتَى أَضْعُ جِبْهَتِي عَلَى التَّرَابِ وَأُوجِّهُ وَجْهِي إِلَى رَبِّ الْأَرْبَابِ وَأَدْعُو  
رَبِّي بِالْتِهَابِ وَأَنْجِذَابِ أَنْ يَشْمَلَكُمْ بِلِحْظَاتِ عَيْنِ عِنَايَتِهِ وَأَنْ

یرعاکم بعین رعایتہ متّحدین القلوب منشرحین الصدور متّفقین  
الارواح مستبشرین بالافراح مترنّحین من أقداح الفلاح مستقیمین

ص ۲۳۴

علی أمر الله متشبّثین بذیل الکبریاء سارعین الی مشهد الفداء  
مستظّلین فی ظلّ الشجرة المبارکة الثابتة الاصول و ممتدّة الفروع  
الی السماء ربّ ربّ هؤلاء من وجوه الاصفیاء قد استضاءوا من  
نور الهدی و استحلّوا مائدة السماء و استجادوا کلّ أمر واقع فی  
الولاء و استنصروا من جنود الملائة الاعلی قد ثبتت اقدامهم  
و خفقت اعلامهم و صلحت اعمالهم و اعتدلت أفعالهم ربّ اجعلهم  
ریاحین فردوسک و أزهار جنّة انسک و آیات کتابک الکریم  
و کلمات لوحک المنشور للعالمین و طیور حدائق الثناء و صقوراً  
صاقرة فی الاوج الاسمی انک أنت الکریم الرحیم المقتدر  
العزیز الوهاب.

یاران عزیز من، نامہ مگو شمامہ عنبر بود بوی خوشی  
استشمام گردید هر کلمه در گلشن محبت الله گلی بود و نسرين  
و سنبلی بود نسیم عنایت چون از مهبّ موهبت بوزد حدائق  
قلوب طراوت و لطافت زائد الوصف حاصل نماید این معانی از  
جان و وجدان منبعث گردد و روح و ریحان بخشد ای یاران  
آرزوی عبدالبهاء چنین است که دوستان اتحاد عمومی تأسیس  
نمایند نه محفل اتحاد خصوصی بیارایند این ملاحظه را بسیار  
داشته باشید زیرا در دورهای سابق چنین وقوعات هر چند  
بدایت الفت بود نهایت کلفت گشت ما جمیع بنده یک در گاهیم  
و خدام یک بارگاه، امواج یک بحریم و قطرات یک نهر، تراب

ص ۲۳۵

یک آستانیم و گیاه یک بوستان مبادا کلفتی در میان آید و از آنچه مقصود حقیقی است محرومی حاصل گردد باید یاران الهی حتی با بیگانه آشنا باشند و با اغیار یار تا چه رسد بسائر ابرار تشکیل جمعیت ممدوح و مقبول ولی در امری مخصوص مثلاً محافل تبلیغ و جمعیت نشر نفعات الله، جمعیت اعانه ایتام، جمعیت اعاشه فقرا، جمعیت نشر معارف، جمعیت ترویج علوم. خلاصه امور خیریه مثل تشکیل شرکت تجارت، تشکیل شرکت تزئین صنایع، تشکیل شرکت توسعه زراعت، تشکیل جمعیت. از این قبیل بسیار مقبول و ممدوح و راجع بعموم نه خصوص. باری آنچه سبب حیات نفوس است مقبول و آنچه سبب بیگانگی مذموم امیدوارم که جمیع یاران شرق و غرب در یک محفل بیاسایند و یک انجمن بیارایند و بجمیع خصائل و فضائل آسمانی در عالم انسانی جلوه نمایند ربّ ربّ و فتنی علی مشاهده هذه الآیة الکبری و بلوغ هذا المنی فی جمیع الانحاء انک أنت المعطى الکریم العظیم الآلاء بعضی از یاران خواهش حضور باین صفحات نموده اند این ایام حکمت اقتضا نماید ان شاء الله در وقت موافق اجازت داده خواهد شد ع

ص ۲۳۶

هو الله

اللهم یا هادی الطالبین الی سبیل الهدی و منقذ التائهمین من بیداء الضلالة و العمی و معطى المخلصین النعم و الآلاء و مجیر المضطربین فی الکهف الاوقی و محبیب الداعین من الملکوت الاعلی ربّ لک الحمد بما هدیت الهائمین من فیافی الجحود و آوردت المقبلین علی الورد المورود و یسرت للمتّقین أعظم الآمال و فتحت للمشتاقین أبواب الوصال من ملکوت الجمال و أنقذتهم من نار الحرمان حتی

سرعوا اليك ووردوا عليك ووفدوا ببابك الرحيب و حازوا أوفر  
نصيب ربّ انّهم ظمءأ أرويت غلّتهم بماء الوصال و أسكنت  
لوعتهم ببرد الفضل و الاحسان و شفيت علّتهم بدرياق رحمتك يا حنّان  
يا منّان ربّ ثبت أقدامهم على الصراط و وسّع عليهم سمّ الخياط  
و اجعلهم رافلين في ذيول العزّة السرمديّة الى أبد الآباد انّك أنت  
الكريم المعطى العزيز الوهّاب لا اله الا أنت المقتدر المتعالى العزيز  
الجبار اى ياران روحانى حمد خدا را پرده برانداختيد و دلبر  
مهربان شناختيد و از مكان بلامكان تاختيد و در جهان حضرت  
يزدان خيمه برافراختيد و باهنگ خوشى بمحامد و نعوت حىّ  
قيوم پرداختيد و نغمه جانسوز بنواختيد هزار آفرين كه مشاهده  
نور مبین نموديد و در خلق جديد فرياد "فتبارك الله أحسن  
الخالقين" برآورديد نطفه بوديد طفل رضيع گشتيد و از ثدى عزيز  
لبن عرفان نوشيديد و ببلوع رسيديد و فلاح و نجاح يافتيد حال

ص ۲۳۷

وقت خدمت است و هنگام عبوديت حضرت احديت از افكار  
مختلفه فراغت يابيد و بلسان فصيح بلاغت بنمائيد و بحمد و ستايش  
حضرت مقصود مجامع و محافل بيارائيد تا اين فيض مانند سيل  
منحدر گردد و جهان را بگلّ و رياحين بياريد آن سيل نصايح  
و وصاياست و تعاليم و تكاليف حضرت كبريا. اى ياران جهان را  
ظلام عناد فرا گرفته و گردباد بغضا احاطه نموده نار عدوانست  
كه شعله بعنان آسمان زند سيل خونريز است كه از دشت و كهسار  
جارى و سارى و جميع نفوس در نهايت بيقرارى پس احبّاي  
الهى بايد سبب محبت آسمانى گردند و الفت روحانى بخشند  
و بموجب وصايا و نصائح رحمانى با جميع خلق بنهايت صدق  
و مهربانى رفتار كنند و با عموم بخيرخواهى معامله نمايند، دوستانرا

جانفشانی کنند و دشمنان را کامرانی خواهند، بدخوی را دلجوئی  
کنند و ستمگر را مهرپرور باشند، تشنگانرا آب گوارا گردند  
و مریضانرا شفای عاجل، دردمندانرا درمان گردند و مصیبت  
زدگانرا تسلی وجدان، گمراهانرا نور هدایت گردند و سرگشتگان را  
رهبر پر عنایت، کورانرا دیده بینا شوند و کران را گوش شنوا،  
مردگان را حیات ابدیه باشند و افسردگانرا مسرت سرمدیه، ملوک  
عادل را مملوک باشند و امیر باذل را رعیت خوش سلوک، اطاعت  
حکومت نمایند و در امور سیاسیّه مداخله نمایند، توجّه بنیر آفاق  
کنند و بتحسین اخلاق پردازند. و علیکم التّحیّة والثناء ع ع

ص ۲۳۸

[ترجمه حال حضرت افغان سدره مبارکه جناب

موقرالدوله آقا میرزا علی محمد خان علیه بهاء الأبهی]

هو الله

حضرتش از فروع سدره منتهی و منتسب آستانه حضرت  
اعلی روحی له الفدا بود و از بدو طفولیت آثار نباهت و ذکاء و دلائل  
درایت و نهی در روی مبارکش ظاهر و هویدا در مهد شیرخوار  
بود که آیات علویت از جبینش نمودار تا آنکه بسنّ همراه  
رسید خویش و پیوند و بیگانه و آشنا آثار و امتیازی در شمائلش  
مشاهده مینمودند و از اطوارش حیرت میکردند تا آنکه  
حسن تربیت یافته در تحصیل کمالات صوری و معنوی نهایت  
همت و غیرت میفرمود در آن مملکت فنون ادبیه و علوم مفیده  
تحصیل فرمود و چون بدرجه بلوغ رسید فروغی تازه یافت اطوار  
و احوالی دیگر از او صدور نمود در نهایت وقار بود و در غایت  
سکون و قرار و چون از ظهور حضرت اعلی اطلاع یافت  
و وقائعی که بر آن مظهر کبریا واقع شده واقف گشت بشور

و انجذابی افتاد و شعله و التهابی برافروخت که با سرار امر پی  
برد و بانوار هدی مهتدی گشت و بشارت ظهور من یظهره الله  
یافت و بطلوع شمس حقیقت مطلع گشت از امواج محیط  
بی منتهی و فیوضات نامتناهی کلمه علیا چنان منجذب و مشتعل  
گردید که زمام اختیار از دست رفت شب و روز چون دریا  
پر جوش و خروش بود و همواره گوش و هوش متوجه آهنگ  
سروش بلسانی با نهایت فصاحت و بلاغت بستایش ظهور مجلی  
طور پرداخت و چون لمعه نور روشن گشت آیت توحید بود  
ورایت ربّ مجید در بیان و تبیان ادیب دبستان بود و از بلاغت  
کلماتش حاضرین در غایت روح و ریحان و متماداً عرایضش  
بساحت اقدس میرسید و جمال مبارک با کمال بشاشت میفرمودند  
نامه موقرالذوله بخوانید و فوراً جواب صادر میگشت لهذا  
توقیعات متعدده داشت و بخطاب ربّ الارباب فائز از توقیعات  
نهایت عنایت و الطاف ظاهر و باهر و بجان و دل در ساحت  
حضور حاضر و بخطاب ائک من الافنان المبارکة الّتی نبتت من  
هذه الشجرة المقدّسة مخاطب باری در نهایت شرف و سرور  
بود و از نظر عنایت مکلم طور در غایت حبور همواره هیجان  
وجدان او بارض مقدّس میرسید و سبب مسرتّ بندگان حضرت  
احدیّت میگشت تا آنکه شمس حقیقت از افق امکان افول  
فرمود و از مطلع لامکان اشراق فرمود خبر مصیبت

کبری و رزیه عظمی چنان حضرت افنان را بحسرت و کدورت  
انداخت که لسان مدّتی ساکت شد و امواج عرفان ساکن گشت

شب و روز همدم آه و این بود و صبح و شام قلب حزین همدم نوحه و حنین. عبدالبهاء با او مخاברה مینمود و تسلی خاطر میداد تا آنکه دوباره بهیجان آمد و روح و ریحان یافت و بخدمت امرالله پرداخت مدتی در سواحل بحر عمان مامور حکومت گشت و بانصاف و عدالت پرداخت جمیع مدن و دیار سواحل از کیاست و ریاست او مشعوف و لسان بستایش و محامد و نعوت گشودند جمیع میگفتند این سرور بی مثل و نظیر است و میر عدل و انصاف بین غنی و فقیر. در ایام حکومت آرزوی خدمت بعالم انسانی مینمود و نهایت آمال بترفیه رعیت و آسایش مملکت و اجرای حقانیت داشت همواره ستایش او از بندرها بارض مقصود میرسید یاران مهاجرین و مجاورین و عبدالبهاء جمیع مسرور میگردیدند تا آنکه حوادثی رخ داد و بهندوستان شتافت سالهای چند در آن مرز و بوم مکث و اقامت فرمود در مدت اقامت دوست و دشمن و آشنا و بیگانه لسان بمدح و ثنای او گشودند که این شخص فی الحقیقه متین و وقور است و خیرخواه و غیور جامع کمالاتست و در عالم انسانی از آیات باهرات و نزد کلّ محترم بود با وجود آنکه میدانستند که بهائی حقیقی است و منتسب شجره مبارکه باز منکرین و معرضین نهایت رعایت را در حقّ

ص ۲۴۱

ایشان مجری میداشتند و اعظام و اکابر ایرانیان از تجار و سیّاحان بحضورش میشتافتند و اظهار محبت مینمودند و احترامات فائقه میکردند فی الحقیقه شمعی بود روشن و نجمی بود درخشنده بعد از مدتی از طهران او را خواستند و مجمع وزرا را بوجود او آراستند و محلّ مشورت کلّ گردید و مرجع اعتماد و احترام کلّ شد ولی آن طیر گلشن توحید همواره آرزوی جهان باقی مینمود و از

جهان فانی بیزار بود تا آنکه اجل مسمی رسید و آن بلبل  
گلزار الهی بگلستان نامتناهی پرید و از حیّز ادنی بملأ اعلی صعود  
نمود و در حدیقه کبریا برشاخسار موهبت کبری باهنگ  
و نعمة بدیع پرداخت و بروحانیان جهان بی پایان قرین و ندیم گشت  
و بمحفل تجلی راه یافت و در ملکوت انوار در دریای اسرار  
مستغرق گردید این شخص نازنین آیت نور مبین بود و این  
عبد صادق شمعی بارق بود و در بوستان الهی نخلی باسق  
الحمد لله در پایان حیات با کمال تبّتل و تضرّع و استقامت بر امر  
الله و ثبات در دین الله منجذباً الی ملکوت الجمال متمنّياً الدخول  
فی محفل تجلی العزیز الجبار. فانی در بحر اسرار گشت  
علیه البهاء الابهی من جمال الکبریاء و علیه التّحیة  
و الثّناء من النقطة الاولی و علیه الرحمة  
و الرضوان من ربّه العزیز الغفار ع

ص ۲۴۲

[مناجات طلب مغفرت بجهت افنان سدره مبارکه حضرت موقرالذوله]  
هو الله

الهی الهی کیف اذکرک و قلب عبدالبهاء تتأجج فیہ نار  
الجوی و نیران الاسی من هذه المصبیة الّتی دهمت المخلصین یا ربّ  
السموات العلی قد ذرفت الاعین بالدموع و احترقت  
القلوب بما ظهرت الرزیة الّتی ارتفع منها نحیب البکاء من  
افئدة احبائک و علت ضجّة النیاح من قلوب اودائک و تتفتّت  
بها اکباد ارقائک ربّ انک بفضلک قد دعوت النفوس الزکیّة  
المطمئنّة الی ملکوتک الاعلی و أرجعتهم الی جبروتک الاسنی  
و ادخلتهم فی جنتک المأوی و اخلدتهم فی فردوسک الاعلی  
و ترکتنی وحیداً فریداً فی الحیّز الادنی مکسور الجناح و مأیوساً



من النجاح غريقاً فى بحار الاحزان طريحاً على تراب الحرمان  
الى متى يا الهى تتركنى فى هذه الذلّة الكبرى وتدعنى محترقاً بنار  
الفراق على وجه الغبراء وتقدر لاحتك المقربين الصعود الى  
الذروة العليا ربّ قد وهن العظم منى واشتعل الرأس شيباً  
وقد بلغت من العمر عتياً فما بقى لى لا حركة ولا سكون ولا قوّة  
حتى أقوم بها على عبوديّة أحبّتك الذين اخترتهم فى باب احديتك  
وانتخبتهم لاعلاء كلمتك واجتبيتهم لنشر نفحاتك  
ربّ ربّ عجل فى عروجى الى عتبتك العليا وصعودى الى النشئة

ص ٢٤٣

الاخرى ووفودى على باب فضلك فى جوار رحمتك الكبرى  
وورودى على شريعة عفوك وغفرانك فى عالم لا يتناهى.  
ربّ ربّ انّ عبدك الخاضع الخاشع المبتهل المتضرّع الى باب احديتك  
الفرع الرفيع من الشجرة المباركة فى فردوس فردانيتك الملقّب  
بالموقر قد ترك هذه النشئة الفانية ورجع اليك متمنياً الدخول  
فى النشئة الباقية ربّ انه قد سرع اليك بقلب خافق ودمع  
دافق وقلب مضطرم وصبر منصرم اشتياقاً الى لقاءك.  
ربّ انه آمن بك وبآياتك وانجذب بنفحاتك وتوقّد من النار الموقدة  
فى سدره فردانيتك واطمئنّ بذكرك ورضى بقضائك  
وأطلق لسانه وسرع الى ظلّ وحدانيتك. ربّ انه كان طيراً  
صادحاً فى رياضك وأسداً زائراً فى غياضك وحثاً سابحاً فى  
حياضك الى أن ضاق به الفضاء وجاء يوم القضاء ارتحل اليك  
بقلب منجذب وثمر مبتسم ودمع منسجم ووجه مستبشر  
بعفوك وغفرانك ربّ اعل له الدرجات وقدر له الحسنات  
واشمله بلحظات الاعين الرحمانية واغرقه فى بحار الاسرار فى  
ملكوت الانوار فى محفل كشف انوار الجمال ومطلع

العزة والجلال أنك أنت الكريم المتعال وأنك أنت الغفور الرؤف  
الرحيم الرحمن ليلة ٥ ذى قعدة مقام أعلى سنة ١٣٣٩ عبدالبهاء عباس

ص ٢٤٤

شيراز

هو الله

أيها الفاضل الجليل انى أتضرّع الى الملكوت الاعلى واتشبث  
بذيل الكبرياء أن يجعلك سراج الهدى فى تلك العدو القصى  
ينتشر منك نور الحجّة والبرهان على آفاق القلوب والوجدان حتى  
يطمئنّ به النفوس المتزلزلة الاركان فتزول الشبهات التى تعترى  
القلوب والاذهان فعليك بتحرير الافكار عن القيود التى تسلسلت  
على أعناق أهل الحكمة والفلسفة فى سالف الزمان من دون  
حجّة وبرهان بل كانت اضغاث احلام ما أنزل الله بها من سلطان  
كرياضيات بطلميوس الحكيم المبنية على الظنون والاوهام  
وكانت بزعمهم مبيّنة الاسباب مشروحة العلل قطعيّة الافادة الى  
أن أظهر الله الحقيقة وكشف الاستار عن واقعة الاسرار وظهر  
ظهور الشمس فى رابعة النهار انّ تلك الافكار اضغاث احلام  
وظنون وأوهام بل كلّ ما صدر من القلم الاعلى هو حقيقة الواقع  
كما انزله الله فى القرآن بصريح البيان وكذلك الامر الآن فمهما  
نطق به الكتاب أو صدر من قلم مؤيد بفصل الخطاب هو الحقّ  
الساطع وعين الواقع ولو خالف ما عليه القوم سواء كان السلف أو  
الخلف ولا شك انهم مخطئون والنصوص الالهية والشروح الواقعة

ص ٢٤٥

من النفوس الخاضعة الخاشعة هى الحقيقة وستظهر كالكوكب  
الساطع فى مستقبل الزمان عند أهل العرفان انّ بيان الواقع هو ما بينه

أهل الحقيقة قوم عارفون و السائرون كانوا فى حوضهم يلعبون كما سبق فى القرون الاولى فانتبه لما انزل الله فى الفرقان و الشمس تجرى لمستقر لها فهذا البيان الصريح من القرآن خالف ما عليه بطلميوس و كلّ فيلسوف اتى بعده حيث أنّ تلك القواعد البطلميوسيّة كانت مسلمة عند الرياضيين الذين اشتهر ذكرهم فى الآفاق فاحتاج المفسرون الى كلّ تأويل ركيك فى هذه الآية المباركة حتّى تطابق تلك القواعد القديمة المسلمة عند القوم و تركوا المعنى الصريح المطابق للواقع بالبرهان الساطع ثمّ اخيراً دقق أساتذة الرياضيين و حقّقوا و رصدوا و اخترعوا آلات كاشفة للآثار العلويّة و واطبوا على اكتشاف الصور و الكلف الّذى فى الشمس و القمر حيث وجدوا كلفاً فى الشمس نظير القمر و أنّ كلف الشمس يغيب و يظهر فى مدّة مقنّنة معيّنة على أسلوب واحد فبهذا ثبتّ عندهم أنّ الشمس لها حركة محوريّة فاعترفوا أنّ الشمس تجرى لمستقرّ لها كما هو صريح الكتاب من دون شك و ارتياب و هكذا الامر فى هذا العصر الجديد و القرن المجيد فسوف يرجع اولى المعارف و الفنون الى ما هو المنصوص فى الزبر و الالواح أو مشروح بالهام من الله ع

ص ٢٤٦

هو الله

اي جويای حقيقت، نامه رسيد و مقصد معلوم گرديد  
سؤال نموده بوديد كه اگر اين جلوه ربّانى همان ملكوت آسمانيست  
كه حضرت مسيح ميفرمود كه نزديك است بچه برهان ثابت  
شود و بچه دليل مبرهن گردد و بچه بشارت داده شود  
فرصت جواب مفصّل نيست مختصر ذكرى ميشود بدان بدلائلى  
اين ملكوت جديد ثابت شود كه ملكوت مسيح بآن ثابت شد

دلیل ملکوت لاحق مانند دلیل ملکوت سابق است بلکه برهان اعظم است و برهان بردو قسم است برهان عوام و برهان خواص و خواص برهان عوام قانع نگردند و عوام نیز برهان خواص یقین حاصل ننمایند عوام خوارق عادات جویند اما خواص این را برهان نشمرند و قناعت نکنند و سیراب نگردند بلکه دلائل قطعی عقلی جویند لهذا برای شما که نظری دقیق و عقلی سلیم دارید اقامه براهین قاطعه عقلیه نمائیم که هیچ فردی را مجال انکار نه گوئیم که مقصد از ظهور ملکوت تربیت نفوس و ترقی عالم انسانی و ظهور محبت الله و الفت و یگانگی جمیع بشر و ظهور کمالات الهی و تحقق علویّت عالم انسانیت مقصد از ظهور ملکوت و نتیجه این پس نظر در قوت تربیت حضرت بهاء الله کن که شرق تاریک را روشن نموده و وحوش ضاریه را فرشته آسمانی فرموده نادانانرا دانا کرده و درندگان را

ص ۲۴۷

آهوان بروحدت فرموده نفوسی که بعقیده و عادت دشمن عالمیان بودند حال بنهایت یگانگی دوست و مهربانند از شدت جهل کتاب مقدس را میسوختند حال بیان حقائق و اسرار تورا و انجیل مینمایند و در مدتی قلیله چنان تربیت فرمود که در زیر کند و زنجیر و تحت تهدید تیغ و شمشیر فریاد یا بهاء الابهی میزدند و قاتلان را نبات پرحلاوت بدهان میدادند که با دهن شیرین ضربت زن و البته حکایت بطرس حواری و بانگ خروس را در خاطر داری و برهان دیگر آنکه نزد جمیع اعظام و علمای ایران در طهران مسلم است که حضرت بهاء الله در مکتبی نبودند و در مدرسه‌ئی تعلیم نگرفتند از بدو طفولیت روش و سلوکی دیگر داشتند با وجود این علما و فضیلائی ملل شرق بر علم

و فضل و دانائی و کمالات خارق العاده او شهادت دادند و حضرت بهاء الله را با وجود انکار و اشدّ عداوت اعتراف کنند که فرید عصر و وحید دهر بود ولی معترف بمقامات عالیّه نیستند مگر مخلصین و مختارین.

و برهان دیگر نفس تعالیم بهاء الله که بکلی بینونت و اختلاف را از عالم انسانی براندازد و وحدت و ائتلاف ابدی تأسیس نماید مراجعت بالواح تجلیات و اشراقات و کلمات و بشارات و طرازات نمائید واضح و مشهود گردد که ملکوت جدید را چه تعالیمی که جسم علیل عالم را علاج سریع و شفاء ابدیست و قابل

ص ۲۴۸

الاجراست و چنین تعالیمی تا بحال سبقت نیافته. و برهان دیگر اینکه حضرت بهاء الله چنین امر عظیمی که صیّتش آفاق را گرفته و در شرق نهایت تمکّن یافته و بارقه صبح منیرش مانند شعاع آفتاب در انتشار است با وجود آنکه دول و ملل شرق مانع و معارض و بکمال قوّت متعرّض بودند در این سجن شدید ظاهر و بلند و منتشر نمود ملاحظه نما که ظهور چنین قدرت و قوّتی تا بحال سبقت یافته چه برهانی اعظم از این که در سجن آنخطابات شدید را بجمع ملوک فرمود و اخبارات صریح از استقبال داد و امپراطور اعظم را در وقتی که نهایت اقتدار داشت تهدید بانقلاب سریع و سقوط تاج و انعدام و اضمحلال فرمود و بعینه واقع گردید و همچنین بسائر ملوک ارض این الواح و خطاب در سجن صادر و واقع. ملاحظه فرما که باین قدرت و عظمت در حبس قاتلان و سارقان جلوه نمود چه برهان اعظم از اینست باری براهین بسیار فرصت تحریر ندارم. و اما برهان در نزد عوام نادان خواری عاداتست مختصر اینست که

از این قبیل خارق عادات از حضرت بهاءالله در السن و افواه بسیار و اگر بخواهند رسائل متعدده تألیف نمایند ولی چون خصم منکر را این برهان ساطع قاطع نیست لهذا ما خوارق عادات از حضرت بهاءالله روایت ننمائیم زیرا خصم نیز از این قبیل روایات از الهه موهومه خود بیان کند و مستند بکتب

ص ۲۴۹

و رسائل خویش گردد لهذا ما برهان عقلی بیان کنیم تا از برای نفسی مجال انکار نماند و علیک البهاء الابهی ع ع  
نیویورک - مستر رسلینک برستره وُد  
هُو الله

ای مفتون حقیقت و منجذب ملکوت الله، نامه مفصل رسید و از تلاوتش نهایت سرور حاصل گردید زیرا دلیل جلیل بر علو همّت و سمو نیّت بود که الحمد لله خیر خواه عالم انسانی و منجذب ملکوت بهائی و مفتون ترقی عالم بشری هستی امیدوارم که بسبب این افکار عالیّه و انجذابات وجدانیّه و بشارات ملکوتیه چنان روشن گردی که بپرتو محبت الله بر اعصار و قرون بتابی مرقوم نموده بودی که شاگرد مدرسه ترقی روحانی هستی خوشا بحال تو اگر مدارس ترقی بمدرسه کلیّه ملکوت منتهی گردد علوم و معارفی حاصل شود که انسان لوح منشور امکان را نامتناهی بیند و جمیع کائنات را حروف و کلمات مشاهده کند و درس مقامات معنوی خواند آیات توحید در ذرات کائنات بیند و نداء ربّ الملکوت بشنود و تأییدات روح القدس مشاهده نماید و چنان وجد و طرب یابد که در عرصه وسیع امکان ننگجد آهنگ ملکوت کند و بجهان لاهوت شتابد هر مرغی چون

ص ۲۵۰

پر برویاند در زمین استقرار نیابد باوج اعلی پرواز نماید مگر  
مرغانی پا بسته و یا بال و پرشکسته و یا آلوده بآب و گل نموده  
ای حقیقت جو جهان ملکوت یکیست نهایت آنست که  
بهار تجدد نماید و در کائنات حرکت و جنبشی جدید و عظیم بنماید  
کوه و دشت زنده شود درختان تر و تازه گردد و برگ و شکوفه  
و ثمر بطراوتی بی اندازه جلوه نماید لهذا ظهورات سابقه  
با ظهورات لاحقہ نهایت ارتباط دارد بلکه عین یکدیگرند  
اما کون که ترقی نماید شعاع شدیدتر است و فیض عظیم تر  
و آفتاب در دائره نصف نهار جلوه نماید.

ای طالب ملکوت هر ظهوری جان عالم است و طیب حاذق  
هر دردمند عالم بشر مریض است آن طیب حاذق علاج مفید  
دارد و بتعالیم و وصایا و نصائحی قیام نماید که درمان هر درد است  
و مرهم هر زخم البته طیب دانا احتیاجات مریض را در هر  
موسمی کشف نماید و بمعالجه پردازد لهذا تعالیم جمال ابهی را  
تطبیق بلوازم و احتیاجات زمانه نما ملاحظه مینمائی که جسم مریض  
جهان را علاج برءالساعه است بل دریاق شفای ابدیست و معالجه  
اطبای حاذق سلف و خلف نوع واحد نیست بلکه بمقتضای  
مرض مریض است هر چند علاج تغییر و تبدیل یابد ولی کل  
بجهت صحت مریض است در ظهورات سابقه جسم علیل عالم  
تحمل علاج قوی فائق نداشت اینست که حضرت مسیح فرمود

ص ۲۵۱

امور بسیاریست که لازم است بیان شود ولکن حال شما  
نتوانید استماع نمود ولکن چون آن روح تسلی دهنده که پدر

میفرستد بیاید حقیقت را از برای شما بیان کند لهذا در این عصر انوار تعلیم خصوصی عمومی گردید و رحمت پروردگار شرق و غرب را احاطه نماید وحدت عالم انسانی جلوه کند و نورانیت حقیقت جهان وجدان را منور نماید.

نزول اورشلیم تازه شریعتی است آسمانی و کافل سعادت عالم انسانی و جلوه نورانیت عالم الهی عمانوئیل فی الحقیقه مبشر برجوع ثانی حضرت مسیح بود و منادی طریق ملکوت این معلوم است که حرف عضوی از اعضای کلمه است این عضویت عبارت از استفاضه است یعنی این حرف مستفیض از کلمه است و ارتباط روحانی بکلمه دارد و جزء او محسوب میشود حواریون بمنزله حروف بودند و حضرت مسیح جوهر کلمه و معانی کلمه که فیض ابدیست پرتوی بر آنحروف افکنده بود و چون حرف عضوی از اعضای کلمه است لهذا معنی مطابق کلمه است امیدواریم که آنچه جناب عمانوئیل بشارت داده امروز تو بآن قیام نمائی و یقین بدان که موفق میشوی زیرا تأییدات روح القدس پیایی میرسد و قوت کلمه چنان نفوذ کند که حرف آئینه مجلای آفتاب کلمه شود و فیض و انوار کلمه جهان را روشن نماید و اما اورشلیم آسمانی که در قطب امکان استقرار یافته و قدس

ص ۲۵۲

الاقداس ربّانی که علم افراخته جامع جمیع کمالات و تعالیم سابقه است و از آن گذشته منادی وحدت عالم انسانیست و علم صلح عمومی و روح حیات ابدیه و نور کمالات الهیه و فیض محیط عالم آفرینش و زینت و آرایش آفرینش و سبب آسایش عالم بشر است بالواح مقدسه مراجعت نمائید اشراقات و تجلیات و کلمات و بشارات و طرازات و کتاب اقدس ملاحظه مینمائید که این تعالیم



الهيّة اليوم درمان درد عالم انسانی است و مرهم زخم  
جسد امکانی روح حیاتست و سفینه نجات  
و مغناطیس عزّت ابدیّه و قوّه نافذه در  
حقیقت انسانیّه و علیک البهاء الابهی ع  
هُو الله

الهی الھی ترانی کیف تهلهل وجهی و ابتهج قلبی و انشرح  
صدری لما تلوت اسماء احبائك فی کتاب احد من اصفیاءک  
و کلمّا قرأت اسماً طبت نفساً و تضرّعت الیک أن تجعله قبساً من  
نار محبّتک و نفساً من صباح الفلاح بفیض رحمانیتک ربّ قد  
عسعس لیل الحرمان علی الامکان فأشرق بأنوار شمس الحقیقه  
علی الاکوان حتّی یتنفّس صبح الايقان بنور العرفان و تشرق

ص ۲۵۳

الارض بشعاع ساطع من ملکوت الجمال ثمّ اجعل الاحبّاء اعلام  
الهدی بین الوری و طیور القدس فی ریاض الوفاء و حیطان العرفان  
فی حیاض الموهبة الکبری انک انت الکریم العزیز المقتدر  
المتّان لا اله الا انت القدیم العظیم البصیر السميع الوهاب.  
ای یاران عزیز من، جناب آقا محمّد علی عباس اوف نامه ئی نگاشته  
و ذکر یاران نموده و نام دوستان برده و در نهایت سرور و فرح  
مدح و ستایش اصفیا کرده که الحمد لله احبّا متضرّع بدرگاه کبریا  
و در نهایت مهر و وفا هستند گلشن محبّت الله را ریاحین معطرند  
و افق معرفت الله را نجوم منور جویبار فضائل را سروهای  
روانند و حدائق مواهب را شکوفه و گل و ریحان این خبر اثر  
در قلوب نمود و بشارت نفوس بود که الحمد لله یاران بنصایح و وصایای  
دلبر مهربان قائم و عامل و در خصائل و فضائل عالم انسانی ماهر  
و کامل، نتیجه ئی از عالم وجود برده اند و مورد مورود راه یافته اند

و در ظلّ لواء معقود محشورند و با خلق از جمیع طوائف و ملل  
رؤف و ودودند، بجان و دل کوشند که بیگانگی در عالم انسانی  
نماند و آشنائی در بین فرق عالم جلوه نماید جمیع بشر مهربان  
بیکدیگر گردند و عالم انسانی بنهایت شادمانی و کامرانی فائز شود  
ای یاران الهی، تا توانید بمحبت پردازید و هر بیگانه‌ئی را بنوازید  
و با هر دشمنی بسوزید و بسازید خفته را بیدار بینید و غافل را  
هوشیار دانید و ستمکار را معامله عادلانه نمائید و جفاکار را بوفا

ص ۲۵۴

مقابلی نمائید خاطر نفسی میازارید و قلب انسانی مکدر ننمائید،  
با جمیع خلق در نهایت خضوع و خشوع باشید و سریر شهریاری را  
رعیت صادق امین گردید، اولیاء امور را اطاعت کنید و در امور  
سیاسی قطعاً مداخله ننمائید، محافل را بذکر الهی بیارائید  
و نفوس را بنفس رحمانی تربیت کنید، جز ذکر حق کلمه‌ئی  
بر زبان نرانید و جز در سایه امید نیارامید. امید این عبد چنین است  
که خداوند مؤید مظلومان گردد و موفق ستمدیدگان شود در ایران  
از اعلیحضرت شهریار مهربانتر کیست و خیر خواه‌تر که بنهایت  
تضرع و ابتهال طلب آسایش و شفا بجهت آن پادشاه بنمائید  
هزار افسوس که ایرانیان قدر این تاجدار ندانند و مهلت  
ندهند که بصرافت طبع مبارک و طیب خاطر تأسیس  
قانون عادل نماید و آزادی افکار و وجدان احسان  
فرماید و علیکم التّحیّة و الثّناء ع

شیراز

هو الله

حمداً لمن أنار الأفق الأعلى بضياء ساطع من شمس الحقيقة  
على الأرجاء وأفاض على الوجود فيض الجود وتجلّى على الأكوان

ص ۲۵۵

بفیض الرحمن و انجذبت حقائق الامکان و انبعثت و اشتعلت  
و انصعقت و التهب و ائتلفت و ارتقبت و استفاضت من تلك  
الآثار و استنارت من تلك الانوار و خضعت و خشعت لربّ  
الآيات البينات فى الاعلان و الاجهار و النور الساطع من المأل  
الاعلى بالتّحيّة و الثّناء على الكلمة العلياء الجامعة للاسماء الحسنی  
الفائضة من العوالم العلياء على الحقائق المنجذبة بنفحات الله الناطقة  
بالثّناء على الجمال الابهى و على من تنور بنوره و انجذب بظهوره  
الى ابد الآباد.

ای بنده آستان مقدّس از نوافل و مندوب و اذکار و اوراد  
مسنون سؤال نموده بودید در این دور آنچه منصوص فرائض است  
اما اوراد و اذکار و نوافل و مندوب مخصوص غیر مفروض اما  
قرائت هر مناجات بعد از نماز محبوب و مقبول اختصاص نداشته  
و اما تکمیل نفس در این دور منوط بر ریاضت و خلوت و عزلت نه  
بلکه بانقطاع و انجذاب و اخلاق رحمانی و تحصیل معارف ربّانی  
و تحسین اطوار و تزیین قلب بنفحات ربّ الاسرار بوده  
و خواهد بود آداب و اصول ریاضت که از پیش بود  
بکلی منسوخ گشت هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الا الضلال المبین  
و عليك التّحيّة و الثّناء ع

ص ۲۵۶

شیراز

هو الله

ای بنده الهی، نامه شما وصول یافت و از عدم فرصت جواب  
مختصر مرقوم میگردد از علم نجوم سؤال نموده بودی آنچه

تعلق بریاضیات دارد آن مقبول و آنچه از پیش منجمین قدیم  
تأسیس نموده‌اند و تأثیرات عظیمه در تربیع و تثلیث دانسته  
و از قران کواکب در مواقع و سیر و حرکت در منطقه البروج  
و استقامت نجوم و تأثیر ساعات و تخصیص اوقات مرقوم نموده‌اند  
و در کتب موجوده مذکور عبارت از تصوّرات و افکار  
اسلافت و اساس متین غیر موجود ولی نفوسی از پیشینیان  
بقوّه تبّتل اطلاع بر بعضی از اسرار کون یافته و از روابط  
و تعلقاتی که در بین موجودات است اطلاعی حاصل نموده آنان  
مطلع بر بعضی اسرار خفی که در حقائق اشیاست واقف گشتند  
و بعضی وقایع آتیه از روابط موجودات استنباط نمودند این محلّ  
انکار نه چنانکه در رساله‌ی خال در ذکر نجم بازغ که دلالت  
بر ولادت حضرت روح مینمود مرقوم امّا باوهامات مندرجه  
در کتب نجومیّه قطعاً اعتماد نه و امّا مسأله عطسه وهم صرف است  
این دور مبارک این اوهام را از میان برد ذکرش  
نیز جائز نه و علیک التّحیّة و الثّناء

ص ۲۵۷

هُوَ اللهُ

ای طالب حقیقت، انسان جزء اعظم عالم وجود و ثمره شجره  
جهان شهود است نوعیّت ابدیست و این حقیقت سرمدی او را  
بدایتی نه و نهایتی نیست آنچه حکمای فرنگ در نشو و نما ی انسانی  
گویند که از عالم جماد و نبات و حیوانی آمده و بنشو و نما باین مقام  
رسیده اوهام است زیرا نوعیّت قدیم است شاید در این کره  
ارض در بدایت بمنزله نطفه بوده بعد ترقّی کرده و بمقام احسن  
الخالقین رسیده امّا آن نطفه که بتدریج ترقّی نموده نوع انسان  
بوده نه حیوان لهذا این نوع قدیم است و از اصل اشرف کائنات

روی زمین هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الا الضلال المبین  
لم یزل حقّ بوده و خلق تجدد یافته مانند آفتاب و شعاع خورشید  
بی نور ظلام دیجور است و سراج خاموش سزاوار  
کاشانه کور و علیک البهاء الابهی

بمبیع

هو الله

ای بنده الهی، در خصوص چشم پاک و ناپاک یعنی اصابت  
عین مرقوم نموده بودید این محض توهم است ولی احساساتی

ص ۲۵۸

از این وهم در نفوس حاصل گردد آن احساسات سبب حصول  
تأثرات شود مثلاً نفسی بشور چشمی شهرت یابد که این شخص  
بد چشم است و نفسی دیگر معتقد و متیقن بتأثیرات چشم چون  
آنشخص به بد چشم مشهور نظری باین بیچاره نماید این متوهم  
مضطرب گردد و پریشان خاطر شود و منتظر ورود بلایی گردد  
این تأثرات سبب شود و وقوعاتی حاصل گردد و الا نه اینست  
که از چشم آنشخص آفتی صادر شد و بوجود این شخص  
رسید لهذا اگر نفسی بقلبش چنین خطوری کرد که  
فلان شخص شور چشم است و مرا نظر نمود فوراً  
بذکر الهی مشغول شود تا این وهم از قلب

زائل گردد و علیک البهاء الابهی ع

بندر جز احبای الهی و اماء رحمن علیهم و علیهن البهاء الابهی

هو الله

ای احبای الهی و اماء رحمن، الحمد لله ایّامی که سحاب متراکمه  
جنگ آفاق عالم را تاریک و عرصه را تنگ نموده بود حال بیک  
اندازه متلاشی شده عالم آفرینش اندک آسایش یافته راههای بسته

گشوده گشته و ابواب مسدوده مفتوح شده باب مخابره دوباره بازگشته و بیاد شما مشغولم و بذکر شما مألوف در این سالها که

ص ۲۵۹

جنگ مهیب فراز و نشیب را زیر و زیر نمود و جمیع ملل عالم را بمصائب شدیدة انداخت نفسی محفوظ و مصون نماند و ملل و دول عالم بهزار صدمات مبتلا گشتند پدران بی پسر شدند مادران بماتم پسران گریبان دریدند و بگرییدند اطفال یتیم شدند و نساء در خوف و بیم افتادند معمورها مطمورگشت و شهرهای آباد ویران گردید کرورها از نفوس زیر شمشیر رفت و کرورها دستگیر و اسیر شد الحمد لله یاران الهی در جمیع اقالیم در صون حمایت تعالیم الهی محفوظ و مصون ماندند و مظهر الطاف حضرت بیچون گشتند ملاحظه نمائید که تعالیم الهی از برای کلّ حصن حصین بود و قلاع متین پس اگر جمیع من علی الارض متابعت تعالیم الهی نمایند البتّه روی زمین بهشت برین گردد حال بشکرانه این الطاف باید بخدمت حضرت بدیع الاوصاف پرداخت و بر ثبوت بر میثاق قیام نمود تا وحدت بهائی محفوظ و مصون ماند ملاحظه کنید بهیچ قوهئی ممکن است وحدت بهائی را محافظه کردن مگر بقوه میثاق اگر ادنی تهاون و فتوری حاصل گردد شبهات بتمام قوت بقلوب خطور نماید و مذاهب مختلفه ظهور کند و امر الله بکلی محو و نابود شود قوه میثاق است که آفاق را باهتزاز آورده زیرا در جسم امکان عرق شریان است که نابض است و قابض و کافل جمیع امور و ضابط امور جمهور و قوه ارتباطیه در میان عموم باری امیدوارم که

ص ۲۶۰

احبای حقیقی و دوستان صمیمی در این ایام شوری جدید بنمایند  
 و جوش و خروشی پدید آرند زیرا جمیع طوائف عالم نهایت  
 استعداد یافته که تعالیم الهیه استماع نمایند زیرا وقوعات خونریزانه  
 در این جنگ سبب شده که ناس خواه ناخواه مفتون صلح عمومی  
 گردند و مجذوب مغناطیس الهی شوند و تشنه چشمه تعالیم ربّانی  
 گردند اگر نفوس مبارکه بتمام قوت بر نشر نفعات قیام نمایند  
 اندک زمانی نمیگذرد که بنیان جنگ برافتد و بنیاد بغض و عدوان  
 بکلی معدوم و مهذوم شود بهار روحانی آید و نفعات رحمانی  
 وزد حرارت شمس حقیقت چنان نافذ شود و احاطه نماید که  
 جمیع برودت و خمودت و کسالت از کون زائل گردد.

الهی الهی هؤلاء عباد مخلصون منجذبون مشتعلون بنار  
 محبتک ینادون باسمک و ینطقون بالثناء علیک و یتوقّدون بالنار  
 المشتعلة فی سدرۃ رحمانیتک و یرضون من أمطار سحاب  
 فردانیتک و یتضرّعون الی ملکوت وحدانیتک و لا یتغنون الا  
 رضائک و یرضون بقضائک ربّ انصرهم بجنود من الملائع الاعلی  
 و ایدهم بشدید القوی و اجعل وجوههم ساطعة بأنوار الهدی حتّی  
 یكونوا آثار رحمتک بین الوری و اجزل علیهم العطاء و اکشف  
 لهم الغطاء و اختصهم بموهبتک الّتی لا تتناهی انّک أنت الکریم  
 انّک أنت العظیم و انّک أنت الرحمن الرحیم حیفا ۲ آب سنة ۱۹۱۹

ص ۲۶۱

مناجات طلب مغفرت بجهت متصاعد الی الله آقا ابوالقاسم  
 و فائز بلقاء در مقعد صدق آقا محمّد ابراهیم منشادی علیهما بهاء الله الابهی  
 هو الله

الهی الهی انّ هذین الاخوین السلیلین الجلیلین ینتسبان الی  
 عبدک الّذی لبّی للنداء المرتفع من ملکوتک الاعلی و قال ربّنا انّا

سمعنا منادياً ينادى للايمان ان آمنوا بربكم فآمنّا ربنا فاغفر لنا  
ذنوبنا وثبت ثبوت شوامخ الجبال واستقام استقامة المخلصين على  
امرک يوم الوصال وخرج من وطنه مع سليله مقبلاً اليک متوكلاً  
عليک منجذباً بنفحات ايامک شاكراً على نعمائك وطوى الاودية  
والمهاد وقطع الخزون والجبال وتحمل كل مشقة وبلاء حتى سلم  
الروح فى الطريق وتجرع كأس الفداء الطافحة بالرحيق الانيق واسلم  
الروح وهو متوقد بنار الاشتياق منجذب الى نير الآفاق وترك  
هذين السليلين الجليلين احدهما من سمى بابى القاسم الذى اخترته  
لخدمتك فى الروضة الغناء وجزيرتك الخضراء وكان فى الليل والنهار  
يخدم الازهار والاشجار ويسقى سقاية المسجد الحرام ولا يعرف  
التعب والمال ولا النصب والكلال بل يواظب على الحديقة النوراء  
بكل تبذل وتضرع وابتهاش وشقيقه الآخر من سمى بابراهيم قام  
على خدمتك فى الغدو والآصال ولم يفتر فى عبوديتك انا الليل

ص ٢٦٢

والنهار وكان مواظباً على الاشجار فى الجنية التى شرفتها فى أمد  
مديد بسطوع الانوار ربّ انه كان قرير العين بمشاهدة الجمال  
وفرح القلب ومنشرح الصدر لاصغاء الخطاب الى أن اشتدت  
الرزية الكبرى وتبدل النهار بالليله الظلماء وناح الملاء الاعلى  
وضج ضجيج الثكلى طلعات القدس فى الفردوس الاعلى وقد  
ثبت هذان الاخوان على عهدک وميثاقک ولم يزل قدمهما من  
عواصف الامتحان وقواصف الافتتان وخدماتك العليا بقلب  
خافق بحبك ولسان ناطق بذكرك ودمع دافق من الحرمان وقلب  
مضطرم بنيران الحسرات الى أن تركا الحضيض الادنى وعرجا  
الى ملكوتك الأبهى مستقيمين على أمرک ثابتين على عهدک  
منجذبين بنفحاتک مرتلين لآياتک معتمدين على عفوك وغفرانک



ربّ ارفع لهما الدرجات و أدخلهما فى ملكوت الاسماء و الصفات  
و اغرقهما فى بحر الرحمة فى بحبوحة الجنان و زد لهما الفضل  
و الاحسان و اجعلهما سراجين و هاجين فى زجاجة الملكوت  
و آيتين لامعتين بنور المغفرة فى عتبة اللاهوت انك أنت  
الكریم انك أنت الرحمن الرحيم انك أنت العفو الغفور  
لا اله الا أنت الکریم الوهاب ۲۶ رمضان ۱۳۳۷ ع

ص ۲۶۳

هو الله

ای زائر مشکین نفس، در معنی خلق السماوات و الارض  
فى ستة ایام لساناً بیان گردید و اما اطفال از پنجسالگی باید  
در تحت تربیت داخل شوند یعنی روزها در محلی که مرّیان  
هستند محافظه شوند و ادب آموزند و بتحصیل بعضی حروف  
و کلمات و قرائت مختصر بعنوان بازی تعلیم شوند چنانکه در بعضی  
بلاد حروف و کلمات را از شیرینی ساخته بطفل میدهند مثلاً  
شکل الف از شیرینی ساخته اند اسمش الف است و با را از شیرینی  
ساخته اند اسمش باست و همچنین سائر احرف بطفل خوردسال  
میدهند اطفال زود حروف را یاد میگیرند اما تسمیه باسم  
مبارک یعنی بهاء الله و باسم حضرت اعلى یعنی باب یا نقطه اولی  
جائز نیست اما اسم عبدالبهاء گذاشتن جائز است تاریخ  
شهادای یزد که جناب بیضا تألیف نمودند اگر چاپ شود  
بسیار خوبست اما در وقت خواب اطفال امّهات  
باید غزلیات جمال مبارک را بخوانند تا از سنّ  
طفولیت این اطفال بآیات هدی تربیت  
شوند و علیک البهاء الابهی حیفا ۱ نوفمبر ۱۹۱۹ ع

ای روحانیان، ای نورانیان، ظلمات جهل افق عالم را تاریک نموده و نائره جنگ در دور و نزدیک از لشکر اوروپ و امریک شعله بعنان آسمان زده عاقبت باسیا و افریک نیز داخل شده ارباب نزاع و جدال کل فریاد حی علی القتال برآوردند مگر بهائیان ترک و تاجیک که آمیخته اند و آسیا و امریک مانند دو دلبر دست در آغوش یکدیگرند مشام افریک بنفحه الهی در این ایام معطر و معنبر گشته ای یاران جمیع اقوام مهاجم بریکدیگر جمیع ملل متلاطم بهمیدگر مگر یاران که آهنگ وحدت عالم انسانی را بلند نمودند و با جمیع طوائف مؤانس و مهربان عموم خلقترا اغنام الهی دانند و حضرت احدیت را شبان مهربان خوانند لهذا از جنگ دلتنگند و از قتال پر ملال، خلق و خوی فرشته جویند و تأسیس صرح ممرّد وحدت انسان خواهند، در سیل حق جانفشانند و در وادی محبت الله سرگشته و بیسرو سامان. ای احبای الهی، تا بحال نظر بحکمت کبری تبلیغ در آن مدینه ممنوع بود حال بهار تبلیغ با کمال حکمت باید آن خطّه را زنده نماید و گل و شکوفه برویاند غبطه بهشت برین گردد و آئینه عالم علین شود پس بکمال

حکمت بکوشید تا تشنگان را بزلال معانی حیات تازه بخشید و محرومانرا محرم اسرار کنید و بی نصیبانرا بهره و نصیب دهید، خاک سیاه را گل و ریاحین برویاند و مریضانرا شفای حقیقی بخشید، کورانرا بینا کنید و کرانرا شنوا نمائید و من از ملکوت

ابھی شما را تأییدات نامتناهی طلبم و فیض الہی جویم و قوۃ  
آسمانی خواہم و اخلاقی ربّانی آرزو دارم و علیکم البہاء الابیہی  
بہجہ عکا ۲۵ جون سنہ ۱۹۱۹ ع  
مناجات طلب عون و عنایت بچہ شرکت نونہالان  
و جمعیت درس اخلاق اطفال در قزوین  
ہواللہ

ای پاک یزدان، این نہالان جو بیار ہدایت را از باران ابر عنایت  
تر و تازہ فرما و بنسیم ریاض احدیت اہتزازی بخش و بحرارت  
شمس حقیقت جانی تازہ عطا نما تا نشو و نما نمایند و روز بروز ترقی  
کنند و شکفتہ گردند و پر بار و برگ شوند ای پروردگار جملہ را  
ہوشیار کن و قوت و اقتدار بخش و مظاہر تأیید و توفیق فرما کہ  
در نہایت برازندگی در بین خلق محشور شوند توئی مقتدر و توانا  
حیفا ۱۲ اکتوبر ۱۹۱۹ ع

ص ۲۶۶

طلب مغفرت از برای جناب آقا محمد ابراہیم مشہدی فتاح علیہ بہاء اللہ الابیہی  
ہواللہ

ربّ و رجائی ادعوک فی غدوی و آصالی و اذکرک فی صباحی  
و مسائی و أتضرّع الیک فی بکوری و عشائی حتی تنقذنی من  
غمرات الهوی و تنجینی من هذه البئر الظلماء و تجذبنی الی ملکوتک  
الابیہی و تشغلنی عمّا سواک لیلاً و نهاراً ربّ انّ عبدک الجلیل سمی  
الخلیل محمد ابراہیم قد خلقتہ من صلب الرجل الحلیم زعیم  
المسجونین و من خلّص المهاجرین طوبیٰ لہ بما ربّیتہ فی حضن  
رحمانیتک و حجر ربّانیتک و أرضعتہ من ثدی حبّک و أنشأتہ فی  
ظلّ عنایتک حتی بلغ أشدّہ فدخل فی السجن و انتسب الی عتبة  
قدسک و ما برح یستأنس بذکرک و ینطق بالثناء علیک الی ان

اشتاق الی لقائک و هرع و سرع الی باب احدیتک مستغفراً  
لذنوبه مستجیراً بذیل عفوک و غفرانک ربّ لیس له زاد الآ  
التوکل علیک أنت المغیث للملتجئین و أنت المعین للائذین و أنت  
المجیر للعائذین ربّ اغفرله الذنوب و أنقذه من الخطوب  
و اکشف له الكرب و أورده علی مناهل العطاء و جرّعه

ص ۲۶۷

کأس الوفاء و اجعله آیه الفضل و الاحسان فی بحبوحة الجنان و خلال  
جنة الرضوان انک أنت الکریم انک أنت الحلیم و انک أنت الغفور الرحیم

حیفا ۱۵ اگست سنه ۱۹۱۹ ع

عشق آباد

هُو الله

ای مبلغ حقیقی و هادی صمیمی و دلیل جلیل سبیل امرالله،  
در سفر بطهران نهایت زحمت و مشقت تحمل فرمودی  
و استقامت و ثبوت در مورد امتحان بنمودی هر چند مدتی  
در شدت عسرت گذرانندی ولی الحمد لله بخدمت عظیمی موفق  
گشتی عبدالبهاء این خدمت را همواره در نظر دارد و هر وقت  
که بخاطر آرد فرح و سرور رخ نماید که الحمد لله جمال مبارک  
چنین بندهئی دارد که او را جز رضای او مقصدی نه و جز فنای  
محض آرزویی نیست در سبیل الهی جانفشانست و در محبت الله  
سرگشته و پریشان حقاً که شمع حضرت بی مثل نبیل جلیل را  
برافروختی و نورانیت اخلاق با شرف اعراق جمع نمودی از شدت

ص ۲۶۸

آلام محزون مباش این سبیل الهیست لابد زحمت و مشقت دارد  
و صدمه و بلا اگر چنین نبود نکهتی نداشت و حلاوتی نه

بالبلاء يضيء وجه البهاء. باری در این سنین متتابعه انقلاب  
شدت اضطراب جمیع خلق را احاطه نمود بخصوص احبّای  
ترکستان را که همواره در خطر عظیم بودند ولی الحمد لله بی  
خوف و بیم و اهل ملاً اعلی را همدم و ندیم. امید چنانست که  
آفات منتهی شود و تلافی مافات گردد جمیع احبّای ترکستان را  
از قبل عبدالبهاء تعلق قلب و تحیت و اشتیاق برسان و علیک البهاء الابهی.  
الهی الهی هذا عبدک آیه توحیدک و رایة تفریدک الناطق  
بذکرک الناصر لدینک الناشر لفتحاتک المتتبع فی کلماتک ربّ  
اجعله مصباح الفلاح و سراج النجاح بین بریتک یرتل  
آیات شکرک بین عبادک و یتلو علی الغافلین قرآن  
حجّتک و برهانک ثمّ احفظه من طوارق  
اللیل و جوارح النهار و الهمز و واللمز و غمز  
الاشرار انک أنت المقتدر العزیز الجبار  
حیفا ۵ ربیع الثانی سنة ۱۳۳۷ ع

ص ۲۶۹

عشق آباد

هو الله

ای منادی پیمان، نامه‌ئی که بتاريخ ۲۳ ربیع الآخر سنه ۱۳۳۷  
بافنان آقا میرزا محسن مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید و همچنین  
نامه‌ئی که بخود من نگاشته بودی فی الحقیقه در این سنین خمس  
شداد بنهایت مشقت و زحمت و اضطهاد افتادید محن و آلام  
شدید بود و بلایا و رزایا از هر طرف محیط و لکن الحمد لله که  
آن حبیب صبور و وقور و شکور بودند جانفشانی نمودند و از  
فدائیان حضرت رحمانی بودند و البتّه این صبر و قرار را نتایج  
عظیمه و پایدار خواهد بود "و ان یمسک الله بضرّ فلا کاشف له

الّا هو" و سنسیره لیسری"

کتاب مرسل رسید در خصوص آن چندی پیش مکتوب  
مفصل بهر یک از شما و جناب آقا سید مهدی مرقوم گردید هر دو  
مکتوب بسیار مفصل بود نسخه ثانی ارسال میگردد کتب  
حال در عشق آباد باشد تا خبری ثانی از اینجا برسد از هرج و مرج  
بلشفیکی مرقوم نموده بودید نصوص مبارکه تحقیق یافت که  
بی دینی سبب هرج و مرج گردد و انتظام حال بکلی بهم خورد  
مراجعت باشراقات نمائید الحمد لله که مدینه عشق از این گروه

ص ۲۷۰

و سطوت حزب مکروه محفوظ و مصون ماند احبای الهی باید  
ملاحظه نمایند که در این طوفان عظیم و اضطراب شدید که جمیع  
ملل عالم بنهایت آلام و محن افتادند کوررها از خاندان محترم و دودمان  
مکرم هدف رصاص و معرض شمشیر گشتند نفوس تلف  
شدند بنیانهای عظیم برافتاد جوانان در خاک و خون غلطیدند  
و پدران مهربان گریستند و مادران عزیز جامه دریدند و اطفال  
معصوم بی کس و یتیم گردیدند شهرها ویران گردید، قریه ها قاعاً  
صفصفاً شد، فریاد و فغان از جمیع جهان برخاست خسران و زیان  
توانگران را از پیا برانداخت با وجود این اضطراب و انقلاب  
احبای الهی در هر نقطه‌ئی محفوظ و مصون ماندند و این محفوظی  
و مصونی نتیجه تعالیم جمال مبارک بود والا در سائر امور با جمیع  
طوائف همعنان بلکه در تدابیر آنان بیشتر و بیشتر بودند پس  
واضح و مشهود است که در صون حمایت و صایا و نصائح حضرت  
بیچون کلّ محروس و مصون ماندند پس باید ما بآن تعالیم متمسک  
و متحرک گردیم و مقدار شعره‌ئی تجاوز ننمائیم و از اعتدال  
حقیقی نگذریم و طریق اعتساف نپوئیم زیرا بعضی از احبای اندکی

تجاوز نمودند و نتایج سوء واضح و مشهود شد جمیع یاران الهی  
علی الخصوص نفوس مخلصین را از قبل عبدالبهاء تحیت  
مشتاقانه برسان و علیک البهء الابهی عکا ۸ رمضان ۱۳۳۷ عع

ص ۲۷۱

مازندران اماء رحمن علیهنّ بهاء الله الابهی

هُوَ اللهُ

آیتها المؤمنات آیتها القانتات آیتها المنجذبات، کشور مازندران  
موطن حضرت رحمن است و اقلیم طبرستان منبت شجره  
مبارکه یزدان اماء مازندران ورقات طیبه دوحه حقیقتند  
و ثمره شجره عرفان و محبت، روحشان منجذب و قلبشان مشتعل،  
بصرشان حدید و سعیشان مقبول ربّ مجید. لهذا این عبد بذکرشان  
پرداخت و بملکوت عزّت آهنگ تضرّع و ابتهاج افراخت که  
ای دلبر آفاق این جمع نساء ترا کنیزانند و از شدّت محبت اشک  
ریزان و از کمال شوق کف زنان و پا کوبان افروخته‌اند و جان  
سوخته و از ماسوای تو دو دیده دوخته ای دلبر مهربان  
این ورقات قانتات را پرشور و شعله نما تا از لمعه نور در صحرای  
طور اقتباس کنند و ربّ ارنی گویان یوم لقا را احساس نمایند  
پروردگارا هر چند ایام غیبت است ولی این قرن عظیم ترا عصر  
ظهور است و این صحرای وسیع وادی ایمن و شعله طور  
پروردگارا فیض ابدی بخش و فوز سرمدی ده تا بخدمت  
امرت قیام نمایند و آن کشور را بجلیل اکبر دلالت  
کنند توئی دهنده و بخشنده و مهربان حیفا ۴ آب ۱۹۱۹ عع

ص ۲۷۲

بغداد

احبّاي الهى عليهم بهاء الله الابهى  
هو الله

أيها العصبه الثابته و الثلة الراسخه على عهد الله و ميثاقه، اننى  
بصدر واسع و قلب خافق بمحبه الله اذكركم و اذكركم بنعم الله  
و آلائه التى لا تنهاى و هى سطوع نور الهدى فى القلوب و الانشراح  
بنفحات الله العابقه فى حدائق السرور و الاستقامه فى أمر الله  
فى مقابله أهل الشرور فواطربا و وافرحا لكم بما اختاركم ربكم  
لاعلاء كلمته فى يوم النشور فاعرفوا قدر هذه الايام و اتحدوا اتحاد  
الماء و الراح بكل سرور و حبور و لا تفرقوا فتذهب ريحكم  
و تتساقطون سقوط النجوم فى وهده الغموم و الهموم و انى لمنشرح  
الصدر بما طرق مسامعى انكم أصبحتم أمة واحدة و هذا أمر  
مشكور يا أغنام الله عليكم بجميع القطيع حتى لم يبق فيكم ضال  
منشود فلاطفوا بعضكم بعضاً و غضوا ابصاركم عن القصور  
" و اذا مروا باللغو مروا كراماً " و غضوا الطرف عن العيوب  
هذا ما وصاكم به جمال القدم فى الزبر و الالواح و كتاب مسطور  
و اننى طافح القلب بحبكم و دالع اللسان بذكركم و فصيح البيان  
بالثناء عليكم اسئل الله أن يجعلكم آيات الهدى بين الورى  
ان ربى لكريم رحيم وهاب و عليكم البهاء الابهى  
عكا ٣١ أيار سنة ١٩١٩ ع

ص ٢٧٣

عشق آباد

هو الله

رب و رجائى اناديك فى العشى و الابكار و بطون الليالى و الاسحار  
و ادعوك بقلبي و روحى و فؤادى ان تؤيد عبدك الصادق المنتسب  
الى النفس المقدسة عبدك الذى صعد اليك و سجد بين يديك



و وفد عليك من اخترته بين العالمين لاعلاء كلمتك و نشر نفحاتك  
و تفسير برهانك و تشریح بیناتك و سمّيته بالفضل عدلاً من لدنك  
و سقيته من الكأس الدهاق حتى ترنح من صهباء الوفاق و اشتهر  
صيته في الآفاق و قضى نحبه و هو ينشر آثارك و براهينك في  
مشارك الارض و مغاربها ربّ ما قضى يوماً من الحيات الآ خدم  
عتبتك المقدّسة و ما مضى ليلاً إلا ارتفع منه ضجيج المناجات  
و أجيح الزفرات الى ملكوت الآيات و يتضرّع اليك في ظلام  
الليل الديجور بقلب خافق بذكرك و دمع دافق في حبّك و انجذاباً  
الى عتبة قدسك حتى ترك الثرى و طار الى ملكوتك الاعلى  
جوار رحمتك الكبرى و استغرق في بحر الانوار و استقرّ في  
ملكوت الاسرار في تجليات العوالم التي لا تتناهى انك أنت  
الكریم و انك أنت المعطى و انك أنت الباذل و انك أنت المؤيد  
الرحمن الرحيم

ص ۲۷۴

ربّ ربّ انّ عبدك هذا ينتسب الى ذلك العبد و عريق في المجد  
الاثيل يستحقّ الطافك و يرجو جوارك و احسانك و يبتهل شوقاً  
الى ملكوت آياتك ربّ اسئلك بجاه ذلك العبد المقربّ في عتبتك  
العالية أن تمنح هذا العبد اللطاف التي اختصت بها ذلك الرقيق  
الجليل و اجعل له نصيباً من بحره غرفة من نهره و سنوحات من  
فضله حتى يرثه في جميع الشؤون و الاحوال و يقتدى به في الفضائل  
التي شاعت و ذاعت عنه في الآفاق انك انت الحيّ القيوم  
اي يادگار آنشخص جليل نامه ئی بعد از چهار سال رسيد با وجود  
این بنهات دقت ملاحظه گرديد از مضمون بينهات محزون  
شدم زیرا دلالت بر شدت زحمت و مشقت شما در تدوين كتاب  
و تحرير فصل خطاب ميکرد هر چند ماههای چند زحمت کشیدی

و آرام نیافتی و شب و روز کوشیدی و جوشیدی تا آنکه این کتاب  
مستطاب که آثار اخیرۀ حضرت ابوالفضائل است جمع شد این  
کار چون بسیار مهم بود لهذا در پرداختنش هر زحمتی رحمت  
بود و هر مشقتی راحت باید در امور نظر بنتیجه کرد نه مبادی  
هر امر مهمی در وجود در ابتدا نهایت مشقت و بلاست و در انتها  
موهبت کبری پس باید بعواقب امور و شئون نظر نمود مقصد  
اینست هر چند عقبۀ کبری طی نمودید و لکن بنتائج مستحسنه  
رسیدید و آن بقای آثار آن متصاعد ملکوت اسرار است یک  
نسخه از آن کتاب باید بارض اقدس فرستاده شود و از طهران

ص ۲۷۵

خواهم خواست و یقین است که نتایج عظیمه خواهد داشت  
و چون ترویج گردد نهایت سرور و حبور از برای شما حاصل  
شود اگر چنانچه در مقابل این زحمت مکفاتی حاصل نشده  
مطمئن باش که مکافات الهی رسد و تأییدات صمدانیّه حصول  
یابد و اصل یادداشت‌های ابی الفضائل و رسائل که ارسال شده است  
حکماً باید بارض اقدس اعاده گردد حتی ورقه واحده در دست  
کسی نماند تا جمیع در محلّ محترمی محفوظ و مصون گردد و باقی  
و برقرار ماند چه که آثار قلم آن بزرگوار است این جواب  
مکتوبیست که چهار سال پیش ارسال داشته‌اید الان رسیده  
است اینمذّت مجبوراً در پورتسعید اقامت و راحت گردید حال  
طیّ مسافت نموده بارض اقدس واصل شده زیرا میان ارض  
اقدس و پورتسعید سبیل بکلی منقطع بود ارسال مکتوبی ممتنع  
و محال از اینجهت در وصول تأخیر یافت من بعد انشاء الله  
باز مکتوب مخصوص ارسال خواهد شد

حیفا ۴ جنواری ۱۹۱۹ ع

اسلامبول احبای الهی علیهم بهاء الله الابهی  
هو الله

یاران مهربانا چندی پیش نامه‌ئی در نهایت اشتیاق تحریر

ص ۲۷۶

و ارسال گردید حال نیز بتکرار بیان اشتیاق میشود احبای  
اسلامبول هر چند معدودی قلیل هستند ولی الحمد لله مانند کوکب  
ثریا مجتمع و نجوم روشنی هستند در این ایام آن خطّه استعداد  
عظیمی دارد اگر نفسی از عقلا بر تعالیم الهی اطلاع یابد و منجذب  
گردد نتایج عظیمه بخشد زیرا تعالیم جدیده روح این عصر و نور  
این قرن است از جمله تحرّی حقیقت است که هادم بنیان تقالید  
است، از جمله وحدت عالم انسانیت که جمیع بشر اغنام الهی و خدا  
شبان مهربان و بجمیع اغنام خود در نهایت الطاف، و از جمله صلح  
عمومیست و این علاج فوری هر مرض در این عصر نورانی، و از  
جمله دین باید سبب الفت و محبت گردد اگر چنانچه سبب بغض  
و عداوت شود ثمری ندارد، از جمله تطبیق علم و عقل و دین،  
از جمله ترک تعصبات دینیّه و تعصبات مذهبیّه و تعصبات جنسیّه  
و تعصبات ترابیّه و تعصبات سیاسیّه است، از جمله عدل و مساوات  
بلکه مواسات اغنیا با فقرا از روی طوع و رغبت نه جبر و شدت،  
از جمله مسئله اقتصاد و این مفصل، و از جمله مساوات رجال و نساء  
باستثناء در بعضی مسائل، از جمله عدل و حق، از جمله توحید لسان،  
از جمله تعلیم عمومی، از جمله تأیید روح القدس و امثال ذلک.  
این تعالیمی است که روح این عصر است و سبب سرور قلوب خیر  
خواهان عالم انسانی. باری ای یاران مهربان، وقت جانفشانیست  
و زمان خیرخواهی عموم انسانی بهدایت نفوس بکوشید چه که

موهبتی اعظم از هدایت نه و عالم انسانی بدون این عنایت عالم  
 درندگی و حیوانیست و در ظلمت ابدی نور هدایت است که  
 جهانرا روشن نماید، باران هدایت است که خارستان را گلشن  
 کند، رشحات ابر رحمت است که کوه و صحرا را سبز و خرم  
 گرداند. باید هر یک دهقانی ماهر و باغبانی کامل باشید  
 و مانند دریا بجوشید و بخروشید و دُرّ و گوهر  
 بیفشانید و علیکم البهاء الابهی حیفا ۹ آب ۱۹۱۹ ع  
 عشق آباد  
 هو الله

ای یادگار ابوالفضائل، چند ماه پیش جواب نامه مفصل  
 قدیم مرقوم گردید و ارسال شد خبر وصول نرسید لهذا چند  
 روز پیش نسخه ثانی ارسال شد حال نیز این نامه مرقوم  
 میگردد جمال مبارک روزنامه را مرآت حقیقت فرمودند  
 انشاء الله مجله شما دائماً تقابل بشمس حقیقت دارد یک دسته از

خورشید خاور وارد شد چون شب و روز مشغول بودم در این  
 چند روز فرصت مطالعه جمیع نسخه‌ها نگردید انشاء الله مطالعه  
 خواهم نمود یک نسخه ملاحظه گردید تفصیل اغماض عین وزرا  
 از حمایت بیچارگان غربا بود و شکایت از رؤسا و پیشکاران برهان  
 و دلیل قاطع بود ولی یک قدری بعبارت شدید اگر عبارت  
 ملایمتر باشد بهتر است باید مجله نزد کل منشور صدق و خیرخواه  
 مسلم باشد که اشاره اش عبارت از شکایت عظیمه باشد مثلاً  
 اگر در حق نفسی بنگارد که حال آنشخص مستحق دقت نظر  
 است اینکلمه عبارت از یک کتاب شکایت باشد که قارئین حتم

نمایند که معلوم است این شخص بسیار هتاک و فتاک و ستمکار است که مجله خورشید چنین اشاره مینماید و اما قضیه ردّ برزناذقه و تنبیه غافلان از نوجوانان ایران بسیار مفید ولی عبارت ولتر و رسورا و امثال آنان را عیناً درج نمودن بعضی بیفکران را سبب فتور در دین گردد زیرا قوه محاکمه ندارند و عبارات آنان نیز چون فوق العاده رکیک و مستهزئه‌آنه است تخدیش افکار جاهلان کند و حال آنکه نفس عبارت دلالت بر حماقت نماید مثلاً ولتر در کتاب خویش نگاشته که در انجیل منصوص است که ابلیس حضرت مسیح را بکوه بلندی برد و جمیع دنیا را عرضه داشت گفت سجده بمن کن تا جمیع دنیا را بتو دهم حضرت ابلیس را طرد فرمودند نوشته است که قائل این قول از کرویت ارض

ص ۲۷۹

بیخبر و جاهل بوده است زیرا هر قدر کوه بلند باشد و بعنان آسمان رسد نهایت اینست نصفه کره را کشف نماید و نصف دیگر مستور ماند و بعد میگوید بینید که نویسنده این عبارت چه قدر جاهل و نادان بوده است و حال آنکه این عبارت دلالت بر نهایت جهالت میکند ولکن نوهوسان چون بشنوند وقر و رعب دین از نظرشان می‌رود این ولتر عبارت انجیل جلیل را باصطلاح عوام گرفته و از این جاهل بوده که مقصد از شیطان عالم طبیعت بشری است که انسان را برذائل اخلاق تشویق مینماید از جمله منازعه بقا و درندگی و اخلاق فاسده و فسق و فجور و هزلیات و عدم غیرت و خونخواری چون سباع ضاریه که منبعث از عالم طبیعت است یعنی شیطان عبارت از قوای طبیعت است که آن در عالم حقیقت بنفس اماره تعبیر شده پس مقصد از عبارت انجیل اینست که عالم طبیعت حضرت مسیح را دلالت

بر موافقت نمود تا بسبب این قوای طبیعی تمکن تام در عالم طبیعت نماید کوه بلند اعلی ذروه عالم طبیعت بود که در آن مقام زخارف و شئون عالم طبیعت را بنظر حضرت جلوه داد فقط نورانیت حضرت و روحانیت حضرت مقاومت طبیعت کرد و هواجس طبیعت را رد نمود. حال ملاحظه نمائید که بیان چه قدر بدیع است ولی آن نادان باصطلاح عوام گرفته و اعتراض بر آن روح مجسم نموده باری مقصود آنست که عبارات آن نادانان سبب تشویش

ص ۲۸۰

افکار نوهوسان شود لهذا مرکز میثاق در مجمع زنادقه امریکا اس مسائل را تشریح نمود و اساس بنیان آنرا تخریب کرد و سؤال نمود میزان ادراک در نزد شما چه میزانست گفتند میزان ادراک میزان حس است هر امر محسوس محتوم است و هر امر غیر محسوس مشبوه در جواب گفته شد که ما تحرری حقیقت مینمائیم اگر میزان حس تام است نعم المطلوب استدلال بر این شد ولی میزان حس ناقص است زیرا حکم قطعی بوجود صور مرئی در مرآت مینماید و حال آنکه معدومست و همچنین بصر جمیع این کواکب را متحرک و ارض را ساکن حکم میکند و حال آنکه بعقیده خود شما ارض متحرک و کواکب ساکن است و همچنین نقطه جواله در شب در مقابل بصر دائره‌ئی تشکیل میکند و حال آنکه آن دائره وجود ندارد و امثال ذلک دلائل بسیار اقامه شد که میزان حس ناقص است پس با وجود نقصان میزان چگونه اعتماد نمود و در نهایت نطق بکمال ادب چنین بیان شد که حضرات فیلسوفها و پروفیسرها یک کلمه‌ئی میخواهم بگویم مرنجید اگر نمیرنجید بگویم گفتند بگوئید نمیرنجیم ذکر شد که میزان حس میزان ادراک در نزد حیوانست

مثلاً گاو هر امر محسوسی را محتوم شمرد و از حقائق معقوله غیر مرئیّه ابدأ خبری ندارد گاو ابدأ خبری از خدا ندارد، ابدأ از عقل و معقول خبری ندارد، ابدأ از قوه کاشفه در حقیقت انسان

ص ۲۸۱

خبری ندارد، ابدأ از قوه جاذبه خبری ندارد، ابدأ از ماده اثریه که معتقد شماست خبری ندارد، زیرا غیر محسوس است اگر اعتقاد بمکمّلیت میزان محسوس دلیل بر دانائی و فلسفه است حضرت گاو رئیس فلاسفه است زیرا فیلسوفان بیست سال زحمت کشند و تحصیل علوم نمایند تا معتقد بر واقعیت هر محسوس شوند گاو بمجرّد ولادت باین حقیقت متّصف گردد و فیلسوف اعظم شمرده شود

باری جمیع بدرجه‌ئی بهیجان آمدند که شلیک خنده برخاست باری از اینگونه ادله در تزییف آراء مادّیون عصر که منکر حقیقت ساطعه و معارضه با دین میکنند باید ذکر نمود امیدوارم که تأییدات غیبیه شامل حال گردد و در جمیع امور مؤید و موفق باشید و نسخه‌های خورشید خاور را پی در پی بفرستید و علیک البهاء الابهی حیفا ۴ جولای ۱۹۱۹ ع عشق آباد

اعضای محفل خورشید خاور علیهم بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند  
هُوَ اللهُ

ای یاران الهی نامه شما رسید همت شما بلند و مقاصد

ص ۲۸۲

شما ارجمند است زیرا بعضی نشریات در ایران بتحریک یحیائیه میشود و بعضی از خود یحیائیه است و آن مقالات مفتريات

محض است و بمغالطه می اندازد البتّه اگر بکلام حقّ و بیان صحیح صریح دفع این مفتریات و رفع این مغالطه بشود بسیار مفید است حتّی اشاره بشود که آن شخص نگارنده این مفتریات یحیائی سرّی و مسلمان ظاهرست و در نهایت بغض و عداوت به بهائیان. این یحیائیهها مصلحت خویش را چنان دانسته اند که بظاهر شیعه قحّ باشند و بحجّ و کربلای معلّی بروند و در نظر خلق حاجی و کربلایی و زاهد و عابدی باشند و بانواع مفتریات در حقّ بهائیان پردازند که شاید فسادى برانگیزند و آتش طغیانی برافروزند و در میان بهائیان و شیعیان عربده‌ئی اندازند حال سادگان ایرانیان از این دسیسه بیخبرند شخص یحیائی با عمامه سیادت پناهی یا متظاهر بغیرت و حمیت ملّت در پیش سادگان بافترا و بهتانی قیام نماید سامعین گمان کنند که دیانت و همّت و غیرت این شخص را وا داشته که دلسوزی از ملّت نماید و خدمت بشریعت سمحای بیضا کند و حال آنکه آنشخص را مقصد اینکه در میان ایرانیان از بهائی و شیعی فتنه و فسادى عظیم اندازد و میدان خالی یابد و با نهایت دسیسه ترویج مقاصد خویش کند و مردم را سرّاً بمذهب خویش بکشاند

ص ۲۸۳

عند اللزوم اگر اشاره‌ئی بحقیقت حال شود ضرر ندارد جناب آقا سید مهدی گلپایگانی فی الحقیقه اهل این کار هستند که مدیر و محرر مجلّه باشند لسان مجلّه باید معتدل باشد و تا ممکن مراعات خاطر گردد که تخدیش افکار و تشویش قلب نفسی حاصل نشود نسخه‌های مجلّه بواسطه جناب آقا میرزا مهدی رسید ولی از کثرت مشاغل فوراً بیش از مطالعه یک نسخه ممکن نگشت انشاء الله نسخه‌های دیگر



نیز پیاپی قرائت خواهد شد و اگر چیزی

باید نگاشت نگاشته خواهد شد

حیفا ۴ جولای ۱۹۱۹ ع

عشق آباد محفل روحانی علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای یاران روحانی عبدالبها، نامه شما رسید الحمد لله بشارت  
صحت و سلامت دوستان حقیقی داشت در این سنین فترت که  
جهان پر آشوب و جنگ بود و عالم انسانی بخونریزی مشغول، نائره  
حرب شعله بعنان آسمان زد، اقالیم مانند جحیم افروخت و کشور

ص ۲۸۴

از هجوم لشکر پایمال شد و معموره جهان مطموره ویران  
گردید تا بحال حرب در صحرا و دریا بود ولکن در این عصر  
در اوج آسمان و عمق دریا نیز بیفزود محشر کبری گردید و مصیبت  
عظمی رخ داد، اطفال صغیر بی پدر گردید و پدران سالخورده  
بی پسر شد، مادر مظلوم خون گریست و خواهر مهربان فریاد  
و فغان برآورد. با وجود آنکه پنجاه سال پیش صریر قلم اعلی بلند  
شد و جمیع را از جدال و جنگ منع نمود و بصلح عمومی دعوت  
فرمود و نصایح مشفقانه باشنا و بیگانه فرمود و جمیع ملوک را  
مخاطب ساخت که جنگ ننگ عالم انسانیت و حرب و درندگی  
عالم حیوانی زیرا در جهان هر ویرانی آیت جنگ است و هر آبادی  
علامت صلح و آشتی، صلح سبب حیاتست و جنگ سبب ممات،  
صلح انبعاث محبت است و جنگ آفت الفت و رأفت. لهذا امر  
بتشکیل محکمه کبری فرمود تا جمیع ملل و دول نمایندگان  
انتخاب نمایند یعنی هر مجلس ملی نمایندهئی انتخاب نماید و مجلس  
اعیان تصدیق فرمایند و هیئت وزراء امضا کنند و پادشاهان

و رؤسای جمهور تصدیق فرمایند تا آن نماینده ممثل جمیع ملت و اعیان و وزراء و پادشاه در پیش جمهور باشد و از این نمایندگان محفلی در نهایت روح و ریحان تشکیل گردد و محکمه کبری تأسیس یابد و جمیع مسائل مهمه و مشاکل عظیمه بین الملل و الدول در آن محکمه کبری حل شود تا بنیان جنگ برافتد و عالم انسانی از این

ص ۲۸۵

عار و ننگ رهائی یابد و لکن هزار افسوس که نصائح قلم اعلی مسموع نگشت و عبدالبهاء در سفر چهار ساله افریک و امریک و اوروپا در جمیع محافل عظمی و کنائس کبری نعره زنان فریاد برآورد ای حاضران ای عاقلان خطری عظیم در پیش است و حادثهئی هولناک در پی اوروپ عبارت از جبهه خانه و غورخانه گردیده منوط بیک شراره است این مواد ملتهبه منفجر گردد و زلزله شدید بر ارکان عالم انسانی اندازد جهان را ویران نماید ملل و دول مانند سباع ضاریه یکدیگر را بدرند و از درندگان بگذرند زیرا درنده هر روز گوسفندی طعمه خویش نماید و مجبور بر آنست ولی بشری روزی صد هزار نفر بخطر اندازد و خون بریزد و خاک مذلت بر فرق عالم آنی بیزد ظالمی اگر مرتکب قتل نفسی شود آنرا قاتل گویند و مستحق عقوبت عظیمه شمرند و لکن اگر خونخواری در روزی صد هزار نفس را خون بریزد آنرا کشورگشا و جهانگیر نامند و اگر قاطع طریقی نفسی را در راه برهنه نماید آنرا قاطع طریقی گویند و سزاوار عذاب و عقاب الیم شمرند ولی اگر غداری مملکتی را تالان و تاراج کند آنرا فاتح نامند ای حاضران، ای عاقلان، عالم انسانی را آفت و خطری عظیم در پیش آرام مجوئید و سکون و قرار مطلبید و بقوتی ملکوتی برخیزید و این خونریزی را مانع

و حائل گردید این نصایح نیز مقبول نیفتاد اینست که ملاحظه

ص ۲۸۶

مینمائید که نائره قتل چگونه شعله برافروخت که راحت و آسایش  
در عالم انسانی نگذاشت. باری الحمد لله که احبای الهی از جنگ  
بیزار و از گروه پرخاش جو در کنار مانند طیور شکور بچند  
دانه قناعت نمودند و بموجب وصایا و نصایح الهی سلوک فرمودند  
و بمیمنت تعالیم آسمانی در جمیع اقالیم عالم محفوظ و مصون ماندند.  
عبدالبهاء در ایام جنگ در چنگ خونخواران بود و محاط بستمکاران  
در هر ساعتی خطری موجود و هر یومی بدست بومی گرفتار  
با وجود سعایت و فساد آشنا و بیگانه و افترا و بهتان داخل و خارج  
در صون حمایت جمال مبارک محفوظ و مصون ماند و این سبب  
حیرت گردید باری احبای ترکستان در عشق آباد و مرو و تاشکند  
و سمرقند بتمام قوت بر نصرت امر قیام نمودند و در اعلائی کلمه الله  
قصور و فتور نفرمودند و بتأسیسات مفیده پرداختند مجامع  
نطق آراستند و الواح و لوايح را بالسن متعدده ترجمه نمودند و انتشار  
دادند قرائتخانه و دار التبلیغ خدمتی بلیغ است امیدوارم که محفل  
جوانان نورسیده در متانت و سکون و قرار از محافل پیران  
سالخورده بگذرد و مجله فارسی مانند خورشید بدرخشد اسم  
مطابق مسمی باشد و ابداً کلمه‌ئی که سبب آزرده‌گی خاطر باشد در آن  
مندرج نگردد بلکه بالعکس سبب سرور و شادمانی عمومی  
باشد این قضیه بسیار لازمست امیدوارم که احبای ترکستان  
روز بروز بر حسن اخلاق و حسن رفتار و حلاوت گفتار بیفزایند

ص ۲۸۷

عالم اخلاق بسیار مهم است جمعی بحسن اخلاق سراجهای روشن

آفاق گردند در این قضیه بسیار دقت فرمائید اما قضیه دفن اموات هنوز اگر بقرار سابق باشد بهتر است زیرا نباید نوعی نمود که میان آشنا و بیگانه بکلی فسخ و جدائی افتد زیرا جدائی مانع از تبلیغ است و چون زمانی آید که اجرای احکام بهیچوجه سبب وحشت قلوب نگردد و امر الله اعلان شود آنوقت در ترکستان باید از شرق توجّه بغرب مایل بشمال کنند و اموات را سر بقبله و پا بشمال دفن نمایند و علیکم البهاء الابهی حيفا ٤ تموز ١٩١٩ عع

عشق آباد حضرة من فاز بالفوز العظيم و اخلص وجهه لوجه ربّه الكريم جناب آقا شيخ محمد علي قائني عليه بهاء الله الابهی هو الله

أيها الحبيب الرحمانی البارع الصادع النورانی، اتی من هذه العدو الدنيا اخاطبك في تلك العدو القصوى الشرق الاقصى و أراك ببصر القلب رؤية لا تشوبه الاوهام بل هو عين الواقع

ص ٢٨٨

و الصبح الصادق و هذا من فضل ربّي الابهی في هذا الكور الابدع الاعلی انّ القلوب مرايا تنطبع فيها الاشباح و ينكشف فيها الارواح و أقول عليك البهاء و عليك الثناء و عليك التحية يوم ولدت و يوم نشوت و يوم تعرج الى الملكوت الابهی اطمئن بفضل مولاک و اشکره بما رشحك و ربّاک لاعلاء کلمته بين الوری و اقامة الحجّة و البرهان لأهل العرفان علی ظهور الموعود فی الیوم المشهود و وقوع النبا العظيم فی المقام المحمود و تجلّي ربک من دون الخفاء و فاء بما وعد به فی الصحف الاولى و جاء ربک و الملك صفّاً صفّاً ثمّ احمده بما اختارک لنشر النفحات و ترتیل الآيات الیّنات

لتهدى الناس الى ربّ السموات العلى يا حبيب كن طيباً للقلوب  
والارواح لعلهم يجدون نصيباً من الحظّ الموفور يوم الظهور وتنجلي  
الابصار بمشاهده الانوار الساطعة من افق الاسرار يا حبيب قد  
دارت الادوار ومرّت القرون والاعصار الى أن انتهى الى يوم  
هتكت فيه الاستار وظهرت الاسرار وشاعت الآثار وتجلّى  
العزیز الجبّار بفيض أبدى وفوز سرمدى على قلوب الابرار  
ولكن الاشرار أرادوا أن يطفئوا سراج الله بأفواههم وأهوائهم  
وشبهاتهم ومفترياتهم فخابت آمالهم وشاهت وجوههم وسائت  
أعمالهم وزاد السراج وهّاجاً وأشرقت شمس الحقيقة ساطعة  
الفجر ولا حجاباً فترى الشرق متلئلاً من نير الاشراق والغرب  
مستبشراً فى يوم التلاق والكلمة متعالية والنفحات ساطعة

ص ٢٨٩

وترتيل الآيات يبدل الروح على أهل الوفاق فصوت الحقّ وصيت  
الربّ له دمدمة كزمزمة الرعود فى الاصفاد وترى الناس حيارى  
وما هم بسكارى ولكن قوّة كلمة الله ذهلت منها العقول وتحيرت  
به النفوس تعالى ربّك العزیز الغفور المتجلّى على الطور فى يوم  
الظهور فعليك بالمرور فى بعض الاقاليم عبور الحوارين فى القرون  
الاولى وما استقرّوا ولا وهنوا ولا فتروا بل نادوا وصاحوا فى  
المدن والقرى وهدوا أهل الضلال وأنقذوهم من الهوى وبشّروا  
بطلوع نير الفلاح ونجّحوا أعظم النجاح حتّى تتابع الاشراق  
وتنوّرت الآفاق وارتفع صوت التهليل والتكبير الى عنان السماء  
ونادوا سبحان من ظهر ظهور الشمس فى كبد السماء، سبحان  
من اشرق به افق الهدى، سبحان من بظهوره قامت القيامة  
الكبرى، سبحان من أبصر الاعمى، سبحان من أسمع الاصمّ  
النداء، سبحان من أنطق الابرار بالثناء عليه فى الحشر البديع

و النسر العجيب و ظهور الكور الجديد و اترك أنت يا حبيب شمّر  
الاذيال و الاردان و ادخل في هذا الميدان بقوة من ربك المنان  
انه ينصرک بجنود السموات و جيوش الآيات و جحافل البيئات  
و قبيل من الملائكة المقرّين.

الهي الهي هذا عبدك الخاضع لسلطنتك الجامع لعظمتك  
المتوجّه بكلّ ذلّ و انكسار الى ملكوت الاسرار قد وهن عظمه  
و اشتعل رأسه شيباً في عبوديّة عتبتك العليا و المواظبة على خدمتك

ص ٢٩٠

بتمام القوى ربّ انه لم يجد الراحة و الرخاء ولم ينل الامن و السراء  
منذ خلقتة بقدرتك بين الوري بل ذاق كلّ يوم كأساً مريرة من  
الجفاء من يد الاعداء و هو يحمدك و يشكرک بالملا على البأساء  
و الضراء و ينطق بالثناء عليك و يتمنى النظر اليك و الشهادة بين  
يديك و انفاق الروح ترويحاً لدينك المسين و يهدى الناس الى الصراط  
المستقيم ربّ ايده بقوتك القاهرة و شيده بقدرتك الباهرة حتى  
يزأر زئير الليوث في الغياض و يترنم كالطيور في الرياض و يسبح  
بحمدك آناء الليل و النهار و ينادى باسمك بين الابرار و يعدل  
أخلاق الغافلين في سائر الديار اترك انت العفو الغفار و اترك انت  
العزير الجبار لا اله الا انت يا ربّي الرؤف الرحمن.

اي حبيب روحاني حوادث و اخبار پياپی ميرسد كه حوالی  
آنديار در نهايت استعداد است و رايحه ئی از گلشن الهي بمشام  
بعضی رسیده و در زمان حرب سفر بانسمت مشكل و مستحيل  
بوده حال چون الحمد لله آتش جنگ خاموش و مردمان عاقل  
بهوش آمده اند اگر ممکن باشد و آسان كه سفری بصفحات  
تاشكند و خوقند و سمرقند فرمائی و باعلاء كلمه پردازی بسيار  
مطلوب و مرغوب و از هندوستان پياپی طلب مبلغ مينمايند

آنچه تفکر میکنم کسی مناسب بآن صفحات نیست مگر آنجیب روحانی اگر موانعی نه و مشاکلی نیست و از برای شما سفر ممکن مآذون حضور بارض اقدسید تا از اینجا بهند سفری بفرمائید

ص ۲۹۱

و مشام هندوستان نظیر ترکستان از نفس مشکین معطر گردد ولی بشرط اینکه مانعی نباشد و اما از جهت متعلقین مطمئن باشید قرار درستی داده میشود با وجود این مشروط بخوشی و رضایت و رأی شماست و علیک البهاء الابهی

حیفا ۹ تموز ۱۹۱۹ ع

بواسطة آقا رحمت الله خادم مقام اعلى نجف آباد احبای الهی و اماء رحمن عليهم و عليهم بهاء الله الابهی هو الله

ای نفوس مبارکه، نامه‌ئی که بجناب رحمت الله مرقوم شده بود ملاحظه گردید مضمون مشحون بمژده‌های گوناگون بود که محافل‌های متعدده بقوت ایمان و ثبات بر پیمان تأسیس شده و احباء در جوش و خروشند

عبدالبهاء را نهایت آمال این است که آن خطه مبارکه

[تنبیه چون تا حال اذن نشر و طبع نام صاحبان الواح مبارکه نبود و الیوم الحمد لله اذن صادر لهذا من بعد جمیع الواح طبق اصل نزولی باسم و رسم صاحبانش طبع خواهد گردید و الواحی که هم تا حال نام صاحبانش درج نشده در فهرست درج خواهد شد ملاحظه فرمایند]

ص ۲۹۲

از بدایت امر بفیض نیسان رحمانی سبز و خرم شده حال چنین گل و ریاحینی انبات نماید این سبب سرور کل است

الحمد لله در شرق و غرب امر الله چنان علو و سموی یافته که  
 ابداً گمان نمیرفت باین زودی رايحه مشك الهی در خاور و باختر  
 منتشر گردد این نیست مگر از عنایات کلیه جمال مبارک که  
 تأیید و نصرت او پی در پی میرسد.  
 و از جمله قضایای عجیبه که واقع گشته این است که مشرق  
 الاذکار در قطب امریک بنیان میگردد و بعضی نفوس  
 از اطراف اعانه بآن معبد رحمانی میفرستند از جمله خانم محترمی  
 در منچستر قریب لندن باعانه برخاست ولی از مال دنیا چیزی  
 نداشت چون اعانه مالی نتوانست موی لطیف ظریفی داشت  
 که در نهایت طراوت زینت روی او بود و شمائل تزیین میداد  
 موی بلند مشکبوی خود را بدست خود مقراض نمود و بمزاد  
 داد تا فروخته گردد و قیمت آن اعانه مشرق الاذکار شود  
 ملاحظه کن که در نزد نساء عزیزتر از موی با طراوت و لطافت نه  
 آن محترمه فی الحقیقه بتمام جانفشانی قیام نمود هر چند اینعمل  
 سزاوار نه و عبدالبهاء ابداً بآن راضی نبود ولی چون دلالت  
 بر نهایت جانفشانی مینمود لهذا بسیار متأثر شد و در نزد  
 خانمهای غرب و امریک گیسو بسیار عزیز است یعنی از جان  
 عزیزتر است آنرا فدای مشرق الاذکار نمود.

ص ۲۹۳

حکایت کنند که در زمان حضرة رسول اراده مبارک تعلق  
 گرفت که لشکری بسمتی توجه نماید دادن اعانه از برای این جهاد  
 باحباء تکلیف شد یکی هزار شتر با بار گندم تقدیم نمود یکی  
 نصف مال خویش را تقدیم کرد یکی جمیع اموالش را اعانه  
 نمود و علی هذا القیاس ولی پیره زنی مقداری خرما داشت و جز آن  
 خرما چیزی نداشت آنرا آورد و اعانه تقدیم نمود حضرت رسول



روحی له الفداء فرمود این خرمای جزئی را بالای جمیع اعانات  
بنهند تا بر جمیع اعانات نفوق یابد این نظر بان بود که آن پیره زن  
جز آن خرمای قلیل چیزی مالک نبود حال این خانم محترمه  
متاعی جز موی مشکبوی نداشت آنرا در سبیل مشرق الاذکار  
فدا نمود ملاحظه کنید که امر الله بچه درجه قوت یافته که  
خانمی فرنگی گیس خویشرا فدای مشرق الاذکار می نماید  
انّ فی ذلك لعبرة لأولی الالباب.

باری من از احبّای نجف آباد نهایت سرور را دارم زیرا  
از بدایت امر الی الان همیشه جانفشان بودند و حضرت زین  
المقرّین در ایّام حیات بنفس پاک همواره در حقّ احبّای نجف آباد  
دعا می نمود و طلب تأیید و توفیق میکرد.  
الحمد لله دعای آن بزرگوار مستجاب گشت و آثار ظاهر  
و آشکار و علیکم و علیکنّ البهاء الابهی  
حیفا ۱۸ ذی الحجّه ۱۳۳۹ عبدالبهاء عباس

ص ۲۹۴

مصر

جناب حسین افندی تقی علیه بهاء الله الابهی  
هو الله

أيّها السليل المجيد لذلك الرجل الجليل، اتى رتلت آیات  
خضوعك لله و اسئل الله ان یشمک بالالطاف فی السفر الی الاطراف  
و أنت مأذون بذلك یا حبّدا لو بذلت ثمالة کلّ كأس فی سبیل الله  
و انّی راض عنک فی جمیع الشؤون و الاحوال و أدعولک بالتأیید  
فضلاً من عند الله و امّا حضرة الشيخ محمّد الخراشی لله الحمد لم  
یشتهه علیه الامر بسعاية نفوس نطقت بمفتریات ما أنزل الله بها  
من سلطان فلیقل سبحانک اللهمّ هذا بهتان عظیم كما جرى ذلك

فى سنن الاولين وقالوا أضغاث احلام أم به جنة بل هو شاعر  
فليأتنا بآية كما ارسل الاولون ولم يزل كان هذا سنة المرجفين  
وانى ادعو الله ان يكشف الغطاء ويؤيدهم ببصر حديد فى كل أمر  
جديد ويوفق حضرة الشيخ على كشف الحقيقة الساطعة التى ليس  
فيها ريب لان القوم فى خوضهم يلعبون وما يأتهم من ذكر من  
الرحمن محدث الا كانوا عنه معرضين فسيأتهم أبناء ما كانوا به  
يستهنون وفى تلاوة سورة الشعراء عبرة للقارئين فالكليم عليه

ص ٢٩٥

السلام لما وجد الحمل ثقيلاً خاطب الربّ قال "فأرسل الى هرون  
ولهم على ذنب فأخاف أن يقتلون" و"قال ألم نربك فينا وليداً  
ولبثت فينا من عمرك سنين وفعلت فعلتك التى فعلت وانت من  
الكافرين قال فعلتها اذاً وأنا من الضالين ففررت منكم لما خفتكم  
فوهب لى ربى حكماً وجعلنى من المرسلين" يالله لو كانت هذه الواقعة  
فى هذا القرن العظيم فكيف كان يعمل المرجفون وما ذا كانوا يفعلون  
رجل قاتل فرها ربا ثم رجع وهو يتحدث بالنبوة وهو معترف بالجرم  
المشهود "ألم احسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنا وهم لا يفتنون"  
واما حضرة الشيخ فيجب أن يقول لكل قولاً ليّنا وبلغ تحيتى  
الى السيّدة المحترمة التى آمنت برّبها وعليك البهاء الابهى  
حيفا ٢٢ رمضان ١٣٣٨ عبدالبهاء عباس

بمبى

جناب آقا ميرزا محمود زرقانى وسائر احبّاي الهى ملاحظه نمايند  
هو الله

اي احبّاي الهى وياران با وفای عبدالبهاء، نامه عمومى شما  
مضمون رحيق مختوم بود نشئه روحانى بخشيد و سرور نامتناهى  
مبدول داشت زيرا آيت ايمان و ايقان بود و برهان ثبوت بر پيمان

ص ۲۹۶

طوبى لكم من هذه الموهبة الكبرى بشرى لكم من هذه الهداية  
العظمى از حضرت خفى اللطاف اسعاف ميطلبم تا جميع در  
صون حمايت حضرت بيچون از هر حزن و كدرى محفوظ و مصون  
باشيد چون جام صهباء سرشار گرديد و نافة اسرار بر عالم نثار كنيد  
مشامها مشكبار نمائيد و روياها غرق انوار نمائيد امروز آهنگ  
شرق و غرب يا بهاء الابهى است و خروش نهنك عشق يا على  
الاعلى در جميع جهان اين ندا بلند است و در قطعات خمسة صيت  
امر الله آهنگ هر هوشمند تعاليم الهيه منتشر و مبلّغين مظفر  
و منتصر و زبانها سيف شاهرو قلوب مستبشر و ارواح منجذب  
و صنايد اقوام كاعجاز نخل منقعر نعمة آفاق بانگ يا بهاء الابهى  
است و نعره عشاق آيات جمال و كمال نير آفاق. حال وقت آنست  
كه باعمال و افعال پردازيد و بنيان غفلت و خمودت و جمودت براندازيد  
و بموجب تعاليم جمال مبارك در رفتار و كردار آيات هدى گرديد  
و بنطق فصيح و بليغ ترويج دين الله نمائيد و بجمال مبارك وفا نمائيد  
و جام صفا نوشيد و سر مست باده عشق گرديد و بال و پير بگشائيد  
و در اين اوج نامتناهى پرواز نمائيد اگر بدانيد در نزد عبدالبهاء  
چه قدر عزيزيد البته جام لبريز شويد و شورانگيز گرديد  
و مشكيز شويد و باهتزاز آئيد و بصوت واحد غلغله در آفاق اندازيد  
و بنعمة واحد هلهله از طلوع نير اشراق جمال ابهى نمائيد و عليكم البهاء الابهى

ص ۲۹۷

الهي الهى هؤلاء عباد خرقوا الحجابات و هتكوا السبحات  
و فتكوا هياكل الشبهات و استغنوا عن الاشارات و انجذبوا  
بالبشارات تركوا المنهج السقيم و سلخوا الصراط المسقيم

واستنشقوا رائحة جنة النعيم وقرت اعينهم بمشاهدة النور المبين  
وطفحت قلوبهم بسرور عظيم في هذا القرن المجيد والعصر  
الكريم رب ايدهم بجيوش الملاء الاعلى و اشدد ازورهم بجنود  
ملكوتك الابهى و نور ابصارهم بمشاهدة آيات قدرتك فى الارض  
و السماء و طيب سرائرهم بموهبتك الكبرى و نور ضمائرهم  
بشعاع ساطع من أفقك الابهى اترك انت المقتدر  
المتعالى العزيز القدير و اترك انت الرحمن الرحيم  
حيفا محرم ١٣٤٠ عبدالبهاء عباس

بواسطة جناب مطلق جناب ميرزا عبدالوهاب زاهد الزمان عليه بهاء الابهى  
هو الله

اى نفس مطمئنة، جناب مطلق لسان ستايش گشوده  
و نيائيش فرموده كه الحمد لله آنوجود محمود مظهر أطفاف ربّ

ص ٢٩٨

ودود است و مطلع موهبت ربّ وهاب و بزهد و تقوى  
موصوف و با خلق بروح و ريحان مألوف از اين خبر  
سرور پرور نهايت مسرت و شغف و شغف حاصل گشت توجه  
بملكوت راز شد و از حضرت بى نیاز رجاى فضل موفور گرديد  
تا آنمنجذب ملكوت قيامى تازه و همتى بى اندازه مبذول دارد  
و نفوسى در آن کشور مبعوث گردند ترتيب آيات توحيد نمايند  
و تأييد از ملكوت ربّ جليل بيابند فى الحقيقة خطّة  
زنجان بدماء مطهّره مخمر است بسا نفوس مبارك كه مشكاة  
عالم ناسوت را بگذاشتند و در زجاج عالم لاهوت مانند شمع  
برافروختند آن نجوم ساطعه و آن كواكب لامعه از افق ابدى  
ميدرخشند و خطاب بر بازماندگان ميفرمايند كه اى بازماندگان  
ما بالطفاف الهى باين اوج نامتناهى رسيديم و شما را بنهايت

مهربانی نظر میکنیم تا مانند سرو روان جویبار آمال ما را  
طراوت و لطافتی بخشید و فروع تابع اصول گردد ما جان  
فشانندیم و نور افشانندیم شما نیز پرده بدرید و اوهام را ریشه  
براندازید بنظر پاک بآنچه در الواح الهی بصریح عبارت  
بشارت است تمسک نمائید.

الحمد لله که حضرت اعلی روحی له الفداء حجابی نگذاشتند  
و سدّها را بنیان برانداختند جمیع بیان عیان من یظهره الله است  
و جمیع امور مشروط و منوط بتصدیق آنسازج وجود

ص ۲۹۹

میفرماید ایّاک ان تحتجب بالواحد البیانی لانه خلق عنده  
ایّاک ایّاک ان تحتجب بما نزل فی البیان و همچنین آیات دیگر  
مفصلّ است بنصّ بیان مراجعت گردد سبیلی را که آنجوهر  
وجود تمهید فرمود سلوک باید نمود نه بشبهات معتاده در هر  
ظهور بیان فارسی را از بدایت تا نهایت از برای یاران بخوانید  
و تشریح مسائل بنمائید انشاء الله روزی آید آنخطه و دیار  
گلشن الهی گردد و ملکوت ابهی احاطه کند

این است آرزوی مخلصین و این است آمال  
موحدین و علیک البهاء الابهی ۲۴ صفر سنه ۱۳۳۹ عبدالبهاء عباس  
طهران بواسطه امین جناب میرزا عبد الله مطلق  
من اهل طاء علیه بهاء الله الابهی  
هو الله

ای بنده صادق جمال مبارک، نامه ئیکه از زنجان مرقوم  
نموده بودی وصول یافت الحمد لله در نهایت روحانیت بعراق  
و همدان و طهران و قزوین مرور نمودی و جمیع یاران الهی را

در نهایت ثبوت و رسوخ یافتی مشاهده جمال و کمال دوستان  
 سبب سرور دل و جان گردد و این از اعظم نعمای الهی الحمد لله  
 از آن بهره و نصیب یافتی مدتی بود که بظاهر از زنجان خبری  
 نبود حال که شما بدیدن یاران رفتید الحمد لله که خبر خوشی رسید  
 آنخطفه پاک کشور تابناک است سرور ابرار و قدوه اخیار مهبط  
 اسرار و مظهر انوار حضرت حجت در آن کشور باعلاى امر  
 جلیل اکبر قیام فرمود و جمع کشیری را بنفحات ایمان مشام معطر  
 فرمود هزاران نفوس جان در سبیل الهی فدا نمودند لهذا  
 عبدالبهاء همواره منتظر آن که این خونهای معطر مثمر ثمر شود  
 و آن کشور منور گردد حال الحمد لله جناب میرزا عبدالوهاب  
 بروحی جدید قیام نمودند و همچنین نفوس مبارکی مقرب درگاه  
 الهی هستند امید چنان است که نسیم بیان روح بخش مخلصین  
 اموات غیر احیاء را حیاتی جدید بخشد تا بازماندگان شهداء  
 حجابات مظلمه اهل اوهام را بدرند و جمال نورانی را که شرق  
 و غرب روشن نموده مشاهده کنند حیف است که آنخطفه  
 جلیل از فیضان نیشان هدایت ممنوع ماند قلب عبدالبهاء  
 نهایت تعلق ببازماندگان شهداء دارد و بدرگاه الهی عجز و نیاز  
 مینماید که ای پروردگار مهربان این بازماندگان نهالهای گلشن  
 شهادتند بامطار فضل و موهبت تر و تازه فرما تا بنهایت لطافت  
 و طراوت مبعوث گردند و شمع شهادی بزرگوار را روشن کنند

و کشت زار آمال فدائیان را سبز و خرم فرمایند عبدالله  
 انصاری میگوید "الهی اگر کاسنی تلخ است از بوستان است"  
 امیدم چنان است که گل و ریحان گردند و سوسن و ضیمران

شوند خدایا مطلق را آزاد کن و مؤید بالطاف بی پایان نما  
تا در آن صفحات شمعی برافروزد و حیات تازه بدمد  
و علیه البهاء الابهی ۲۴ صفر سنه ۱۳۳۹ عبدالبهاء عباس  
عشق آباد

اعضای محترمهٔ محفل اشکولین علیهم بهاء الله الابهی  
هو الله

ای صاحبان همت بلند و مقاصد ارجمند، نامهٔ شما فصیح  
بود و بلیغ و مضمون بدیع بود و لطیف زیرا دلالت بر همت  
موفور و بذل سعی مشکور در تربیت اطفال اناث و ذکور بود  
و این از اهمّ امور. باید اسباب تربیت از برای نورسیدگان رحمانی  
و نونهالان بوستان الهی از هر جهت فراهم آورد اینست سبب  
روشنائی عالم انسانی الحمد لله احباء در عشق آباد بنیان متینی نهادند  
و اساس محکمی گذاشتند اول مشرق الاذکار در مدینهٔ عشق  
تأسیس شد و حال اسباب تربیت اطفال نیز رو باکمال است چه

ص ۳۰۲

که در سنین حرب و قتال نیز اهمال نشد بلکه نواقص اکمال  
گردید حال باید دائره را توسیع داد و در تدبیر تأسیس مدارس  
عالیه کوشید تا مدینهٔ عشق مرکز علوم و فنون بهائیان گردد  
و بعون و عنایت جمال مبارک اسباب میسر گردد مدرسهٔ بنات را  
نیز خیلی اهمّیت بدهید زیرا ترقی عالم نساء سبب ظهور عظمت  
و بزرگواری این کور بدیع است اینست که ملاحظه مینمائید  
در جمیع اقالیم عالم نساء رو بترقی است این از اثر ظهور اعظم  
و از قوهٔ تعالیم الهی اما باید در مدارس ابتدا بتعلیم دین گردد  
بعد از تعلیم دیانت و انعقاد قلوب اطفال بر محبت حضرت  
احدیّت بتعلیم سائر علوم پرداخت و امیدوارم که در مرو و قهقهه

و تخته بازار و تاشکند نیز احبای الهی همت نمایند و دائرهٔ تعلیم را  
توسیع دهند تا در آن سامان اطفال روز بروز تربیت شده  
بنهایت آمال برسند و علیکم البهاء الابهی حیفا ۷ تموز ۱۹۱۹ ع  
عشق آباد  
اعضای محفل خدمت و اجزاء انجمن موهبت علیهم بهاء الله الابهی  
هو الله

ای نفوس مبارکه، نامهٔ نامی که اثر خامةٔ انجذاب رحمانی بود  
رسید الحمد لله که یاران جانفشانند و دوستان فدائیان در این

ص ۳۰۳

پنجسال که جمیع ملل غریق خسران و وبال آزادگان در آنچه سبب  
حیات عموم و راحت و آسایش جمهور بدون فتور و قصور ساعی  
و مجاهد این منقبت بهائیانست و این موهبت ربانیان و ذلک من  
فضل الله یختص به من یشاء محافل مرتب و انجمن جوانان منظم فی  
الحقیقه محفل خدمت جوش و خروشی دارند و در جمیع امور ترقی  
جمهور خواهند اطاعت از محفل روحانی دارند و محفل اشکول را  
پرستش مینمایند البتّه الطاف شامل گردد و اسعاف متتابع  
شود و جنود ملاً اعلیٰ نصرت نماید و تأییدات غیبیه رسد  
الهی الهی هؤلاء عبید یخدمون عبتک السامیه العالیة المنار  
و یتوجهون الی ساحة موهبتک المترامیه الاطراف الساطعة الارحاء  
ولا یقصدون الا تثللا انوار الرضاء و تشعشع ضیاء الوفاء ربّ وفقهم  
علی المنی و یسرّ لهم المبتغی و بدّل لهم کلّ معسور بمیسور  
و ایدهم علی الرأفة و الرحمة بین الجمهور انک انت العزیز  
الغفور و انک انت الربّ الرؤف الرحمن حیفا ۶ تموز ۱۹۱۹ ع  
عشق آباد

اعضای کمیتهٔ مشرق الاذکار علیهم بهاء الله الابهی



هُوَ اللهُ

ای یاران الهی، نامه شما رسید فی الحقیقه مفرح بود و مورث

ص ۳۰۴

روح و ریحان نامه باید چنین باشد که سرور و شادمانی بخشد  
الحمد لله در این سالهای جنگ که جمیع ملل گرفتار نام و ننگ بودند  
و مبتلای بیوی و رنگ و مانند سباع ضاریه بخون یکدیگر چنگ  
و دندان رنگین مینمودند احبای الهی شب و روز بجان و دل  
بتأسیسات الهیه مشغول و بترویج آئین ربانی مألوف الحمد لله  
مشرق الاذکار مطلع الانوار است و باغ مانند چراغ درخشید  
و خیابان بطراحی گلهای بدیع تزئین یافت و حوضها مانند کوثر  
لبریز شد و فوارها مانند قلوب عاشقان بفوران آمد در این مدت  
حرب اعضای محفل شب و روز بکار پرداختند و علم تأیید و توفیق  
افراختند و محلّ عبرت و حیرت عموم گردیدند و آنچه سزاوار  
بهائیان بود در انظار جلوه دادند احبای عشق آباد در انفاق فی  
الحقیقه مزیت بر آفاق داشتند و در خرید هشت قطعه زمین طبق  
آرزوی عبدالبهاء همّتی عظیم فرمودند و این اول مشرق  
الاذکار است که بنیان شد و اهمّیت کبری داشت این گوی را  
احبای عشق آباد از میدان ربودند و در ملکوت ابهی علم خدمت  
برافراختند و من از الطاف جمال مبارک امیدوارم که موانع  
مندفع گردد و بکمال اشتیاق بانسامان بشتابم و در مشرق  
الاذکار نماز و مناجات کنم و علیکم البهاء الابهی حیفا ۴ تموز ۱۹۱۹ ع

ص ۳۰۵

هندوستان

رتنا کری کروی احبای الهی و اماء رحمان علیهم بهاء الله الابهی

هُوَ اللهُ

ای یاران الهی و اماء رحمان، نامه شما رسید مضمون جمیع بیان التماس سفر عبدالبهاء بآنصفحات بود من نیز در کمال اشتیاقم در عالم وجود سروری اعظم از مشاهده روی یاران نمیشود اینست کام دل و جان. اما در این اثنا موانع بسیار ولی در آینده از عون و عنایت حضرت بهاءالله امید است که اسباب فراهم آید هر وقت ممکن فوراً سفر به هندوستان خواهم کرد اما بشرط اینکه این سفر ممکن گردد زیرا سفر مطولی است و ارض مقصود مرکز متتابعاً از جمیع اطراف رسائل مثل باران میریزد اقلأ از ده یکی را جواب باید تحریر شود و قاصدان کعبه دوست نیز متتابع وارد میشوند و با آنان نیز باید ملاقات نمود و بخدمت پرداخت زیرا عبدالبهاء خادم یارانست و مفتخر باین منصب عظیم چگونه این موهبترا از دست دهم و از این گذشته موانعی بسیار در میان با وجود این امید سفر دارم اگر چه در محافل یاران بجان و دل حاضر و در تبّتل و تضرّع شریک و سهیم با وجود این بصر نیز بهره

ص ۳۰۶

و نصیبی دارد باری این ایام چون هندوستان بجوش و حرکت آمده از اطراف مکاتیب میرسد لهذا در نهایت سرور بملکوت ابهی عجز و زاری مینمایم و یاران الهی را در هر دمی تأییدی طلبم و توفیقی جویم و همچنین بنهایت ذلّ و انکسار بملکوت انوار تبّتل مینمایم و یارانرا عزّت بی پایان میطلبم حضرة بهاءالله روحی لاحبّاء الفداء بر سر احبّاء تاج عزّت ابدی نهادند که دراری درّیه اش از افق ابدی بر قرون و اعصار میتابد امر بدرجهئی عظیم است که در سبیل حقّ حتّی ذلّت سبب عزّتست ملاحظه نمائید که ذلّتی اعظم از قتل اشخاص و سلب اموال و اسیری اهل

و عیال نیست در یک صحرای پر ملال دشت کربلا اعظم تر از این  
 ذلت نمیشود حال ملاحظه نمائید که این ذلت از برای حضرت  
 سیدالشهداء روح العالمین له الفداء عزت ابدیه بود و یزید و ولید  
 هر چند بظاهر عزیز بودند و بر سریر سلطنت مستقر و لکن  
 این عزت ذلت ابدی بود حال در هر روزی چند کرور از یک  
 العطش حضرت تشنه‌ها سیراب میشوند، فقیران از انفس اطعمه  
 برخوردار میگرددند و یتیمان دلجوئی میشوند و عاجزان دستگیری  
 میگردند و لکن یزید و ولید را لقب پلید ماند و ذلت آناً فاناً در مزید  
 پس معلوم شد که یاران الهی بدرجه‌ئی عزیزند که ذلتی از پی نه  
 و تبدیل و تحویلی نیست اگر جمیع عالم متفق شوند و بخواهند  
 که نفسی از احبباء الله را ذلیل نمایند نتوانند زیرا نهایت ذلت

ص ۳۰۷

بحسب ظاهر شهادتست و این شهادت سبب عزت ابدی  
 پس ثابت شد که حضرة احدیّت از برای احبباً ذلت خلق ننموده  
 چیز را که حقّ خلق ننموده که میتواند آنرا وجود دهد. باری  
 معتمد بر فضل نامتناهی الهی باشید و روز بروز در مراتب معنویّه  
 و کمالات روحانیّه و موهبت صمدانیّه و هدایت ربّانیّه ترقی نمائید  
 الهی الهی هؤلاء عباد اخلصوا وجوههم لوجهک الکریم و سلکوا  
 صراطک المستقیم و اتبعوا المنهج القویم ولم یخشوا بأس کلّ أفّاک  
 ائیم و لا یهابون شماتة کلّ معتد زنیم قد خرقوا الحجبات و هتکوا  
 السبحات و ودعوا الاصنام و ودّعوا الاوهام و أقبلوا الیک بقلوب  
 ثابتة کشوامخ الجبال و نفوس مطمئنة کرواسخ الاوتاد و ابتهلوا  
 الیک بفؤاد طافع بالوداد و صدور منشرحة بآیات توحیدک بین  
 العباد ای ربّ اجعلهم نجوماً درهرهه فی افق الشهود  
 و سرجاً لامعة فی حیز الوجود و اشجاراً باسقة فی

جَنَّةُ الْإِبْهَى وَامْوَاجاً مَتَهَيِّجَةً مِنْ بَحْرِ الْوَفَاءِ  
حَتَّى يَهْتَرَّ ذَلِكَ الْإِقْلِيمُ بِنَفْحَاتِ قَدْسِكَ  
فِي هَذَا الْقَرْنِ الْعَظِيمِ أَنْتَ الْمَقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ  
حَيْفَا ٢٩ صَفَرِ ١٣٣٨ - ١٩١٩ م ع

ص ٣٠٨

بِوَاسِطَةِ جَنَابِ مِيرْزَا لَطْفِ اللَّهِ زَائِرِ عَلَيْهِ بِهَاءِ اللَّهِ  
طَهْرَانَ جَنَابِ دَكْتُورِ اَرْسُطُو خَانَ عَلَيْهِ بِهَاءِ اللَّهِ الْإِبْهَى  
هُوَ اللَّهُ

ای ثابت بر پیمان، همنام تو ارسطو مسائل حقیقت را تو بتو  
و موبموجستجو نمود ولی از دریا قطره‌ئی و از خرمن دانه‌ئی  
نصیب داشت ولی در مادیات باندازه‌ئی اکتشافات نمود لهذا  
نامدار و شهیر هر دیار گردید حال ید غیبی الهی ابواب مکاشفه باز نمود  
و حقیقت از پس پرده راز رخ بگشود و جلوه نمود حتی در مادیات  
بقسمیکه هر نفسی در مسائل فلسفه الهی غور نماید بهتر از  
ارسطو پی بحقیقت برد و همچنین در مادیات حال اطفال در مدارس  
در ریاضیات از ارسطو بهتر بحقیقت پی برند ملاحظه کن که این  
قرن چه قرن عظیم است و این عصر چه عصر کبیر و لکن آنان  
مؤسس علوم و فنون بودند از اینجهت برتری و منقبت دارند مثلاً  
الآن هر طفل تلغرافی در تلغراف ماهرتر از مخترع تلغراف است  
زیرا مخترع نمیتوانست باین سهولت مخابره کند و الفضل للمتقدم  
پس شکر کن خدا را که در چنین قرنی بعالم وجود آمدی که  
قرن حقیقه است و عصر حضرت احدیت ابواب گشوده و حجبات  
دریده و اوهمات متلاشی گشته حتی فنون و علوم مادی بدرجه‌ئی

ص ٣٠٩

رسیده که یک طفلی بیشترمطلع از فلاسفه قبل است مثلاً  
یک طفلی الآن در جبر و حساب از اقلیدس ماهرتر است  
زیرا این فن بممرقرون و اعصار ترقی نموده، خلاصه  
گشته، نبذه گشته، کشفیات شده تا بدرجه  
بلوغ رسیده و علیک البهاء الابهی

حیفا ۱۷ اکتوبر ۱۹۱۹ ع

بالاخانه احبای الهی و اماء رحمان علیهم و علیهن البهاء الابهی  
هُو اللّٰهُ

ای احبای الهی و اماء رحمان، الحمد لله بدرقه عنایت رسید  
و راه بسته باز شد ابواب گشوده گشت دوباره بمخابره میپردازیم  
ایامیکه آتش جنگ افروخته و خانمان جهانیان سوخته، زلزله  
بر ارکان عالم افتاده، روی زمین بخون نوجوانان نازنین رنگین گردیده،  
بنیادها برافتاد و بنیانها ویران گردید، کورورها مادر در ماتم پسر گریبان  
دریدند و با چشم اشکبار فریاد و فغان آغاز کردند، کورورها پدر بی  
پسر شد و کورورها پسر بی پدر گشت، یتیمان بی سر و سامان شدند  
و زنان ماتمزده سرگردان و پریشان شدند. در چنین اوقاتی پرتو  
حمایت جمال قدیم بر یاران جمیع اقالیم زد کلّ در حصن حصین  
مصون و از جمیع آفات محفوظ و مأمون بودند مگر معدودی قلیل  
و آن نیز از عدم تدبیر واقع پس این حفظ و صیانت و امنیّت

ص ۳۱۰

و راحت از برکت تعالیم مبارک بود که احبای الهی در هیچ  
اقلیم مداخلهئی در امور سیاسی ننمودند بلکه اوقات خویش را  
بتضرّع و ابتهاال و توجه بملکوت ذی الجلال و سعی در خیر  
جمهور و خدمت بعالم انسانی و انجذابات وجدانی و سنوحات  
رحمانی گذراندند حال بشکرانه این موهبت عظمی و صون حمایت

کبری باید دست در آغوش یکدیگر گردید و مانند دلبران  
 دلدادۀ یکدیگر همدیگر را ببوسید و ببوئید و بنهایت محبت  
 و الفت پردازید اتحاد و یگانگی چنان بمیان آید که مانند بنیان رصین  
 و حصن حصین الی الابد باقی و برقرار ماند جمیع اغیار و بدخواهان  
 که حال از این اختلاف شماها شادمانند از شدت تأثر از اتحاد  
 و یگانگی شما بگریند و بگویند که این جزئی اختلاف سبب  
 اتحاد کلی شد و این جزئی بیگانگی سبب یگانگی ابدی گشت.  
 باری آن یاران روحانی و دوستان رحمانی باید چنان شمع یگانگی  
 برافروزند که ملاً اعلیٰ تحسین نماید و جمال ابهی از ملکوت  
 جلال طوبی لکم یا احبائی فرماید و عبدالبهاء نهایت حبور  
 و سرور حاصل نماید. ارض مقدس منتظر ورود اینخبر  
 پر مسرت است دیگر اختیار با شماست و علیکم و علیکن البهاء الابهی  
 الهی الهی ان هؤلاء عباد اصطفتیهم لمحبتک و اجتبیبتهم  
 لمعرفتک و اخترتهم لخدمتک و انتخبتم لاعلاء کلمتک و اوردتهم

ص ۳۱۱

شريعة الطافک و اوصلتہم مناہل جودک و احسانک ربّ ایدہم  
 علی الوفاق و ازل عنہم الشقاق و اشہر اتحادہم فی الآفاق حتی  
 یستفیضوا من نیر الاشراق انوار وحدة القلوب و وحدة النفوس  
 و وحدة الارواح و الفة الاشباح حتی یصبحوا امة واحدة  
 مصونة من ظلم اهل الشقاق و وساوس اهل النفاق انک  
 انت المقتدر العزیز الغفور العفو الوهاب حیفا ۳ تموز ۱۹۱۹ ع  
 باطوم احبای الهی و اماء الرحمن علیہم و علیہن البهاء الابهی  
 هو الله

ایہا المخلصون، ایہا المنجذبون، ایہا الثابتون علی العهد و الميثاق،  
 الحمد لله راه مسدود مفتوح گشت و مخابره تجدید یافت از احبای

آن حدود و ثغور اخبار خوشی مسموع شد که در امر حیّ قیوم ثابت و در ایمان و ایقان مانند جبل شامخ راسخ تا بحال مرور و عبور از آن بندر نمیشد ولی الحمد لله یارانی در این ایام از آن حدود وارد و خبرهای خوشی رساندند دیگر آمد و شد دوستان از آنسامان استمرار خواهد یافت و امید چنانست که آن بندر منور گردد، روز بروز یاران ازدیاد یابند و نفوسی جدید در ظلّ کلمه الله درآیند و ترتیل آیات توحید نمایند و لوح محفوظ میثاق را طوق اعناق کنند، افسر ثبوت بر سر نهند و دیهیم

ص ۳۱۲

استقامت بیاریند و نار عشق را برافروزند و پرده شبّهات بسوزند تا دلبر تعالیم الهیه در نهایت جمال پرده براندازد و شمع جمع گردد و شاهد انجمن شود. از این حرب جدید و انقلاب شدید نفوس خفته بیدار شدند و غافلان هوشیار گشتند و صیت تعالیم الهی در جمیع اقالیم اشتها ریافت، منطوق کتاب اقدس و سوره هیکل بعد از پنجاه سال جمیع ظاهر و محقق گشت و خطاب برلین چون افق مبین ظاهر و آشکار شد و عتاب بویلهم سرش واضح و مبرهن گردید و خطاب بنقطه واقعه بین البحرین مانند نیرین واضح و مشهود شد و آیه قد استقرّ علیک کرسی الظلم هویدا و مشهود گشت و همچنین اخبارات عظیمه و حوادث کلیه که از قلم اعلی صادر گشته. خلاصه در نزد جمهور اهل آفاق مسلم شد که امروز روح اینعصر و سلامت اینقرن بتعالیم صادره از قلم اعلی است حتّی رئیس جمهور چهارده مسئله اساس جمعیت امم نهاد و دوازده از آن اساس از قلم اعلی صریحاً پنجاه سال پیش صادر شده و در آفاق بواسطه جرائد و رسائل انتشار یافت و اعظام اوروپ و امریک مطلع بر آن گشتند مقصد آنست که وقت

آنست که جمیع احبّا بهدایت خلق برخیزند و برفتار و کردار و گفتار سبب هدایت نفوس شوند اگر باین قیام نمایند تأییدات ملکوت ابهی پیایی رسد و نفحات قدس انتشار یابد و علیکم و علیکنّ البهآء الابهی حیفا ۳۰ تموز ۱۹۱۹ ع

ص ۳۱۳

سویسرا لوزان بواسطه جناب ریاض سلیم علیه بهاء الله الابهی جناب قونسول شوارزو حرم محترمه اش طائرہ علیهما التّحیة و الثّناء هو الله

ای دو نفس مبارک، نامه های شما رسید مختصر جواب مرقوم میگردد فی الحقیقه خدمت عظیمی بصلح عمومی و وحدت عالم انسانی و الفت بین عموم بشر و حسن تفاهم بین کلّ ملل مینمائید ندا بملکوت الهی میکنید و هر نفسی را بتعالیم الهیه حیات ابدی میبخشید جمیع طوایف عالم ضدّ یکدیگرند و روز بروز بر سوء تفاهم می افزایند اینست که نائره حرب بعنان آسمان رسید مگر شماها که با جمیع ملل عالم و ادیان در نهایت روح و ریحان مشفق و مهربانید. لهذا امیدوارم که بتوفیقات الهیه در جمیع شئون موفق گردید و مانند شمعهای روشن ظلمات مستولیه بر قلوبرا زائل و بنور هدایت کبری روشن نمائید انجمن میثاقی که تشکیل نموده اید البتّه تأیید خواهید یافت زیرا قوه نابضه در شریان عالم قوه میثاقست جز باین قوت روحانیت حاصل نگردد و نورانیت ظاهر نشود جمیع احبّا را تحیت ابدع ابهی برسانید علی الخصوص فریدون و فریده

ص ۳۱۴

و بهرام را. امیدوارم که أطفاف الهی شامل گردد و از جهت



فریدون راحت و آسایش حاصل شود و علیکما البهاء الابهی

حیفا ۲۶ نیسان ۱۹۱۹ ع

نیویورک، امة الله مسیس دریفوس علیها بهاء الله الابهی

هو الله

ای خانم محترم، نامه شما بشوقی افندی رسید از مضامین سرور  
حاصل گردید زیرا دلیل بر صحت مزاج شما بود صحبتی که  
جناب دریفوس در خانه صمد خان با مشاور الممالک نمودند بسیار  
مقبول انشاء الله نتیجه خوشی خواهد بخشید بلکه این بیهوشان  
قدری بهوش آیند زیرا بخواب کابوسی مبتلا هستند گمان مینمایند  
که بواسطه تقلید از اهالی غرب و بواسطه افکار مختلفه مشوشه  
اهالی ایران ترقی مینمایند هیئات هیئات با وجود اینکه خدا  
از افق ایران چنین آفتاب روشنی طلوع داده که پرتوش بر شرق  
و غرب زده و چنین عهد و میثاقی تأسیس فرموده که سبب عزت  
ابدیه ایرانیانست و اسباب ترقی از جمیع جهات. خواه از مادیات،  
خواه از اخلاق، خواه سیاسیات، این قوه اعظم محیی ایرانست.

ص ۳۱۵

ایرانیان از این غافلند و میخوانند باین افکار باطل ایرانرا زنده نمایند  
ملاحظه کنید که چه قدر بیهوش و بی فکرند.

باری امیدوارم که بیدار گردند و هوشیار شوند و همین قدر  
ملتفت شوند که حضرت محمد در مکه ظاهر شد و مکه یک  
قطعه سنگستان بود نه درختی و نه گیاهی، نه سبزهئی و نه چمنی،  
نه زراعتی و نه صنعتی. مسکن طوائف وحشیهئی از عرب بود  
چون حضرت محمد از مکه ظاهر شد مکه قبله آسیا افریقا  
و بعضی اقالیم از اروپا شد که کلّ رو بمکه نماز میکنند و این  
سنگستان هر سال مرکز اجتماع اعظم رجال آسیا و افریقا شد

همین قدر ملاحظه بکنند میفهمند که امر بهاء الله ایرانرا چگونه  
آباد نماید و ایرانیانرا عزیز کند ولکن چه فائده هوش ندارند  
گمان کنند که به بونجور یا گود مورنینگ ایران احیا شود یعنی  
لسان فرانسه و انگلیزی. باری در دنیا بدتر از بیهوشی چیزی  
نیست این ایرانیان هم بیهوشند و هم خودپسند گمان کنند که  
هر یک افلاطون زمانند و حال اینکه هیچ نمیدانند شما نخبه  
وزرای ایرانیان را در پاریس ملاقات کردید و همچنین بایران  
رفتید و بزرگان ایرانرا ملاحظه کردید اعظم شاهزاده ایران  
ظلّ السطان بود دیدید که چگونه بود. باری دعا کنید که  
بلکه ایرانیان قدری بهوش آیند و ملتفت شوند که این کوب  
لامع ایرانرا روشن خواهد کرد و الا بچراغ شمع و زیت ایران

ص ۳۱۶

منور نمیگردد در امریکا بدختر عموی محترمت نهایت محبت  
و مهربانی از قبل من ابلاغ دار و همچنین بوالده محترمهات که  
هیچ وقت او را فراموش ننمایم مهربانی من را بکمال تأکید برسان  
از هر دو آنها خبری نمیرسد و این بسیار عجب است زیرا الحمد لله  
روابط الهی در میانست و قوه معنوی حامی و حافظ آن جمیع احبا  
و اماء رحمن را از قبل من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار و همیشه  
منتظر خبرهای خوش شما هستم که کتاب مفاوضات در دست  
گیرید و باین دلیل و برهان شور و شعف و اشتعال بین  
احبا و اماء رحمان اندازید چه که تو باین اختصاص  
یافته‌ئی و علیک البهاء الابهی عکا بهجه ۲۴ تموز ۱۹۱۹ ع  
بواسطه جناب آقا محمد تقی اصفهانی علیه بهاء الله الابهی  
هندوستان

برما مندله جناب آقا سید مصطفی علیه بهاء الله الابهی

هُوَ اللهُ

ای ثابت بر پیمان، نامه‌ئی که بجناب آقا محمد تقی مرقوم نموده  
بودی ملاحظه گشت سبب سرور و جبر شد زیرا دلیل جلیل  
بر ثبوت یاران بر امر حضرت ربّ ودود بود که الحمد لله در  
این سالهای انقلاب و شدت اضطراب و حرب عمومی یاران در نهایت

ص ۳۱۷

استقامت و ثبات بودند فتوری نیاوردند و قصوری ننمودند  
حال الحمد لله غبار جنگ نشست و دمدمه توپ و تفنگ خاموش  
شد بدایت طلوع صبح و سلام است باید همت را بگماشت  
تا بیخردان از تعصبات جاهلیّه دینی و جنسی و اقتصادی و حتی وطنی  
نجات یابند از جمیع قیود آزاد گردند و بوحدت عالم انسانی تعلق  
تام یابند تا این ابر تاریک شش هزار ساله که آفرا ظلمانی نموده بود  
بقوه علم و عرفان متلاشی شود و نورانیت وحدت عالم انسانی  
جهانگیر گردد، دیانت سبب الفت بشر شود و حمیت جنس بحمیت  
نوع تبدل یابد، کره ارض وطن واحد گردد و عالم انسانی مرآت  
مجلای جهان رحمانی گردد، نفوس زکیّه مبعوث شود و انوار  
سبحانی در زجاجة قلوب بدرخشند، جانها جان تازه یابد و قوت اسم  
اعظم چنان ارتباط بخشد که شرق و غرب دست در آغوش  
یکدیگر نماید، ظلمات ضلالت محو و نابود شود و نور هدایت  
مانند ماه تابان بر جهان بتابد، دوزخ بهشت برین گردد و سجّین  
طراوت و لطافت علّین یابد، نفحات الهی بوزد و روح ابدی  
حیات جاودانی مبذول دارد. جمیع یاران الهی را فرداً فرداً  
تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار علی الخصوص جناب علی صاحب  
وکیل و بازماندگان جناب متصاعد الی الله آقا سید  
مهدی را و علیک البهاء الابهی حیفا ۱۴ ازار ۱۹۱۹ عع

ص ٣١٨

طهران، بواسطة جناب امين عليه بهاء الله الابهي  
مناجات طلب مغفرت لمن ادرك لقاء ربه في مقعد صدق كريم  
حضرت ايدى امر الله جناب ابن ابهر عليه بهاء الله الابهي  
هو الله

الهي الهي اني اناجيك وانا غريق بحار الأسي وطريح تراب الجوى من  
شدة الرزايا رب ما من يوم الا اسمع الحنين والاني من عبادك  
المخلصين على وفات احد من المقرين وما من ليلة الا اسمع  
الناعي ينعي نفساً زكية طارت الى الملاء الاعلى فينسجم منى الدموع  
ويضطرم منى الاحشاء وأتأوه تأوه الثكلاء وانوح نياح من  
دهمته المصيبة الكبرى وبهذا الاثناء طرق مسامعي نعي من كان  
ايدى امرك فى ارض الطاء الرجل الجليل والحبر النبيل والسالك  
فى سواء السبيل الهادى الى الصراط المستقيم الناشر لنفحاتك  
بين المخلصين والصابر على بلائك بين المضطهدين رب انه قضى  
ايامه ثابت القلب جازم العزم مطمئن النفس مستبشر الروح طليق  
اللسان بليغ البيان قوى البرهان بالروح والريحان كم من ليال  
يا الهي قضاها تحت السلاسل والاغلال وكم من ايام تكبد الاحزان  
والآلام فى بطون السجون الشديدة الظلام وهو شاكر لاطفاك  
وصابر على بلائك ومطمئن بذكرك وناشر لنفحاتك رب انه لم يفتر  
فى تبليغ كلامك البليغ ولم تأخذه لومة لائم لئيم وهو تحت وثاق

ص ٣١٩

شديد وكبول من الحديد ويناجيك وهو تحت السيف والسنان  
ويقول يا ربى الرحمن فديتك بروحى ونفسى والجنان ان هذا البلاء  
اعده موهبة كبرى لانه فى سبيل محبتك واتحملة حباً بجمالك واستحليه

شغفًا بذكرك كأنّ البلاء روح الحياة لاهل النجاة وانّ المصائب  
أعظم المواهب ولو كان من أشدّ النوائب الى ان انحلّ من رجليه  
الوثاق وتمكّن من معاشره أهل الوفاق وهو يحمدك ويشكرك  
على ما ورد عليه من أهل النفاق ولا زال يتمنى المنية في سبيلك  
ويشتاق المنون شوقاً الى لقائك ويتهجّد في الاسحار ويتمنى خلع  
العدار الى ان نزع الثياب وتجرّد عن قميص التراب وترك موطن  
الاجسام وطار الى عليّ المقام وانسلخ من عالم الظلام حتّى يخوض  
في بحار الانوار ملكوت الاسرار ربّ ارفعه مكاناً سامياً مقعد  
صدق عليّاً وانبث في جناحه الاباهر حتّى يطير في اوج لا يتناهي  
ويسرّ كلّ نفس مناها واسمع بمبتغاها ربّ افرغ الصبر على  
قرينته الحزينة واسلّاته الاجلاء وذوى القربى واجعلهم آيات  
الهدى يقتفون آثار ذلك الشخص الجليل ويتبعون خطوات ذلك  
الرجل النبيل ويوقدون مصباحه فينتعش به الارواح وارزقهم  
النجاح والفلاح فى الآخرة والاولى انك انت الكريم  
انك انت العظيم انك انت الرحمن الرحيم حيفا ٢٧ ابريل ١٩١٩ ع

ص ٣٢٠

قزوين بواسطة جناب حكيم باشى عليه بهاء الله الابهى  
مناجات طلب مغفرت بجهت حضرت سمندر نار موقده  
وضلع محترمشان و حضرت حاجى عبدالكريم و حضرت حاجى  
نظر على و حضرت ميرزا غلامحسينخان و حضرت دكتور لطف  
الله و حضرت حاجى غلام و حضرت مسعود و حضرت آقا حبّ الله  
هو الله

يا من هو سميع لضجيجى و أنينى و تأوّهى و زفيرى و بصير  
بتأسّفى و تلّهفى و تلّهبى و شدّة حسراتى و قوّة زفراتى بما دهمتني  
مصائب ادهشتنى واصابتنى رزايا اضعفتنى فبقيت متبلبل البال

مضطرب الحال مضطرب الفؤاد محروم الرقاد مسكوب الدموع  
مسلوب الرشاد وهو وفات احبتك ومصائب نفوس استضاء  
بهم أفق رحمانيتك وانارت بهم ارضك و سماؤك وانجذبت بهم  
القلوب وانشرحت بهم الصدور وانتشرت بهم نور الهدى بين  
الورى وهتف بذكرهم الملاء الاعلى فمنهم سمندر النار الموقدة  
وغضنفر رياض الموهبة وحمامة رياض المعرفة من آمن بك  
وبآياتك منذ نعومة أظفاره ورضع من ثدى عنايتك من بداية  
حياته وتربى فى مهد محبتك ونما ونشا فى حضن معرفتك وترنح  
من صهباء العرفان وانتشى من رحيق الايقان وهو طفل رضيع  
ومرافق بين الاقران ولما بلغ رشده وأدرك أشده فارفوران

ص ٣٢١

النيران من حرارة محبتك وماج موج الطمطم من أرياح معرفتك  
وطار سرعة العقاب فى جوّ سماء موهبتك وسطع سطوع النجوم  
فى أفق الوجود ولم يزل فى الركوع والسجود خاضعاً لسلطنتك  
وخاشعاً لعظمتك وما فترفى ذكرك ليلاً ونهاراً وما فتى يذكرك  
عشياً واشراقاً وما برح يدعو الناس الى منهج الهدى صباحاً ومساء  
وكم من نفوس يا الهى أحبيتهم به ورثحتهم به من صهباء الهدى  
وكم من صدور انشرحت به بمشاهدة آياتك الكبرى وكم من أبصار  
نوّرت به بموهبتك العظمى وكم من آذان أسمعت به ندائك الأحلى  
وكم من أرواح بشرت به بالطافك فى الآخرة والاولى ربّ انه  
كان آية من آياتك حافظاً لكلماتك ثابتاً على عهدك وميثاقك نابتاً  
فى حدائق قدسك وله لسان فصيح فى اقامة برهانك وبيان بليغ  
فى تفهيم كلماتك ربّ آدم فيوضاتك على ذرّيته وظللّ سحاب  
رحمتك على ذوى قرابته ربّ اجعل أبنائه خلائفه وأسلائه  
أسراره وأولاده وأحفاده وارثين فى الاخلاق وحائزين شرف

الاعراق و ناشرين الميثاق فى الآفاق ينادون باسمك و يشتغلون  
بذكرك و ينطقون بالثناء عليك بين أهل الاشرار ربّ اجعلهم  
طيوراً صادحة و أسوداً زائرة و حيتاناً سابحة فى غمار بحار محبتك  
ربّ انّ قرينته المنجذبة بنفحاتك و ضلعه الضليع بقوة محبتك  
طارت الى ملكوتك و سعدت الى أعلى الاوكرافى حدائق  
الاسرار عالم الانوار ربّ اجعلهما سراجين و هاجين فى زجاج

ص ٣٢٢

الغفران و نجمين ساطعين فى أفق العفو و الرضوان انك أنت  
الكريم اللطيف الرحمن.

و من تلك النفوس الزكيّة يا الهى عبدك الكريم ذو القلب  
السليم من آمن بنبيك العظيم و سلك فى صراطك المستقيم و هدى  
الناس الى المنهج القويم و دلح لسانه بذكرك و دام بيانه بالثناء عليك  
و نطق ببرهانك لمن توجه اليك ربّ انه لم يتمنّ راحة و لا نعمة  
و لا سكوناً و لا قراراً الاّ فى نشر نفحاتك و ترتيب آياتك و ترويح  
حجتك و برهانك ربّ انه كان سراجاً يتلأأ منه نور الهدى و زجاجاً  
و هاجاً بمصباح الحبّ و التقى و كلمة جامعة لمعانى الوفا و آية باهرة  
بين الورى ربّ ادركه بالفضل و الجود و اجعله قدوة أهل السجود  
و اخلده فى حدائقك الغلباء و حظائرك العلياء انك أنت الرحمن الرحيم.

و من تلك النفوس المطمئنة يا الهى عبدك الوفى من سمّيته  
بنظر على ربّ اجعل له مقاماً علياً و مقعد صدق ربيعاً و اجره  
فى جوار العفو و الغفران و انله كأس الجود و الاحسان و مكّنه فى  
بحبوحة الجنان و اسقه حمياً السرور فى فردوس الجبور حتّى يستغرق  
فى بحور الانوار و يخوض فى ملكوت الاسرار انك انت العفو الغفار.  
و من تلك النجوم الزاهرة فى الخافقين عبدك الرضى غلام  
حسين من فاز بانوار المشرقين و شرب من العينين النضاختين

و دخل فى الجنتين المدهامتين فآمن بالنقطة الاولى و خرّ ساجداً

ص ٣٢٣

لجمالک الابهى ربّ انه كان ورداً مؤثّقاً فى رياضک و موجاً متدقّقاً  
فى حياضک و ورقاء ناطقة بالثناء عليك ربّ اجعله شجراً خضلاً  
نضراً فى حدائق قدسک يهتزّ من نسّمات عفوک و غفرانک متزيّناً  
باوراق الطافک زاهياً بازهار الطافک انک أنت العفو الغفور المّنان.  
و من تلك السرج المضيئة يا الهى عبدک و لطفک اللطيف ذو المقام  
المنيف و الروح الخفيف من تجافى جنبه عن المضاجع يدعوك  
ليلاً و نهاراً و يهدى الى اقدس الشرائع اجعله خير الودائع فى حمى  
مغفرتک و ملجأ الاوائل و الاواخر انک أنت الکریم و انک  
أنت الرحمن الرحيم.

و من تلك الاشجار الباسقة يا الهى عبدک الذى سمّيته حبّ الله  
و أحسنت مبدأه و منتهاه و اضطرم فى قلبه نار محبّتك بين الملا  
و نورّت وجهه بنور الهدى و اقرّ و اعترف بالكلمة العليا و انجذب  
الى مشاهد الكبرياء ربّ اورده على الورد الاعذب الاحلى و اروه  
من كوثر البقاء و رنّحه من صهباء اللقاء يا جزيل العطاء يا جميل  
الوفاء انک أنت العزيز الوهاب.

و من تلك الارواح المستبشرة بالطافک يا ربّی العلام عبدک حاجى  
غلام ربّ انه توجه اليک و هو فى المهد صبياً و تحرّى الحقيقة  
و كان مراهماً رضىً و انقطع عن دونک و كان غلاماً مرضياً و آمن  
بک و باياتک و كان فتى زكياً و ثبت على عهدک و ميثاقک و كان كهلاً

ص ٣٢٤

وفياً و نادى باسمک و كان شخصاً جليلاً و صعد اليک و اتّخذک لنفسه  
ولياً ربّ اجعل له رفيقاً علياً و من مغفرتک كهفاً منيعاً و من عفوک



ملاذاً رفيعاً أنّك أنت الكريم الرحمن الرحيم ذو الفضل العظيم  
ورؤف باحبائه الذين سلكوا فى الصراط المستقيم ربّ انّ من  
جواهر الوجود عبدك مسعود اشتاق الوفود عليك والحضور  
لديك والورود بين يدك ربّ انه كان يشتااق الصعود الى مركز  
الانوار والشهود لانوار الجمال وما برح ينطق بذكرك بين الورى  
ويثنى عليك بلسان دالغ بابدع المعانى بين الورى ولا يرجوآّ اللقاء  
وما يتمنى آّ الصدق والصفاء ربّ اجعله الآية الكبرى وراية  
خافقة فى أوج العلى ونوراً مجسّماً فى الملاء الاعلى ونيراً ساطعاً من  
أفق العطاء ربّ ادرك عبدك المسعود واجعل له المقام المحمود  
وقدّر له الدخول فى محفل التجلى الذى لا ينتهى  
احقاباً ودهوراً حتّى ينال فى جوار رحمتك الكبرى فرحاً وسروراً  
انّك أنت الغفور انّك أنت الرؤف انّك أنت العزيز الودود  
حيفا ٣ رجب ٣ ابريل ١٩١٩ ع

ص ٣٢٥

مصر جناب شيخ فرج الله قريب كردى عليه التّحيّة والتّناء  
هُو الله

أيّها الحبيب، قد وصلت نميقتكم البديعة الجديدة و مضمونها ممّا  
ينشرح به الصدور وبلغ أشواقى المتكاثرة الى غرة جبين الفضائل  
وسراج محفل الافاضل الشيخ المحترم حضرة الشيخ محمد بنخيت  
اسأل الله أن يجعله آية الهدى بين الورى ويهدى به القوم الى  
المحجة السمحة البيضاء و حقيقة الشريعة الغراء ويوحّد به كلمة  
القوم وينقذهم من اللوم وهو قائدهم الى سبيل الفلاح والنجاح  
ويهدّبهم بتربية الهية وأخلاق محمّدية ويورثهم العزة الابدية  
وأما سريان الحقيقة فى عروق الفطناء الاذكياء العقلاء  
المستعدّين لكشف الحقيقة الساطعة فسبب سرورنا ولكن

عليكم بالحكمة التامة لأنّ الناس في سبات عظيم و حجاب غليظ  
لا يتمنون التقرب الى الله و التثبت بالعروة الوثقى التي لا انفصام لها  
بل يتحرّون و سائط شتى للنجاح بعقولهم الضعيفة و لا يعلمون  
أنّ هذه أسباب طفيفة لا تسمن و لا تغنى من الحق شيئاً بناء  
على ذلك عليكم بالثقيّة و بلّغ تحية نورا من قبلى الى الشيخ  
الجليل جناب محمّد مهدي و الى الشيخ حبيب الفؤاد حضرة

ص ۳۲۶

عبد الجواد و الى الشاب السالك على الصراط المستقيم حضرة  
عبدالكريم افندي الحائز لفضيلتين هندي و كردي و يتكلّم  
بالفارسي كما قال فردوسي

نژاد از دوشه دارد اين نيك پي ز افراسياب و زكاوس كي  
و بلّغ تحيتي و ثنائى الى حضرة الشيخ محمّد راشد و لا يجوز  
خلع العذار و هتك الاستار و اما ترجمة احوال الاحباء المتصاعدين  
الى الارج الاعلى فعن قريب نكملها و اما طبع كتاب  
درس التبليغ لحضرة صدر الصدور فلا بأس به  
و ارسال جلد واحد من كتاب مفتاح باب الابواب الى رفسنجان لا بأس  
فيه و عليك التّحية و الثناء حيفا ۲۲ اكتوبر سنة ۱۹۲۱ عبدالبهاء عباس  
مصر حضرت الشيخ فرج الله ملاحظه فرمايند  
هُوَ اللهُ

ای شیخ محترم، در السن و افواه ناس مفتریاتی چند انتشار  
یافته که ضرر بامر دارد لهذا باید من ملاقات با بعضی نفوسی

ص ۳۲۷

مهمه نمايم و اين افكار را زائل نمايم و تا بحال هرکس ملاقات  
نمود منقلب گرديد اگر نفسی از احبب زبان بتبليغ گشايد

و بنفسی حرفی ولو بمدافعه بزند مردم بکلی فرار نمایند و نزدیک  
نیابند لهذا جمال مبارک تبلیغ را در این دیار حرام فرموده اند  
مقصود اینست که احبّا باید که ایّامی چند بکلی سکوت نمایند  
و اگر کسی سؤال نماید بکلی اظهار بی خبری کنند که مهممه و دمدمه  
قدری ساکن شود و من بتوانم که بمصر آیم و با بعضی از نفوس  
مهمّه ملاقات کنم زیرا حال حکمت اقتضاء چنین مینماید  
لهذا جمیع احبّارا بکلی از تکلم از این امر البتّه حال منع فرمائید  
و علیکم التّحیّة و الفضل و الاحسان من الرّبّ المتّان  
الحمد لله همیشه موفق بخدمت بوده و هستی جناب شیخ محی  
الدّین و اخویشان و سائر احبّار را تحیّت مشتاقانه برسان بنهایت  
استعجال مرقوم شد زیرا فرصت نداشتم معذور دارید ع ع  
[این لوح مبارک در رمل اسکندریّه در سنه ۱۹۱۱ م نازل گردید  
بعد هیکل مبارک بمصر تشریف آوردند و بعد ذلک باوریا  
تشریف فرما شدند و صورت اصلی لوح بخط مبارک است]

ص ۳۲۸

بواسطه جناب محمّد علیخان علیه بهاء الله الابهی  
کرمان جناب آقا مهدی انارکی علیه بهاء الله الابهی  
هو الله

ای ثابت بر پیمان، رزایا و محن و بلا یای سرّ و علن در این سنین اخیره  
جمیع عالم را احاطه نمود ولی احبّای الهی الحمد لله بیکدرجه  
در امن و امان بودند مانند دیگران گرفتار آلام و محن نبودند  
اطاعت تعالیم جمال مبارک کردند باین سبب محفوظ و مصون  
از هر آفت شدند حتی در قفقاز و عشق آباد بلشویک هجوم  
بترکستان نمودند اموال بتالان و تاراج رفت و نفوس کثیره  
هدف تیر هلاک گشتند ولی احبّای الهی در امن و امان.

حال که نائرهٔ حرب در غرب خاموش شد انشاء الله در شرق نیز  
بکلی مخمود گردد امیدوارم که راحت و آسایش حصول یابد  
الحمد لله در کرمان اهل طغیان فرو نشستند و جناب حاج زین  
العابدین خان اظهار عدم مداخله فرمودند ایده الله و شیده احباً  
باید اظهار سرور و ممنونیت از ایشان نمایند المنه لله که محفل تأسیس  
گشته و جناب اشراق سبب وفاق شدند و سلیل جلیل شان  
آقا محمد و آقا میرزا عیسی خان ناظم و جناب عباسخان و جناب  
آقا سید ابوذر و جناب میرزا سید علی و جناب میرزا الیاس و جناب  
میرزا حسین خان و جناب آقا خدایار کل را از قبل عبدالبهاء  
نهایت اشتیاق و تحیه و ثناء برسانید امیدوارم که محفل تأیید

ص ۳۲۹

موفق بر تبلیغ شود جناب میرزا علی آقا در بم نجل مرحوم  
ملا شیخعلی را از خدا خواهم که آیت هدی گردد و منظور نظر ملا  
اعلی شود، چون بحر بجوش آید و مانند نهنگ عشق خروش  
برآرد، شاهد انجمن گردد و مانند شمع روشن شود جناب  
سید نجیب الملقب باجودان و سید جلیل الملقب باعضاد این  
دو نفس محترم را محبت بی پایان دارم و تأیید و توفیق حضرت رحمن  
طلبم جناب میرزا محمد علی را که بهمت آقا میرزا الیاس بنار محبت  
الله مشتعل شدند از الطاف حق فضل بی پایان خواهم  
و عموم احبای الهی را بنهایت خلوص پیام محبت میرسانم  
اخویها را از قبل من محبت و مهربانی برسان بولد عزیز  
و بنت محترمه و نصرت الله و والده محترمه اش از قبل  
من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید و از درگاه  
حق طلب مغفرت بجهت ابوبین آنجناب نمودم و علیک البهاء الابهی  
حیفا ۵ صفر ۱۳۳۸ عبدالبهاء عباس

طهران بواسطهٔ جناب امین علیه بهاء الله الابهی  
جناب آقا میرزا عبدالله مطلق من أهل طاء  
و جناب آقا میرزا محمود علیهما بهاء الله الابهی  
هو الله

ای دوبندهٔ آستان مقدّس، محافلیکه از برای تربیت و تعلیم

ص ۳۳۰

نورسیدگان ترتیب گردیده مورث نهایت روح و ریحان شد  
و هر نفسی ساعی در آن یا معلّم طفلان یا مشوّق کودکان است  
البته مظهر تأییدات غیبیّه حضرت یزدان گردد و مورد الطاف  
بی پایان شود لهذا با نهایت سرور تشویق بر این امر  
مشکور میگردد تا مشاهدهٔ اجر موفور فرمائید  
و منتظر تأیید حتمی ربّ غفور باشید و علیکم البهاء الابهی ع  
بواسطهٔ جناب آقا میرزا حسین سلیل عمّه علیه بهاء  
الله الابهی جناب مطلق علیه بهاء الله الابهی  
هو الله

ای جناب مطلق، مطلق یعنی آزاد الحمد لله آزادی و آبادی  
و روز بروز در محبّت الله در ازدیادی و بجهت تبلیغ در اطراف  
سرگردان و بی سرو سامانی این عین عنایت است و تاج مرصّع  
سلطنت ابدی است و جلوس بر سریر سرمدی از الطاف  
حق امیدوارم که تمکّن تامّ یابی و تأییدی شدید  
مشاهده نمائی و علیک البهاء الابهی  
حیفا ۲۳ ربیع الأوّل ۱۳۳۸ عبدالبهاء عباس

ص ۳۳۱

طهران بواسطهٔ جناب امین جناب میرزا عبدالله مطلق علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای منادی امر الله، الحمد لله در عراق سبب انتشار اشراق  
گشتی همیشه موفق بالطاف نیر آفاق باشی ملاحظه کن که  
تأیید چگونه پیاپی رسید و شاهد توفیق چگونه جلوه نمود  
از الطاف بی پایان امیدوارم که روز بروز نظر عنایت بیفزاید  
و دلبر آسمانی در سراچه دل جلوه نماید موفق باشی و مؤید  
و مشمول بنظر عنایت و علیک البهاء الابهی

حیفا ۲۶ رجب ۱۳۳۸ عبدالبهاء عباس

هولاند، بلاریکوم، جناب مستر جورج انزلین علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای منجذب بملکوت الله، نامه‌ئی که بتاريخ ۲۲ مای ۱۹۱۹

ارسال نموده بودی رسید از مضمون نهایت سرور حاصل

گردید الحمد لله آن شخص محترم تشنه چشمه حیاتست

و طالب سیل نجات تحرّی حقیقت مینماید و از تقالید بکلی بیزار

این عصر حقیقت است افکار پوسیده هزاران ساله منفور

ص ۳۳۲

عاقلان با هوش و عالمان پر جوش و خروش در این قرن عظیم

جمیع اصول قدیمه پوسیده بکلی متروک شده در هر خصوص

افکار جدیده بمیان آمده مثلاً معارف قدیمه متروک معارف

جدیده مقبول، سیاسیات قدیمه متروک سیاسیات جدیده مقبول،

علوم قدیمه بکلی متروک علوم جدیده مرغوب، آداب قدیمه

فراموش شده آداب جدیده بمیان آمده، مشروعات جدیده

و اکتشافات جدیده و تحقیقات جدیده و اختراعات جدیده حیرت

بخش عقول گردیده جمیع امور تجدد یافته پس باید که حقیقت

دین الهی نیز تجدد یابد تقالید بکلی زائل شود و نور حقیقت

بتابد تعالیمی که روح این عصر است ترویج گردد و آن تعالیم حضرت بهاء الله که مشهور آفاق است و نفثات روح القدس است از جمله تحرّی حقیقت که باید بکلی تقالید را فراموش کرد و سراج حقیقت را روشن نمود من جمله وحدت عالم انسانیست که جمیع خلق اغنام الهی هستند و خدا شبان مهربان و بجمیع اغنام الطاف بی پایان مبذول میدارد نهایت اینست بعضی جاهلند باید تعلیم داد، بعضی علیند باید علاج نمود، بعضی طفلند باید ببلوغ رساند. نه اینکه طفل و علیل و نادان را مبعوض داشت بالعکس باید بی نهایت مهربان بود از جمله دین باید سبب الفت و محبت بین بشر باشد و اگر چنانچه سبب بغض و عداوت باشد فقدانش بهتر از جمله باید دین و عقل مطابق باشند

ص ۳۳۳

عقل سلیم باید تصدیق نماید از جمله حقّ و عدل است و مساوات و موااسات طوعی یعنی انسان طوعاً و بکمال رغبت باید دیگری را بر خود ترجیح دهد ولی نه بجبر بلکه بمحبت الهی چنان یک دیگر را دوست دارند که جان فدا نمایند چنانچه بهائیان در ایرانند و من جمله تعصّب دینی، تعصّب جنسی، تعصّب ترابی، تعصّب سیاسی هادم بنیان انسانیست تا این تعصّبات موجود عالم انسانی هر چند بظاهر متمدّن ولی بحقیقت توحّش محض است و جنگ و جدال و نزاع و قتال نهایت نیابد از جمله صلح عمومیست و از جمله تأسیس محکمه کبری تا جمیع مسائل مشکله دولی و مللی در محکمه کبری حلّ گردد از جمله حرّیت الهی یعنی خلاصی و نجات از عالم طبیعت زیرا انسان تا اسیر طبیعت است حیوان درنده است از جمله مساوات رجال و نساء زیرا عالم انسانی را دو بال یکی ذکور و یکی اناث

تا هر دو بال قوی نگردند عالم انسانی پرواز ننماید و فلاح و نجات حاصل نکند. از جمله اینکه دین حصن حصین است و عالم انسانی اگر متمسک بدین نباشد هرج و مرج گردد و بکلی انتظام امور مختل شود. از جمله اینکه مدنیت مادی باید منضم بمدنیت الهی باشد مدنیت مادی مانند زجاج است و مدنیت الهی مانند سراج، مدنیت مادی مانند جسم است ولو در نهایت جمال باشد مدنیت الهی مانند روح است، جسم بی روح فائده‌ئی ندارد پس عالم انسانی

ص ۳۳۴

محتاج بنفحات روح القدس است بدون این روح مرده و بدون این نور ظلمت اندر ظلمت است عالم طبیعت عالم حیوانیست تا انسان ولادت ثانی از عالم طبیعت نیابد یعنی منسلخ از عالم طبیعت نگردد حیوان محض است تعالیم الهی این حیوان را انسان نماید و از این قبیل تعالیم بهاء الله بسیار که حیات میبخشد و جهانرا روشن مینماید هر چیز تجدد یافته است البته باید تعالیم دینی نیز تجدد یابد.

ای مستبشر بشارات الله، کمر همت بر بند و بتمام قوت قیام نما تا آن اقلیم را بتعالیم الهی روشن نمائی و خارستانرا گلزار و گلشن کنی و یقین بدان که تأییدات ملکوتیه

پی در پی میرسد و علیک البهاء الابهی حینا ۲۶ اغسطس سنه ۱۹۱۹ ع  
قزوین احبای الهی عموماً و اماء الرحمن، همدان احبای الهی  
و اماء الرحمن، رشت احبای الهی، لاهیجان احبای الهی،  
کرمان احبای الهی، انزلی احبای الهی، طهران  
احبای الهی علیهم و علیهن بهاء الله الابهی  
هو الله

ای احبای الهی، جناب میرزا لیب زائر چون بعثه



ص ۳۳۵

مقدسه وارد و بزیارت مطاف ملاً اعلیٰ فائز گردید سر باستان الهی گذاشت و از برای کلّ طلب تأیید و توفیق نمود چون قصد مراجعت کرد خواست از برای هر یکی از احبای الهی و اماء رحمان در قزوین و طهران و رشت و همدان و انزلی و کرمان و لاهیجان مکتوب مخصوصی مرقوم گردد و این نظر بمحبت مخصوصی است که باحبا دارد چنین آرزو نمود و لکن عبد البهاء غرق دریا باید بعموم شرق و غرب در امور مهمّه مخابره نماید و بتمشیت جمیع کارها در جزئی و کلی پردازد هر جزئی از عبد البهاء اگر بهزار جزء منقسم شود از عهده بر نیاید و انواع عوارض عارض گردد عبد البهاء پیش از اینکه نائره جنگ برافروزد بعلل و امراض عدیده مبتلا و سبب کثرت مشاغل بی پایان و اذیت و صدمات از داخل و خارج ولی چون در ایام جنگ طرق و وسائط مخابره منقطع راحتی حاصل شد با وجود خوف و خطر شدید عبد البهاء از مشاغل راحت گردید لهذا جمیع امراض و علل زائل شد اگر چنین نمیشد تا بحال از شدت امراض بکرات و مرّات صعود نموده بود این یکی از حکمتهای بالغه این جنگ. و حال اگر دوباره باین مشقات عظیمه و مشاغل بی پایان پردازد در اندک زمانی جمیع آن عوارض عود کند و البته یاران الهی را عبد البهاء بهتر از اوراق است البته توقع مکاتبه فرداً فرداً ندارند بجان و وجدان مستمراً بدون انقطاع

ص ۳۳۶

با یاران مخابره معنوی مینماید و گفتگوی روحانی میکند آئینه چون صافی گردد این نجومی که در بُعد ابعادند در آئینه

حاضر و ظاهر و آشکار گردند یعنی هزاران هزاران هزاران  
فرسنگ بین مرآت و نجم حائل نشود و این بفضل و عنایت  
جمال قدم است.

باری الحمد لله در شرق و غرب روائح مشک جان منتشر  
و در جنوب و شمال آهنگ یا بهاء الابهی مرتفع، بهار روحانیست  
و ربیع رحمانی، صحرا و دشت گلگشت است و براری و کهسار  
گلشن و گلزار، ابر رحمت گریان و چمن و دمن خندان،  
درختان ببرگ و شکوفه مزین و خرم و بلبل زار در گلشن راز  
با جمال گل همدم و همراز و مرغان چمن باهنگ ملاً اعلی در ترانه  
و آواز، نفحة الهی روح جدید میدمد، صلاهی ربّانی بصر حدید  
میبخشد، فیض معنوی قوت شدید میدهد، شمس حقیقت  
در غیاب سحاب کائنات را بحرکت شوقی میپرورد با وجود  
این فیوضات عظیمه و آن تجلیات غیبیه و این ابتهاج بمکاتبه  
عبدالبهاء احتیاج نماند پس بجان و دل بکوشید که علم خدمت  
برافزاید و با اهل ملکوت ابهی دمساز شوید من در هر دم  
بساحت اقدس تضرع و زاری نمایم و لابه و بیقراری کنم و هر یک  
از شماها را مدد نامتناهی طلبم فیض آسمانی خواهم، عزت ابدیه  
جویم، نفحة رحمانیه طلبم قوت ملکوتیه خواهم، تجلیات لاهوتیه

ص ۳۳۷

جویم تا توفیق چه کند و تأیید چه نماید و علیکم البهاء الابهی

حیفا ۱۴ صفر سنه ۱۳۳۸ ع

بواسطه امة الله لیلی آباده آقا میرزا بدیع الله آگاه

خادم حدیقه الرحمن علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان، نامه شما رسید و از مضمون بهجت و سرور

حاصل گردید جناب حاجی حیدر الحمد لله در میدان عرفان  
صفدر گردید و بسبیل هدی رهبر شد حال بشکرانه این  
موهبت کبری در آنصفحات مشغول به تبلیغ گردد پس از آن  
مشرف باستان.  
مرتکب معاصی را مقتضای عدل الهی عذاب و عقاب است  
بهر صورتیکه باشد زیرا عقوبت مبنی بر اراده انسان است نه  
از برای شیر و اخلاق موروثی چه بسیار که پدر و مادر در احسن  
اخلاق و پسر در اسوأ اخلاق و یا بالعکس نوح و کنعان را بخاطر آر  
و عکرمه بن ابی جهل را ملاحظه کن این کفایت است.  
امر دیگر که در الواح مذکور ظهور صنعت مکتومه است.  
لیلة القدس شبی است که در قشله لوحی صادر و همچنین  
لوحیکه بجهت درویش صدقعلی نازل شده و جمیع احبّا را با اتحاد

ص ۳۳۸

و اتفاق دلالت فرمودند و این لوح در ضمن کتابی طبع شده.  
اما شهادت حضرت اعلی روحی له الفداء اگر در ایام رضوان  
واقع عید گرفته نمی شود. استنباطهای منجمین یعنی استنباطهایی  
که تعلق بوقائع خیر و شر دارد ابدأ حکمتی ندارد. کذب المنجمون  
بربّ الکعبة ولی استنباطهای فنی که تعلق بحركات نجوم دارد

مثل خسوف و کسوف و أمثالها این پایه و مایه دارد  
و اما استنباط از نجوم از ظهور مظاهر مقدسه خارق العاده است  
دخلی بفنّ نجوم حالی ندارد. بجناب به زاد و کربلائی حبیب الله  
و کربلائی فتح الله از قبل من تحیت و ثنا برسان دو دست دعا  
بدرگاه حضرت کبریاء میکشایم و ایشانرا عون و عنایت الهیه و مدد غیبی میطلبم  
اما رسالهئی که در ذمّ مسکرات مرقوم نموده اید اگر طبع

بفرمائید جائز بجناب آقا سیّد مهدی و آقا حسین فرّاش مدرسه  
تربیت از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دار از الطاف بی پایان  
میطلبم که امة الله المقربّه والدّه رهبر و اّمته المحترمه شمس الضحی  
و رهبر بلکه جمیع آن خاندان موفق به ثبوت و رسوخ و مؤیّد  
بحسن خاتمه باشید اگر چنانچه حدیقه الرحمن را مشرق الاذکار  
نمائید جائز تا در آن موقع مبارک تسبیح و تقدیس  
بفلک اثیر رسد و علیک البهاء الابهی  
حیفا ۱۳ ذی القعدة ۱۳۳۹ عبدالبهاء عباس

ص ۳۳۹

بواسطه زائر روضه مبارکه رستم مهربان علیه بهاء الله الابهی  
هند صورت جناب مستر وکیل و حرم محترمه اش علیهما بهاء الله الابهی  
هو الله

ای دو شمع محبت الله، نامه شماها رسیده الحمد لله بروح محبت  
الله زنده اید و بنفحه حدیقه فیوضات الهی مشام معطر دارید  
و بدل و جان از حصول هدایت کبری مسرور و شادمانید من  
تضرع بدرگاه احدیت مینمایم تا در صون حمایت او محفوظ و مصون  
باشید و موفق بنشر آیات توحید شوید و مؤیّد بهدایت دیگران  
گردید تا در این جهان فانی تأسیس حیات باقی کنید و در این  
تاریکی عالم طبیعت سراجی روشن نمائید هیچ وقت شما را  
فراموش نمیکنم و همیشه بیاد و ذکر شما مشغولم و طفل شما  
در ملکوت الهی عزیز است و علیکما البهاء الابهی  
حیفا ۱۷ سبتمبر ۱۹۱۹ ع

هندوستان پونه اعضای محفل روحانی علیهم بهاء الله الابهی  
هو الله

ای ثابت بر پیمان، نامه ئی که بتاريخ ۱۱ ابریل ۱۹۱۹ مرقوم نموده

بودید با دو رساله یکی فارسی و دیگری انگلیزی ملاحظه گردید  
انتشار هر دو جائز چند نسخه از آن رساله انگلیسی بارض

ص ۳۴۰

مقصود ارسال دارید.

و اما محفل سالیانه بهائیان در هندوستان نظیر کونونشن  
امریکا موافق ولی بکوشید که آراء جمیع احبّا در اینخصوص  
متحد گردد تا در مستقبل سبب اختلاف و تفرقه نشود آنچه  
اعظم امور است آن اتحاد و اتفاق جمهور احبّا و ائتلاف تامّ در میان  
یاران. این اهمّ امور است اگر نفسی ملول گردد اهمّیت  
بدهید بهر وسیله باشد او را گرم کنید و در دایره و حلقه  
خویش درآرید اگر چنین شود پرتو نور مبین جهانگیر گردد  
انعقاد محفل در شهر کانون بسیار مناسب ولی در  
موقع تشکیل مخاברה با یاران نمائید تا باکثرت  
آراء محلّ تعیین گردد زیرا وقت بسیار است و علیکم البهاء الابهی

حیفا می ۱۹۱۹ ع

جناب مسیو آندره علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای زائر تربت پاک، حمد کن خدا را که موفق بر طیّ مسافت  
بعیده گشتی تا آنکه بکوی دوست رسیدی و از الطاف حضرت  
مقصود بهره و نصیب یافتی و فی الحقیقه سزاوار این فضل  
و موهبت بودی زیرا در همدان بتعلیم نونهالان حدیقه معانی  
پرداختی حال بجهت تنزه و تفکّه و راحت دل و جان بغرب سفر

ص ۳۴۱

نما بیاریس برس و در آنجا جستجو از یاران الهی نما و بهریک

از آنان از قبل عبدالبهاء رأفت و مهربانی کن و تحیت مشتاقانه  
مرا برسان و بگو که در جمیع دیار آهنگ یا بهاء الابهی بلند است  
و امید من چنانست که در پاریس نیز این نغمه جانفزا این آهنگ  
ملکوت ابهی بلند گردد.

پاریس در هر مسئله‌ئی شورانگیز است از خدا خواهم  
که ساز و آواز احبّای الهی چنان بلند شود که زلزله بر ارکان  
پاریس اندازد منتظر اخبار بسیار خوشی از احبّای پاریس  
هستم و یقین است در آینده این آهنگ الهی در آن مدینه بلند  
خواهد شد ولی می‌خواهم در ایّام عهد و میثاق باشد  
و شما مطربان آن آواز باشید و بلبلان خوش ترانه آن اقلیم گردید  
و علیک البهء الابهی

خداوند مهربانا، بنده تو سلیمان از اینجهان بیزار شد تا در  
جهان بالا بر سریر سلیمانی نشیند روی تو بیند و خوی  
تو گیرد ای آمرزگار گناه ببخش پناه بده آگاه کن و در جهان اسرار  
غرق انوار فرما حیفا ۲۵ نو فمبر ۱۹۱۹ ع

ص ۳۴۲

هندوستان

مندله جناب آقا سیّد مصطفی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان، نامه ۱۹ اغسطوس ۱۹۱۹ رسید  
از مضامین کام جان شیرین گردید زیرا آیت وفا بود و دلیل ثبات  
بر عبودیت جمال ابهی در سنین جنگ مجبوراً این طیر بی پروبال  
ساکت و صامت بود ولی بعد از تسکین شعله حرب قدری  
راه‌ها باز گشت و بمخابره با یاران پرداختیم و لکن اوراق  
مانند برگهای درخت میریزد و قلم متحیر که کدامیک را جواب

بنویسد الحمد لله امر الله روز بروز در علو است و دائره مخابره  
اتساع می یابد در پیش ممکن بود که مخابره با عموم احبا گردد  
حال بهر شهری بیش از یکنامه نگاشتن ممکن نیست بلکه  
ممتنع و مستحیل با وجود این چون آنجناب از یاران قدیمند  
و خاطرتان بسیار عزیز لهذا بوصول نامه این جواب مرقوم  
میگردد تا بدانی که دل و جان عبدالبهاء بچه درجه بتو مهربانست  
الیوم هنگام تبلیغ است این امر مؤید است هر نفسی بان پردازد  
جنود ملکوت ابهی نصرت نماید امر تبلیغ یرلیغ بلیغ از ملکوت ابهی دارد.

ص ۳۴۳

باری جمیع احبا را تشویق و تحریص بر اعلاء کلمة الله و نشر  
نفحات الله نمائید تا آن اقلیم باهتر از آید مکاتبه را من بعد نیز  
بواسطه آقا محمد تقی اصفهانی در مصر بنمائید زیرا این نفس  
محترم بکمال قوت بخدمت مشغول و با بعضی از احبا  
در آخر زمستان اذن حضور داری جمیع یارانرا  
تحیت ابدع برسان و علیک البهاء الابهی حیفا ۱۳ اکتوبر ۱۹۱۹ ع  
طهران بواسطه جناب شهید ابن اسم الله الاصدق علیه بهاء الابهی  
مشهد اعضای محترم محفل روحانی علیهم بهاء الله الابهی  
هو الله

ای نفوس مبارکه، نامه شما رسید و بشارت عظمی داشت  
که محفل روحانی تأسیس رحمانی شد و نفوس مبارکه حاضر مجمع  
نورانی، مکاتبه باطراف متداول گشت و دستگیری فقرا متواصل  
و خمودت و جمودت بکلی زائل، محفلها در تکاثر و حاضرین  
در تزیید و عون و عنایت حضرت احدیت شامل بر کل جناب  
آقا میرزا احمد قائنی آن هیکل نورانی و آن نفس رحمانی در بحبوحه  
حرب بین دول و ملل بنهایت مشقت خود را بساحل ارض مقدس

رساند و چون راهها مقطوع بود اقامت در عتبه مبارکه نمود

ص ۳۴۴

و با کمال انجذاب و اشتعال بباغبانی روضه مبارکه قیام نمود  
شب و روز آرام نداشت و در حین سقایه مسجد الحرام در بحر  
مناجات مستغرق بود سنگ و کلوخ را بحرکت میآورد و ثبوت  
و رسوخ مینمود عاقبت احساسات روحانی و بشارات آنجهانی  
چنان او را احاطه نمود که روح تحمّل ننمود قالب جسمانی ترک  
نمود و این قمیص ترابی را وا گذاشت و با هیکل نورانی باوج  
آسمانی پرواز نمود و علیه و علی الكلّ البهاء الابهی  
نفوس اجلهئی که در سنه ماضیه بمعاونت فقرا پرداختند  
از الطاف حقّ میطلبم که انفاقشان "کحبه انبت  
سبع سنابل و فی کلّ سنبله مئة حبه و الله  
یضاعف لمن یشاء" گردد عکا ۷ می ۱۹۱۹ ع  
طهران جناب صنیع السطان علیه بهاء الله الابهی  
هو الله

یار وفادارا، گویند عنقریب رجال جهان کیهان بیارایند  
و جشن صلح عمومی برپا نمایند و جمیع ملل و دول از جنگ و قتال  
بیاسایند اگر ارکان صلح فی الحقیقه بخیر خواهی عالم انسانی  
قیام نمایند و مظهر آیه مبارکه "لا تأخذهم فی الله لومة لائم"  
گردند این بزم آشتی بنیان رزم براندازد و عالم آفرینش آسایش

ص ۳۴۵

یابد ولی هنوز روائح نفس و هوی بمشام میرسد و مقاصد خفیه  
در میان و مکاید سیاسیّه در جولانست امید از الطاف ربّ  
مجید است که بقوه قاهره این انجمن را غبطه گلزار و چمن نماید



و آن جمع را ستاره‌های درخشنده عالم کند.

این همه گفتیم لیک اندر بسیج بی عنایات خدا هیچیم هیچ  
بی عنایات حق و خاصان حق گر ملک باشد سیاه هستش ورق  
تأیید و توفیق لازم و شمول الطاف مشروط. و علیک

البهاء الابهی ۶ ینایر ۱۹۱۹ ع

طهران جناب آقا سید نصرالله باقراف علیه بهاء الله ملاحظه نمایند  
هو الله

ای ثابت بر پیمان، مدتی بود که مخابره بکلی منقطع و قلوب  
متأثر و مضطرب تا آنکه در این ایام الحمد لله بفضل الهی ابرهای  
تیره متلاشی و نور راحت و آسایش این اقلیم را روشن نمود  
سلطه جائره زائل و حکومت عادلّه حاصل جمیع خلق از محنت  
کبری و مشقت عظمی نجات یافتند در این طوفان اعظم  
و انقلاب شدید که جمیع ملل عالم ملال یافتند و در خطر شدید

ص ۳۴۶

افتادند شهرها ویران گشت و نفوس هلاک شد و اموال بتالان  
و تاراج رفت و آه و حنین بیچارگان در هر فرازی بلند شد و سرشک  
چشم یتیمان در هر نشیبی چون سیل روان الحمد لله بفضل و عنایت  
جمال مبارک احبای الهی چون بموجب تعالیم ربّانی رفتار نمودند  
محفوظ و مصون ماندند غباری بر نفسی نشست و هذه معجزة  
عظمی لا ینکرها الا کل معتدّ اثم و واضح و مشهود شد که  
تعالیم مقدّسه حضرت بهاء الله سبب راحت و نورانیت عالم  
انسانیت در الواح مبارک ذکر عدالت و حسن سیاست  
دولت فخیمه انگلیس مکرر مذکور ولی حال مشهود شد و فی  
الحقیقه اهل این دیار بعد از صدمات شدیدة براحت و آسایش  
رسیدند و این اول نامه ایست که من بایران مینگارم انشاء الله

من بعد باز ارسال میشود.

احبای الهی را فرداً فرداً با نهایت اشتیاق تحیت ابدع ابھی ابلاغ  
دارید و مژدهٔ صحت و عافیت عموم احباً را بدهید هر چند  
طوفان و انقلاب شدید بود الحمد لله سفینهٔ نجات محفوظاً مصوناً  
بساحل سلامت رسید حضرات ایادی امر الله و حضرت امین  
و همچنین ملوک ثبوت و رسوخ بر عهد و پیمان را از قبل  
عبدالبهاء با نهایت روح و ریحان تحیت و پیام  
برسانید و علیک البهاء الابھی عکا ۱۶ اکتوبر ۱۹۱۸ عع

ص ۳۴۷

هو الله

اللهم انّ سراق العدل قد ضربت اطنابها على هذه الارض  
المقدّسة في مشارقها ومغاربها ونشكرک ونحمدک على حلول هذه  
السلطة العادلة والدولة القاهرة الباذلة القوّة في راحة الرعيّة  
وسلامة البريّة اللهم ايد الامپراطور الاعظم جورج الخامس  
عاهل انگلترتا بتوفيقاتک الرحمانیّة و ادم ظلّها الظلیل  
على هذا الاقليم الجليل بعونک و صونک و حمايتک  
اتک أنت المقتدر المتعالی العزيز الکریم حیفا ۱۷ دسمبر ۱۹۱۸ عع  
کرمان

اعضای محفل روحانی و احبای الهی علیهم بهاء الله الابھی  
هو الله

ای ثابتان بر پیمان، اليوم این عنوان از ابدع الحان زیرا قوت  
امر الله بعهد و پیمانست و نشر نفحات در آفاق بقوّة میثاق است  
و وحدت بهائی را جز عهد الهی محافظه ننماید و هجوم ناکثین  
و ناقضین را جز ثبوت بر میثاق دفع نکند لهذا این عنوان یعنی  
ثابت بر پیمان بین ملاً اعلی شایان ستایش بی پایان الحمد لله آن محفل

رحمانی سزاوار این عنوان آسمانی زیرا ثابت و مستقیمند و نابت

ص ۳۴۸

و متین و رزین و رصین. در قطب کرمان اعلامی متعدّد و مختلف  
در زمان سابق بلند شد و بر آفاق ایران موج زد ولی عاقبت از آن  
اوج افتاد و فوج فوج از سایه آن علمها خروج نمودند و مظهر  
آیه مبارکه ما لها من قرار گشتند زیرا اشباح بود نه ارواح سایه  
بود نه آفتاب الحقّ له صولة. حال الحمد لله نفحات رحمن در  
کرمان رو بانتشار است و عنقریب علم مبین بلند شود و خیمه  
وحدت عالم انسانی مرتفع گردد جمیع کفها متلاشی شود  
و دریا مانند آئینه صاف و نمودار گردد و سیل هموار شود و لا  
عوج فیها و لا امّتا آشکار گردد ای احبای الهی ریای ربّانی  
در جمیع آفاق موج میزند و نسیم جانپور جنت ابهی اقالیم سبعة را  
حیات میبخشد آهنگ یا بهاء الابهی از قطعات خمسه بملاً  
اعلی میرسد و نعمة یا علیّ الاعلیّ از شرق و غرب در بارگاه قدس  
وجد و فرح میبخشد بیگانگان در جذب و طربند و دورماندگان  
در وجد و شعفند آسیا و امریک دست در آغوشند و اروپ  
و افریک از جام وحدت مدهوش  
ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار  
فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست  
با وجود این ایرانیان بخواب کابوسی گرفتار و بنوهوسی  
مبتلا و غافل از این موهبت کبری و حال آنکه ایران مطلع  
شمس حقیقت است و مرکز سنوحات رحمانیه.

ص ۳۴۹

آب در کوزه و کلّ تشنه لبان میگردند

یار در خانه و کلّ گرد جهان میگردند  
و تحرّی ما به الترقّی میکنند و آرزوی عزّت و حشمت در عالم  
انسانی مینمایند و چنین موهبتی را که در قطب ایران جلوه  
نموده بی اعتنائی میکنند ملاحظه نمائید که چه قدر غافلند  
الیوم در هر اقلیمی اگر شخصی ایرانی را تعریف و توصیف  
خواهند گویند این شخص از وطن بهاء الله است فوراً عزیز  
و محترم گردد اقلّ ایرانیان باید قدر این را بدانند از انظار جهانیان  
افتاده بودند و از امام متوحّشه شمرده میشدند حال چنین  
عزّت پایدار یافتند و چنین تاجی از گوهر شاهوار بر سر نهادند  
نعم ما قال الشاعر  
هر که ارزان میخرد ارزان دهد

گوهری طفلی بقرصی نان دهد  
حقّ عیان چون مهر رخشان آمده  
حیف کاند در شهر کوران آمده

شمس حقیقت اگر در سائر اقالیم اشراق نموده بود تا بحال اشعه اش  
جهانگیر گشته بود زیرا اهل آن اقلیم قدر این فضل عظیم را  
میدانستند ولو مؤمن نبودند مسرور بودند الیوم فرنگیان  
نهایت افتخار بناپلیون اوّل میکنند که در فرانسه چنین شخصی  
عظیم پیدا شد و آلمان مباحات بفردریک کبیر مینماید که چنین

ص ۳۵۰

شخص شهیری در آلمان جلوه نمود و روس افتخار ببطرس اکبر  
مینمایند که چنین اژدر در ملک روس صفدر گردید و انگلیز  
بهنری و امریک بواشنگتون و ایتالیا بگریبالدی.  
باری هر ملّتی بشخص شهیری افتخار و مباحات مینماید ولکن  
جمیع این نفوس عظیمه کوکب آفل بودند و سوف لم تسمع لهم صوتاً

ولا ركزاً ولكن إيران که موطن مقدّس است و مرکز تجلّی اقدس  
اهل آن از شمس حقیقت غافل و ذاهل و حال آنکه انوارش بر قرون  
و عصور بلکه احقّاب و دهور میتابد و نمیدانند که بعضی از اعظم  
رجال عالم نگین عقیقی را که باسم اعظم منقوش تعظیم مینمایند  
و بر خاتم الماس ترجیح میدهند و لکن ایرانیان بخواب خرگوشی  
گرفتار. فیا سبحان الله این چه نادانیست و این چه سرگردانیست  
یرون باعینهم نعمة الله ثمّ ینکرونها.

احبّای الهی باید این کورانرا بینا کنند و این کرانرا شنوا نمایند  
الحمد لله اعضای این محفل رحمانی روی منور دارند  
و مشام از رائحة جنّت ابهی معطر از خدا خواهم  
که حبّ مجسم باشند و موهبت مشخص  
و روح مصوّر و علیکم البهاء الابهی  
حیفا ۱۹ دسامبر ۱۹۱۹ ع

ص ۳۵۱

طهران احبّای الهی عموماً علیهم بهاء الله الابهی  
هو الله

الهی الهی تری احبّتک المنجذبین الی ملکوتک الابهی  
و المتأجّجین الضلوع و الاحشاء المتوقّدين بنار محبّتک المتسرّعة فی  
سدرة السیناء الخاضعین لکلمتک العلیاء الخاشعین لامرک بین  
الوری الصادعین بما امرت به فی الصحف والالواح البارعین فی  
اعلاء کلمتک الصادعین بعظیم موهبتک ربّ انهم طموا کامواج  
الطمطام و هاجوا کهیاج الاریاح اللواقح و استفرّزتهم نفحاتک بین  
البرایا و ظهور الخفایا من الزویا و نادوا باسمک جهاراً و دعوا  
الی محبّتک عشیاً و ابکاراً تراهم رکعاً سجّداً خضّعاً خشّعاً بباب  
احدیّتک ذلاً و انکساراً و قاوموا الذین غفلوا عن ذکرک علواً

واستكباراً ربّ اّتك لتعلم بانّ عبدك هذا یرتّل منهم آیات الرضا  
عشیّاً و ابكراً و یندلّع لسانه بشكرهم غدوّاً و آصالاً لك الحمد  
یا سابق النعم على ما وفقّتهم على خدمتك و ایدّتهم بعبودیّتك  
فأترین بمعرفتك ثابتین على محبّتك متمنّین فضلك و رحمتك  
ربّ انّ هؤلاء طیور أوج العرفان انبت اباهر القوّة و القدرة  
فی جناحهم حتّى یطیروا الى الذروة العلیا الغایة القصوى فضاء  
لا یتناهی و اجعلهم اشجاراً باسقة و الویة خافقة و حیاضاً دافقة و ریاضاً  
مؤثّقة و جبلاً شاهقة لا تنزلها الاریاح و لو كانت عاصفة قاصفة

ص ۳۵۲

لاعجاز نخل خاویة و ایدهم فی كلّ الشؤن و الاحوال و انلهم كؤوس  
الآمال الطافحة بالصهباء فی ملكوت الجمال اّتك أنت الحنون اّتك  
انت الرؤف اّتك أنت العزیز المتعال.

ای یاران عبدالبهاء الآن در دامنه کوه کرمل در جوار مقام  
اعلی بذکر شما مألوفم و بیاد شما در نهایت روح و ریحان زیرا  
از جوش و خروش جدید و سعی مشکور بی نظیر که بتازگی  
در طهران پدید شده و نار محبّت الله شعله باوج اعلی زده در  
نهایت وجد و سرورم آن مرزو بوم موطن مقدّس حضرت  
مقصود است لهذا باید مرکز سنوحات رحمانیه گردد و از  
آن مدینه مبارکه انوار محبّت الله بسائر جهات سطوع نماید  
و نفحات قدس انتشار یابد و زلزله بارکان تقالید قدیمه اندازد  
و اساس افکار پوسیده براندازد.

باری در صبح و شام و جوف لیالی و ایّام تضرّع بحضرت رحمان  
نمایم که هر دم قوتی جدید و موهبتی بدیع و غلیانی شدید ظهور  
و بروز نماید.

جناب میرزا صبحی بجهت شما آنچه باید بکوشد کوتاهی

نمود لسان بستایش شما آراست که هر یک ازین احباء سزاوار  
شمول عنایت از ملکوت ابهی و شایان فیوضات  
نامتناهی از ملاً اعلی و علیهم البهاء الابهی  
حیفا ۱ ربیع اول ۱۳۳۸ عبدالبهاء عباس

ص ۳۵۳

بمبئی جناب بهمرد بهرام و کنیز درگاه الهی  
ضجیع بهمرد دوست جمشید . جناب  
رستم بهمرد و روح الله و روح انگیز علیهم بهاء الله الابهی  
هو الله

ای یاران و یاوران عبدالبها، فرصت ندارم مهلت نیابم مشاغل  
و غوائل بی پایان و رسائل مانند باران و از این گذشته جناب شیخ  
فرج الله الآن مانند حسین کرد با گرز و توپز حاضر و ترجمه  
آثار و تصحیح آن آرزو میفرماید من در چنین حالتی بذکر شماها  
مشغولم و بنگارش این نامه پرداختم تا بدانید که چه قدر  
عزیزید باری اگر فرصت داشتم هر یک را نامه مخصوص  
مینگاشتم ولی مهلت ندارم بهمین کفایت فرمائید.

ای پروردگار خورشید بهمرد پری بگشود و بایوان تو پرواز نمود  
از دیوان بگریخت تا در پناه تو امان یابد ای ایزد پاک نظر بقصور  
مفرما تورب غفوری بعدل معامله مفرما تورب فضل  
موفوری عصیان هر چند بی پایانست عفو و غفران  
اعظم از آن توئی رحیم و بخشنده و مهربان  
حیفا ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۳۸ عبدالبهاء عباس

ص ۳۵۴

بواسطه جناب زائر آقا شیخ فرج الله زکی الکردی علیه بهاء الله

مصر

حضرة الشيخ عبدالهادى الزيان وفقه الله السائل عن معنى وحدة الوجود  
هُوَ اللهُ

صنادید متصوّفه که تأسیس عقیده وحدة الوجود نموده‌اند  
مرادشان از آن وجود عام مصدری که مفهوم  
ذهنی است نبوده و نیست زیرا این وجود عام که مفهوم  
ذهنی است عرضی از اعراض است که عارض بر حقائق ممکنات  
می‌شود حقائق ممکنات جوهر است و این وجود مفهوم  
ذهنی یعنی وجود عام مصدری عرضی است که عارض بر حقایق  
اشیا است بلکه مقصود صنادید وجودی است که حقائق  
اشیاء بالنسبه بآن عرض یعنی آن وجود قدیم است و اشیاء حادث  
پس مرادشان از وجود حقیقی غیر منعوته است که ما یتحقّق  
به الاشیاء است یعنی قیام جمیع اشیاء باوست و اوقیوم  
سماوات و ارض است و هو الحی القيوم شاهد این بیان  
و آن وجود ما یتحقّق به الاشیاء واحد است پس وحدت  
وجود است ولی عوام متصوّفه را گمان چنان که آن حقیقت غیر

ص ۳۵۵

منعوته حلول در این صور نامتناهیة نموده چنانچه گفته‌اند  
البحر بحر علی ما کان فی القدم انّ الحوادث امواج و اشباح  
و ما الخلق فی التمثال الا کثلجة و أنت هو الماء الذی هو نابع  
یعنی آن حقیقت غیر منعوته هر چند او را تعبیری نیست ولی  
مجبور بر تعبیری هستند پس بوجود تعبیر نموده‌اند  
خلاصه عوام متصوّفه را گمان چنان که آن وجود غیر منعوته  
که منقطع وجدانیست بمنزله دریاست و حقایق اشیاء بمنزله  
امواج امواج متمادياً در ذهاب و غیاب است ولی بحر باقی و برقرار.



اما در نزد اهل حقیقت، بهائیان مثلش اینست که آن وجود  
 غیب وجدانی مثلش مثل آفتاب است و اشراق بر جمیع کائنات  
 نموده کائنات از جماد و نبات و حیوان و انسان کلاً مستشرق  
 از انوار آفتابند یعنی اشعه ساطعه بر جمیع تابیده و کل حکایت  
 از آفتاب مینمایند چنانکه بر حجر و مدر و شجر و حیوان و بشر  
 نظر نمائی کل را مستفیض از آفتاب بینی حقایق کائنات  
 مستفیض از شمس حقیقتند ولی شمس حقیقت از علو تقدیس  
 و تنزیهش تنزل و هبوط ننماید و در این کائنات حلول نفرماید  
 و ما من شیء الا فیہ آیه تدلّ علی انه واحد.  
 خلاصه اینکه عوام عرفا گمان نموده اند که وجود محصور در دو  
 موجود یکی حقّ و یکی خلق حقّ را باطن اشیاء دانسته اند

ص ۳۵۶

و خلق را ظاهر اشیاء ولی اهل حقیقت وجود را در سه مرتبه  
 بیان نموده اند حقّ و امر که عبارت از مشیّت اولیّه است  
 و خلق و مشیّت اولیّه که عالم امر است باطن اشیاء است  
 و جمیع کائنات مظاهر مشیّت الهیّه است نه مظاهر حقیقت  
 و هویت الهیّه الا له الامر و الخلق  
 اما مرتبه الوهیت منزّه و مقدّس از ادراکات کائنات است تا چه  
 رسد باینکه در حقائق اشیاء حلول نماید  
 حضرت اعلی روح له الفداء میفرماید که مصداق این بیت  
 البحر بحر علی ما کان فی القدم و انّ الحوادث امواج و اشباح  
 در مشیّت اولیّه تمام است نه در ذات حقّ  
 حتی عوام متصوّفه را گمان چنان که حقیقت غیر منعوتّه  
 بمتابّه واحد است و جمیع کائنات تکرار همان واحد است واحد  
 تکرر یافته ثانی حاصل شد و همچنین واحد دو مرتبه تکرر

نموده ثالث شد و همچنین جمیع اعداد و اعداد امریست اعتباری ثابت است لکن وجود ندارد.

و مسئله اعیان ثابتۀ عرفا اینست که اعداد هر چند ثابت است لکن لیس لها الوجود قطعاً امری است اعتباری چنانکه میگویند أنّ الشرق و الغرب و الجنوب و الشمال لهم ثبوت و لیس لهم وجود و الاعیان الثابتة هی الصور العلمیة الالهیة لها ثبوت و لکن ما شمت رائحة الوجود استغفر

ص ۳۵۷

الله عن ذلك اگر چنین تصوّر بشود قدیم حادث شود و حادث قدیم حقیقت کلیه را بصور نامتناهی در حقایق کائنات تنزل و حلول لازم آید و نزول و صعود و دخول و خروج و هبوط و حلول و امتزاج و امتشاج از خصائص اجسام است حتی مجردات از این تصوّرات منزّه و مبرّا هستند تا چه رسد بحقیقت کلیه این صفات مذکوره صفت متحیز است نه مجرد.

خلاصه مقصد صناید متصوّفه اینست که مقصود

از وجود ما یتحقّق به الاشیاء است و آن واحد است و آن

مجهول النعت است و غیب منیع است و منقطع وجدانیست

ولی باز معتقد بدو رتبه هستند حقّ و خلق و حقّ را دو

رتبه قائلند رتبه تنزیه و تقدیس و لیس کمثله شیء و رتبه

تشبیه و تمثیل و هو السميع العليم چنانچه ملاً میگوید

از تو ای بی نقش با چندین صور

هم مشبّه هم موحد خیره سر

که مشبّه را موحد میکنی

که موحد را بحیرت سرزنی

تو نه این باشی نه آن در ذات خویش

ای برون از وهمها و از پیش پیش  
که تو را گوید بمستی بوالحسن  
یا صغیر السنّ یا رطب البدن

ص ۳۵۸

باری مقصودش این است که ترا دو تجلی است یکی  
بلا واسطه یکی مع الواسطه چون بدون واسطه یعنی بلا مجالی  
و مرایا تجلی بر مشبه نمائی او را موحد می نمائی و چون  
بر موحد تجلی بواسطه مرایا و مجالی می نمائی موحد مشبه می کنی  
بدرجهئی که موحد ترا یا صغیر السنّ یا رطب البدن خطاب مینماید.  
باری حقیقت آنست که حقیقت ذات مقدّس را تنزل در  
عالم خلق نیست نه دخول است نه خروج است نه نزول است  
نه حلول است نه امتزاج است نه امتشاج بلکه تنزیه  
نامتناهی است مثلش سطوع شعاع آفتابست بر کائنات  
ارضیه جمیع اشیاء باو نمودار و باو پرورش میشود و از او  
حکایت میکند و او در علوّ تقدیس منزّه و مقدّس از شوون  
و تعینات و تشخّصات حتی ادراک کائنات بلکه مشیت اولیه  
که عبارت از فیض و شعاع آفتابست سبب ظهوری  
و نموداری و شهود کائنات است هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ  
الّا الضلال و علیک البهاء الابهی ۲۷ اکتوبر ۱۹۱۹ ع

ص ۳۵۹

کرمان جناب آقا جواد نخود بریز علیه بهاء الله الابهی  
هُو الله

ای بنده صادق حضرت کبریا، رقیمه کریمه وصول یافت  
و از مضامین روح و ریحان حصول گشت الحمد لله احبّا در

آنسامان ثابت بر عهد و پیمان و از نفعات رحمان زنده و ترو تازه  
هستند این انقلابات حاصله امیدم چنانست که عاقبت مبدل  
ب راحت دل و جان گردد از برای نفوسی که بمقعد صدق صعود  
فرمودند از درگاه احدیت طلب عفو و غفران شد تا در عالم  
اسرار غرق انوار گردند و در پناه غفران بالطاف حضرت  
یزدان بیاسایند حضرت من ادرك لقاء ربّه جناب منتهی  
آقا میرزا مهدی اخوان الصفا فی الحقیقه چنانکه باید و شاید  
بعبودیت قیام نمودند و در اطراف سبب اعلاء کلمة الله گشتند  
مانند نسیم جان پرور بهر طرف سفر فرمودند منادی الهی  
بودند و مبشر بالطاف نامتناهی علیه بهاء الله الابهی.  
امیدوارم که جناب حاجی محمد طاهر اشراق از افق محبت الله  
مانند حضرت مهدی اشراق فرمایند در محافل و مجالس مانند  
شمع برافروزند و نور بجمیع دهند.  
اما حضرات شیخیه کویکشان افول نمود امید چنانست

ص ۳۶۰

که بیدار گردند و هوشیار شوند حافظ شیرازی میگوید  
شکوه آصفی و اسب باد منطق طیر  
بیاد رفت و از آن خواجه هیچ طرفه نه بست  
آن هممه و دمدمه و وضوء و غلغله چون صبح اول افول نمود  
الحمد لله صبح صادق بر جهان و جهانیان طلوع کرد و آفاقرا روشن  
نمود شما با آنان بنهایت روح و ریحان معامله نمائید و مدارا کنید  
و مظهر آیه مبارکه و لا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتی هی احسن  
گردید و بسیار محبت و مهربانی کنید.  
بامه الله والده و ضجیع و نور الله نهایت مهربانی از من ابلاغ  
دارید بجناب اشراق منتهای محبت و تعلق خاطر از قبل من ابلاغ

کنید حال پریشارات ایشان خود نامه مفصل است و مستغنی  
از الفاظ و کلمات باقا سید علی رفسنجانی محبت من برسانید  
امیدوارم که ایشان و جناب آقا علی اکبر و عموم احبای  
رفسنجان ثابت بر پیمان و مروج امر رحمن باشند تا هر نفسی  
رائحه مشک محبة الله را از ایشان استشمام نماید.  
اما حضور بارض مقدسه در این ایام بسیار مشقت  
و زحمت است صبر فرمائید تا راهها امن و آسایش یابد که  
بسهولت سفر نمائید و قتش خواهد آمد.  
اولاد عزیز اشراق جناب محمد آقا و محمود آقا را بنهایت انجذاب  
ابلاغ محبت و ثناء مینمایم امیدم چنانست که هر یک نهال بیهمال

ص ۳۶۱

درخت حقیقت گردند از احبای فارسی بسیار راضی هستم  
زیرا براستی و درستی حرکت می نمایند شهریار پولاد را مشتاقم  
و جناب استاد الیاس را امیدم چنانست که در آن خطه و زمین علم  
مبین گردد و مظهر توفیقات رب العالمین شود و اولاد و امجاد  
در آغوش محبة الله پرورش یابند و از ملکوت عفو و غفران  
آمزش بجهت ابوی شما میطلبم جناب آقا میرزا احمد  
طبسی را عفو مغفرت پدر خواهم و توفیق بر خدمت  
جلیل اکبر جویم و علیکم البهاء الابهی حیفا ۵ صفر ۱۳۳۸ عبدالبهاء عباس  
جناب زائر حاجی محمد رضای همدانی علیه بهاء الله الابهی  
هو الله

ای زائر ارض مقدس، هزاران هزار اسرائیل باین اقلیم جلیل  
شتافتند تا بهره و نصیب از فیض حضرت قدیر برند بادیه‌ها  
پیمودند تا بسر منزل مقصود رسیدند ولی جز در و دیوار چیزی  
ندیدند ایامی زیستند و گریستند و ناله و فغان نمودند و در دریای

احزان غریق گشتند نومید شدند و خویشرا بآینده نوید دادند.  
باری دو هزار سال است که چنین می‌رود و نهایت آمال تجدید معبد  
سلیمانست که پسی دیوار ویران او ناله و ندبه مینمایند و گریه و نوحه

ص ۳۶۲

میکنند و مویه و زاری مینمایند که این دیوار کی پایدار گردد و حال  
آنکه این سنگ و گلست نه جان و دل باید قدس الاقداسرا  
در جهان جان و دل تأسیس نمود آب و گل چه اهمیتی دارد اندکی  
دقت نمائید این کون نامتناهی هزاران هزار امثال این بنیان را  
دیده و جمیع بمرور دهور بی نام و نشان گشته و لکن قدس  
الاقداس دل و جان باقی و برقرار در فکر آن باید بود بلی این  
مواقع محترمت و شایان و سزاوار زیارت و تبرک بآن زیرا این  
آب و گل آثار آن جان و دل و دلیل بر آن ولی جمیع از آن آیت هدی  
و موهبت کبری غافل و کلّ دل بسته بآب و گلند جسم را می پرستند  
و از روح بیخبرند، معتکف بزجاجند و منحرف از سراج،  
از مغز بی بهره‌اند پوست را میپرستند اما من نیز آهنگ زیارت  
آن مواقع مقدسه دارم تا راحه معطره انبیای بنی اسرائیل را  
از آن آثار استشمام نمایم و ایامی را بیاد آن بزرگواران گذرانم ولی  
ملتفت و متوجه آن جانهای پاکم نه جسمهای خاک زیرا آن جانهای  
پاک از حیز غیب نور می افشانند و این جسمهای خاک  
دلالت بر آن جانهای پاک میکنند جمیع احبای بهائیانرا  
از قبل من فرداً فرداً تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار بجان همه را مشتاق  
و شکوه از فراق مینمایم و علیکم البهاء الابهی ۱۰ ربیع الاول ۱۳۳۸ ع

ص ۳۶۳

جناب زائر میرزا حبیب الله علیه بهاء الله الابهی

هُوَ اللهُ

ای سلاله حضرت خلیل الحمد لله آنچه در الواح مبارک  
باسرائیل تبشیر فرموده‌اند و در مکاتیب عبدالبهاء نیز تصریح  
شده جمیع در حیز تحقق است بعضی وقوع یافته و بعضی وقوع  
خواهد یافت جمال مبارک در الواح مقدسه تصریح فرموده‌اند  
که ایام ذلت اسرائیل گذشت ظلّ عنایت شامل گردد  
و این سلسله روز بروز ترقی خواهد نمود و از خمودت و مذلت  
هزاران سال خلاصی خواهد یافت ولی مشروط بآنکه بموجب  
تعالیم الهیه روش و رفتار نمایند، از ظلمات تقالید قدیمه نجات  
جویند و از کسالت عوائد سابقه رهائی یابند و بآنچه روح این  
عصر و نور این قرن است تشبث نمایند، تعدیل اخلاق کنند  
و در منافع و روابط عمومیّه عالم بشر سعی و کوشش نمایند،  
از تعصبات قدیمه و افکار پوسیده و اغراض ملیّه منسلخ گردند  
و جمیع بشر را اغنام الهی شمرند و خدا را شبان مهربان دانند.  
امروز روزی است که افکار خصوصیه چه از افراد و چه از ملت  
سبب نکبت کبری گردد و عاقبت منتهی بخسران مبین شود  
آنچه امروز عمومی است الهیست و سبب ترقی افراد عالم

ص ۳۶۴

انسانی و آنچه خصوصی است زیان محض است و خسران صرف.  
حال باید اسرائیل از فکر علیل بگذرد و بعزمی صحیح بامور  
عمومی پردازد افکار اسرائیل باید در نقطه‌ئی استقرار یابد که  
منافع عمومی است و سعادت جمیع عالم انسانی امروز توفیق  
رفیق حزبی است که چون آفتاب بر جمیع آفاق پرتو رحمانی افشاند  
و بکلی از تقیّدات شخصی و ملی که منبعث از وساوس شیطانی است  
منسلخ گردد این است اساس نجات و فلاح.

بجميع احبّاي الهى از كليمى و فرقانى در همدان تحيت مشتاقانه  
برسان و بگو كليمى و فرقانى اين تعبير ابتر است اميدم  
چنان است كه اين عنوان بكلى فراموش شود و كلمه رحمانى  
بهائى عنوان هر نفسى گردد تا تفاوت و تبين بكلى زائل شود  
جميع اين طوائف مجاز مانند حديد در كوره حقيقت از آتش محبت  
الله آب گردد و در قالب واحد افراغ شود اگر چنين كرده شود  
بهائى گفته شود اين عنوانات متعدده لزوم ندارد عنوان واحد  
كه شاهد حقيقت و آن كلمه بهائى است كفايت است.  
اى خداوند مهربان، دوستان همدان ياران تواند و خادمان درگاه تو،  
ثابت بر پيمانند و نابت در اين گلستان، مشتعلند و منجذب  
متضرعند و مبتهل، مستقيمند و مستديم بر عبوديت تو اى ربّ كريم.  
خدايا اين جمع مبارك را تاج عزت ابديه بر سر نه و اين انجمن  
انسانى را آيات رحمانى فرما و اين نفوس نفيسه را انيس موهبت

ص ۳۶۵

كبرى كن و اين اشخاص محترمه را شهير آفاق فرما توئى  
بخشنده و دهنده و مهربان و عليك البهاء الابهى  
۱۰ ربيع الاول ۱۳۳۸ عبدالبهاء عباس  
هو الله

اى پروردگار، در كتب و صحف بواسطه انبياء اخبار  
فرموده ئى و اسرائيل را بشارت داده ئى و نويد بخشیده ئى كه  
روزي آيد اسرائيل نويمد اميدوار گردد و اسير ذلت كبرى عزت  
ابدیه يابد آن قوم پریشان در ظلّ ربّ الجنود در ارض مقدسه  
سر و سامان يابند و از اقاليم بعیده توجه بصهيون فرمايند ذليلان  
عزيز گردند و مستمندان توانگر شوند، گم نامان نام و نشان يابند  
و مبعوضان محبوب جهانيان شوند حال ستايش ترا كه روز آن



آسایش آمد و اسباب سرور و شادمانی حاصل شد اسرائیل  
عنقریب جلیل گردد و این پریشانی بجمع مبدل شود شمس  
حقیقت طلوع نمود و پرتو هدایت بر اسرائیل زد تا از راههای  
دور بانهایت سرور بارض مقدس ورود یابند.  
ای پروردگار وعد خویش آشکار کن و سلاله حضرت  
خلیل را بزرگوار فرما توئی مقتدر و توانا  
و توئی بینا و شنوا و دانا ع ع

ص ۳۶۶

هو الله

ای ثابت بر پیمان، چشمه آب حیات عین یقین هدایت است  
الحمد لله از آن نوشیدی و هر نوشنده خضر زمان است اسکندر  
مقصود ذی القرنین نیست کنایه از شخص با اقتدار است  
ملاحظه کن که اسکندر با آن حشمت از چشمه حیات  
بی نصیب شد و خضر بی نوا بانوا گشت و بهره و نصیب برد  
ذوالقرنین از ملوک یمن بود و عرب بوده زیرا ذوالکلاع و ذوالحمار  
و ذوالقرنین و ذی یزن اینها از ألقاب ملوک یمن است ولی بعضی  
خطا کردند گمان کردند که اسکندر یونانی است و این خلطی  
فاحش است زیرا ذوالقرنین از عباد مقرب الهی است و اسکندر  
شخصی بود یونانی ای بنده پیمان من از تو راضی و در حق  
تو بدرگاه احدیت عجز و زاری نمایم که مؤید  
بر ثبوت بر میثاق باشی و بنده نیر آفاق  
و علیک البهاء الابهی ع ع  
هو الابهی الابهی

ای زجاجات سراج و هاج پیمان، حقائق مقدسه که ثابت  
بر میثاق و مقتبس از اشراقند چون زجاجات نورانیه محلّ سطوع

شمس پیمانند انوار عهد اشراق بر آن زجاج نماید و از زجاج بر آفاق اینست که میفرماید "وفی أنفسکم أفلا تبصرون" چون نظر بر آفاق نمائی پرتو اشراق بینی لیکن مرکز این انوار قلوب ابرار "سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم أنه الحق" جناب قابل علیه بهاء الله در رسائل خویش ذکر یاران ثابتان نموده که هر یک گلشن محبة الله را گلی معطرند و انجمن معرقة الله را شمعی منور زبانشان بترتیل آیات توحید دمساز و قلبشان بملأ ملکوت ابهی همراز، شب و روز باآتش جان سوز پرده سوزند و در محفل انس شمع شب افروز، دمبدم همدم ذکر جمال قدمند و در ظل تربیت مرئی امم، بوستان حقائق را شقائقند و آوارگان کوی دوست را یار موافق، بخدمت یاران مفتخرند و بعبودیت آستان مقدس مشتهر، گاهی تلاوت آیات کنند و گاهی ترتیل مناجات، دمی از موهبت رحمن بخندند و گاهی بر حال آن مظلوم بگریند، روزی چون شمع برافروزند و شبی چون پروانه بال و پر حول سراج میثاق بسوزند. این از فضل بیمنتی حضرت یزدان است که بچنین موهبتی مخصّص گشته اند و بچنین عنایتی موفّق "توتی من تشاء و تعزّ من تشاء و تختصّ برحمتک من تشاء" ای یاران فضل و جود حضرت معبود چون گنج روان است

و فیض بی پایان فرصت را از دست مدهید و وقت را غنیمت شمردید و از معین سلسبیل عنایت نوشید توجه بملکوت غیب کنید و از حقیقت لاریب بهره و نصیب جوئید این جهان لانه مرغان ترابی است نه آشیان طیور الهی عالم خاک است نه جهان

تابناک پس بجان پاک زنده گردید و آهنگ ملکوت افلاک کنید  
و تبثّل نمائید و تذلل و ابتهاج جوئید و به بندگی عتبه مقدسه  
چون عبدالبهاء در کمال محویت و فنا قیام کنید تا روی را بر خاک  
عجز و نیاز نهاده "ما عبدناک حقّ عبادتک" گوئید و "ما عرفناک حقّ  
معرفتک" بر زبان رانید هیکل این عبد برداء تذلل مزین است  
نه قمیص تذلل وهامه این حقیر بتاج عجز و نیاز مفتخر است  
نه ناز و امتیاز کلّ بندگان آستانیم و چاکران جانفشان عزّت  
و بزرگواری و عظمت و کبریائی سزاوار درگاه پروردگار است  
و آنچه منقبت عبد است و مفخرت مرکز عهد عبودیت درگاه  
احدیّت است و بندگی آستان ربوبیت این تاج اکلیل جلیل  
است و این سراج روشنی عبد منیب.  
جهان الیوم بنور عبودیت روشن است و بگلهای رقیت  
گلشن تا توانید شریک عبدالبهاء شوید و ندیم این  
مستغرق بحر محو و فنا و البهء علیکم ۲۶ جماد الثانی سنه ۱۳۱۷ ع

ص ۳۶۹

هُوَ اللهُ

ای زائر مطاف ملاً اعلیٰ، الحمد لله بعون و عنایت الهیه  
مرحله‌های بعیده طی نمودی و بادیه‌ها پیمودی و بسر منزل  
مقصود رسیدی موهبتی اعظم از تشرف بان آستان تصوّر  
نتوان بستایش ملیک مقتدر پرداز که چنین مقدر نمود  
حال بدیاری الهی مراجعت نما و بهر خطّه و بوم و ثغوری عبور  
می نمائی بشارت الطاف ربّ غفور ده و راحه طیبه محبت الله را  
بمشام برسان و از قبل عبدالبهاء نهایت اشتیاق برسان  
و تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار از عنایت بی نهایت حضرت مقصود  
امید موفور است که جمیع درصون حمایت حضرت احدیت

محفوظ و مصون مانند و لیل و نهار بذکر پروردگار مشک  
اسرار بر عالم نثار نمایند کلّ را روش و سلوک نشر نفحات  
حدیقه مالک الملوک باشد و مقصد و آرزو هدایت طالبان حقیقت  
باری من در شب و روز بدرگاه حضرت رحمن تبّتل و تصرّع  
نمایم و یارانرا روح و ریحان خواهم مرادم جز سرور و حبور  
دوستان ربّ غفور نه و نهایت آرزو آنکه بهر یک نامه‌ئی  
نگارم ولی ملاحظه می‌نمائی که چه خبر است از برای هریک  
از نفوس که نامه خواسته بودی می‌خواستم بنویسم

ص ۳۷۰

ولی شما در آخر کلّ که دفتر مکاتیب بسته شد خواهش نمودید  
من بتحریر رسائل مهمّه مشغول بودم لهذا این نامه را  
بخود شما بخطّ خود می‌نگارم که تلافی شود  
و شما کتاب ناطق گردید و جمیع یارانرا از قبل  
من نامه مفصل باشید و علیک البهاء عبدالبهاء عباس  
هو الله

ای دو مؤمن موقن ثابت، حمد خدا را که از شعله نور  
هدی سینای دل و جان روشن شد و وادی ایمن زجاج قلب  
مطهر لمعه نور و شعله طور گشت لهذا بشکرانه این هدایت  
کبری و موهبت عظمی باید بکمال همت بنشر تعالیم الهی پردازید  
تا روز بروز بر تأیید و توفیق بیفزائید.

در خصوص حرمت نکاح پسر بزوجات پدر مرقوم نموده بودید  
صراحت این حکم دلیل بر اباحت دیگران نه مثلاً در قرآن  
میفرماید "حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر" این دلیل بر آن  
نیست که خمر حرام نه و در الواح سائره بصریح عبارت مرقوم  
که در ازدواج حکمت الهیه چنان اقتضا می‌نماید که از جنس بعید

باشد یعنی بین زوجین هر چند بُعد بیشتر سلاله قویتر و خوش

ص ۳۷۱

سیماتر و صحّت و عافیت بهتر گردد و این در فنّ طبّ نیز مسلم  
و محقّق است و احکام طّیبه مشروع و عمل بموجب آن منصوص  
و فرض لهذا تا تواند انسان باید خویشی بجنس بعید نماید و چون  
امر بهائی قوّت گیرد مطمئن باشید که ازدواج باقربا نیز نادر  
الوقوع گردد و در این خصوص مکاتیب متعدّده مرقوم  
گردیده از جمله مکتوب مفصّلی است که چند سال پیش  
بیادکوبه مرقوم شده آنرا تحرّی نمائید بیان مفصّل است و قبل  
از تشکیل بیت عدل این احکام راجع بمرکز منصوص است  
و اما مسئله زنا در الواح الهیّه در مسئله فحشاء بقدری  
زجر و عتاب و عقاب مذکور که بحدّ حصر نیاید که شخص  
مرتکب فحشاء از درگاه احدیّت مطرود و مردود و در نزد یاران  
مذموم و در نزد عموم بشر مردول حتّی در بعضی کلمات بیان  
خسران مبین و محرومیّت ابدی است ولی در قصاص حکومتی  
و سیاسی چنین امری صادر نه زیرا حکومت الآن در جمیع دنیا  
بزانی ابداً تعرّض ننموده و نمی نماید لهذا محکوم رسوای عالم  
نگردد این جزاء بجهت آنست تا رذیل و رسوای عالم گردد  
و محض تشهیر است و این رسوائی اعظم عقوبت است  
ملاحظه نمائید که بنصّ قرآن ابداً زنا ثابت نگردد  
زیرا شهود اربعه در آن واحد باید شهادت بتمکّن تامّ از هر جهت  
بدهند لهذا جز باقرار زنا ثابت نگردد آیا میتوان نسبت

ص ۳۷۲

اندک عدم اهمّیّت بزنا بقرآن داد لا والله فانصفوا یا أهل الانصاف.

و اما مسئله طلاق میتواند شخص بکلی آنچه موافق  
رأیش هست مجری دارد نهایتش اینست که زوجه را یکسال  
بی سرو سامان نگذارد و این مثل عدّه است و نهایتش  
اینست که پیش مدّت تکلف نفقه چند ماه بود حال یکسال است  
اما اگر جهتین کامل باشند و عوارضی در میان حاصل گردد که  
سبب برودت شود در فصل تامّ تعجیل نکنند یکسال صبر  
نمایند شاید آن عوارض زائل گردد و دوباره الفت حاصل شود.  
اما مسئله میراث این تقسیم در صورتیست که شخص  
متوفّی وصیّتی ننماید آن وقت این تقسیم جاری گردد ولی هر  
نفسی مکلف بر وصیّت است بلکه فرض و واجب است  
و صریح نصوص الهیّه است که در حالت صحّت خویش باید  
حکماً وصیّت نماید و بحسب میل خودش هر نوعی که بخواهد وصیّت  
کند و آن وصیّنامه را مختوم بدارد و بعد از وفاتش باز شود  
و بموجب آن عمل گردد.  
در اینصورت شخص متوفّی میدانی وسیع دارد که در زمان  
حیات خود بھر قسمی که میل دارد وصیّت نماید تا مجری شود  
و علیکما البهء الابھی ۱۰ اذار سنه ۱۹۱۹ عبدا البهء عباس

ص ۳۷۳

جناب میجرمود مخبر روز نامه تيمس مقیم طهران علیه ۹  
هُو الله

ای خادم صادق عالم انسانی، نامه شما که بتاريخ اول فبروری ۱۹۲۱  
مرقوم نموده بودید رسید از مضامین فرح و سرور حصول  
یافت زیرا آیت وفا بود و رایت ثبوت و استقامت بر محبّت و نیّت  
خدمت بایرانیان اما ایران ویران است مشقّت بسیار باید  
تحمل نمود بلکه انشاء الله اصلاحی در حال ایران جلوه نماید

خدمات شما الآن مثل بذری است که دهقان در کشتزار افشانند  
فوراً انبات ممکن نه لهذا دهقان باید پر حوصله باشد ملال  
نیارد بکار خود پردازد البتّه روزی آید خرمن عیان آید  
یقین بدان که نیت خالص که داری البتّه نتیجه بخشد و تأییدات  
الهی البتّه حصول یابد تأسیسات حضرت مسیح روحی له الفدا  
با وجود آنکه مؤید بروح القدس بود بسرعه نتایج نبخشید  
بتدریج آن بذری که افشانند روئید و نشو و نما کرد حال تأسیس  
ملکوت الله در اینجهان که از هر طرف آشوب و فتنه بریاست  
کار آسانی نیست البتّه همّت فوق العاده و صبر و تحمّل باید  
امیدم چنانست که موانع کلّ زائل گردد از هر جهت آثار

ص ۳۷۴

تأیید واضح و آشکار شود این احساس که در شماست  
معلومست برای خدمت ملکوت الله دعوت شده اید این  
احساس مثل قوه جاذبه می ماند که مقصود بحصول پذیرد  
باید نظر باستعداد و قابلیت خود ننمائیم باید نظر بتأییدات  
عظیمه ربّ الملکوت کنیم که دانه را فیض باران و همّت دهقان  
درختی تن آور و بارور نماید امیدم چنانست که افکارت  
در نقطه مرکزیّه جمع شود آفتاب چون در اسد در نقطه ثنی جمع  
شود آن نقطه حرارتش بسیار شدید میگردد امیدم  
چنانست که تو چنین گردی و مدد از ملکوت ابھی برسد  
هر چند غائبی ولی در دل و جان حاضری همیشه با منی امور  
سیاسی ایران هر چند درهم است ولی امور روحانی جمع و رو  
بقوت. احبای الهی بجان و وجدان بشما مهربانند امید چنان  
که روز بروز مهربانی شان بیشتر گردد اما حضور من  
بایران موکول بر تقدیر حیّ قدیر است من خواه حاضر باشم

خواه غائب با توام و موقّیّت تو را میطلبم تا با قلبی پاک  
و جانی پر بشارت موقّق بخدمت ملکوت الله  
گردی یارانرا تحیّت ابدع ابهی برسان  
و علیک البهاء الابهی عبدالبهاء عباس

ص ۳۷۵

هولاند مسیس جولیا ایسروکر علیها ۹

هو الله

ای طالب حقیقت، نامه‌ئی که بتاريخ سیزدهم دیسمبر ۱۹۲۰  
مرقوم نموده بودی رسید ادیان الهیه از یوم آدم الی الآن پیایی  
ظاهر شده و هر یک آنچه باید و شاید مجری داشته خلق را زنده  
نموده و نورانیّت بخشیده و تربیت کرده تا از ظلمات عالم  
طبیعت نجات یافتند بنورانیّت ملکوت رسیدند ولی هر دینی  
و هر شریعتی که ظاهر شد مدّتی از قرون کافل سعادت عالم  
انسانی بود و شجر پر ثمر بود ولی بعد از مرور قرون و اعصار  
چون قدیم شد بی اثر و ثمر ماند لهذا دوباره تجدید شد  
دین الهی یکیست ولی تجدد لازم مثلاً حضرت  
موسی مبعوث شد و شریعتی گذاشت بنی اسرائیل بواسطه  
شریعت موسی از جهل نجات یافته بنور رسیدند و از ذلّت  
خلاص گشته عزّت ابدیه یافتند ولی بعد از مدّتی مدیده آن  
انوار غروب کرد و آن نورانیّت نماند روز شب شد و چون  
تاریکی اشتداد یافت کوکب ساطع حضرت مسیح اشراق نمود  
دوباره جهان روشن شد.

مقصد اینست دین الله یکی است که مربّی عالم

انسان نیست و لکن تجدد لازم درختی را چون بنشانی روز



بروز نشو و نما نماید و برگ و شکوفه کند و میوه تریبار آرد  
 لکن بعد از مدّت مدید کهن گردد از ثمر باز ماند لهذا  
 باغبان حقیقت دانه همان شجر را گرفته در زمین پاک میکارد  
 دوباره شجر اول ظاهر میشود

دقت نمائید در عالم وجود هر چیز را تجدّد لازم نظر  
 بعالم جسمانی نمائید که حال جهان تجدّد یافته، افکار تجدّد یافته،  
 عادات تجدّد یافته، علوم و فنون تجدّد یافته، مشروعات  
 و اکتشافات تجدّد یافته، ادراکات تجدّد یافته پس چگونه  
 میشود که امر عظیم دینی که کافل ترقّیات فوق العاده عالم  
 انسانیست و سبب حیات ابدی و مروج فضائل نامتناهی  
 و نورانیّت دو جهانی بی تجدّد ماند این مخالف فضل و موهبت  
 حضرت یزدانی است.

و دیانت عبارت از عقاید و رسوم نیست دیانت عبارت  
 از تعالیم الهیست که محیی عالم انسانیست و سبب تربیت افکار  
 عالی و تحسین اخلاق و ترویج مبادی عزّت ابدیه عالم انسانیست  
 ملاحظه کن که این هیجان افکار و شعله نار حرب  
 و بغض و عدوان بین ملل و ظلم و تعدی بیکدیگر که بکلی  
 آسایش عالم انسانی را زایل نموده جز بماء تعالیم الهی خاموش  
 گردد البتّه نگردد

این واضح و آشکار است یقوّه ماوراء الطبیعه لازم  
 که این ظلمت را بنور تبدیل نماید و این عداوت و بغضا و جنگ  
 وجدال را بالفت و محبّت بین عموم بشر مبدّل نماید  
 این قوه نفثات روح القدس است و نفوذ

کلمة الله و عليك التَّحِيَّةُ الثَّناء عبدالبهاء عباس

فیلا دلفیا دکتور کوچ علیه ۹

هُوَ اللهُ

ای ثابت در ملکوت، نامه‌ات رسید و از مضمون معلوم گردید که در نهایت ثبوت و استقامتی مرقوم نموده بودی آنچه صحبت از تعالیم مینمائی مستمعین ادراک نمیکنند و همچنین در زمان حضرت مسیح آنچه حواریین میگفتند فریسیان درک نمیکردند اینست که بنصّ انجیل میفرماید که این نفوس گوش دارند ولکن نمیشنوند چشم دارند ولکن نمی بینند اما روزی خواهد آمد که هم ببینند و هم بشنوند لهذا بکمال ثبوت و استقامت بموجب تعالیم الهی قیام کن و از وحدت عالم انسانی بیان نما بجمیع مهربان باش آنچه در جوف ارسال نموده بودی رسید و علیک البهاء الابهی عبدالبهاء عباس

ص ۳۷۸

جناب قسّیس الفرد هیلز جبل کلمنترمشیگان علیه التَّحِيَّةُ و الثَّناء

هُوَ اللهُ

ای شخص محترم، نامه مفصّل شما رسید و من چون از کثرت مکاتیب که از اطراف میریزد فرصت جواب مفصّل ندارم مختصر این است که اهل عالم محتاج بحیات ابدیه هستند و حیات ابدیه منوط بظهور ملکوت و ظهور ملکوت مشروط بنفوذ کلمة الله و تأیید روح القدس یعنی مشروط بقوّة الهیه که مرده را زنده مینماید و کور را بینا و کر را شنوا میکند و ولادت ثانویه که در نصّ انجیل است تحقّق می یابد "المولود من الجسد جسد هو و المولود من الروح هو الروح ینبغی لکم ان تولدوا مرّة أخرى"

اما از جهت ادیان سائره در نصوص بهاءالله و کتب احبّا  
مثل کتاب میرزا ابوالفضل ذکر حضرت زردشت و حضرت  
بودا و برهما و کانفیوشس مصرّح است و همچنین در  
مکاتیب من در بدایت اساس حضرت زردشت و حضرت بودا  
بسیار موافق ولی بعد تحریف و تغییر یافت گویا شما این الواح

ص ۳۷۹

و کتب که در آن مسطور است ندیده اید کتاب مطبوع میرزا  
ابوالفضل را بدست آرید کفایتست قناعت حاصل خواهد  
شد که تعالیم بهاءالله تعالیم عمومی است و مؤید بنفوذ کلمه الله  
و نفثات روح القدس و قوّتی آسمانی شما نهایتش اینست که  
آثار مطبوعه حضرت بهاءالله را مشاهده کرده اید الواح  
مطبوعه بالنسبه بالواح غیر مطبوعه بسیار جزئی است  
اساس ادیان الهی یکیست آن اساس بقوّت حضرت بهاءالله  
عمومیّت حاصل خواهد نمود.

در شرق تعالیم متعدّده از پیش منتشر شد که بظاهر  
عمومیّت داشت ولی چون بقوّه الهیه مؤید نبود شعله زود خاموش شد  
ولی تعالیم بهاءالله بدرجهئی نفوذ یافت که بیست هزار نفس  
کشته شد با وجود این روز بروز قوّتش بیشتر گشت.

اما مکان بهیچ وجه حکمی ندارد حضرت مسیح جلیل  
در فلسطین ظاهر شد و لکن تعالیم بجمیع عالم سرایت نمود  
و بقوّت الهیه ملل مختلفه را در ظلّ کلمه واحده جمع کرد  
حدودات مکانی ابداً حکمی نداشت

اما روح القدس جامع جمیع کمالاتست معلّم اوّل است  
کاردی\* که ارسال نموده بودی بسیار سبب سرور شد  
روح انسانی بایمان و ولادت ثانویه ابدیّت حاصل مینماید.

\* کارتی

ص ۳۸۰

و اما نصوصی که از کتب مقدسه اخراج نموده بودید آنچه بعلم صحیح و عقل و حکمت الهیه مطابق آن نصوص بحسب ظواهر است و اما نصوص دیگر کلّ تأویل دارد و تأویل مطابق عقل و علم و حکمتست انشاء الله این مسئله را کشف خواهید نمود امیدم چنانست که جمیع این مسائل را بتأیید الهی تأویلش را کشف بفرمائید.

من فرصت این مسائل را فرداً فرداً ندارم اگر وقتی ملاقات حاصل شود شفاهاً هر یک از این مسائل را جواب مفصل خواهم داد و شبهه نیست که اساس این سئوالات منبعث از تحرّی حقیقتست لهذا بنهایت محبت و مهربانی این مختصر مرقوم گردید و علیک التّحیّة و الثّناء عبدالبهاء عباس هولاند جناب مستر ۱۰۱ . وان ریذکز - مهندس سندم علیه التّحیّة و الثّناء  
هُوالله

ای حقیقت جو شخص محترم، نامه‌ئی که بتاريخ ۴ اپریل ۱۹۲۱ بود رسید و بکمال محبت قرائت گردید اما وجود الوهیت بدلائل عقلیه ثابت است ولی حقیقت الوهیت ممتنع الادراک است

ص ۳۸۱

زیرا چون بنظر دقیق نظر فرمائی هیچ مرتبه دانیه ادراک مرتبه عالیه ننماید مثلاً عالم جماد که مرتبه دانیه است ممتنع است که عالم نبات را ادراک تواند بکلی این ادراک ممتنع و محال است و همچنین عالم نبات هر چه ترقّی نماید از عالم حیوان خبر ندارد

بلکه ادراک مستحیل است چه که رتبه حیوان فوق رتبه نبات است این شجر تصور سمع و بصر نتواند و عالم حیوان هر چه ترقی نماید تصور حقیقت عقل که کاشف حقیقت اشیاء است و مدرک حقایق غیر مرئیّه تصور نتواند زیرا مرتبه انسان بالنسبه بحیوان مرتبه عالیّه است و حال آنکه این کائنات تماماً در حیز حدوثند ولی تفاوت مراتب مانع از ادراکست هیچ مرتبه ادنی ادراک مرتبه اعلی نتواند بلکه مستحیل است ولی مرتبه اعلی ادراک مرتبه ادنی کند

مثلاً حیوان ادراک مرتبه نبات و جماد کند انسان ادراک مرتبه حیوان و نبات و جماد نماید ولی جماد مستحیل است که ادراک عوالم انسانی کند. این حقایق در حیز حدوث است با وجود این هیچ مرتبه ادنی مرتبه اعلی را ادراک نتواند و مستحیل است. پس چگونه میشود که حقیقت حادثه یعنی انسان ادراک حقیقت الوهیت کند که حقیقت قدیمه است. تفاوت مراتب بین انسان و حقیقت الوهیت صد هزار مرتبه اعظم از تفاوت بین نبات و حیوانست و آنچه انسان تصور کند

ص ۳۸۲

صور موهومه انسان است و محاط است محیط نیست یعنی انسان بر آن صور موهومه محیط است و حال آنکه حقیقت الوهیت محاط نگردد بلکه بجمیع کائنات محیط است و کائنات محاط و حقیقی. الوهیتی که انسان تصور مینماید آن وجود ذهنی دارد نه وجود حقیقی اما انسان هم وجود ذهنی دارد و هم وجود حقیقی پس انسان اعظم از آن حقیقت موهومه است که بتصور آید طیر ترابی نهایتش اینست مقداری از این بعد نامتناهی را پرواز تواند ولی وصول بأوج آفتاب مستحیل است

ولکن باید ادله عقلیه یا الهامیه بوجود الوهیت اقامه نمود  
یعنی بقدر ادراک انسانی .

این واضح است که جمیع کائنات مرتبط بیکدیگر است  
ارتباط تامّ مثل اعضای هیکل انسانی چگونه اعضاء و اجزاء  
هیکل انسانی بیکدیگر مرتبط است همین قسم اعضای این کون  
نامتناهی جمیع بیکدیگر مرتبط است مثلاً پا و قدم مرتبط بسمع  
و بصر است باید چشم ببیند تا پا قدم بردارد باید سمع بشنود  
تا بصر دقت نماید. هر جزئی که از اجزاء انسانی ناقص باشد  
در سائر اجزاء فتور و قصور حاصل گردد دماغ مرتبط بقلب  
و معده است و شش مرتبط بجمیع اعضاء است و همچنین سایر  
اعضاء و هریک از این اعضاء وظیفه دارد آنقوه عاقله خواه قدیم  
گوئیم خواه حادث مدیر و مدبر جمیع اعضاء انسان است تا هریک

ص ۳۸۳

از اعضاء بنهایت انتظام وظیفه خود مجری نماید. اما اگر  
در آنقوه عقلیه خللی باشد جمیع اعضاء از اجرای وظائف اصلی  
خود باز ماند و در هیکل انسانی و تصرفات اعضاء خلل عارض  
شود و نتیجه نبخشد.

و همچنین در این کون نامتناهی ملاحظه نمائید لابد  
قوه کلیه موجود است که محیط است و مدیر و مدبر جمیع  
اجزاء این کون نامتناهی است و اگر این مدیر و مدبر نبود عالم  
کون مختل بود و نظیر مجنون میبود مادام ملاحظه مینمائید  
که این کون نامتناهی در نهایت انتظامست و هریک از اجزاء  
در نهایت اتقان و وظائف خود را مجری میدارد که ابداً خللی  
نیست واضح و مشهود میگردد که یک قوه کلیه موجود  
که مدبر و مدیر این کون نامتناهی است هر عاقلی این را

ادراک مینماید.

و دیگر آنکه هر چند جمیع کائنات نشو و نما مینماید ولی در تحت مؤثرات خارجه اند مثلاً آفتاب حرارت می بخشد باران میپوراند نسیم حیات می بخشد تا انسان نشو و نما نماید پس معلوم شد که هیکل انسانی در تحت مؤثرات خارجی است بدون آن مؤثرات نشو و نما ننماید آن مؤثرات خارجه نیز در تحت مؤثرات دیگری است مثلاً نشو و نمای وجود انسانی منوط بوجود آبست و آب منوط بوجود باران و باران منوط

ص ۳۸۴

بوجود ابر و ابر منوط بوجود آفتاب تا بر و بحر تبخّر نماید و از تبخّر ابر حاصل شود اینها هر یک هم مؤثرند و هم متأثر پس لابد منتهی بمؤثری میشود که از کائن دیگر متأثر نیست و تسلسل منقطع میگردد ولی حقیقت آن کائن مجهول و لکن آثارش واضح و مشهود.

و از این گذشته جمیع کائنات موجوده محدود و نفس محدودیت این کائنات دلیل بر حقیقت نامحدود. چه که وجود محدود دالّ بر وجود نامحدود است.

باری از این قبیل ادله بسیار که دلالت بر آن حقیقت کلیّه دارد و آن حقیقت کلیّه چون حقیقت قدیمه است منزّه و مقدّس از شؤن و احوال حادثاتست چه که هر حقیقتی که معرض شؤن حادثات باشد آن قدیم نیست حادث است پس بدان این الوهیتی که سائر طوائف و ملل تصوّر مینمایند در تحت تصوّر است نه فوق تصوّر و حال آنکه حقیقت الوهیت فوق تصوّر است.

اما مظاهر مقدّسه الهیه مظهر جلوه کمالات و آثار آن

حقیقت قدیمه مقدسه‌اند و این فیض ابدی و جلوه لاهوتی  
حیات ابدیه عالم انسانیت مثلاً شمس حقیقت در افقی است  
عالی که هیچکس وصول نتواند جمیع عقول و افکار قاصر است  
و او مقدس و منزّه از ادراک کلّ و لکن مظاهر مقدسه الهیه

ص ۳۸۵

بمنزله مرایای صافیه نورانی‌اند که استفاضه از شمس حقیقت  
میکنند و افاضه بر سائر خلق مینمایند و شمس بکمال و جلالش  
در این آئینه نورانی ظاهر و باهر اینست اگر آفتاب موجود  
در آئینه بگوید من شمس صادق است و اگر بگوید نیستم  
صادق است اگر شمس با تمام جلال و جمال و کمالش در این آئینه  
صافیه ظاهر و باهر باشد تنزل از عالم بالا و سمو مقام خود ننموده  
و در این آئینه حلول ننموده بلکه لم یزل همیشه در علو تنزیه  
و تقدیس خود بوده و خواهد بود و جمیع کائنات ارضیه باید  
مستفیض از آفتاب باشد زیرا وجودش منوط و مشروط  
بحرارت و ضیاء آفتاب و اگر از آفتاب محروم ماند محو و نابود  
گردد این معیت الهیه است که در کتب مقدسه مذکور است  
انسان باید با خدا باشد پس معلوم شد که حقیقت الوهیت  
ظهورش بکمالاتست و آفتاب و کمالاتش در آئینه شیء مرئی  
است و وجود مصرح از فیوضات الهیه. امیدوارم که  
نظرینا یابی و گوش شنوا و پرده‌ها از پیش چشم برخیزد  
عکسی که خواسته بودید در ضمن مکتوبست  
و علیک التّحیّة و الثّناء می ۱۹۲۱ عبدالبهاء عباس

ص ۳۸۶

مسس شهنار ویت ساندیگو کالیفورنیا نمره ۶۳۰ س استریت



ای دختر ملکوت، نامه شما رسید ولی از عدم فرصت  
مختصر مرقوم میگردد جسد انسانی همین قسم که در بدایت  
بتدریج بوجود آمده است همینطور باید بتدریج تحلیل گردد  
این مطابق نظم حقیقی و طبیعی و قانون الهی است اگر چنانچه  
بعد از مردن سوختن بهتر بود داخل ایجاد نوعی انتظام می یافت  
که جسد بعد از فوت بخودی خود افروخته شعله زند و خاکستر  
گردد ولی نظم طبیعی که بتقدیر الهی تحقق یافته این است که  
باید بعد از فوت این جسد از حالی بحالی مختلف انتقال یابد  
تا بحسب روابطی که در عالم وجود است با کائنات سائره منتظماً  
اختلاط و امتزاج یابد و قطع مراتب نماید تحلیل کیمیاوی یابد  
و بعالم نبات انتقال کند گل و ریاحین شود و اشجار بهشت  
برین گردد نفحه مشکین یابد و لطافت رنگین جوید  
سوختن مانع از حصول این حالات بکمال سرعت است  
اجزاء چنان متلاشی گردد که تطوّر در این مراتب مختل شود.  
بقرین محترم نهایت محبت از قبل من ابلاغ دار او را روز بروز  
ترقیات معنویّه جویم اما محفلی که در آن مدینه تأسیس گردیده

ص ۳۸۷

امیدم چنان است که آن انجمن روشن گردد و چون گلشن  
روائح طیبه منتشر نماید بمس ماری فن از قبل من تحیت  
محترمانه برسان فی الحقیقه این کنیز عزیز الهی بخدمت قیام  
دارد و مستحق الطاف الهی گشته. باحبّای سان دیگو  
خواستم نامه ئی بنگارم ولی از عدم فرصت بمناجاتی مختصر  
اکتفا نمودم.

ای ربّ الجنود مدینه سن دیگو جسم بیجان بود

حال نفعه‌ئی از روح حیات بانسامان رسید نفوسی چند از  
قبور عالم طبیعت که ممات ابدی است مبعوث شدند و بنفثات  
روح القدس زنده گشتند و بعبودیت درگاه قیام نمودند.  
ای خداوند مهربان این مرغان بی پرو و بال را دو بال ملکوتی بخش  
و قوتی معنوی عطا فرما تا در این فضای نامتناهی پرواز کنند  
و باوج ملکوت ابهی رسند. ای پروردگار این نهالهای  
بی قوت را قوتی بخش تا هر یک درختی بارور در نهایت طراوت  
و لطافت جلوه نمایند بجنود معنوی نصرت و ظفر بخش  
تا سپاه جهل و ضلال را درهم شکنند و اعلام محبت و هدی را  
در بین خلق بلند کنند و مانند نسیم بهاری اشجار وجود  
انسانی را طراوت و لطافت بخشند و بمثابه باران نیسانی چمن زار  
آن اقلیم را سبز و خرم کنند توئی مقتدر و توانا  
و توئی بخشنده و مهربان عبدالبهاء عباس

ص ۳۸۸

جی. ایسبروکر نمره ۱۰ بیوننک استرات ایس کراونهاک  
هو الله

ای متحرّی حقیقت، نامه شما رسید مرقوم نموده  
بودی که آقا میرزا احمد خان یزدانی شرحی از امر بهاءالله از برای  
شما بیان نمود همان است که مرقوم نمودی که بهائیت  
حقیقت است و این نسبتهای دیگر بالنسبه ببهائیت مجاز محض،  
نتائج عظیمه ندارد هر چند در انظار اساس دارد ولی مانند  
شجر بی ثمر است چه بسیار اشجار که بظاهر عظیم است  
و سایه‌ئی می افکند ولی ثمر ندارد عاقبت از ریشه برافتد  
چنانکه ملاحظه نموده و می نمائید ولی اساس الهی شجری است  
که بر شرق و غرب سایه افکنده و در هر دم نتائج عظیمه

بخشد چنانکه تا بحال تجربه شده است.  
مرقوم نموده بودی چگونه میشود که حکومت غیر عادلانه را  
اطاعت و متابعت نمود مقصد از حکومت متبوعه حکومت  
عادلانه است که محافظت حقوق عموم بشر می نماید و حکومت  
مشروطه است که در تحت قوانین متینه است  
مرقوم نموده بودی که چگونه می توان حیاتی بعد از ممات  
تصوّر کنیم حالات بعد از ممات بتصوّر نیاید ولی ملاحظه نما  
واضح است که انسان از عالم جماد آمده است چون در عالم جماد  
بود تصوّر عالم نبات ممکن نبود پس بعالم نبات انتقال

ص ۳۸۹

کرد در عالم نبات تصوّر عالم حیوان نمی توانست پیش از  
انتقال از عالم حیوان بعالم انسان تصوّر حیات عقل و هوش  
انسان نمی نمود یعنی مستحیل بود هیچ خبر نداشت الآن  
این خاک و این اشجار ابداً از عالم حیوان و انسان خبر ندارند  
و تصوّر نمیتوانند بکنند انکار محض میکنند. اما عالم انسان  
تأیید عالم حیوان می کند و معاونت عالم نبات می کند ولی  
عالم نبات خبر ندارد و همچنین عالم انسان از عالم ملکوت خبر  
ندارد بکلی جاهل است لکن ارواح ملکوتیه در عالم انسان  
تأثیر دارند ملاحظه کن که چقدر مسئله واضح است با وجود  
این اغلب علما و دانایان عالم بکلی از این معنی بیخبر و لکن این  
مسخرین ارواح از عالم تفکر صحبت میدارند ولی نفسی  
ملکوتی که از عالم الهی با خبر دیده بصیرتش باز از عالم طبیعت  
منسلخ و بقوت معنویه فائز آن از عالم الهی و از عالم ارواح با خبر  
و حقیقت روح مجرد است جسم نیست متحیّر نیست  
محلی را اشغال نمی کند قدر میرزا احمد خان را بدانید که او این

بشارت کبری را بشما رسانید از الطاف الهی خواهم که در آن  
اقلیم انوار ملکوت برافروزد و آیات الهی ترتیل گردد  
نفوسی مبعوث شوند که آنان مثل پولس و مریم  
مجدلیّه گردند و علیک التّحیّة و الثّناء عبدالبهاء عباس

ص ۳۹۰

استوکار ت جناب مستر ایچ یکر معلّم علیه ۹  
هو الله

ای پرستنده حقیقت، نامه شما رسید معانی دلنشین داشت  
الحمد لله چون توجّه بملکوت نمودی بسیاری از مسائل معضله  
حل شد و چون بمقام حواری رسیدی و امیدم چنان است  
که بررسی جمیع مسائل حل میشود از حضرت پولس از بعضی  
مسائل فلسفه پرسیدند جواب فرمود که من تا از مسیح  
خبر نداشتم هر چیز میدانستم ولکن چون از مسیح خبر  
گرفتم از هر چیز بیخبر شدم زیرا چنان حلول در من کرد که  
دیگر جائی بجهت چیزی نگذاشت این قلب فارغ پراز حضرت  
مسیح یعنی فیوضات الهیه و سنوحات رحمانیه.

حال من نیز امید چنان دارم که تو چنین گردی  
حضرت الوهیت را اهل مجاز چنان تصوّر و تشریح کرده اند  
که باید بکلی فراموش کرد تصوّر آنان وهم محض است  
ولی نفوس مقدّسه را در حقیقت الوهیت افکاری است که  
بتمامه مطابق عقل است سرّ مکنون و رمز مصون است  
و همچنین سائر مسائل آنچه شنیده‌ئی آنرا کنار بگذار  
و بکوش تا حقیقت از قلبت نبعان نماید. و علیک

البهاء الابهی عبدالبهاء عباس

ص ۳۹۱

ادلیا دیوکر

هو الله

ای بنت ملکوتی، نامه تو رسید مضامین نورانی بود  
ملکوتی بود احساسات جان و دل بود انجذابات وجدانی بود  
همانست که نوشته بودی در زمان حضرت مسیح چه قدر  
سلاطین و ملوک و امراء و اغنیاء و ملکه‌های آفاق و خانمهای محترم  
بودند جمیع از آن روح الهی محروم گشتند ولی پطرس و اندراوس  
و یوحنا و مریم مجدلیّه فائز گردیدند و مؤمن و موقن شدند  
و این تاج عزّت ابدیّه بر سر آنها گذاشته شد. پس شکر کن خدا را  
که قلبت نورانی شد و روح رحمانی گشت و در چنین روزی  
اقبال نمودی اما دیگران جمعی بتدریج در ظلّ ملکوت داخل  
خواهند شد ولی من بعد. اما فخر در این است که در امروز  
نفوس اقبال کنند مثل آنکه ملاحظه مینمائی نفوسی که در زمان  
مسیح اقبال کردند آنان مثل ستاره درخشیدند امیدوارم  
که این مشعل نورانی را بدست گیرید و صفوف غافلین را شکست  
دهید یقین بنما که بهائی حقیقی میگردی و گلی از گلشن  
ملکوتی میشوی و خادم حقیقی ملکوت الله میگردی  
بوالده محترمه‌ات و دو خواهران نورانیت  
تحیّت ابدع ابھی از قبل عبدالبهاء برسان  
و علیک البهاء الابھی عبدالبهاء عباس

ص ۳۹۲

مستر. تی. ل. کلنسی وان دیمنسترات. لا. هیک. هولاند

هو الله

ای منجذب حقیقت، نامه بتاريخ ۳۱ جولای ۱۹۲۰ رسید

و از مضامینش روح و ریحان حاصل گردید زیرا دلالت بر آن  
مینمود که قلب منجذب ملکوت است و روح مستبشر بشارات  
الله همان قسم است که مرقوم نموده‌ئی همان عهدی که بخدا کردی  
که اگر نور حقیقت مانند قوه برق حلول در تو نمود بتمام قوت  
بخدمت ملکوت پردازی حال باید بهمان عهد قیام نمائی زیرا  
بچشم خود مشاهده انوار تجلیات نمودی و بقلب خود کشف  
اسرار حقیقت کردی. امیدم چنان است که آن قلب چشمه  
گردد و آب حیات بجوشد و موج بهر طرف زند امروز  
درهای ملکوت باز است و شاهراه آسمانی مستقیم و راست  
و ندای الهی پیاپی از ملکوت تقدیس میرسد و صلا بر جمیع  
عالم انسانی میزند که ای عالم انسانی در نهایت تشویش و اضطراب  
و در غایت اختلاف و انقلاب وقت آنست که آهنگ ملاً اعلی  
بشنوید و تعالیم آسمانی استماع کنید و بانوار شمس حقیقت منور  
شوید تا این جهان تاریک روشن گردد و قلوب بنا بر محبت الله  
برافروزد و جانها بشارات الهی زنده گردد و انتشار تعالیم الهی

ص ۳۹۳

سبب شود و این اضطراب منقلب باطمینان گردد و این  
انقلاب سکون و قرار یابد و این اختلاف مبدل بائتلاف شود  
و انوار شمس حقیقت بتابد و جهان زمینی جهان آسمانی گردد.  
این ندای الهی از ملکوت رحمانی پیاپی بسمع جان میرسد  
از خدا بخواه که سبب انتشار این انوار گردی و بوحدت عالم  
انسانی خدمت کنی. بجناب دکتور فان اندل و قرینه محترمه‌اش  
وصبیّه روشنش و بموسیو و مادام روسکس و مادام السبروک  
و جمیع از قبل من نهایت محبت و مهربانی و وحدت و یگانگی  
برسان و بگو از خدا خواهم که هیئت بهائی بنهایت نورانیت

و رحمانیت تشکیل شود آن انجمن روشن گردد و افراد آن  
محفل مانند نجوم آسمانی بدرخشند و این افق تاریک عالم را مانند  
افق صبح بانوار فیض الهی روشن نمایند. بموسیو انزلین از قبل  
من تحیت مشتاقانه برسان و بگو جمیع من علی الارض امروز  
سرگردانند فکر آن باش که کلّ سر و سامان یابند.  
اما مجمع آکوس که مقصدشان حتی المقدور اینکه انقلابات  
و اغتشاشات اجتماعی و اقتصادی مبدل بنظم و سکونی گردد که  
سبب آسایش عالم آفرینش شود بانان بگو که الیوم قوه  
انقلاب شدید است و اختلاف عظیم ممکن نیست که اهل  
عالم سکون و قرار یابند مگر بقوهئی که محیط بر عالم انسانی است  
آن قوه چون غلبه کند جمیع این انقلابات منقلب بسکون

ص ۳۹۴

و قرار گردد و همه این اختلافات مبدل بالفت و محبت و اتحاد  
شود و آن قوه کلمه الله است، قوه آسمانی است، جلوه الهی است،  
نورانیّت محض است، قوه روح القدس است. همچنانکه در  
قرون سالفه بر جمیع قوی غالب شد و اختلافات جنسی و اقتصادی  
حتی وطنی را تعدیل نمود همین طور آن قوه قاهره الهی جمیع  
این عناصر را بیکدیگر ممتزج نماید و خیمه وحدت عالم  
انسانی را در قطب عالم برافرازد و علم صلح عمومی  
بر جمیع آفاق موج زند. یک قطعه عکس شما  
واصل شد از مشاهده اش نهایت  
سرور رخ داد و علیک التّحیّة و الثّناء عبدالبهاء عباس  
مدراس جناب ای . رنکاسوامی ایر  
هو الله

ای مفتون حقیقت و مجذوب دلبر آفاق، نامه مفصل شما

رسید نامه نبود گلشن پرگل و ریحان بود که رائحهٔ محبت  
الله از گلهای آن استشمام گشت بسیار سبب سرور گردید که  
الحمد لله در زجاج قلب سراج هدایهٔ الله بر افروخت و آتش محبت  
الله شعله زد از خدا خواهیم که آن سراج هدایت از این زجاج

ص ۳۹۵

پرتوی باطراف زند و اطراف روشن شود یعنی شهر مدراس  
افق حقیقت گردد انوار فیض الهی از آن افق بتابد توکل  
بر خدا کن و اعتماد بر فیض نامتناهی الهی زیرا در این ایام  
شمس حقیقت حضرت بهاء الله بکمال قوت پرتوی نورانی بر آفاق  
زده است که عنقریب جمیع آفاق باین نور روشن و درخشنده  
گردد زیرا امر بهاء الله ولوله در آفاق انداخته است در جمیع  
اقالیم عالم امروز ندای بهاء الله بلند است در هر شهری از غرب  
انجمنی بر پا که ندای بملکوت الهی نمایند و ترویج تعالیم بهاء  
الله فرمایند در امریک ندای یا بهاء الابهی بلند است و در  
افریک فریاد یا علی الاعلی گوشزد هر ارجمند ترک و تاجیک منجذب  
نفحات گلشن ابهی در آسیا طیور حدیقهٔ الهی بابدع الحان می سرایند.  
باری در هندوستان نیز انشاء الله ندای ملکوت ابهی را  
بلند مینمائید و بموجب تعالیم بهاء الله عموم را بحرکت می آرید  
و روز بروز در فضائل و کمالات بهائی ترقی می نمائید و سبب  
هدایت جمعی غفیر می شوید نظر بقوت و قدرت خود مینمائید  
بلکه نظر بقوت ملکوت ابهی بیندازید این قوت کاهی را کوه  
نماید و نفوس را از قعر چاه نجات دهد و باوج ماه رساند  
از دانهٔ ضعیف درختی بارور برویاند دهقان الهی یک تخم افشاند  
و خرمنها تشکیل نماید این از قوت فیض الهی است. تضرع



بملکوت ابھی کنم و شما را هر دم تأییدی جدید طلبم و توفیقی عظیم خواهم  
 اما مسئله حیوان در این امر بسیار تأکید بر ترحم  
 بر حیوان شده امیدوارم که من بعد اسباب تشرف بارض اقدس  
 از برای شما مهیا گردد و قرینه محترمه نیز بقوه ثبات و استقامت  
 شما تربیت شود احباً در بمبئی بسیارند و آدرسشان  
 اینست "محفل روحانی، بواسطه آقا میرزا محمود" با آنها مخابره  
 نمائید و کتب امری بطلبید میفرستند و علیک البهاء الابھی عبدالبهاء عباس  
 هولاند جناب مستر. و. ل. کنگیرته علیه التّحیة و الثّناء  
 هو الله

ای مفتون حقیقت، نامه شما تاریخ ۱۹۲۱ رسید انسانی  
 که طالب حقیقت است لابد بوسیلهئی خبر از حقیقت میگیرد  
 حال تو چون تشنه حقیقتی بمجرد آنکه در روزنامه هولاند  
 ذکری از این امر مبارک دیدی بتحرّی حقیقت پرداختی بعضی  
 رسائل که بلسان آلمانی ترجمه شده است نوشته ایم از آلمان از برای  
 شما بفرستند مختصر این است افق عالم را ابرهای بسیار تاریک

احاطه کرده اینست که ملاحظه مینمائی که جمیعش جنگ  
 و جدال است و نزاع و قتال عالم انسانی در زحمت بی پایان است  
 در چنین ظلمات شدیدی از افق ایران شمس حقیقت طلوع نمود  
 و بر جمیع آفاق پرتو افکند و پرتو این آفتاب تعالیمی است که  
 از قلم اعلی صادر و آن تعالیم را از الواح مقدسه استنباط  
 خواهی نمود.

از جمله تعالیم تحرّی حقیقت است و از جمله تعالیم اینکه  
 باید دین سبب الفت و اتّحاد و یگانگی باشد نه سبب کلفت

اگر دین سبب خونخواری گردد لزوم از برای عالم انسانی ندارد و از جمله تعالیم این است که دین باید مطابق عقل و علم باشد نه اوهاماتی که عقل بهیچوجه تصدیق آن ننماید و از این قبیل تعالیم بسیار.

از جمله تعالیم صلح عمومی است که تفصیل آن در الواح مشروح اطلاع خواهند یافت و این تعالیم آسمانی پنجاه سال پیش از قلم اعلی صادر و یکیک این تعالیم در کار است تجلی بر افکار عمومی مینماید.

باری بعد از قرائت این رسائل خواهی دانست که نور حقیقت در این زمان بسیار تاریک بتمام قوت درخشیده است و علیک التّحیّة و الثّناء عبدالبهاء عباس

ص ۳۹۸

رورند الفرد هیلز

هو الله

ای دوست عزیز نامه شما رسید و بمضامین اطلاع حاصل گردید این مضامین نامه جمیع تعالیم حضرت بهاءالله است. که پنجاه سال پیش اعلان فرموده است و در آنزمان رائجی از این تعالیم بمشام نفسی نرسیده بود حضرت بهاءالله موجد این تعالیم و مؤسس این اساس متین است ولی تعالیم بهاءالله بقوه روح القدس منتشر شد حالا این تعالیم در رساله شما منتشر است ولی تعالیم حضرت بهاءالله بقوه روح القدس منتشر شد نه بمجرد بیان. هر احکامی محتاج بقوه اجرائیه است تا قوه اجرائیه حصول نیابد هر تعلیمی عبارت از افکار است و افکار مانند امواج دریا می آید و میرود بقائی ندارد اساس ندارد حضرت بهاءالله این تعالیم را مانند نقش بر حجر در قلوب

ثابت و مستقر فرمود چنان قوتی ظاهر و باهر فرمود که  
مستمعین بتمام جانفشانی قیام نمودند بیست هزار نفر جان خود را  
در این سبیل فدا کرد. و جام شهادت کبری نوشید. پس اگر  
شما را مقصد این است که خدمتی بعالم انسانی نمائید باید در ظلّ  
بهاءالله داخل شوید و کلیسای خویش را کلیسای بهائی نامید

ص ۳۹۹

تا قوّة قدسیّه بهاءالله شما را تأیید کند و این شجره در اراضی  
قلوب ریشه دواند و ثمر بخشد و آلا فکری از افکار گردد  
که مانند موج دریا از یکطرف می آید و از یکطرف میرود .  
من چون نهایت محبّت را بشما دارم لهذا حقیقت را بیان  
می نمایم. امیدم چنانست که مفتون این حقیقت شوی و بتمام  
قوّت بترویج تعالیم بهاءالله بنام بهاءالله بکوشید تا نتایج ممدوحه  
بخشد و آثار الی الابد باقی بماند ملاحظه کنید که چقدر نفوس  
از انجیل اقتباس معانی نمودند و بفکر خود بترویج پرداختند  
زمانی قلیل نگذشت مگر آنکه نسیاً منسیاً شد  
انشاء الله تو همتی می نمائی که نتیجه‌ئی  
حاصل شود. و علیک التّحیّة و الثّناء عبدالبهاء عباس

روزا. کالیش

هو الله

ای محبّ عالم انسانی نامه‌ تو رسید الحمد لله دلیل بر صحت  
و سلامت تو بود از جواب نامه سابق متصوّر چنین بود که میان  
شما و احبّا الفتی حاصل گردد هر نفسی را باید نظر بآنچه در او  
ممدوح است نمود در این حالت انسان با جمیع بشر الفت تواند

ص ۴۰۰

اما اگر بنقائص نفوس انسان نظر کند کار بسیار مشکل است در زمان حضرت مسیح روح العالمین له الفدا تصادفاً بسگ مرده‌ئی مرور نمودند که اعضایش متلاشی و متعفن و بد منظر شده بود یکی از حاضرین گفت این سگ چه قدر متعفن شده است دیگری گفت چقدر کریه و بد منظر شده است باری هر یک چیزی گفت حضرت مسیح فرمود نظر بدندانهای او کنید که چقدر سفید است آن نظر خطاپوش حضرت مسیح هیچ عیوب او ندید عضوی که در او کریه نبود دندانهای او بود سفیدی دندانهای او را دید پس باید نظر بکمال نفوس نمود نه بنقص نفوس.

الحمد لله تو را مقصد خیر نفوس و اکمال نقائص است این نیت خیر نتایج ممدوحه بخشد. و علیک البهاء عبدالبهاء عباس رورند. الفرد. هیلز مونت کلامنشو مشیگان ۴۸ هو الله

ای شخص جلیل، نامه‌ شما ۲۴ نوامبر ۱۹۲۰ رسید الحمد لله نور حقیقت درخشید و بصر و بصیرت هر دو روشن شد. خود و حرمت از نفوس مختارین گشتید امیدم چنانست که در ملکوت الله از مختارین ممتاز گردید این عنایتی است بی نهایت

ص ۴۰۱

و تأیید و توفیق عظیم رب الجنود که عاقبت بسر منزل حقیقت رسیدی این حقیقت سفینه نجاتست و نورانیت آسمانی و حیات ابدی و تأیید روح القدس. شبها در سحرگاه مناجات می‌نمایم و از برای تو و حرمت موهبت الهی می‌طلبم تا بروح القدس و نار محبت الله تعمید گردید.

طریق خدمت آنست که بموجب تعالیم حضرت بهاءالله  
روش و سلوک نمائید و بوحدت عالم انسانی خدمت کنید  
و ناس را از تعصبات دینیّه و تعصبات جنسیّه و تعصبات  
سیاسیّه و تعصبات وطنیّه نجات دهید تا جمیع در ظلّ خیمه  
یکرنگ و وحدت عالم انسانی درآیند. امة الله المحترمه مسس  
هیلز بمعالجه روحانی مشغول باشد و بکلی از اینجهان فانی  
منقطع گردد و برکات آسمانی نازل شود باید بنهایت شوق  
و وله و سرور بهدایت نفوس پردازى و البته نفوسى معارض  
پیدا گردد و بملامت و شماتت پردازد ابداً متأثر نشوید  
بلکه بکمال استقامت مقاومت نمائید البته در انجیل جلیل  
خوانده‌اید که حواریین حضرت مسیح چه قدر ملامت و شماتت  
و سب و لعن دیدند و چگونه فریسیان بر آنها هجوم  
نمودند لکن عاقبت علم حواریین بلند شد و اعلام  
فریسیین سرنگون گشت. و علیک البهاء ابهیی  
حیفا ۳ کانون ثانی - ۱۹۲۰ عبدالبهاء عباس

ص ۴۰۲

فیرهوپ الاباما جناب مستردیلی علیه بهاءالله  
هو الله

ای بنده صادق جمال ابهیی، مکتوب آنجناب واصل  
و مضمون واضح گشت از فضل حق امید چنین است که  
بتأیید شدید موفق گردی و لسان بمحامد و نعوت ربّ قدیم  
بگشائی آیات هدی ترتیل نمائی و رایات تقی برافرازی و لوله  
در آفاق اندازی روح مجسم گردی و نور مصور شوی شمع  
ساطع گردی و نجم بازغ شوی از مواهب جمال ابهیی امیدوار  
باش زیرا خاک را تابناک نماید و سنگ را گوهر خوش رنگ

فرماید خزف را لؤلؤ لئلا کند و سنگ سیاه را الماس گرانها فرماید.  
در خصوص آیه ۲۶ از اصحاح تاسع دانیال سؤال نموده  
بودید که هر چند آیه ۲۴ معنیش واضح شد اما آیه ۲۶  
هنوز حقیقتش مجهول.

ای یار مهربان، بدان که در آیه ۲۵ نیز هفت هفته و شصت  
و دو هفته بیان میفرماید و تفصیلش این است  
دو تاریخ بیان میفرمایند یک تاریخ بدایتش صدور امر  
ارتاکزرس بتجدید بنای اورشلیم و نهایتش صعود حضرت

ص ۴۰۳

مسیح و آن هفتاد هفته است و تاریخ ثانی بدایتش از اتمام  
بنای اورشلیم است تا صعود حضرت مسیح شصت و دو  
هفته است زیرا تجدید بنای اورشلیم هفت هفته امتداد یافته  
که عبارت از چهل و نه سال است و از تاریخ اتمام بنای بیت  
تا صعود مسیح شصت و دو هفته و در هفته شصت و سیم  
که متصل بآن است و در عقب آن مطابق صعود مسیح است  
این هفت هفته مدت بنای تجدید اورشلیم است.  
پس چون بدایت تاریخ را صدور امر ارتاکزرس نمائی  
هفتاد هفته میشود و چون بدایت تاریخ را از اتمام و انتهای بنای  
اورشلیم گیری شصت و دو هفته شود.

ای بنده الهی، بر مشقات و بلاای تو مطلعم این را  
حکمتی است و بعد خود شما مطلع خواهید شد حال باید که  
نهایت صبر و تحمل را مجری دارید این مشقات و زحمات زائل  
گردد و وقت خوش پیش آید و این بلا یا و مصائب از قصور  
شما نیست ولی از حکمتهای بالغه است.

در خصوص اکتشافات روحیه بیان نموده بودید روح

انسانی قوه محیطه بر حقائق اشیاء است جمیع آنچه مشاهده  
میکنی از صنایع و بدایع و آثار و کشفیات وقتی در حیز غیب  
بوده و سر مکنون روح انسانی کشف آن سر مکنون نموده  
و آنرا از حیز غیب بعالم شهود آورده مثلاً قوه بخاریه،

ص ۴۰۴

فتوغراف، فتگراف، تلغراف، مسائل ریاضیه جمیع اینها  
وقتی سر مکنون و رمز مصون بوده روح انسانی کشف این  
اسرار پنهان نموده و از غیب بشهود آورده پس معلوم شد  
روح انسانی قوه محیطه است و تصرف در حقایق اشیاء دارد  
و کشف اسرار مکنون در حیز ناسوت میکند. اما روح الهی  
کشف حقایق الهیه و اسرار کونیه در حیز لاهوت مینماید.  
امیدوارم که موفق بروح الهی گردی تا کاشف اسرار  
لاهوت شوی و واقف بر اسرار ناسوت.  
و سؤال از آیه ۳۰ - در فصل ۱۴ - از کتاب یوحنا نموده  
بودید که حضرت مسیح فرموده "دیگر با شما بسیار صحبت  
نخواهم نمود چه که مالک این دنیا می آید و هیچ چیز در من ندارد"  
مالک دنیا جمال مبارک است و هیچ چیز در من ندارد معنیش  
اینست که بعد از من کلّ از من مستفیضند اما او مستقل است  
و از من فیض نگیرد یعنی مستغنی از فیض من است.  
اما سؤال از کشف ارواح بعد از خلع اجسام نموده بودید البتّه  
آنعالم عالم کشف و شهود است زیرا حجاب از میان برخیزد و روح  
انسانی مشاهده نفوس مافوق و مادون و هم رتبه را می نماید.  
مثالش انسان وقتی که در عالم رحم بود حجاب در بصر  
داشت و جمیع اشیا مستور چون از عالم رحم تولّد شد باینجهان  
و اینعالم بالنسبه بعالم رحم عالم کشف و شهود است لهذا مشاهده

ص ۴۰۵

جميع اشيا را ببصر ظاهر مينمايد. بهمچنين چون از اينعالم بعالم ديگر رحلت كرد آنچه در اين عالم مستور بوده در آن عالم مكشوف گردد در آنعالم بنظر بصيرت جميع اشياء را ادراك و مشاهده خواهد نمود اقران و امثال و مافوق خود و مادون خويش را مشاهده خواهد كرد.

و اما تساوى ارواح در عالم اعلى مقصود اينست كه ارواح مؤمنين در وقت ظهور در عالم جسد متساويند و كلّ طيّب و طاهر اما در اينعالم امتياز پيدا خواهند كرد بعضى مقام اعلى يابند و بعضى حد اوسط جويند و يا در بدايت مراتب اين تساوى در مبدء وجود است و اين امتياز بعد از صعود.

و در خصوص ساعير مرقوم نموده بوديد ساعير محلى است در جهت ناصره در جليل واقع.

اما در خصوص بيان ايّوب كه در آيه ۲۵ و ۲۷ در فصل ۱۹ ميفرمايد "اما من دانستم كه وليّ من زنده است و ديگرى بر زمين قيام خواهد نمود" وليّ در اينجا مراد خداست

و معنى ثانياش جانشين است مراد آنكه ناصر و معين من حقّ است و يا بعد از من جانشين در مقام من قيام خواهد نمود و من بعد از خود جانشيني دارم و چون از اينعالم صعود نمايم مشاهده جمال الهى را بدون چشم ظاهرى كنم و همين آيه دليل است كه از اين عالم بعالمى خواهد رفت كه بصر جسدى ندارد

ص ۴۰۶

يعنى جسمانى نيست روحانى محض است و در آنعالم ببصيرت روح مشاهده جمال الله نمايد.



و اما اورشليم كه به بيابان خواهد رفت در مكاشفات يوحنا  
در اصحاح ثانی عشر مذکور و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد  
زنيکه آفتاب را در بردارد و ماه زیر پایهايش مراد از این زن  
شريعة الله است كه اورشليم آسمانیست زیرا باصطلاح كتب  
مقدسه اورشليم آسمانی کنایه از شريعة الله است كه در اینجا  
تعبیر بزن شده است.

و دو كوكب شمس و قمر یعنی دو سلطنت ترك و فرس  
در ظلّ شريعة الله هستند شمس علامه دولت فرس است و قمر كه  
هلال باشد علامت دولت ترك و دوازده اكليل دوازده امامند كه  
مانند حواریین تأیید دین الله نمودند و ولد مولود جمال معبود  
است كه از شريعة الله تولّد یافته.

بعد میفرماید كه آن زن فرار به بریه كرد یعنی شريعة الله كه  
مسمی باورشليم آسمانی است از فلسطین بصحرای حجاز انتقال  
نمود و در آنجا هزار و دو بیست و شصت سال اقامت كرد  
یعنی تا یوم ظهور ولد موعود و این معلوم است كه  
در كتاب مقدس هر روز عبارت از یک  
سال است و عليك التّحيّة و الثّناء  
عكا - ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۲۱ هـ ۵ ع

ص ۴۰۷

بواسطه آقا میرزا محسن زائر علیه بهاء الله الابهی  
جناب میرزا عبدالحسین سلیل سید محسن  
و جناب عبد الوهاب ناجی نجل سید محسن  
علیهما بهاء الله الابهی  
هو الله

ای دو یادگار دو نفس بزرگوار، حضرت عبدالمجید و حضرت

سید محسن این دو نفس مبارکرا آنچه ستایش کنم حقیقت  
اینست که از عهده برنیایم هر دورا جمال مبارک تبلیغ فرموده  
بنفحات روح القدس زنده شدند و در عراق چون جبل  
راسخ ثابت و رزین و رصین بودند یک منقبت حضرت عبدالمجید را  
ذکر مینمایم پسرش عبدالوهاب شمع اصحاب بود و برقی ساطع  
از سحاب در سفر اول حضرت مقصود بعراق عرب بشرف  
لقا فائز پسر استدعای هدایت پدر نمود حضرت عبدالمجید  
بمجرد تشرف بحضور ربّ غفور مانند شمع برافروخت و بایمان  
فائز و چون جمال قدیم مراجعت بطهران فرمودند بمیرزا  
عبدالوهاب امر کردند که چون پسر وحیدی باید در نزد پدر  
بمانی و چنانست که همسفر با من باشی و چون حضرت مقصود  
بطهران رجوع فرمودند ایامی نگذشت که نائره عشق در قلب

ص ۴۰۸

آن جوان چنان شعله زد که صبر و قرار نماند پدر بزرگوار گفت  
ای پسر هر چند مرا نور بصری و حیات جان پروری آنی  
تحمل فرقت تو ندارم ولی نمیتوانم این پروانه را از شمع آفاق  
محروم نمایم فوراً عزم طهران کن آن جوان رقص کنان وارد  
طهران گشت و بمجرد ورود دستگیر شد و بزیر زنجیر رفت زیرا  
واقعه مولمه شاه واقع و در سجن مبارک بشرف لقا فائز شد  
بعد از چند روز میر غضب وارد زندان شد و آن معدن اسرار را  
پای دار دعوت کرد آنجوان نورانی برخاست و رقصی در نهایت  
سرور در پیشگاه حضور نمود بعد دست مبارکرا بوسید و با یاران  
مسجون دست در آغوش شد و رسم وداع مجری داشت و بقربانگاه  
عشق شتافت و در کمال سرور و حبور جان بباخت این خبر  
وحشت اثر چون بگوش پدر رسید آن پیر سالخورده سر

بسجود آورد و بشهادت پسر شادمانی و طرب و شکر  
نامتناهی نمود. این یک منقبت از مناقب آن بزرگوارست جمیع  
اوقات خویشرا بتحمل صدمات و مشقّات میگذراند و عاقبت  
سرگون شد و در اسیری جان بجانان تسلیم نمود. و اما حضرت  
آقا سید محسن در عراق بود و بشرف حضور نیر آفاق مشرف گشت  
و مدت حیات جان فشان بود و سبب هدایت نفوس عدیده  
گشت صبور و حلیم بود و شکور و مستقیم تا آنکه سرگون  
بحدباء گشت و در اسیری تحمل فراق ننمود در نهایت فقر

ص ۴۰۹

پیاده در کمال شوق مناجات کنان از حدباء عازم عکاء شد تحمل  
صدمات راه نمود صحراها را پیاده پیمود بی زاد و توشه  
در نهایت شوق جان باخت. حال شما یادگار آن دو بزرگوارید همیشه  
در خاطرید و این دوزفاف جدید مبارکست متیمنست  
مسعود است پر شگونست از الطاف حضرت مقصود  
امید چنانست که خاندان آن دو بزرگوار الی ابد الآباد  
مسعود و مبارک و متیمن باشند جناب میرزا  
محسن الحمد لله محفوظاً مصوناً وارد و بانچه  
منتهی آمال مقرّبین است یعنی تقبیل آستان مقدّس فائز.  
اجازة حضور خواسته بودند مأذونید و علیکم البهاء الابهی  
حیفا ۱۰ ربیع الثانی سنة ۱۳۳۸ عبدالبهاء عباس

ص ۴۱۰

امریک

عموم احبّای الهی علیهم بهاء الله الابهی  
هو الله

ای یاران الهی، عبدالبهاء شب و روز بیاد شما و بذکر شما  
مشغول زیرا یاران الهی در نزد عبدالبهاء عزیزند و در سحرگاهان  
تضرع بملکوت الله مینمایم و شما را استفاضه از نفثات روح القدس  
میطلبم تا شمعهای روشن شوید و بنور هدایت بدرخشید  
و ظلمت ضلالت را زائل نمائید مطمئن باشید تأییدات ملکوت  
ابهی پی در پی میرسد.

شجره حیات از بهار الهی و ریزش ابر آسمانی و حرارت شمس  
حقیقت تازه بنای نشو و نما گذاشته عنقریب گل و شکوفه  
نماید و برگ و بار بار آرد و بر شرق و غرب سایه اندازد و این  
شجره حیات کتاب میثاق است.

ولی در این ایام در امریکا بادهای شدیدی بر سراج میثاق  
احاطه نموده تا این سراج روشن را خاموش کند و این  
شجره حیات را از ریشه براندازد

ص ۴۱۱

بعضی نفوس ضعیفه نوهوس از اهل غرض و بی خبر از  
زلزله بغض و عداوت متزلزل شده و همت را گماشتند که عهد  
و میثاق الهی را محو نمایند و آب صافی را گل آلود کنند تا در این گل  
آلودی ماهی صید نمایند بر مرکز میثاق طغیان نموده اند بعینه  
مثل بیانان که بر جمال مبارک هجوم نمودند هر دمی افترائی زدند  
و در هر روزی بهانه ئی کنند و خفياً القای شبهات نمایند تا بکلی  
میثاق بهاء الله در امریکا محو و نابود گردد.

ای یاران الهی، بیدار باشید بیدار باشید هشیار باشید هشیار باشید.

حضرت باب عهد و میثاق جمال مبارک را از جمیع اهل بیان  
گرفت که در یوم ظهور من یظهره الله و سطوع انوار بهاء الله  
مؤمن و موقن شوند و بخدمت پردازند و اعلاء کلمة الله نمایند بعد

اهل بیان چون میرزا یحیی و بسیاری اشخاص بر ضدّ جمال مبارک قیام نمودند و انواع مفتریات بر بستند و بنفوس القای شبهات کردند و از کتب حضرت باب که جمیع ذکر من ینظهره الله است استدلال بر بطلان بهاء الله مینمودند هر روز رساله بر ضدّ بهاء الله نوشته انتشار میدادند و مردم را بتشویش و اضطراب میانداختند و بنهایت اذیت و ظلم بر حضرت بهاء الله قیام نمودند و خود را بر عهد حضرت باب ثابت میشمردند تا آنکه انوار عهد حضرت باب آفاق را روشن کرد و جمیع نفوس مؤمنین مخلصین

ص ۴۱۲

از ظلمات نقض اهل بیان نجات یافتند و مانند شمع روشن برافروختند و جمال مبارک در جمیع الواح و رسائل احبّای صادق ثابت را از مجالست و معاشرت ناقضان عهد حضرت باب منع فرمودند که نفسی نزدیکی بآنان نکنند زیرا نفسشان مانند سمّ ثعبان میماند فوراً هلاک میکند.

از جمله در کلمات مکنونه میفرماید "مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مرافقت اشرار دست و دل هر دو بردار" و خطاب باحبّبا میفرماید که "معلوم آنجناب بوده که زود است شیطان در قمیص انسان در آن ارض وارد شود و اراده نماید که احبّای جمال سبحانرا بوساوس نفسیه و خطوات شیطانیّه از صراط عزّ مستقیمه منحرف سازد و از شاطیّ قدس سلطان احدیه محروم نماید اینست از خبرهای مستوره که اصفیا را بآن آگاه فرمودیم که مبادا بمجالست آن هیاکل بغضیه از مقام محمود ممنوع شوند. پس بر جمیع احبّاء الله لازم که از هر نفسی که رائجه بغضا از جمال عزّابهی ادراک نمایند از او احتراز جویند اگر چه بکلّ آیات ناطق شود و بکلّ کتب تمسّک جوید" الی ان قال عزّاسمه "پس

در کمال حفظ خود را حفظ نمایند که مبادا بدام تزویر و حیلہ گرفتار  
آیند اینست نصیح قلم تقدیر"

و در خطاب دیگر میفرماید "پس از چنین اشخاص اعراض  
نمودن اقرب طرق مرضات الهی بوده و خواهد بود چه که

ص ۴۱۳

نفسشان مثل سمّ سرایت کننده است"  
و در خطاب دیگر میفرماید "ای کاظم چشم از عالمیان بپوش  
و ماء حیوان عرفانرا ازید غلمان سبحان بنوش و گوش بمزخرفات  
مظاهر شیطان مده چه که الیوم مظاهر شیطانیّه بر مرصّد  
صراط عزّ احدیّه جالسند و ناس را بکلّ حیل و مکر منع مینمایند  
و زود است که اعراض اهل بیانرا از مظهر رحمن مشاهده نمائی"  
و در خطاب دیگر میفرماید "بسیار در حفظ نفوس خود  
سعی نمایند چه که شیاطین بلباسهای مختلفه ظاهر شوند و بهر  
نفسی بطریق او برآیند تا آنکه او را بمثل خود مشاهده نموده  
بعد او را بخود وا گذارند"

و در خطاب دیگر میفرماید "هر نفسی که از او غلّ غلام  
استشمام نمائید از او اعراض کنید اگر چه بزهد اوّلین و آخرین  
ظاهر شود و یا بعبادت ثقلین قیام نماید"  
و همچنین در خطابی دیگر میفرماید "ای مهدی جمیع باین  
کلمات مطلع شده از مظاهر سجّینیّه و مطالع نمرودیّه و مشارق  
فرعونیّه و منابع طاغوتیّه و مغارب جبّتیّه اعراض نمایند  
و همچنین میفرماید "قل ان یا احبّائی ثمّ اصفیائی اسمعوا نداء  
هذا الحبيب المسجون فی هذا السجن الاکبران وجدتم من احد  
اقلّ من ان یحصی روائح الاعراض فاعرضوا عنه ثمّ اجتنبوه"

تا آنکه میفرماید "لا تهم مظاهر الشيطان"

ص ۴۱۴

و در خطابی دیگر میفرماید "و بمنظر اکبر ناظر باشید عنقریب  
روائح منتنه انفس خبیثه بر آندیار مرور نماید انشاء الله در آن  
ایام محفوظ مانید"

در انجیل متی در فصل ثامن عشر در آیه ششم حضرت مسیح  
میفرماید "و من اعثر احد هؤلاء الصغار المؤمنین بی فخر له ان  
یعلق فی عنقه حجر الریحی و یغرق فی لجة البحر ویل للعالم من  
العثرات فلا بد ان تأتي العثرات ولكن ویل لذلك الانسان الذي  
به تأتي العثرة فان اعثرتك يدك او رجلك فاقطعها و القها عنك  
خیر لك ان تدخل الحیاة اعرج او اقطع من ان تلقی فی النار الابدية  
ولك يدان او رجلان و ان اعثرتك عينك فاقطعها و القها عنك خیر  
لك ان تدخل الحیاة اعور من ان تلقی فی جهنم النار ولك عینان"  
و در اصحاح حادی و العشرون در انجیل متی در آیه ۳۸ میفرماید  
"و اما الكرامون فلما رأوا الابن قالوا فيما بينهم هذا هو الوارث  
هاموا نقتله و نأخذ ميراثه فاخذوه و أخرجوه خارج الكرم و قتلوه"  
و همچنین فی الاصحاح الثانی و العشرين در آیه چهاردهم میفرماید  
"لان كثيرین يدعون و قليلین ينتخبون"

و در آثار مبارک الواح حضرت بهاء الله البته در هزار موقع  
مذکور و نفرین بر ناقضین میثاق مینمایند بعضی از آن کلمات  
آسمانی ذکر میشود.

باری جمیع احبای امریکا میدانند که مؤسس این فساد

ص ۴۱۵

یعنی نقض میثاق نفوسی هستند که جمیع احبای الهی مقاصد

ایشانرا میدانند سبحان الله با وجود این فریب آنانرا میخورند الحمد لله شما بنهایت وضوح میدانید حضرت مسیح بنهایت محبت و مهربانی بود ولی نفوسی بودند مانند یهوذای اسخریوطی باعمال خودشان از مسیح جدا شدند پس چه ذنبی بر مسیح بود حال ناقضین عنوانی کردند که عبدالبهاء استبداد دارد و نفوسی را اخراج میکند و مانند پاپا محروم می نماید ابداً چنین نیست هر نفسیکه جدا شد باعمال و دسایس و وساوس خویش خود را محروم نمود اگر این اعتراض بر عبدالبهاء وارد باید اعتراض بر جمال مبارک نمایند که بصراحت بحکم قاطع احباء را از معاشرت و الفت با ناقضین از اهل بیان منع فرمود.

[مناجات] ای ربّ میثاق ای نیر آفاق عبدالبهای مظلوم در دست نفوسی بظاهر اغنام و بحقیقت گرگان درنده گرفتار گشته هر ظلمی مجری میدارند و بنیان میثاقرا ویران مینمایند و ادّعی بھائی میکنند تیشه بر ریشه شجره میثاق میزنند و خود را مظلوم میشمردند نظیر بیانیها که میثاق حضرت بابرا شکستند و از شش جهت تیر طعن و مفتریات بر هیکل مبارک زدند با این ظلم عظیم خود را مظلوم میشمردند حال این عبد آستانت نیز گرفتار ظالمان گشته و در هر ساعتی حيله و مکرری مینمایند و افترائی میزنند. یا بهاء الابھی حصن حصین امرترا از این دزدان

ص ۴۱۶

محافظه نما و سراجهای ملکوترا از این بادهای مخالف مصون مدار. یا بهاء الابھی عبدالبهاء دمی آرام نگرفت تا آنکه امرترا بلند نمود و علم ملکوت ابھی در جمیع آفاق موج زد حال نفوسی چند بدسائس و وساوس قیام کرده اند که این علم مبین در امریک سرنگون گردد ولی امید من بتأییدات تو است



مرا فرید و وحید و مظلوم مگذار چنانکه شفاهاً و خطاً وعده  
حتمی فرمودی که این آهوی صحرای محبت را از هجوم کلاب  
بغض و عدوان حفظ میفرمائی و این برّه مظلومترا از چنگ  
و دندان ذءآب کاسره نجات میبخشی منتظر ظهور عنایات و تحقّق  
وعد محتوم تو هستم توئی حافظ حقیقی و توئی ربّ الميثاق  
پس این سراجیرا که تو افروختی از این اریاح شدیدۀ حفظ فرما  
یا بهاء الابهی از جهان و جهانیان گذشتم و از بیوفایان دل شکسته  
گشتم و آزرده شده‌ام و در قفس این جهان چون مرغ هراسان  
بال و پر میزنم و هر روز آرزوی پرواز بملکوت میکنم  
یا بهاء الابهی مرا جام فدا بنوشان و نجات بخش و از این بلایا  
و محن و صدمات و مشقت آزاد کن توئی معین و نصیر و ظهیر و دست گیر  
باری بعضی از آثار و مناجات و آیات جمال مبارک که نهی  
از معاشرت ناقضانست درج میشود در مناجات فارسی  
میفرماید "این عبد را حفظ نما از شبّهات نفوسیکه اعراض

ص ۴۱۷

نموده‌اند و از دریای علمت ممنوعند الاهی الاهی احفظ عبدک  
بجودک و کرمک من شرّ اعدائک الذین نقضوا عهدک و میثاقک"  
و در جای دیگر میفرماید "ای پروردگار من و مقصود جان  
من بید قدرت این ضعیف را از نعیق ناعقین حفظ نما" ناعق  
گوسالۀ بنی اسرائیل است.

و همچنین میفرماید "مبغوض مرا محبوب خود دانسته‌اید  
و دشمن مرا دوست خود گرفته‌اید"

و همچنین میفرماید "صحبت اشرار غم بیفزاید و مصاحبت  
ابرار زنگ دل بزداید من اراد ان یأنس مع الله فلیأنس مع احبائه  
و من اراد ان یسمع کلام الله فلیسمع کلمات اصفیائه"

و همچنين مي‌فرمايد "با اشرار الفت مگير و مؤانست مجوکه  
مجالست اشرار نور جانرا بنار حسابان تبديل نمايد اگر فيض  
روح القدس طلبی با احرار مصاحب شو زیرا که ابرار جام  
باقی از کف ساقی خلد نوشیده‌اند" و همچنين مي‌فرمايد "رأس الذلّة  
هو الخروج عن ظلّ الرحمن والدخول في ظلّ الشيطان"  
و همچنين مي‌فرمايد "ای عباد نیست در این قلب مگر تجلیات  
انوار صبح لقا و تکلم نمینماید مگر بر حقّ خالص از پروردگار شما  
پس متابعت نفس نمائید و عهد الله را نشکنید و نقض میثاق مکنید  
باستقامت تمام بدل و قلب و زبان باو توجّه نمائید و نباشید از بیخردان"

ص ۴۱۸

و همچنين مي‌فرمايد "انتم نسيتم عهد الله و نقضتم ميثاقه"  
و همچنين مي‌فرمايد "ان جائكم احد بكتاب الفجار دعوه  
ورائكم من الناس من نقض الميثاق و منهم من اتبع ما امر من  
لدن عليهم حكيم ليس ضررى سجنى و بلائى و ما يرد على من طغاة  
عبادى بل عمل الذين ينسبون انفسهم الى هذا المظلوم و يرتكبون  
ما تضيع به حرمة الله بين خلقه الا انهم من المفسدين"  
و همچنين از لسان ناقضين مي‌فرمايد "قد جعلت المنابر  
لذكرک و ارتفاع کلمتک و اظهار امرک و انى ارتقيت عليها لاعلاء  
نقض عهدک و ميثاقک"  
و همچنين مي‌فرمايند "خذوا ما امرتم به و لا تتبعوا الذين نقضوا  
عهد الله و ميثاقه الا انهم من اهل الضلال".  
و همچنين مي‌فرمايند "ان الذين نكثوا عهد الله فى اوامره  
و نكصوا على اعقابهم اولئك من اهل الضلال لدى الغنى المتعال"  
و همچنين مي‌فرمايند "ان الذين وفوا بميثاق الله اولئك من  
اعلى الخلق لدى الحق المتعال ان الذين غفلوا اولئك من اهل النار

عند ربك العزيز المختار"

وهمچنين ميفرمايند " طوبى لعبد آمن و لامة آمنت و ويل  
للمشركين الذين نقضوا عهد الله و ميثاقه و اعرضوا عن صراطى المستقيم"  
و همچنين ميفرمايند "اسألك ان لا تخيبنى عمّا عندك و ما

ص ٤١٩

قدرته لخيرة خلقك الذين ما نقضوا عهدك و ميثاقك قل موتوا  
بغیظكم قد اتى من ارتعدت به فرائص العالم و زلّت به الاقدام  
الا الذين ما نقضوا عهدهم و اتبعوا ما انزله الله فى الكتاب"  
و همچنين ميفرمايند "انّ الذى تزین برداء الوفاء بين الارض  
و السماء يصلّى عليه الملاء الاعلى و الذى نقص العهد يلعنه الملك  
و الملكوت"

و همچنين ميفرمايند "خذ ما نزل لك بقوة تعجز عنها ايدى  
الكفار الذين نقضوا ميثاق الله و عهده و اعرضوا عن الوجه"  
و همچنين ميفرمايند "يا يحيى قد اتى الكتاب خذه بقوة  
من لدنا و لا تتبع الذين نقضوا ميثاق الله و عهده و كفروا بما نزل  
من لدن مقتدر علام"

و همچنين ميفرمايند "قد اصبحت اليوم يا الهى فى جوار  
رحمتك الكبرى و أخذت القلم لاذكرک بحولک بذكر يكون  
بمنزلة النور للاحرار و بمثابة النار للاشرار الذين نقضوا ميثاقك  
و اعرضوا عن آياتك و نبذوا عن ورائهم كوثر الحيوان الذى ظهر  
بأمرک و جرى من اصبع ارادتک"

و همچنين در توقيعى بعبدالبهاء ميفرمايند "يا الهى هذا غصن  
انشعب من دوحه فردانيتك و سدره وحدانيتك تراه يا الهى  
ناظراً اليك و متمسكاً بحبل الطافك فاحفظه فى جوار رحمتك  
انت تعلم يا الهى اننى ما اريده الا بما اردته و ما اخترته الا بما اصطفيته

ص ٤٢٠

فانصره بجنود ارضك وسمائك وانصريا الهى من نصره ثم اختر  
من اختاره وايد من اقبل اليه ثم اخذل من انكره ولم يرده اى  
رب ترى حين الوحي يتحرك قلمى وترتعش ارکانى اسالك بولهى  
فى حبك وشوقى فى اظهار امرک بان تقدّر له ولمحبّيه ما قدّرته  
لسفرائك وامناء وحيك انك انت الله المقتدر القدير"  
"تالله يا قوم يبكى عينى وعين على الرفيق الاعلى ويضج  
قلبي وقلب محمد فى السرادق الابهى ويصيح فؤادى وافتدة  
المرسلين عند اولى النهى ان انتم من الناظرين لم يكن  
حزنى من نفسى بل على الذى يأتى من بعدى فى ظلل الامر  
بسلطان لائح مبين لان هؤلاء لا يرضون بظهوره وينكرون  
آياته ويجحدون بسلطانه ويحاربون بنفسه ويخادعون فى امره كما  
فعلوا بنفسه فى تلك الايام وكنتم من الشاهدين"  
وهمچنين در توقيعى بعبد البهاء ميفرمايند "يا غصن اعظم  
لعمر الله نوازلك كدّرتنى ولكن الله يشفيك ويحفظك وهو خير  
كريم واحسن معين البهاء عليك وعلى من يخدمك ويطوف  
حولك والويل والعذاب لمن يخالفك ويؤذيك طوبى لمن والاك  
والسقر لمن عاداك"

وهمچنين ميفرمايد "هل يمكن بعد اشراق شمس وصييتك  
من افق اكبر الواحك ان تزلّ قدم احد عن صراطك المسقيم قلنا  
يا قلمى الاعلى ينبغى لك ان تشتغل بما امرت من لدى الله العلى

ص ٤٢١

العظيم لا تسأل عمّا يذوب به قلبك وقلوب اهل الفردوس  
الذين طافوا حول امرى البديع لا ينبغى لك بان تطلع على

ما سترناه عنک انّ ربّک لهُو السّتار العلیم توّجّه بوجهک الانور الی المنظر الاکبر و قل یا الهی الرحمن زینّ سماء البیان بانجم الاستقامة و الامانة و الصدق انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت المدبّر الکریم".

باری از این بیانات مبارک و بیانات حضرت مسیح واضح و ثابت و محقق شد که انسان باید با نفوسی که بر عهد و میثاق ثابتند معاشرت نماید و با ابرار الفت کند زیرا قرین سوء سبب می شود که سوء اخلاق سرایت می نماید نظیر مرض جذام که ممکن نیست انسان با مجذوم الفت و معاشرت نماید و مرض جذام سرایت نکند این بجهت حفظ و صیانت است.

این نصّ انجیل را ملاحظه کنید که برادران حضرت مسیح آمدند نزد حضرت مسیح عرض کردند که اینها برادران شما هستند فرمودند که برادران من نفوسی هستند که مؤمن بخدا هستند و قبول نمودند که با برادران معاشرت و مجالست نمایند بهمچنین قرّة العین که معروف آفاق است وقتی که مؤمن بخدا شد و منجذب بنفحات الهی گشت از دو پسر بزرگ خویش بیزار شد زیرا مؤمن نشدند و دیگر ابداً بانها ملاقات نکرد و حال آنکه دو اولاد رشید او بودند و میگفت که احبّای الهی

ص ۴۲۲

جمیع پسران من هستند ولی این دو ابداً پسر من نیستند و بیزارم. ملاحظه نمائید که باغبان الهی شاخه خشک و یا ضعیف را از شجره طیّبه قطع می نماید و شاخ درخت دیگر را باین شجره پیوند می نماید هم فصل میکند و هم وصل میکند اینست که حضرت مسیح میفرماید که از جمیع آفاق می آیند و داخل در ملکوت میشوند و ابناء ملکوت از ملکوت خارج میشوند

نوه نوح کنعان در نزد نوح مردود بود و دیگران مقبول  
برادران جمال مبارک از جمال مبارک منفصل شدند و ابداً جمال مبارک  
با آنها ملاقات نمیفرمودند و هذا فراق بینی و بینکم میفرمودند  
جمیع اینها نه این بود که جمال مبارک استبداد مجری میداشتند  
ولی اینها باعمال و افعال و اقوال خود از الطاف و عنایات مبارک  
محروم ماندند

حضرت مسیح در قضیه یهودای اسخریوطی و برادران  
خویش استبداد مجری نداشتند ولی آنان خود را محروم نمودند  
باری مقصود اینست که عبدالبهاء بی نهایت مهربانست  
ولی مرض مرض جذام است چه کند همچنانکه در امراض  
جسمانی باید معاشرت و سرایت را منع کرد و قوانین حفظ الصحه  
را مجری داشت زیرا امراض ساریه جسمانی بنیان بشر را براندازد  
بهمچنین باید نفوس مبارکه را از روائح کریهه و امراض مهلکه

ص ۴۲۳

روحانی محافظه و صیانت کرد و الا نقض نظیر مرض  
طاعون سرایت میکند و کلّ هلاک میشوند در  
بدایت صعود مبارک مرکز نقض تنها بود  
بعد کم سرایت کرد و این بسبب الفت و معاشرت واقع شد  
۱۴ نوامبر سنه ۱۹۲۱ عبدالبهاء عباس  
احبای الهی و دوستان حقیقی و اماء رحمانی  
در جمیع بلدان و اقالیم در شرق و غرب علیهم بهاء الله الابهی  
هو الله

ای یاران با وفا ای بندگان صادق حضرت بهاء الله نیم  
شب است و جمیع چشمها آسوده و کافه نفوس در بستر راحت  
سربالین نهاده مستغرق در دریای خوابند و عبدالبهاء در جوار

روضه مبارکه بیدار و در نهایت تضرع و ابتهال مشغول بمناجات.  
که ای پروردگار مهربان شرق در هیجانست و غرب در موج بی  
پایان نفحات قدس در انتشار است و انوار شمس حقیقت از

ص ۴۲۴

ملکوت غیب ظاهر و آشکار ترتیل آیات توحید است و تموج  
رایات تجرید بانگ سروش است و نهنگ محویت و فنا در خروش  
از هر کرانه‌ئی فریاد یا بهاء الابهی بلند و از هر طرف ندای یا علی  
الاعلی مرتفع و ولوله‌ئی در جهان نیست جز غلغله جلوه دلبر یکتا  
و زلزله‌ئی در عالم نه جز اهتزاز از محبت محبوب بی همتا احبای  
الهی در جمیع دیار با نفس مشکبار چون شمع روشنند و یاران  
رحمانی در جمیع اقالیم مانند گل‌های شکفته از هر طرف چمن  
دمی نیاسیند و نفسی برنیارند جز بذر تو و آرزوی ندارند  
جز خدمت امر تو چمنستان حقیقترا بلبل خوش الحانند و گلستان  
هدایت را شکوفه‌های معطر بدیع الالوان خیابان حقایقرا  
طراحی گل‌های معانی نمایند و جویبار هدایت را مانند سرو  
روان بیاریند افق وجود را نجوم بازغند و مطالع آفاقرا  
کواکب لامع مظاهر تأییدند و مشارق نور توفیق. ای خداوند  
مهربان کل را ثابت و مستقیم بدار و الی الابد ساطع و لامع  
و پر انوار کن تا هر دمی از گلشن عنایت نسیمی وزد و ازیم موهبت  
شبندی رسد رشحات سحاب محبت طراوت بخشد و نفحات  
گلشن وحدت مشامها معطر کند ای دلبر آفاق پرتو اشراقی  
ای محبوب جهان جلوه جمالی ای قوی قدیر حفظ و امانی  
ای ملیک وجود ظهور قدرت و سلطانی ای خدای مهربان در  
بعضی بلدان اهل طغیان در هوج و موجند و محرکین بی انصاف

شب و روز در اعتساف ظالمان چون گرگ در کمین و اغنامی  
مظلوم و بی ناصر و معین غزالان بر وحدت کلاب در پی و تدروان  
کوهسار هدایترا غرابان حسد در عقب. ای پروردگار حفظ  
و حمایت فرما ای حافظ حقیقی صیانت و حمایت کن در پناه  
خویش محروس دار و بعون خود از شرور مصون بدار توئی  
حافظ حقیقی و حارس غیبی و نگهبان ملکوتی و مهربان آسمانی  
ای یاران الهی از جهتی رایت حق بلند است و ندای ملکوت  
مرتفع و امر الله در انتشار و آثار الهی واضح و آشکار شرق منور است  
غرب معطر است جنوب معبر است شمال مشک اذفر است و از  
جهتی بیوفایان در نهایت بغض و عدوان و در غایت فساد و طغیان  
هر روزی نفسی علم خلاف برافرازد و در میدان شبها  
بتازد و هر ساعتی افعیئی دهان بگشاید و سم قاتل منتشر نماید  
احبای الهی در نهایت صدق و صفا و بی خبر از این حقد  
و جفا ماران بسیار نرم و پرمدارا و در نهایت وسوسه و دسیسه  
و حيله و خداع بیدار باشید هوشیار باشید المؤمن فطین  
و الموقن قوی و متین دقت نمائید اتقوا من فراسة المؤمن انه  
ینظر بنور الله. مبادا کسی سراً رخنه اندازد حصن حصین را  
سپاه رشید باشید. و قصر مشید را لشکر شجیع بسیار  
مواظب باشید و شب و روز مراقب گردید تا معتسفی صدمه‌ئی  
نزند لوح ملاح القدس را بخوانید تا بحقیقت پی برید و ملاحظه

نمائید که جمال مبارک وقایع آتیه را از پیش بتمامه خبر داده‌اند  
ان فی ذلک لعبرة للمتبصرین و موهبة للمخلصین عبدالبهاء  
در آستان مقدس خاکسار و در نهایت خضوع و خشوع بیقرار



شب و روز مشغول نشر آثار و اگر فرصتی یابد بمناجات پردازد  
و تضرّع و تبتّل و بیقراری نماید که ای پروردگار بیچارگانیم چاره‌ئی  
فرما بیسر و سامانیم پناهی بخش پراکنده‌ایم مجتمع فرما  
بگله خویش پیوسته کن بی نصیبانیم بهره و نصیب بخش  
تشنه گانیم بچشمه حیات دلالت کن ضعیفانیم قوتی ده  
تا بنصرت امرت برخیزیم و در سبیل هدایت جان فشانی کنیم  
اینست روش و پرستش بنده جمال مبارک و لکن بیوفایان خفی  
و جلی لیلاً و نهاراً در کوشش اند که امر الله را متزلزل نمایند  
شجره مبارکه را از ریشه براندازند و این عبد مظلوم را از خدمت  
محروم نمایند و سرّاً فتنه و آشوبی افکنند که عبدالبهاء را بکلی محو  
و نابود کنند بظاهر اغنامند و در باطن گرگ درنده بزبان شیرین و بدل  
سمّ قاتل. ای یاران امر الله را محافظت نمائید بحلاوت لسان گول  
مخورید ملاحظه کنید که مقصد هر نفسی چیست و مروج چه  
فکر است فوراً آگاه شوید و بیدار گردید و احتراز نمائید  
ولی ابداً تعرض ننمائید و نکته نگیرید و بمذمت نپردازید  
اورا بخدا و آگذارید. و علیکم البهاء الابهی در بهجی شب  
۲۶ محرم ۱۳۳۹ عبدالبهاء عباس

ص ۴۲۷

هو الله

احبای بغداد علیهم بهاء الله الابهی

ایها المخلصون ایها الثابتون ایها المنجذبون، اننی اشکر الله  
بما حفظکم فی صون حمایته فی هذا الانقلاب العظیم و الطوفان  
العمیم و احمده بما حرزکم فی الحصن الحصین من سهام المردة  
و الشیاطین طوبی لکم بما اظهرتم القدم الراسخ فی دین الله مطمئنین  
بمیثاق الله و تحمّلتکم کلّ مشقّة و بلاء و صبرتم علی البأساء و الضراء

ولأمثالكم ينبغي هذا قوموا بكلّ قوّة وثبات على ترتيب الآيات  
 البيّنات ونشر النّفحات وبثّ تعاليم الله اعنى اذا رأيتم نفساً من اهل  
 الاصفاء وله اذن واعيه القوا عليه كلمة الله لانّها كافية شافية لمن  
 يفحص بين الخلق حتّى يحصّص الحقّ ولكن بحكمة بالغة وقلوب مطمئنّة.  
 الهى الهى هؤلاء عباد فى مدينتك المباركة مجاورون لبيتك  
 الحرام وحرم قد فتحت أبوابها على الخاصّ والعامّ حتّى يبتغوا فضلك  
 ويطلبوا الطافك ويتمنّوا تأييدك ويتهلّوا اليك ويتضرّعوا بين  
 يديك بقلب خافق بمحبّتك ودمع دافق فى حبّك وروح مستبشر  
 ببشارتك وفؤاد منجذب بنفحات. ربّ اوقد نار محبّتك بين  
 الضلوع والاحشاء وانر سراج معرفتك فى زجاج الارواح  
 واسقهم من الماء الثّجاج النازل من معصرات

ص ٤٢٨

رحمتك وسحاب موهبتك. انك انت الكريم  
 انك انت العظيم وانك انت الرحمن الرحيم  
 فى ٢١ كانون اوّل ١٩١٨ عبدالبهاء عباس  
 جناب زائر آقا ميرزا الياس ميثاقية عليه بهاء الله الابهي  
 هو الله

اي زائر عبته مباركه، حمد كن خدا را كه موفق شدى وبتقيل  
 آستان مقدّس مؤيد گرديدى ودر اين انجمن الهى با ياران رحمانى  
 الفت يافتى از عنايات ربّ كريم رجاي عظيم دارم كه روز بروز  
 ترقى نمائى تا مظهر الطاف بى پايان گردى و مورد تأيد حضرت رحمان شوى.  
 جناب متصاعد الى الله حضرت والد آقا يهودا فى الحقيقه  
 از مخلصين و احبّاي سابقين بود ودر سبيل الهى مشقت بى  
 پايان كشيد واز هر قبيل صدمه و بلا تحمّل نمود وخدمات  
 موفوره بآستان ربّ غفور كرد و عاقبت در كمال نورانيت

و روحانیت و ثبوت و استقامت بآستان حضرت احدیت شتافت  
حال در جهان بی پایان غریق بحر غفران و محو در فیوضات

ص ۴۲۹

انوار است.

اما حضرت قائم مقام این شخص صادق مؤمن موافق  
سرور ابرار بود و در نهایت ثبوت و استقامت بر امر عزیز  
مختار در مصر و پاریس انیس و جلیس بود و همدم در شب و روز  
فی الحقیقه آثار خلوص از او نمودار و بذکر الهی مشغول در لیل  
و نهار بود. و حضرت خواجه ربیع با آن خلق بدیع همواره لسان  
فصیح میگشود و نطق بلیغ میفرمود و نفوس را بامر جدید  
دعوت میکرد و هدایت میفرمود لهذا مقامی رفیع داشت و در  
ذکر ایشان اوراقی تحریر یافت. و اما یار باوفا جناب آقا میرزا مهدی  
اخوان صفا از وفات ایشان نهایت حزن و اندوه و الم و ماتم حاصل  
گردید رکن عظیم بود و فانی در جمال مبارک نفسی جز برضای  
الهی برنمیآورد و آرزویی جز خدمت امرش نداشت و در  
ذکر ایشان اوراق مفصل تحریر گشت و ارسال ایران  
گردید لقب خاندان میثاقیه است و این منقبت  
الی الابد باقیه و علیک البهاء الابهی فی فبرایر سنه ۱۹۲۰ عبدالبهاء عباس  
قزوین بواسطه جناب حکیمباشی  
جناب میرزا الیاس کاشانی علیه بهاء الله الابهی

ص ۴۳۰

هو الله

ای یار روحانی، نامه مفصل شما رسید و بدقت تمام قرائت گردید  
الحمد لله در نهایت محبت و انجذابی و در شور و شغف و التهاب

و همین سبب ترقی به اعلیٰ معارج فضائل عالم انسانیت شرق و غرب در زحمت و تعب است و ایران ویران و محروم از امن و امان. آنچه در مکاتیب سابقه از بدایت صعود تا بحال مقدماً سمت تحریر یافت جمیعاً یک بیک در عرصه شهود واضح و مشهود گردیده و میگردد آن مکاتیب را ملاحظه نمائید تا حقیقت حال واضح و مبرهن شود. حال یاران الهی با قلب نورانی و احساساتی روحانی و نفسی رحمانی الحمد لله در نهایت سرور و شادمانی و از جمیع مشکلات و مداخلات و معارضات در کنار توکل بحق قدیم نمایند و توسل بنبأ عظیم جویند و ثبوت بر عهد و وثیق بنمایند و سلوک در صراط مستقیم کنند و در امور سیاسی مداخله ننمایند و این حال و حرکت عین عنایت حضرت احدیت است و این روش و سلوک قاهر جنود ملوک. عنقریب ملاحظه نمائید که علم تقدیس بلند گردد و پرچم وحدت و محبت عالم انسانی در قطب آفاق موج زند و صلح عمومی بنیاد شود و پرتو حقیقت جلوه نماید. و آنجناب هر چند در گوشه و کناری افتادی ولی محرم اسراری و همدم لیل و نهار

ص ۴۳۱

و مستفیض از نفحات ازهار و نسیمات اسحار اشعار آبدار در نهایت سلاست و فصاحت از قریحه محبت صدور یافته بود هر وقت غبار اکدار بر خاطر شریف بنشیند فوراً بنظم قصیده یا غزلی در ستایش جمال مبارک روحی لعنته المقدسه فدا پرداز غم نماند، الم نماند، شادی بخشد، اندوه نماند. و علیک البهاء الابهی ع طهران بواسطه جناب امین جناب میرزا الیاس کاشانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان، نامه‌ئی که بجناب امین مرقوم نموده بودی  
ملاحظه گردید این نامه بنهایت خلوص و خیرخواهی امرالله مرقوم شده بود.  
جناب امین بسیار از شما راضی و نهایت ستایش مینماید  
از مصائب و بلائی وارده محزون و مغموم مشو در ره عشق  
پست و بالاهاست جام بلا نصیب اهل وفا و اخوان صفا.  
هذه من سنة ربك في جميع القرون والأعصار تا انقطاع این  
نفوس مبارکه و جان فشانی عاشقان جمال ذوالجلال در حیز  
ظهور واضح و مشهود گردد.

ص ۴۳۲

ملاحظه کن که نفس مقدس مبارک روحی لاجبائه الفداء  
چه قدر بلایا و رزایا تحمل نمود صهباء بلا از هر جام سرشار  
نوشید و هدف سهام و سنان اهل بغضا گشت شبی نیارمید  
و دمی سر ببالین راحت ننهاد گهی زیر زنجیر بود و گهی مبتلا  
بدست تطاول هر یزید پلید گهی سرگون عراق بود و گهی منفی  
ممالک بلغار و عاقبت بیست و پنج سال مسجون قلعه عکا پس  
باید احبای الهی نهایت شکرانه بدرگاه خداوند یگانه نمایند که  
تأسی بجمال مبارک نمودند و از جام بلا بهره و نصیب بردند  
از اطوار بعضی نفوس دل گیر مباش محتسب حقیقی  
در کار است جمیع اینها بگذرد و افق حقیقت از هر ابری  
صاف و مبرا گردد اگر کسی قصوری نماید ظلم  
بر نفس خویش نموده عاقبت نادم و پشیمان  
گردد. وعلیک البهاء الابهی عبدالبهاء عباس

القاهرة بواسطة الزائر جناب الشيخ فرج الله زکی الکردی

المحرّر النحرير الشهم الجليل سعادة خليل بك ثابت المحترم  
هو الله

أيها الفاضل الجليل المحترم، أتى لا ازال لا انسى ذكرى  
الايام التي سلفت وأنا متلذذ باللقاء متمتع بحديث من هو معدن

ص ٤٣٣

الوفاء وادعو الله ليلاً ونهاراً واتمنى له التأييد سرّاً وجهاراً  
فهذا الذي دعاني الى تحرير هذا المرسوم و اظهار ما هو  
مضمرفى الضمائر والقلوب.

انّ فى الزبر والالواح من بهاء الله منصوص انّ الجرائد  
مرايا للحقيقة الساطعة كاشفة لحقائق الامور تنشر الفرائد تهدى  
الجمهور الى الحقائق اللهم اذا كان مبدئها ومنشئها عدلاً  
لا تأخذه فى الله لومة لائم تنبأ بالحوادث التي لم يطلع أحد  
عليها صدقاً وعدلاً فيترنح المخلصون من معانيها الرحيق المختوم  
و اذا أنبتت و حدثت و اخبرت بالحقيقه اللامعة أنّها لشمس ساطعة  
الفجر بانوار الحقيقة على الاقطار الشاسعة وكاشفة للظلام الديجور  
عن جميع الامور فى الرق المنشور الم تر انّ الكائنات كلّها  
لم يتجلّ فى حيز الشهود الا بسطوع الشمس عليها فى كلّ  
اصيل و بكور و أسأل الله أن يجعلك مروّجاً للحقيقة  
المتجلية فى الوجود بأحسن معانيها فى عالم الشهود و عليك  
التحية و الشاء ١ شباط سنة ١٩٢٠ عبدالبهاء عباس

ص ٤٣٤

بواسطة زائر ميرزا الياس ميثاقه عليه بهاء الله الابهى

هو الله

اى ياران نورانى، جناب ميرزا الياس زائر خواهش تحرير

نامه‌ئی فرمودند و مرا مهلت و فرصت ابداً نمانده که کلمه‌ئی  
بنگارم تا چه رسد بنامه مفصل با وجود این از قوت محبت  
و شدت تعلق من و تضرع ایشان این نامه تحریر میگردد تا بدانید  
که احببای الهی همواره پیش نظرند و حاضر محضر فراغت از یاد  
مستحیل و ممتنع است در این ایام که نفحات مشکبار مشام  
آفاق را عنبربار نموده ندای اسم اعظم در جمیع اقالیم بلند شده از عین  
تسنیم مینوشاند و سراج علین در قلوب می افروزد احببای  
خاور و باختر با یکدیگر در نهایت وحدت و روحاً الفت مینمایند  
و قلباً مخابره میکنند باید چنان آهنگ خوشی بلند نمود تا اسرار  
قلوب دوست پرده درد و جلوه نماید و یوماً فیوماً انوار ملکوت  
در شدت اشراق بتابد و ظلمات عالم طبیعت در حیز ناسوت غرق  
گردد عالم ارضی جهان آسمانی شود و اقالیم ترابی بهشت برین  
گردد زیرا عالم طبیعت چنان غلبه که اقوام عالم وحوش درنده  
گردیده این سببیت و درندگی جز بانشار تعالیم الهی مبدل  
بمحبت و مهربانی نگردد. و علیکم البهاء الابهی

ص ۴۳۵

احببای مازگان و قمصر فی الحقیقه از بدایت امر تا بحال  
مفتون و ممتحن گردیدند اذیت و جفا کشیدند و جام بلا نوشیدند  
در سبیل الهی ظلم و ستم دیدند و شتم و ملامت شنیدند با وجود  
این در نهایت تسلیم و رضا بودند و دل بر بلا نهادند آهی نکشیدند  
و ناله‌ئی ننمودند بلکه بشکرانه پرداختند اینست صفت مقربین،  
اینست روش مخلصین. علی الخصوص حضرت شهید مجید یعنی  
فرید قربانگاه عشق و وحید میدان وفا آقا مانده علی آن نفس  
زکیه آیت هدی بود و سراج روشن بین اهل الهدی در جمیع  
موارد بنهایت متانت و ثبات جلوه نمود تا جان فدای جانان فرمود

و الآن در جهان بی پایان غریق بحر انوار است و سرمست  
در عالم اسرار. آران الحمد لله این ایام شعله نیران است آتش  
عشق برافروخته و پرده بسوخته و طالبان در دبستان عشق رسم  
عاشقی آموخته و چون پروانه در شعله شمع جان باخته و کار خویش ساخته اند.  
مدرسه وحدت بشر در کاشان مظهر الطاف جلیل اکبر  
است این نام جام الطاف است زیرا هادم بنیان بیگانگیست  
امیدم چنانست که این دبستان بنیان اتحاد و اتفاق در جهان بنهد  
و این دایره روز بروز اتساع یابد تا آنچه صریح تعالیم  
الهی است و نص قاطع اسم اعظم که همه باریکدارید

ص ۴۳۶

و برگ یکشاخسار تحقق یابد. و علیکم البهاء الابهی عبدالبهاء عباس  
لندن امة الله الیزابت هریک علیها بهاء الله الابهی  
هو الله

ای دختر ملکوت، نامهات رسید و از مضمون معلوم  
گردید که فکر ترا حصر در اقتباس انوار از ملکوت اسرار  
نموده بودی تا فکر انسان متفرق است ابداً نتیجه‌ئی نبخشد  
ولی اگر در یک نقطه فکر جمع شود نتایج عظیمه بخشد مانند  
آفتاب که در مرآت مسطح تأثیر تام ندارد ولی چون در مرآت  
مقعر یا در مرآت محدب تجلی نماید جمیع حرارت در نقطه‌ئی جمع  
شود و آن نقطه از آتش حرقتش بیشتر است پس باید فکر را  
در نقطه‌ئی جمع کرد تا قوه نافذه گردد.

خواسته بودی که در روز رضوان محفلی بیارائی و بزم و جشنی  
فراهم آری و نفوسیکه در آن روز در آن محفل اجتماع نمایند  
بنهایت سرور و حبور بتلاوت الواح پردازند و از من نامه‌ئی خواستی  
که در آن روز بخوانی آن نامه در ذیل است.



ای یاران و اماءِ رحمن، امروز روزیست که شمس حقیقت  
از افق وجود اشراق نموده فجرش ساطع و شعاعش لامع بقوتیکه

ص ۴۳۷

ابره‌ای متراکمه متلاشی شد و در نهایت اشراق از افق عالم طالع  
و لائح گشت اینست که در کائنات اهتزاز جدیدی مشاهده مینماید  
ملاحظه کنید که دائرة علوم و فنون در اینعصر چه قدر  
اتساع یافته و صنایع و بدایع عجیبه چگونه جلوه نموده و قوای  
فکریه چگونه ترقی کرده و اختراعات عظیمه چگونه بظهور آمده  
اینعصر حکم صد عصر دارد یعنی اگر آثار صد عصر را جمع  
نمائی و آثار این عصر را نیز جمع نمائی آثار این یک عصر تفوق بر آثار  
صد عصر دارد مثلاً جمیع کتبی که در اعصار ماضیه تألیف شده  
جمع نمائی و کتب و رسائلی که در اینعصر تألیف شده آنرا نیز جمع  
نمائی کتب مؤلفه در اینعصر اضعاف مضاعف کتبی است که  
در اعصار ماضیه تألیف شده است.

ملاحظه نمائید که اشراق نیر آفاق چه تأثیر در حقایق موجودات  
نموده و لکن هزار افسوس که چشمها نابینا و گوشها

ناشنوا و عقول و قلوب غافل از این موهبت

کبری. پس بجان و دل بکوشید تا خفتگان

بیدار شوند و کوران بینا گردند و مردگان زنده شوند. و علیکم

و علیکن البهاء الابهی ۲۶ تموز ۱۹۱۹ عبدالبهاء عباس

ص ۴۳۸

لندن بواسطه جناب میرزا یوحنا داود و میرزا محمد خان فرهنگ

هو الله

ای ابناء و بنات ملکوت، نامه شما که بالهام آسمانی مرقوم

وصول یافت مضامین دلنشین بود و معانی حسیّات منبعث از قلوب نورانی. احبّای لندن فی الحقیقه ثابتند و راسخ و خادمند و قائم در امتحانات نلغزند و بمرور ایّام مخمود نگردند بلکه بهائی هستند آسمانی هستند نورانی هستند ربّانی هستند و شبهه‌ئی نیست که سبب اعلاء کلمة الله و مروج وحدت عالم انسانی و ناشر مساوات بشر و مروج تعالیم الهی خواهند گشت اقبال بملکوت الله آسان ولی ثبات و استقامت مشکل و امتحانات صعب و گران حزب انگریز در جمیع موارد ثابت و مستقیمند و بحدوث مشاكل جزئیّه نلغزند نوهوس نیستند که ایّامی چند بکاری مباشرت نمایند و باندک سببی کلال و ملال آرند و از شوق و شور بیفتند بلکه ثبات و استقامت در امور نمایند با وجود آنکه در ممالک غرب بودید الحمد لله ندای الهی را از شرق شنیدید و مانند موسی بنار موقده در شجره انیسا گرم شدید و راه راست را بیافتید و مانند سراج برافروختید و بملکوت

ص ۴۳۹

الله مثل یافتید حال بشکرانه این نعماء قیام نموده‌اید و تأیید از برای تمام جهانیان میطلبید تا دیده‌های آنان نیز بنور ملکوت ابهی منور گردد و دلها آئینه‌آسا از پرتو شمس حقیقت اقتباس انوار نمایند. امیدم چنان است که نفثات روح القدس در قلوب شما چنان دمیده گردد که زبانها بیان اسرار پردازد و حقایق و معانی کتب مقدّسه را شرح و تفسیر دهد و یاران طیبیان گردند و امراض مزمنه جسم آفاق را بدریاق تعالیم الهی شفا بخشند کوران را بینا کنند و کران را شنوا نمایند مردگانرا زنده کنند و خفتگانرا بیدار نمایند مطمئن باشید که تأییدات روح القدس میرسد و جنود

ملکوت ابھی نصرت مینماید و علیکم البہاء الابھی

۱ جون ۱۹۱۰ - ۱۳۲۹ ہ. ع

لندن امۃ اللہ مس روزنبرگ

ہو اللہ

ای کنیز الہی، نامہ ئی کہ بواسطہ مسس استنارد

تقدیم نموده بودی رسید و همچنین ذکر نطقهای شما را نمود آن

نطق بسیار مفید بود امیدوارم کہ من بعد نطقهای بلیغ نمائی

ص ۴۴۰

و تعالیم بهائی را شرح و تفصیل دہی و تفہیم مستمعان کنی بمسس

گریدل تحیت ابدع ابھی ابلاغ دار و بگو کہ عبدالبہاء در حق

طفل تو بملکوت ابھی دعا نمود کہ تأیید یابد اگر این طفل

چنانکہ باید و شاید تربیت بهائی گردد در مستقبل بسیار ترقی

خواهد کرد. و اما مستر فلپس در سفر اخیر کہ بعکاء آمد بیاناتی

مفصل باو شد و مرقوم داشت باید آنرا طبع و نشر کند. و اما

ترجمہ کتاب او حسین روحی معلّم مکتب است کار بسیار دارد

فرصت ترجمہ ندارد انشاء اللہ هر وقت مترجمی پیدا شود میدہیم

ترجمہ کند و تصحیح نموده آنرا میفرستیم کہ طبع و نشر نماید و اما

جملہ ئیکہ نوشته است کہ روح ترقی میکند بمعاونت جسد مراد

اینست کہ چون جسد بخدمت عالم انسانی پردازد یعنی مثلاً

پرستاری مریضان کند و تقویت ضعیفان نماید و در سبیل الہی

شہید شود و فدا گردد این سبب ترقی روح است و همچنین چشم

جسمانی چون مشاہدہ روی احبّا کند و گوش جسمانی چون

وصایا و نصایح جمال مبارک استماع نماید و ندای آسمانی بشنود این

سبب ترقی روح است و وسیلہ اصلیہ ترقی روح ایمان و ایقان

و عرفان است گفتار و رفتار بموجب تعالیم بہاء اللہ. و اما بعد از

صعود ازین جسد وسیله ترقی ارواح دعای یاران و تضرع  
دوستان است و همچنین فضل و موهبت حضرت رحمن.

ص ۴۴۱

در خصوص روح، جمال مبارک الواح متعدده نازل فرمودند  
و همچنین مکاتیب بسیار از عبدالبهاء ولی گویا جناب برون ندیده‌اند  
شما آن الواح و مکاتیب را بواسطه میرزا یوحنا داود از طهران  
بخواید ارسال مینمایند در محافل ترجمه لوح طرازات و لوح  
تجلیات و لوح کلمات و لوح بشارات و لوح اشراقات بخوانید و شرح  
و تفصیل دهید و همچنین بیانات مبارک که دلالت بر وحدت عالم  
انسانی و مساوات عمومی دارد در نهایت خضوع و خشوع  
و احساسات وجدانی تلاوت نمائید. بمسترکتورس بگوئید که  
شجره سوسیالیست یک رائحه‌ئی از اوراق این شجره مبارکه  
دارد ولی این شجره مبارکه هر ثمر و فاکه‌ئی در آن موجود  
انسان چون در سایه این شجر آید اثمار جمیع اشجار تناول نماید.  
مسترگریدل را از قبل من تحیت مشتاقانه برسان و بمسس هوکس  
مهربانی من ابلاغ دار مس هولان را تحیت محترمانه برسان و بگو  
در عالم وجود آفتاب انور تجلی ملکوت است امیدوارم که  
مانند آئینه گردی و از این فیض الهی بهره و نصیب موفورگیری  
ای کنیز عزیز الهی مس روزنبرگ تویقین بدان که در جمیع محافل  
با تو هستم و از خدا خواهم که نفثات روح القدس ترا تأیید نماید بمستر  
و مسس جز تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار در حق پسر آنان بهرام دعا  
نمایم و اما آمدن من بآنصفحات باید یکقوه جاذبه‌ئی در آن صفحات  
حاصل گردد که عبدالبهاء را جذب بآن ممالک نماید انشاء الله حاصل

ص ۴۴۲

خواهد شد. بمستر یوحنا داود نهایت مهربانی من  
ابلاغ نما همیشه طلب تأیید و توفیق از برای  
او مینمایم و علیک البهاء الابهی ۹ ژانویه ۱۹۰۹ ع  
لندن بواسطه جناب آقا میرزا یوحنا داود علیه بهاء الابهی  
استتکارت

احبای الهی و اماء رحمان علیهم و علیهن البهاء الابهی  
هو الله

نامه شما رسید و بملکوت ابهی تضرع و ابتهال گردید که آن  
جمعیت مبارکه در آلمان روز بروز ترقی و توسع یابد و سبب شوید  
که آلمان زنده شود و فیض از عالم ملکوت بیابد تا در استقبال  
سبب راحت و آسایش عموم جرمانیا گردد. زیرا حوادث

مستقبله اروپا قدری شدید است بلکه یاران سبب شوند  
تخفیف یابد و روح و ریحان حاصل گردد مناجاتی طلب مغفرت  
بجهت آن نفس مبارک مستر - ج هیکز مرقوم گردیده ارسال  
میشود در محافل خود آن مناجات را تلاوت نمائید  
و علیکم البهاء الابهی ۲۱ فوریه ۱۹۱۲

ع

ص ۴۴۳

لندن

بواسطه یوحنا داود و اسکندر خان مسیس آگنس کوک  
هو الله

ای منادی بملکوت چنین معلوم است که در جنوب افریقای  
ایامی بسر میبری و بخدمت عالم انسانی مشغولی و بنیت خیریه  
میکوشی انسان باید که راحت خویش نخواهد و آرام نگیرد

تا آنکه موفق بکار خیری گردد و در این جهان فانی یک اثر باقی بگذارد تا در ملکوت الهی حیات ابدیه یابد و در جهان بالا مقام اعلی جوید حال شما باید بعزمی قوی و نیتی جاذب بهدایت خلق پردازید و نفوس را بشارت بملکوت الله دهید و بروح محبت الله تعمیم نمائید و بماء حیات غوطه دهید و بنار هدایت الله از اوساخ دنیای فانی طهارت و نظافت دهید اگر چنانچه باید و شاید قیام نمائید و بشارت دهید روح القدس تأیید نماید و ملائکه ملکوت الله نصرت بخشد من در حق تو دعا نمایم و از خدا تأیید و توفیق طلبم و علیک البهاء الابهی ۱۲ جولای ۱۹۱۱ ع

ص ۴۴۴

بواسطه آقا شیخ فرج الله

لندره جناب میرزا یوحنا داود بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان دو روز پیش نامه‌ئی بشما نگاشته گشت و حال نیز بواسطه شیخ فرج الله علیه التّحیة و الثّناء مختصر نامه‌ئی مرقوم میگردد. از قضیه خسارت شرکت شما حزن و کدورت حاصل شد ولی محزون مباشی لعلّ الله یحدث بعد ذلک امرأ. و اما شما بعد از تأسیس امور و تجدید اسباب معیشت مأذون حضورید. و اما مخاברה با یاران استتکارت بسیار مقبول و از خدا خواهم و تضرّع و زاری نمایم که جناب جنرال موزر شفای عاجل یابند و اگر شما بزیارتشان روی بسیار مقبول و در مراجعت از راه سویس اگر ملاقات احبای الهی نمائی بسیار موافق. جناب یاقوت بارض مقدّس وارد و چند روزی با ایشان ملاقات نمودیم بعد بیت المقدّس رفتند. باری جناب یوحنا حکمت شرطست و احتیاط لازم پرده

دری ننمائید بحکمت صحبت کنید و با هرکس صحبت مدارید  
بنفوس مستعدّه مکالمه کنید و از عقائد صحبت ندارید از تعالیم  
جمال مبارک روحی لاجبائّه الفداء بیان کنید و از وصایا و نصایح

ص ۴۴۵

اودم زنید این اولی است زیرا اعدای داخل و خارج در کمینند  
تا فساد و فتنه برپا نمایند.

جانشینان یاربعم معهود در نهایت فتنه و فسادند اعاذنا الله و ایاکم من  
شرهم المستطیل و علیک البهء الابهی ۲۲ اکتوبر ۱۹۲۱ عبدالبهء عباس  
لندن جناب میرزا یوحنا داود علیه بهاء الله الابهی  
هو الله

ای یار عزیز، نامه شما رسید و از خبر وحدت و همّت یاران  
بریطانیای کبیر نهایت سرور حاصل گردید احبّای الهی را در جمیع  
دیار غرب روش و سلوک چنین باید که در اتحاد و اتفاق کوشند  
و در بین بشر الفت و محبت اندازند و بدخول در ملکوت دعوت  
نمایند زیرا صلح عمومی و تعاون و تعاضد بین نوع انسانی و وحدت  
و یگانگی بشری و مساوات و عدالت روحانی بدون دخول  
در ملکوت محال و ممتنع است. حضرت بهاء الله این بابرا بروی  
بشر باز نمود لهذا هر نفسی از یاران بنداء بملکوت الله پردازد  
ابواب فتوح را مفتوح بیند. الحمد لله محفل لندن گرم است  
و یاران الهی و اماء رحمن در نهایت همّت من نیز عجز و زاری

ص ۴۴۶

و بقراری بملکوت ابهی نمودم و احبّای لندن را تأییدات  
و توفیقات صمدانیّه جستم تا بقوتی ملکوتی و تأییدی آسمانی  
و انجذابی روحانی و الهامی ربّانی بهدایت خلق پردازند و امیدوارم

که شما با مستر کثرت موفق بر تحریر مقالات در تبلیغ امت کلیم خواهید شد حضرت لورد کرزن در وقتی والی هندوستان بودند در این امر مقاله‌ئی مرقوم فرموده‌اند شما اگر ممکن ترجمه الواح تجلیات و لوح کلمات و لوح اشراقات و لوح بشارات و لوح طرازات و بعضی از نامه‌های مفصل عبدالبهاء که در وحدت عالم انسانی و اتحاد و ارتباط شرق و غرب مرقوم گردیده است بانگلیسی ترجمه نمائید با اصل نزد ایشان بفرستید مناسب است یا اینکه بعضی از نطقهائی که او در اتحاد شرق و غرب نموده بفارسی ترجمه نمائید و نزد من بفرستید تا من باین واسطه و بهانه چیزی باو مرقوم نمایم از برای کتبخانه انگلستان بواسطه جناب دریفوس بعضی از الواح الهی ارسال شد ایشان تقدیم نموده‌اند. از جناب مستر دریفوس استفسار نمائید و کیفیت را مرقوم دارید جواب مکتوب احبای انگلیس مرقوم گردیده در جوف است ترجمه نموده برسانید ۱ جون ۱۹۱۰ - ۱۳۲۹ هـ. ق. ع

ص ۴۴۷

لاهای جناب احمد خان یزدانی علیه بهاء الله هو الابهی ای بنده آستان بهاء الله، نامه مؤرخ به ۱۴ جون ۱۹۲۰ رسید و نامه بعضی از اعضای مجلس صلح نیز رسید و جوابی مرقوم گردید بایشان تسلیم نمائید معلوم است که این جمعیت چنانچه شهرت دارد نیست آنطور که باید و شاید ترتیب و تنظیم ندارد باری هر قسم میخواهد باشد ولی امری را که تشبث نموده‌اند بسیار عظیم است باید بدرجه مجلس لاهای قوت و نفوذ داشته باشد که کلمه‌اش بر دول و ملل نافذ باشد باعضای محترم در مقام صحبت اشاره کنید که مجلس لاهای پیش از حرب رئیسش امپراطور روس بود و اعضایش اعظم رجال با وجود این مانع



از این حرب مهیب نگشت حال چگونه خواهد شد زیرا  
در مستقبل حربی شدیدتر یقیناً واقع گردد قطعاً در این شبهه  
نیست مجلس لاهای چه چاره خواهد کرد ولی اساس حضرت  
بهاءالله روز بروز در انتشار است. باری شما جواب نامه را  
برسانید و بسیار اظهار محبت و مهربانی کنید و آنان را بحال  
خویش بگذارید در هر صورت باید از شماها راضی باشند و آن  
نامه مفصل مرا که ترجمه بانگلیسی شده طبع نمائید و نشر دهید  
ولی با اطلاع آنان. اما با انجمن اسپرانتو بیامیزید و هر یک را مستعد  
دیدید نفخه حیات در او بدمید باری در انجمنها جمیع از تعالیم  
جمال مبارک بحث کنید زیرا الیوم در صفحات غرب این تأثیر

ص ۴۴۸

دارد و اگر سؤال نمایند که در حق حضرت بهاءالله چه اعتقاد  
دارید بگوئید آنحضرت را اول معلم عالم و اول مربی عالم در این  
عهد میدانیم و این را شرح و تفسیر دهید که این تعالیم صلح  
عمومی و تعالیم دیگر از قلم حضرت بهاءالله پنجاه سال پیش صادر  
و در ایران و هندوستان طبع شده و در همه عالم انتشار یافت  
در بدایت هر کس از کلمه صلح عمومی استیحا ش داشت چه که بکلی  
مستحیل میدانستند. دیگر از عظمت جمال مبارک بحث کنید  
و از وقایعی که در ایران و ترکستان واقع شد و از آثار عجیبی که از او  
ظاهر شد و از خطابهائی که بجمیع ملوک فرمودند و تحقق یافت  
و از نفوذ امر مبارک صحبت بدارید و با مجلس صلح عمومی لاهای  
مدارا و بقدر امکان آمیزش نمائید همچو معلوم میشود که جمعیت  
اسپرانتو استعداد دارند و شما در لسان اسپرانتو اطلاع و مهارت  
دارید با اسپرانتیستهای آلمان و غیره نیز مخابره کنید اوراقی که  
انتشار میدهد صرف عبارت از تعالیم باشد اما اوراق دیگر

انتشارش حال مناسب نیست. باری امیدم چنان است که تأییدات  
الهیّه متتابعاً برسد و علیک البهاء الابهی عبدالبهاء عباس  
از سستی و سردی مجلس لاهای محزون مگردید توکل بر خدا نمائید  
امید است که در نفوس لسان اسپرانتو من بعد تأثیر شدید نماید  
تخمی حال شما افشانید البتّه انبات خواهد شد  
انباتش با خدا است عبدالبهاء عباس

ص ۴۴۹

هُوَ اللهُ

ای دوست ملکوتی، از آن دم که فراق حاصل و توجّه  
باوروپ و امریکا نمودی هر دم یاد تو نمایم و بدرگاه الهی تضرّع  
وزاری نمایم و تورا تأیید و توفیق جویم و امیدم چنین است که  
بهر دیار که مرور نمائی ندای ملکوت بلند کنی و علم آسمانی  
برافرازی و جلوه رحمانی نمائی و بتأیید روح القدس زبان بگشائی  
و نفوس تشنه را بماء حیات ابدی بخوانی و بنار و روح تعمید دهی  
چنان صوت صافوری زنی که مردگان زنده شوند و کوران  
بینا گردند و کران شنوا شوند و خاموشان زبانی گویا یابند.  
ای رفیق مهربان، ملکوت الهی در نهایت قوّت ولی لشکر حیات  
جسور باید تا تأییدات متتابعاً ببخشد امیدوارم که مانند ابر  
بهارى بهر حدود و ثغور که مرور نمائی فیض برسانی و سبز و خرم  
فرمائی و یا مانند نسیم جان پرور نفوس علیله را حیات تازه  
ببخشی و برائحه محبت الله مشامها معطر نمائی علم وحدت عالم  
انسانی برافرازی و ریشه تعصب مذهبی و وطنی و جنسی و سیاسی  
براندازی و سبب الفت و یگانگی بین احزاب مختلفه گردی  
الحمد لله ابواب ملکوت باز است و در شرق و غرب نفوس  
بکمال اشتیاق و دخول متتابع و میدان واسع است و وقت

ص ۴۵۰

جولان است و هنگام ظهور قدرت و قوت دل و جان. طوائف عالم و احزاب و امم مانند حشرات و خراطین در طبقات سفلیه عمق ارض سعی و کوشش مینمایند و بقوه هندسه طرحهای عجیب غریب میریزند و از برای خود لانه و آشیانه میطلبند توکاری کن که این کرمهای مهین طیور علین گردند بال و پریابند و در این فضای نامتناهی برپرند. ای رفیق انوار حقیقت منتشر است همّتی نمائید تا چشمها بینا گردد و مشاهده انوار و آثار نماید حیف است که نفوس از فیض موفور ملکوت در این عصر مبارک و قرن نورانی محروم مانند. پس تو خود را فدای نفوس انسانی نما تا سبب شوی جمعی از فقرا بگنج آسمانی پی برند و مریضان بطیب ربّانی راه یابند و ناتوانان قوت ملکوتی جویند و یتیمان پدر آسمانی بشناسند افسردگان تر و تازه شوند و نومیدان بموهبت حضرت رحمن امیدوار گردند تشنگان بسر چشمه حیات پی برند و خائفان پناه امن و امان التجا کنند. ای رفیق لذائذ و نعماء ناسوتی محدود و فانست و چون بحقیقت نگری و تعمق نمائی لذائذ این جهان دفع آلام است یعنی تشنگی صدمه و بلاست آب تسکین آن حرارت نماید نه اینست آب فی حدّ ذاته لذّتی دارد و همچنین گرسنگی صدمه زند غذا دفع آن محنت نماید نه اینست غذا فی حدّ ذاته لذّتی دارد و همچنین خستگی مشقت است خواب دفع آن مشقت نماید نه اینست که خواب

ص ۴۵۱

فی حدّ ذاته لذّتی دارد جمیع لذائذ عالم فانی از این قبیل است آنچه لذّت حقیقی دارد آن فیوضات ملکوت است

و فضائل و کمالات انسانیت علم و دانش است

صفات رحمانیت و حیات ابدی است

و علیک البهاء الابهی در سنه ۱۹۰۹ ع

جناب داود ولد آقا بالا علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای داود، حضرت داود در بدایت در انظار جلوه‌ئی نداشت

و فرو شکوهی از او مشهود نبود حقیر شمرده میشد چون

انوار موهبت تافت سرور راستان شد و سردار لشکر موقنان

گردید خطه فلسطین را در زیر نگین آورد و امیر اسرائیل شد

پس واضح و معلوم گردید که موهبت حضرت احدیت چه تاجی

بر سر مخلصان در دین الله میگذارد حال تو از خدا بخواه که تاج

عبودیت و اکیلی ثبات و استقامت بر سرت نهد

اینست سلطنت ابدی (در سنه ۱۸۹۵) ع

ص ۴۵۲

لندن بواسطه جناب میرزا یوحنا داود

احبای الهی و اماء الرحمن علیهم و علیهن بهاء الله الابهی

هو الله

ای بهائیان نورانیان، تهنت روز نوروز فیروز سبب سرور

و شادمانی شب و روز گردید نهایت روح و ریحان حاصل گشت

که الحمد لله در آن شهر که اکثر اوقات از ابر و مه و دود تاریک است

چنین شمعهای روشن بر افروخته است که انوار ساطعش هدایت

الله است و حرارت نافذهاش نار موقده محبت الله این محفل

انس که جشن عظیم است بمنزله مادر است من بعد بزمهای

آسمانی تولد خواهد نمود چنانکه جمیع چشمها حیران ماند که شمس

حقیقت شرق چه پرتو روشنی بر غرب زد غربیان را شرقی نمود

و افق باختر را از کوكب خاور منور نمود پس بشكرانه این فضل و عطا و موهبت كبرى در نهایت شادمانی كامرانی كنید و بتسبیح و تقدیس ربّ الجنود پردازید و گوش باهنگ ملاً اعلی دهید و بنغمات ملكوت ابهی فریاد یا بهاء الابهی برآرید تا عبدالبهاء و جمیع احبّای شرق بستایش ربّ و دود پردازند و نعره برآرند پاک و مقدّس است خداوندی كه غرب را بانوار هدی شرق فرموده و علیكم و علیكنّ البهء الابهی در سنه ۱۹۱۴ ع

ص ۴۵۳

اطریش جناب آقا میرزا یوحنا داود علیه بهاء الله الابهی  
هو الله

ای یار عزیز، نامه شما رسید و از مضمون نهایت سرور حاصل گردید فرصت جواب مفصّل نیست حضرت مسیو موزر را از قبل من نهایت احترام و محبّت و مهربانی ابلاغ دارفی الحقیقه این شخص محترم سزاوار رعایت و حرمت فوق العاده است و مقصودش خدمت بعالم انسانی و نشر نفحات الهی و تعالیم حضرت بهاء الله است. اما حضرت وزیر خارجیّه اطریش امیدوارم كه بواسطه قرائت الواح و اطلاع بتعالیم بهاء الله جام هدایت كبری را بنوشد فی الحقیقه خوب پی بحقیقت برده اند تعالیم قدیمه امروز كفایت ننماید هر دردیرا درمان نگردد هر زخمیرا مرهم نشود آن تعالیم قدیمه سماویّه بسیار محبوب و مقبول است ولی عقول و افكار ترقی نموده احتیاج بتعالیم كلیّه است و آن تعالیم بهاء الله است كه جامع جمیع تعالیم است امروز هر نفسی اطلاع بروصایا و نصایح بهاء الله یابد و الواح كلمات و تجلیات و اشراقات و طرازات و بشارات را بخواند ابدأ از برای او شبهه نماند كه این تعالیم رزق امروز عالم انسانی است و سبب حیات ابدی است. و اما با شما

انشاء الله در پاریس ملاقات مفصل حاصل خواهد شد و بکنیز عزیز  
الهی مسس هوایت که در اطریش است نهایت مهربانی از قبل من  
ابلاغ دار امیدم چنانست که در پاریس ملاقات نمائیم نهایت

ص ۴۵۴

اشتیاق و احترامات فائقه مرا بحضرت وزیر امور خارجه  
اطریش ابلاغ دارید و علیک البهاء الابهی در سنه ۱۹۱۱ ع  
لندن جناب یوحنا بن داود علیه بهاء الله الابهی  
هو الله

ای ثابت بر پیمان، نامه مرسل بتاریخ نهم فبرایر سنه ۱۹۱۲  
بواسطه جناب شیخ فرج الله رسید مفهوم مورث سرور بود و دلیل  
بر فوران قلوب یاران شما در آنسامان فی الحقیقه مافوق طاقت  
بخدمت قیام دارید و مکافات از ربّ الاریاب محقق و مقرر  
تا توانی بجان و دل بکوش که دوستان باخترا ارتباط تامّ بیاران  
خاور دهی و مخابره در میان مستمر گردد فی الحقیقه جناب حاجی  
میرزا یاقوت در بغداد بخدمت مشغولست من از او مسرورم  
و در حقّ او تأیید موفور از ربّ غفور طلبم. اما اذن حضور حاجی  
محمود مشکل است زیرا من عنقریب بصفحات امریک سفر نمایم  
انشاء الله بعد از رجوع اذن حضور داده میشود. جناب ابراهیم  
خواجه یوسف موشی مریم خان امروز وارد اسکندریه  
شدند و ملاقات گردید و علیک البهاء الابهی در سنه ۱۹۱۲ ع

ص ۴۵۵

لندن

جناب میرزا یوحنا بن داود علیه بهاء الله الابهی  
هو الله

ای ثابت بر پیمان، نامهٔ مشکین آن یار نازنین وصول یافت  
مضامین مانند شهد و انگبین بود زیرا دلالت بر خلوص  
در امر الله و ثبوت در میثاق الله و انجذاب بنفحات الله مینمود مرقوم  
نموده بودی که به لورد کروزن معرفی شده اید و میخواهید  
رسالهٔ مدنیّه را باسواد الواح سائره نزد او بفرستید الواح طرازات  
و کلمات و بشارات و تجلیات و اشراقات را با مکتوبیکه این عبد  
بشرق و غرب نوشته و مضمون منافع و فوائد وحدت عالم انسانی  
و اتحاد و اتفاق جمیع طوائف و ملل و در امریکا ترجمه و طبع شده  
اگر سوادی از آن نامه در دست داشته باشید از برای او بفرستید.  
و اما قضیهٔ شاهزادهٔ والا در نهایت مهربانی با او بحکمت معامله  
و رفتار نمائید زیرا قدری مداخله در امور سیاسیّه دارد و ما  
بکلی از این امور در کنار نصیحت نمائید و دلالت فرمائید  
تا از تقیّدات عالم فانی و دل بستگی بخاکدان ترابی قدری فراغت یابد  
بلکه دل و جان قدری راحت و آسایش جوید و مشغول بحق  
شوند و بعالم آزادی الهی پی برند سریر سلطنت ابدی در جهان  
الهی جویند و از سلطنت این عالم بکلی منقطع گردند ترتیل

ص ۴۵۶

آیات کنند و بتضرّع و مناجات پردازند. بامه الله المنجذبه مسس  
کروپر و امه الله المقربه مسیس هوایت و بامه الله الموقنه مس بوکتن  
و بامه الله المؤمنه مس شپل تحیت ابدع ابهی ابلاغ نما  
و علیک البهاء الابهی در سنهٔ ۱۹۰۹ ع  
لندن جناب یوحنا بن داود علیه بهاء الله الابهی  
هو الله

ای دوست عزیز، نامهٔ نهم سبتمبر سنهٔ حالیه وصول یافت  
مرقوم فرموده بودید که الحمد لله نفحات قدس در انتشار است

و احباً و اماء رحمن مشغول ببشارت كبرى و مانند جام سرشار  
اینست موهبت پروردگار مخابره با اكابر اجله یاران باوفا سبب  
سرور بیمنتھی است بجناب مسیو موزر و خانم محترمه شان نهایت  
احترام ابلاغ دار اگر چنانچه كتابخانه مشرقی تأسیس نمودند  
البته كتب و صحف و رسائل و الواح حضرت بهاء الله و حضرت  
نقطه اولی زینت آن كتبخانه خواهد بود قدری هم از كلمات  
فصیحه بلیغه مانند آب زلال و شهد و شراب آسا یعنی شفای  
قلوب اولو الالباب صحف و زبر میرزا یحیی باشد آن نیز سبب  
عبرتست و اگر چنانچه شما سفری بایران نمائید و محفل یاران  
بیارائید البته شادمان و كامران گردید امة الله المقربه نور محل را  
تحیت ابدع ابھی برسان و علیك البهاء الابھی جناب آقا سید اسد الله  
بجهت تبلیغ بقفقاز رفته اند در سنه ۱۹۱۳ عبدالبهاء عباس

ص ۴۵۷

بواسطة یوحنا داود

احبای سویس و آلمان

هو الله

ای اهل ملكوت، چقدر از نفوس كه مدت حیات عبادت  
نمودند و ریاضت كشیدند و آرزوی دخول در ملكوت نمودند ولی  
موفق نشدند. اما شما بدون زحمت و ریاضت فائز شدید و داخل  
در ملكوت گردیدید چنانكه در زمان حضرت مسیح فریسیان  
و عابدان محروم شدند ولی پطرس و یوحنا و اندراوس فائز گردیدند  
و حال آنكه نه اهل عبادت بودند نه اهل ریاضت پس شكر كنید  
خدا را كه این تاج عزت ابدیه بر سر شما نهاد و این الطاف بی پایان  
مبدول فرمود وقت آنست كه بشكرانه این الطاف روز بروز  
توجه بیشتر نمائید و تقرب بیشتر بیابید و چنان منجذب و مشتعل



شوید که آهنگ تقدیس و ثنای حضرت مقصود را  
بملاً اعلی رسانید و هریک مانند بلبل در این  
گلشن الهی بمحامد و نعوت ربّ الجنود پردازید و سبب  
تربیت وجود گردید و علیکم البهاء الابهی در سنه ۱۹۱۱ ع

ص ۴۵۸

لندن

جناب مبرزای یوحنا بن داود علیه بهاء الله الابهی  
هو الله

ای غریب دیار الهی، نامه ات رسید و کتاب فارسی  
بحروف عبرانی ملاحظه گردید فی الحقیقه چنانست که مرقوم  
نموده بودی معلّمانی که بایران آمده اند سبب ترقّی و مدنیّت  
اسرائیلیان نگردیدند بلکه جوانانرا از حلیه ایمان عاری و برای  
و افکار والتر و دروین مائل نموده اند و حال آنکه تربیت انسان  
پپرورش ابر نیسان آسمانیست اگر از عرفان و ایقان محروم گردد  
حیوان وحشیست بلکه از خراطین زیر زمین محسوب معلّم  
باید سبب ترقّی باشد نه تدنّی علّت صعود گردد نه سبب هبوط  
نورانیّت بخشد نه ظلمانیّت دهد بناء علیه شما باید بجان و دل  
بکوشید که اسرائیلیانرا رحمانیان کنید و سلاله حضرت خلیل را  
بعلم و عرفان جلیل نمائید و بتالیف پردازید اگر نورانیّت دیانت  
نبود اینجهان ظلمتکده بود و اگر روح حیات هدایت نبود بشر  
اسیر قبر بود باری امروز روزی نیست که اسرائیلیان بشبهات  
والتر پردازند و یا بشکوک و ریب دروین مشغول گردند بلکه

ص ۴۵۹

در این عصر نورانی و قرن رحمانی باید بتحصیل حقایق و معانی

پردازند و با سرار الهی پی برند آهنگ تقدیس و تسبیح بلند کنند  
و حضرت احدیت را پرستند و وحدت عالم انسانی اعلان نمایند  
و عمومیت بشریت ترویج کنند شمعی روشن کنند که نورش  
ابدیست و شجره‌ئی غرس نمایند که ثمره‌اش سرمدی و با عود  
و رود و نغمه‌ داود بتسبیح و تقدیس حضرت ربّ و دود پردازند  
و مناجات کنند که ای ربّ الجنود حزب یهود را برهان مشهود  
بنما و برکوع و سجود آرتا از مقام محمود اقتباس نور شهود نمایند  
توئی مقتدر و توانا و توئی هدایت کننده هر نادان گمراه. مسیس  
استنارد در مدّت قلیله تلقّی وصایا و نصایح الهی نمود و نطقی بلیغ  
یافت و لسان بیان برهان گشود انشاء الله چنانکه مرقوم نموده‌ئی  
در آن شهر یاران در تزییدند و باوج عزّت ابدیه متصاعد جناب  
اخوی حاجی یاقوت در عراق بنشر نفعات ربّ الميثاق مشغول  
طبابت فقرا نماید و در نهایت مهربانی مریضان ضعفا را  
نوازش فرماید جناب دکتور ادوارد برون را از قبل من بنهایت  
اشتیاق پیام روحانی برسان و علیک البهاء الابهی در سنه ۱۹۰۸ ع

ص ۴۶۰

لندن جناب میرزا یوحنا بن داود علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای دوست عزیز، خود را غریب نامیدی و این بسیار عجیب  
بینوا گفتی و این بسیار بعید جانی که بجانان رسید چگونه  
غریب است عاشقی که بدلبریکتا پیوست چگونه بینواست آن  
سرگشته و سودائی اگر بتن دور است بجان نزدیکست و در  
عبودیت آستان سهیم و شریک ولو در اقصی بلاد امریک من  
ترا همدم و همراز دانم و هم آهنگ و هم آواز. از انتشار نفثات روح  
القدس در آنصفحات مرقوم نموده بودید اشراق شمس حقیقت

چنان شدید است که عنقریب در هفت اقلیم آهنگ سبوح  
قدّوس ربّ الملائکه و الروح بلند گردد و خیمه وحدت عالم  
انسانی در قطب جهان بلند شود پاریس و انگلیس دست در  
آغوش قفقاز و تفلیس نمایند و افریک و امریک در جوش و خروش  
سهیم و شریک گردند و ترک و تاجیک همدم و همراز شوند و انشاء  
الله غرّش توپ و صدای تفنگ از جهان فرنگ برافتد شرق  
و غرب با یکدیگر عشق بازد و بانس و الفت پردازد این مژده  
گوش زد آفاق گردد و این اشراق خاور و باختر را روشن و منور  
نماید. مرقوم نموده بودی جمعی در آنصفحات بتلاوت آیات

ص ۴۶۱

مألوف و بتعلیمات الهیه مانوس و مسرور و مشغوف و برخی بتحصیل  
لسان فارسی مشغول و مشغوف. ای دوست عزیز در مجامع  
ملکوت ترتیل آیات لاهوت میگردد و در محافل عالم بالا تسبیح  
و تقدیس ربّ الجبروت میشود البتّه آن آهنگ اقلیم فرنگ را  
بحرکت آرد و قلوب قطعات خمسه عالم را بیکدیگر الفت  
داده بنیان جنگ براندازد. اذن حضور خواسته بودی که در ایّام  
نوروز با جناب خواجه ابراهیم باینصفحات شتابی مأذونید الحمد لله  
برخی اسرائیل در این یوم جلیل بوصایای حضرت خلیل عمل  
نمودند و امید چنین است که جمیع از این سلسبیل  
نوشند و بوعدهای ربّ جمیل سرفراز گردند  
جمیع یارانرا از رجال و نساء تحیت ابدع  
ابهی ابلاغ دار و علیک البهاء الابهی در سنه ۱۹۱۰ ع  
لندن جناب میرزا یوحنا بن داود علیه بهاء الله الابهی  
هو الله

ای ثابت بر پیمان، نامه ۱۵ ژانویه ۱۹۱۰ رسید الحمد لله که

بدرقه عنایت و فضل و موهبت شامل گردید و در لندن متوقف  
شدید یقین است که بخدمات فائده موفّق خواهید گردید این

ص ۴۶۲

عین خیر بود که پدید گردید. ای یار عبدالبهاء امیدوارم که چنانکه  
باید و شاید رخ برافروزی و حجاب اوهام خلق بسوزی بشارات  
الهی دهی و بملکوت ربّانی رهنمائی نمائی فی الحقیقه بخدمت  
پرداختی و در میدان جانفشانی تاختی اگر یاران لندن مجتمع شوند  
و همّتی بنمایند و غیرتی ابراز دارند توجّه بملکوت ابهی کنند  
و استمداد از فیوضات نامتناهی نمایند ندای الهی در آن خطّه و دیار  
بلند گردد و نورانیّت وحدت انسانی روشن شود و نفوس مهمّه  
وقوف بر تعالیم الهی یابند و قلوب مقدّسه منجذب نفثات روح  
القدس گردد. از مکاتبات بین شرق و غرب مرقوم نموده بودید  
این بسیار مفید است و سبب وله و شوق طرفین. بجناب مستر  
ارثر تحیّت مشتاقانه عبدالبهاء برسان در حقّ او دعا نمایم که موفّق  
بامور عظیمه گردند و سبب انتشار انوار ملکوت شوند خدماتشان  
در ملکوت ابهی مقبول و تمنیاتشان بحصول مقرون گردد  
اما عناد و انکار اهل استکبار ضرری بامر پروردگار ندارد بلکه  
سبب اشتهاست و علّت انتشار. عاقبت منکرین نیز از مقبلین  
گردند و مستکبرین نیز بغایت خضوع و خشوع برخیزند همانست  
که مرقوم نموده‌ئی نفوذ کلمه الله کوه البرز را مانند پرگاه نماید  
عنقریب ملاحظه خواهی نمود که رایت کلمه الله در اوج اعلی موج میزند جمیع  
یاران و اماء رحمانرا تحیّت ابداع ابهی ابلاغ نما در سنه ۱۹۱۰ ع

ص ۴۶۳

لندن لورد ویردال

هو الله

دوست ملکوتی محترم من، نامه شما رسید و از مضمون  
نهایت سرور حاصل گردید زیرا دلیل بر الفت قلبیه و احساسات  
روحانیّه آنجناب بود الحمد لله من بسلامت بشرق رسیدم  
و دلهای دوستان را بانوار ملکوت روشن دیدم. ای دوست  
محترم ملاحظه مینمائید که تاریکی چگونه احاطه نموده لهذا باید  
نورانیّتی عظیمه ظهور یابد تا دفع این ظلمات شدید کند لهذا  
امید بانوار صبح هدایت است که باز از شرق طلوع نموده  
و در آفاق منتشر میگردد لهذا عبدالبهاء تا جان در بدنش  
متحرک است سفر کند و ندا بملکوت الله نماید و آنی  
فراغت ننماید بجان بکوشد تا این جسم  
مردۀ عالم انسانی حیات ابدیه یابد و علیک التّحیّة و الثّناء  
خواهش دارم که احترامات فائقه مراقبول فرمائید ۲۶ فوریه ۱۹۱۲ ع

ص ۴۶۴

لندن جناب مستر الکسندر هوایت

هو الله

ای دوست محترم، تبریک اوّل سال که ارسال نموده بودی  
ملاحظه گردید فی الحقیقه اشعار بیشوپ کن و جون نیوتن  
بلیغ است ولی مختصرتر از این ممکن و آن اینکه خدایا بنفثات  
روح القدس مرا زنده نما این جامع جمیع این مراتبست زیرا آنچه  
جامع جمیع کلماتست نفحه روح القدس است که انسانی  
زمینی را آسمانی نماید، ناسوتی را لاهوتی کند، ظلمانی را  
نورانی نماید، شیطانی را رحمانی کند، کور را  
بینا کند و مرده را زنده نماید و علیک  
التّحیّة و الثّناء ۲۱ مارچ ۱۹۱۲ ع

لندن بواسطه آقا میرزا یوحنا داود میس دردر

هو الله

ای دختر ملکوت، مقاله‌ئی که مرقوم نموده و در جریده مطبوع گشته ملاحظه گردید و در جمیع شرق انتشار یافت و نفوس عادل آگاه از علماء و فضلاء شرق و دانایان و بزرگان نهایت تمجید از تو نمودند و ترویج یافت این اثر از برای تو اعظم از مجسمه

ص ۴۶۵

ویکتوریاست و بیشتر سبب خوش تجلی و نیکنامی زیرا مجسمه ویکتوریا دوام نکند روزی آید که اثری از آن نماند چنانکه از پیشینیان نماند ولی این اثر توالی الابد باقی و برقرار است و سبب تمجید تا هزاران قرون و اعصار و وسیله مقربیی در ملکوت الله. والده محترمه را تحیت ابدع

ابهی برسان ۲۱ مارس ۱۹۱۲ ع

لندن جناب یوحنا داود علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنده صادق حضرت بهاء الله، نامه شما رسید و بشارت اعلاء کلمه الله و ترقی امر الله ساعت بساعت در لندن داشت الحمد لله احبای لندن در نهایت روح و ریحانند نامه سابق شما نیز رسید در جمیع جرائد حضور سیر صموئیل مذکور ان شاء الله بورود ملاقات حاصل خواهد گشت و نهایت رعایت مجری خواهد شد اول بیان باید بامثال این نفوس این باشد که تعالیم حضرت بهاء الله عالم اخلاق را احیا نمود نفوس خلق جدید میشوند و بمجرد قبول تعالیم الهی محب عالم انسانی میگردند این قوه قدسیه عالم بشر را از ظلمات طبیعت میرهاند قوه ملکوتی میبخشد چنانکه بعمل ثابت و محقق گردید که بیست هزار نفر

ص ۴۶۶

در ایران بکلی از ظلمات عالم طبیعت نجات یافته و از تقدیر عالم فانی  
رهائی جسته منقطعاً الی الله بمشهد فدا شتافتند و جانرا رایگان  
در سبیل خدا انفاق نمودند بهائیان را ثروت کنز ملکوت است  
و عزت قربیت درگاه کبریا بجمیع مضامین کتب مقدسه مطلعند  
و همچنین تواریخ ملل قدیمه، جانهای پاکند و نفوس مقدسه عالم  
انسانی، بوحدت عالم انسان خدمت نمایند و بجمیع امم مهربان، فرقی  
در میان نمیگذارند، جمیع را دوست میدارند، متابعت سیاست  
الهی مینمایند. سیاست الهی مهربانی بجمیع بشر است بدون استثناء  
این سیاست حقیقی است و این روش شایان نفوس مقدسه رحمانی  
اسرائیلیان در ایران در نهایت ذلّ و هوان بودند از روزیکه شمس  
حقیقت اشراق بر آن اقلیم فرمود روز بروز اسرائیل ترقی نمود  
و عزت یافت و راحت جست بدرجهئی رسیده که محسود  
دیگران گشته از عنایت جمال قدم و الطاف اسم اعظم امیدم  
چنانست که روز بروز موفق تر شوی و مؤیدتر گردی  
و من آنچه لازم است در حق سیر صموئیل ان شاء  
الله قصور نمی نمایم. و علیک البهاء الابهی ۲۵ جون ۱۹۲۰ عبدالبهاء عباس

ص ۴۶۷

لندن بواسطه میرزا یوحنا داود

بنت ملکوتی خادمه وحدت عالم انسانی میس هوایت

هو الله

ای بنت ملکوت، نامه شما از اوین برگ رسید مضامین  
دلنشین بود لهذا نهایت سرور حاصل گردید که الحمد لله آن بنت  
ملکوت بجان و دل در ترویج وحدت عالم انسانی میکوشد

و بعموم بشر خدمت مینماید لهذا مخابره روحانی در میان من  
و تو مستمر است و احساسات وجدانی دائم و باقی در هر دمی  
صد هزار شکرانه نما و تمجید خداوند مجید کن که بچنین موهبتی  
موفق فرمود و بجناب جون گریهام از قبل من نهایت محبت  
و اشتیاق ابلاغ دار و بگو که ای شخص محترم وقت آن آمد که  
سپاه محبت عالم انسانی و وحدت بشری را صاحب علم گردی  
و سردار خیل و حشم روحانی شوی و از برای تو چنین مقامی را  
میخواهم.

جون - ر - مت - وس - مکی و هنری هود جکن در نزد من  
بسیار عزیزند و از خدا خواهم که موفق بامر عظیمی گردند  
و بموجب تعالیم بهاء الله تأسیس بنیان عظیمی نمایند ان شاء الله مس  
بوکتن و امة الله شیل در مصر در زمستان آینده موفق بخدمت  
عظیمی بملت شرق خواهند گشت بأمة الله المحترمه مسیس

ص ۴۶۸

استنارد اگر ملاقات نمودی تحیت محترمانه برسان. امیدوارم که  
پرتو فیض ملکوتی و ایونای آسمانی و مجد الهی بر جمیع اقالیم افتد  
به لامینگتون خانم جواب نامه مرقوم گردید در جوفست  
برسانید از نامه او احساسات رحمانیه استشمام میشود از خدا  
خواهم که از ملکوت ابهی فیوضات نامتناهی بیابد. ای بنت  
ملکوت بدوست عزیزت بگو که هر چند در شمالی ولی در شرقی  
هر چند در زمینی از خدا خواهم آسمانی گردی الحمد لله روابط  
معنویه میان من و تو موجود و احساسات روحانیه مشهود ان شاء  
الله بلکه روزی آید که ملاقات حاصل گردد بأمة الله المقربه بنت  
ملکوت مسیس کروپر نهایت مهربانی و احترام  
از من ابلاغ دار جمیع ورقات مبارکه بشما و ایشان



تحیّت ابدع ابھی میرسانند در ۱۲ اوت ۱۹۱۱ - ۱۳۲۹ ع

ص ۴۶۹

لندن بواسطه میرزا یوحنا داود امة الله مارگارت دورینگ  
هو الله

ای بنت ملکوت، نامه شما رسید و از مضامین معلوم گردید  
که مسترگرگوری از زیارت روضه مبارکه قوتی تازه یافت  
و بروحی جدید زنده شد و چون باستکارت رسید با وجود رنگ  
سیاه مانند شمع نورانی در انجمن یاران و اماء رحمن برافروخت  
فی الحقیقه در این سفر بسیار ترقی نمود جانی دیگر یافت و قوتی  
دیگر حاصل نمود وقت رجوع گرگوری دیگر بود  
خلق جدید شده بود فیض ملکوت ابھی را ملاحظه نما که  
چنین شخص را نورانی کرد روحانی نمود آسمانی نمود ربّانی نمود  
و مظهر فضائل عالم انسانی فرمود این شخص ترقی خواهد کرد  
الحمد لله قدر مس نوبلاک را میدانی زیرا سبب هدایت تو شد  
از ملکوت ابھی بنهایت عجز و زاری استدعا مینمایم که پدر  
و مادر و خواهران و برادران ترا بفیض آسمانی برکت عنایت  
فرماید و فرل شافر، فرل انتراسی، فران کوسترا بنور هدایت  
روشن فرماید و هرن کروتر و هرن ریچارد را از قبل من  
نهایت مهربانی ابلاغ دار تضرع بعزت الهیه نمایم و ایشان را قلبی  
نورانی و روحی رحمانی و چشمی بینا و گوشی شنوا طلبم و از خدا  
خواهم که ترا شجری ثابت الاصل و مرتفع الفرع و پرثمر در جنت  
ابھی نماید و سجّادهئی که بجهت نماز و نقشه اش طلوع نجم حیات

ص ۴۷۰

و بمعاونت فرل انا کستلین تطریز شده بود بسیار مقبول واقع

خواهد گشت از الطاف حقّ ترا تأییدات متابعه  
خواهم و علیک البهاء الأبهی ۹ مارس ۱۹۱۲ عع  
لندن بواسطه مسیس هوایت و میرزا یوحنا داود مای لامینگتون  
هو الله

ای طالب وحدت عالم انسانی، نامهات رسید و از قرائت  
نهایت مسرت حاصل گردید که الحمد لله طالب صلح اکبری  
و غریق دریای حبّ بشر بتعالیم بهاء الله عالمی و یقین بدان که نافذ  
گردد نظر باین منما که اهل لندن بغفلت گرفتار بلکه جمیع عالم  
بمنفعت ذاتیه و اغراض نفسانیّه مبتلا و شب و روز مشغول بدنیا  
زیرا نفثات روح القدس عاقبت تأثیر نماید و در لندن نفوسی  
مبعوث فرماید که شمع افروخته عالم انسانی گردند و ستاره  
درخشنده افق حقیقت شوند و بموجب تعالیم بهاء الله جهد  
و کوشش نما و ثابت و مستقیم باش و از امتحانات فتور میار  
من تعهد مینمایم که سبب هدایت نفوسی شوی که اول  
خادم عالم انسانی باشند و بصدق نیت و خلوص قلب  
و مقاصدی بلند و همّتی عظیم بوحدت عالم انسانی  
خدمت نمایند و علیک البهاء الابهی ۱۲ اوت ۱۹۱۱ - ۱۳۲۹ عع

ص ۴۷۱

هو الله

ای یاران و اماء رحمن، حمد خدا را که در نهایت الفت و محبت  
اجتماع نمودید و در یوم مولود حضرت اعلی غایت انس و مسرت  
جستید و بذکر حقّ مشغول شدید از گلشن آنمحففل بوی بسیار  
معطری بمشام احبّا رسید و نور محبت الله ساطع گشت زیرا  
محففل نبود حدیقه پرگل و ریحان و انجمن رحمن بود لهذا سبب  
سرور قلوب یاران گشت از الطاف بی پایان پروردگار میطلبم که

چنین انجمنها بسیار تشکیل شود و همچنین مهمانی نوزده  
روزه نیز مجری گردد تا یاران و اماء رحمن بتسیح و تهلیل  
حضرت پروردگار پردازند و بذکر حق مشغول گردند و سبب هدایت  
خلق شوند و علیکم و علیکنّ البهاء الابهی فی ۱۵ اگست ۱۹۱۱ ع  
مشهد اعضاء محفل روحانی علیهم بهاء الله الابهی  
هو الله

ای یاران با وفای من نامه‌ئی که مرقوم نموده بودید ملاحظه  
شد از معانی سرور جاودانی حاصل گشت زیرا دلیل بر آن  
بود که در خراسان اندکی مشکلات آسان شده دوباره دریا  
جوش زده و خروش نهنگ ملاً اعلی یافته پیش از صعود آن اقلیم  
تفوق بر سایر اقلیم داشت ندا بلند بود روز بروز روشنتر میگشت

ص ۴۷۲

این بود که پیش از صعود امر فرمودند که تحیات مبارکه و پیام  
رحمانیرا بآن سامان برسانم آن مکتوب مفصل مرقوم شد  
ولکن بسببی چند و شدت مهاجمه دشمنان و دست تطاول ظالمان  
و اذیت تام قدری سکون حاصل گردید الحمد لله حال دوباره  
آن اقلیم بحرکت آمده و اهتزاز جدیدی حاصل شده و این سبب  
شدت سرور مشتاقان گردیده نامه را بنهایت روح و ریحان  
تلاوت نمودم و مسرور و شادمان گشتم که این آرزوی دل و جان  
بود الحمد لله محافل منتظم گشته و همّت اماء الرحمن نیز منضمّ شده  
و در این ایام قوای معاندین فتور یافته و جناب آقا میرزا منیر بآن  
سمت شتافته و با لسانی بلیغ و بیانی فصیح تشویق یاران نموده  
و بهدایت دیگران پرداخته و اغنام پراکنده را اجتماع داده و طیور  
افسرده بنغمه و آواز آمده و گلشن بشهناز آراسته گشته خاندان  
حضرت سمندر فی الحقیقه کلّ مشغول خدمتند جانفشانند

فدائیند رحمانیند سبحانیند امید چنان است که من بعد روز  
بروز کلمة الله بلندتر شود و تجلیات شمس حقیقت درخشنده تر گردد.  
الهی الهی هؤلاء عباد خضع لکلمتک العلیا و خضع فی عبودیتک  
ورکع فی باب احدیتک و سجد لعظمتک منقطعین عن دونک  
منجذبین بنفحات قدسک مرتلین آیات توحیدک منشرحین  
الصدر بالاشعة الساطعة من افق احدیتک باذین الروح فی سبیلک  
مستمین علی ذکرک مستمدین من فیوضاتک ربّ ارحمهم بفضلک

ص ۴۷۳

و احسانک و اجعلهم آیات التقدیس بین خلقک و رایات التنزیه فی  
بلادک ربّ أشدّد ازورهم و قوّ ظهورهم علی عبودیة عبتک العالیه  
و عبادتک لیلاً و نهاراً و الالفه مع احبائک عشیاً و ابکاراً انک  
انت الکریم انک انت العظیم انک انت الرحمن الرحیم  
حیفا ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۳۸ عبدالبهاء عباس  
بمبئی جناب آقا علی اکبر یزدی جناب آقا میرزا جعفر یزدی  
جناب اردشیر خدا بخش و جناب بهرام گشتاشب علیهم بهاء الله الابهی  
هو الله

ای نفوس مبارکه، دُرّ دانه تا در آغوش صدفست درخشدگی  
و لطافتش مجهول همچین گوهر درخشنده هدایت کبری  
تا در آغوش صدف دنیاست مبهم و مستور و مکنون دُرّ دانه  
وقتی رونق بازار گردد که از حبس صدف آزاد شود همچین  
جواهر هدایت کبری رونق و لطافتش بعد از صعود روح از این  
قالب ضعیف تاریک بفضای عالم بالا. اما حال معلوم نیست که گوهر  
هدایت چه قدر گرانبهاست آنوقت معلوم و آشکار گردد پس شما  
بستایش و نیایش خداوند آفرینش پردازید که چنین لئالی بهره  
و نصیب شد و چنین در شاهواری زیب و زینت صدور گشت

و علیکم البهاء الابهی حیفاً ۲۸ ع ۲ \_ ۱۳۳۸ عبدالبهاء عباس

ص ۴۷۴

آلمان بادن

جناب پروفیسر محترم دکتور فورال معظّم علیہ بهاء الله الابهی  
هو الله

ای شخص محترم مفتون حقیقت، نامہ شما کہ ۲۸ جولای  
۱۹۲۱ مؤرخ بود رسید مضامین خوشی داشت و دلیل بر آن  
بود کہ الحمد لله هنوز جوانی و تحرّی حقیقت مینمائی قوای  
فکریہ شدید است و اکتشافات عقلیہ پدید نامہ ئیکہ بدکتور  
فیشر مرقوم نموده بودم نسخ متعدّدہ او منتشر است و جمیع  
میدانند کہ در سنہ ۱۹۱۰ مرقوم گردیده و از این نامہ گذشتہ  
نامہ های متعدّدہ باین مضمون قبل از حرب مرقوم و در جریدہ  
کلیّہ سانفرانسیسکو نیز اشارہ ئی باین مسائل گردیده  
تاریخ آن جریدہ مسلم و معلوم و همچنین ستایش فلاسفہ وسیع  
النظر در نطقی کہ در کلیّہ داده شد در نہایت بلاغت لہذا یک  
نسخہ از آن جریدہ در جوف این مکتوب ارسال میشود  
تالیف آنجناب البتہ مفید است لہذا اگر چنانچہ مطبوع است  
از ہریک نسخہ ئی از برای ما ارسال دارید.

ص ۴۷۵

مقصد از طبیعیونی کہ عقائدشان در مسئلہ الوہیّت ذکر  
شد حزبی از طبیعیونی تنگ نظر محسوس پرست است کہ بحواس  
خمسہ مقید و میزان ادراک نزدشان میزان حس است کہ محسوس را  
محتوم شمرند و غیر محسوس را معدوم و یا مشبوه دانند حتی  
وجود الوہیّت را بکلیّی مظنون نگرند مراد جمیع فلاسفہ

عموما نیست همانست که مرقوم نموده‌ئی مقصود تنگ نظران طبیعیونند. اما فلاسفه الهیون نظیر سقراط و افلاطون و ارسطو فی الحقیقه شایان احترام و مستحقّ نهایت ستایشند زیرا خدمات فائده بعالم انسانی نموده‌اند و همچنین فلاسفه طبیعیون متفنون معتدل که خدمت کرده‌اند

ما علم و حکمت را اساس ترقی عالم انسانی میدانیم و فلاسفه وسیع النظر را ستایش مینمائیم در روزنامه کلیّه سانفرانسیسکو دقت نمائید تا حقیقت آشکار گردد.

اما قوای عقلیه از خصائص روح است نظیر شعاع که از خصائص آفتابست اشعه آفتاب در تجدد است و لکن نفس آفتاب باقی و برقرار.

ملاحظه فرمائید که عقل انسانی در تزايد و تناقص است و شاید عقل بکلی زائل گردد و لکن روح بر حالت واحده است و عقل ظهورش منوط بسلامت جسم است جسم سلیم عقل سلیم دارد ولی روح مشروط بان نه عقل بقوه روح ادراک

ص ۴۷۶

و تصوّر و تصرف دارد ولی روح قوه آزاد است عقل بواسطه محسوسات ادراک معقولات کند و لکن روح طلوعات غیر محدوده دارد عقل در دائره محدود است و روح غیر محدود عقل ادراکات بواسطه قوای محسوسه دارد نظیر باصره و سامعه و ذائقه و شامه و لامسه و لکن روح آزاد است چنانکه ملاحظه مینمائید که در حالت یقظه و حالت خواب سیر و حرکت دارد شاید در عالم رؤیا حلّ مسئله‌ئی از مسائل غامضه مینماید که در زمان بیداری مجهول بود عقل بتعطیل حواسّ خمسه از ادراک باز میماند و در حالت جنین و طفولیت عقل بکلی مفقود لکن

روح در نهایت قوت.

باری دلائل بسیار است که بنفقدان عقل قوه روح موجود فقط روح را مراتب و مقاماتی. روح جمادی و مسلم است که جماد روح دارد حیات دارد ولی باقتضای عالم جماد چنانکه در نزد طبیعیون نیز این سر مجهول مشهود شده که جمیع کائنات حیات دارند چنانکه در قرآن میفرماید کل شیء حی و در عالم نبات نیز قوه نامیه و آن قوه نامیه روح است و در عالم حیوان قوه حساسه است ولی در عالم انسان قوه محیطه است و در جمیع مراتب گذشته عقل مفقود ولکن روح را ظهور و بروز قوه حساسه ادراک روح ننماید ولکن قوه عاقله استدلال بر وجود آن نماید و همچنین عقل استدلال بر وجود یک حقیقت غیر مرئی نماید

ص ۴۷۷

که محیط بر کائناتست و در هر رتبه‌ئی از مراتب ظهور و بروزی دارد ولی حقیقتش فوق ادراک عقول چنانکه رتبه جماد ادراک حقیقت نبات و کمال نباتی را ننماید و نبات ادراک حقیقت حیوانی را نتواند و حیوان ادراک حقیقت کاشفه انسان که محیط بر سائر اشیاست نتواند حیوان اسیر طبیعت است و از قوانین و نوامیس طبیعت تجاوز نکند ولی در انسان قوه کاشفه ایست که محیط بر طبیعت است که قوانین طبیعت را در هم شکند مثلاً جمیع جماد و نبات و حیوان اسیر طبیعتند این آفتاب باین عظمت چنان اسیر طبیعت است که هیچ اراده ندارد و از قوانین طبیعت سر موئی تجاوز نتواند و همچنین سائر کائنات از جماد و نبات و حیوان هیچیک از نوامیس طبیعت تجاوز نتواند بلکه کل اسیر طبیعتند ولی انسان هر چند جسمش اسیر طبیعت ولکن روح و عقلش آزاد و حاکم بر طبیعت.

ملاحظه فرمائید که بحکم طبیعت انسان ذی روح متحرک  
خاکی است اما روح و عقل انسان قانون طبیعت را میشکند  
مرغ میشود و در هوا پرواز میکند و بر صفحات دریا بکمال  
سرعت میتازد و چون ماهی در قعر دریا میرود و اکتشافات  
بحریه میکند و این شکستی عظیم از برای قوانین طبیعت است  
و همچنین قوه کهربائی این قوه سرکش عاصی که کوه را میشکافد  
انسان این قوه در زجاجه حبس مینماید و این خرق قانون

ص ۴۷۸

طبیعت است و همچنین اسرار مکنونه طبیعت که بحکم  
طبیعت باید مخفی بماند انسان آن اسرار مکنونه طبیعت را  
کشف نماید و از چیز غیب بحیز شهود می آرد و این نیز خرق  
قانون طبیعت است و همچنین خواصّ اشیاء از اسرار  
طبیعت است انسان او را کشف مینماید و همچنین وقائع ماضیه  
که از عالم طبیعت مفقود شده و لکن انسان کشف مینماید  
و همچنین وقائع آتیه را انسان باستدلال کشف مینماید و حال  
آنکه هنوز در عالم طبیعت مفقود است و مخابره و مکاشفه بقانون  
طبیعت محصور در مسافات قریبه است و حال آنکه انسان بآن  
قوه معنویّه که کاشف حقایق اشیا است از شرق بغرب مخابره  
مینماید این نیز خرق قانون طبیعت است و همچنین بقانون  
طبیعت سایه زائل است ولی این سایه را انسان در آئینه ثابت  
میکند و این خرق قانون طبیعت است دقت نمائید که جمیع  
علوم و فنون و صنایع و اختراعات و اکتشافات کلّ از اسرار  
طبیعت بود و بقانون طبیعت باید مستور ماند ولی انسان بقوت  
کاشفه خرق قانون طبیعت کرده و این اسرار مکنونه را از حیز  
غیب بحیز شهود آورده و این خرق قانون طبیعت است



خلاصه آن قوه معنویّه انسان که غیر مرئیست تیغ را از دست طبیعت میگیرد و بفرق طبیعت میزند و سائر کائنات با وجود نهایت عظمت از این کمالات محروم. انسان را قوه اراده و شعور

ص ۴۷۹

موجود ولکن طبیعت از آن محروم. طبیعت مجبور است و انسان مختار و طبیعت بی شعور است و انسان با شعور، طبیعت از حوادث ماضیه بی خبر و انسان با خبر، طبیعت از وقایع آتیه جاهل و انسان بقوه کاشفه عالم، طبیعت از خود خبر ندارد و انسان از هر چیز باخبر.

اگر نفسی تخطّر نماید که انسان جزئی از عالم طبیعت است و چون جامع این کمالات است این کمالات جلوه‌ئی از عالم طبیعت است پس طبیعت واجد این کمالاتست نه فاقد در جواب گوئیم که جزء تابع کلّ است ممکن نیست که در جزء کمالاتی تحقق یابد که کلّ از آن محروم باشد و طبیعت عبارت از خواصّ و روابط ضروریّه است که منبث از حقایق اشیا است و این حقایق کائنات هر چند در نهایت اختلاف است ولی در غایت ارتباط و این حقایق مختلفه را جهت جامعه‌ئی لازم که جمیع را ربط بیکدیگر دهد مثلاً ارکان و اعضا و اجزا و عناصر انسان در نهایت اختلاف است ولی جهت جامعه‌ئی که آن تعبیر بروح انسانی میشود جمیع را بیکدیگر ربط میدهد که منتظماً تعاون و تعاضد حاصل گردد و حرکت کلّ اعضا در تحت قوانین منتظمه که سبب بقای وجود است حصول یابد اما جسم انسان از آن جهت جامعه بکلی بی خبر و حال آنکه باراده او منتظماً وظیفه خود را ایفا مینماید.

اما فلاسفه بر دو قسمند از جمله سقراط حکیم که معتقد  
 بوحدانیت الهیه و حیات روح بعد از موت بود چون رأیش  
 مخالف آراء عوام تنگ نظران بود لهذا آن حکیم ربّانی را مسموم  
 نمودند و جمیع حکمای الهی و اشخاص عاقل دانا چون در این  
 کائنات نامتناهی نظر نمودند ملاحظه کردند که نتیجه این کون  
 اعظم نامتناهی منتهی بعالم جماد شد و نتیجه عالم جماد بعالم نبات  
 گشت و نتیجه عالم نبات عالم حیوان و نتیجه عالم حیوان عالم  
 انسان. این کون نامتناهی باین عظمت و جلال نهایت نتیجه اش  
 انسان شد و انسان ایّامی چند در این نشئه انسانی بمحن و آلام  
 نامتناهی معذب و بعد متلاشی بی اثر و ثمرگشت. اگر اینست  
 یقین است که این کون نامتناهی با جمیع کمالات منتهی بهذیان  
 و لغو و بیهوده شده نه نتیجه و نه ثمری و نه بقا و نه اثری عبارت  
 از هذیان میگردد پس یقین کردند که چنین نیست این کارخانه  
 پر عظمت باین شوکت محیر العقول و باین کمالات نامتناهی عاقبت  
 منتهی باین هذیان نخواهد گشت. پس البتّه یک نشئه دیگر  
 محقق است چنانکه نشئه عالم نبات از نشئه عالم انسانی  
 بی خبر است ما نیز از آن نشئه کبری که بعد از نشئه انسانیست  
 بی اطلاع هستیم ولی عدم اطلاع دلیل بر عدم وجود نیست  
 چنانکه عالم جماد از عالم انسان بکلی بی خبر و مستحیل الادراک  
 ولی عدم ادراک دلیل بر عدم وجود نیست و دلائل قاطعه متعدده

موجود که این جهان بی پایان منتهی بحیات انسانی نگردد  
 اما حقیقت الوهیت فی الحقیقه مجرد است یعنی تجرّد  
 حقیقی و ادراک مستحیل زیرا آنچه بتصوّر انسان آید آن حقیقت

محدوده است نه نامتناهی محاط است نه محیط و ادراک انسان فائق و محیط بر آن و همچنین یقین است که تصوّرات انسانی حادث است نه قدیم و وجود ذهنی دارد نه وجود عینی و از این گذشته تفاوت مراتب در حیّز حدوث مانع از ادراک است پس چگونه حادث حقیقت قدیمه را ادراک کند چنانکه گفتیم تفاوت مراتب در حیّز حدوث مانع از ادراک است جماد و نبات و حیوان از قوای عقلیّه انسان که کاشف حقایق اشیاست بیخبر است ولی انسان از جمیع این مراتب با خبر هررتبه عالی محیط بررتبه سفلی است و کاشف حقیقت آن ولی رتبه دانی ازرتبه عالی بی خبر و اطلاع مستحیل است لهذا انسان تصوّر حقیقت الوهیّت نتواند ولی بقواعد عقلیّه و نظریّه و منطقیّه و طلوعات فکریّه و انکشافات وجدانیّه معتقد بحضرت الوهیّت میگردد و کشف فیوضات الهیّه مینماید و یقین میکند که هر چند حقیقت الوهیّت غیر مرئیّه است و وجود الوهیّت غیر محسوس ولی ادلّه قاطعه الهیّه حکم بوجود آن حقیقت غیر مرئیّه مینماید ولی آن حقیقت کما هی هی مجهول النعت است مثلاً ماده اثیریّه موجود ولی حقیقتش مجهول و باآثارش محتوم حرارت و ضیاء

ص ۴۸۲

و کهربا تموجات اوست از این تموجات وجود ماده اثیریّه اثبات میگردد ما چون در فیوضات الهیّه نظر کنیم متیقّن بوجود الوهیّت گردیم مثلاً ملاحظه مینمائیم که وجود کائنات عبارت از ترکیب عناصر مفرده است و عدم عبارت از تحلیل عناصر زیرا تحلیل سبب تفریق عناصر مفرده گردد پس چون نظر در ترکیب عناصر کنیم که از هر ترکیبی کائنی تحقّق یافته و کائنات نامتناهی است و معلول نامتناهی پس علت چگونه فانی.

و ترکیب محصور در سه قسم است لا رابع له ترکیب تصادفی و ترکیب التزامی و ترکیب ارادی. اما ترکیب عناصر کائنات یقین است که تصادفی نیست زیرا معلول بی علت تحقق نیابد و ترکیب التزامی نیز نیست زیرا ترکیب التزامی آنست که آن ترکیب از لوازم ضروریّه اجزاء مترکبه باشد و لزوم ذاتی از هیچ شیء انفکاک نیابد نظیر نور که مظهر اشیا است و حرارت که سبب توسّع عناصر و شعاع آفتاب که از لزوم ذاتی آفتابست در این صورت تحلیل هر ترکیب مستحیل زیرا لزوم ذاتی از هر کائنی انفکاک نیابد شقّ ثالث باقی ماند و آن ترکیب ارادیت که یک قوه غیر مرئیّه‌ئی که تعبیر بقدرت قدیمه میشود سبب ترکیب این عناصر است و از هر ترکیبی کائنی موجود شده است اما صفات و کمالاتی از اراده و علم و قدرت و صفات قدیمه که از برای آن حقیقت لاهوتیه می‌شماریم این از مقتضیات مشاهده آثار وجود

ص ۴۸۳

در حیّز شهود است نه کمالات حقیقی آن حقیقت الوهیت که ادراک ممکن نیست مثلاً چون در کائنات ملاحظه نمائیم کمالات نامتناهی ادراک کنیم و کائنات در نهایت انتظام و کمال است گوئیم که آن قدرت قدیمه که تعلق بوجود این کائنات یافته البته جاهل نیست پس می‌گوئیم که عالم است و یقین است که عاجز نیست پس قدیر است و یقین است که فقیر نیست پس غنی است و یقین است که معدوم نیست پس موجود است مقصود اینست که این نعوت و کمالاتی که از برای آنحقیقت کلّیه می‌شماریم مجرد بجهت سلب نقایص است نه ثبوت کمالاتی که در حیّز ادراک انسانست لهذا می‌گوئیم که مجهول النعت است. باری آنحقیقت کلّیه با جمیع نعوت و اوصافش که می‌شماریم

مقدّس و منزّه از عقول و ادراکاتست ولی چون در این کون نامتناهی  
بنظر واسع دقت میکنیم ملاحظه مینمائیم که حرکت و متحرک  
بدون محرک مستحیل است و معلول بدون علت ممتنع و محال و هر  
کائنی از کائنات در تحت تأثیر مؤثرات عدیده تکون یافته و مستمراً  
مورد انفعالند و آن مؤثرات نیز بتأثیر مؤثراتی دیگر تحقق یابد  
مثلاً نبات بفیض ابر نیسانی تحقق یابد و انبات شود ولی نفس  
ابر نیز در تحت تدبیر مؤثرات دیگر تحقق یابد و آن مؤثرات نیز  
در تحت تأثیر مؤثرات دیگر مثلاً نبات و حیوان از عنصر ناری و از  
عنصر مائی که باصطلاح فلاسفه این ایام اکسیجن و هیدرجن نشو

ص ۴۸۴

و نما نماید یعنی در تحت تربیت و تأثیر این دو مؤثر واقع اما نفس  
این دو ماده در تحت تأثرات دیگر وجود یابد و همچنین سائر  
کائنات از مؤثرات و متأثرات این تسلسل یابد و بطلان تسلسل  
واضح و مبرهن پس لابد این مؤثرات و متأثرات منتهی بحیّ قدیر  
گردد که غنی مطلق و مقدّس از مؤثراتست و آن حقیقت کلیّه غیر  
محسوسه و غیر مرئیّه است و باید چنین باشد زیرا محیط است نه  
محاط و چنین اوصاف صفت معلول است نه علت و چون دقت کنیم  
ملاحظه نمائیم که انسان مانند میکروب صغیر است که در میوهئی  
موجود آن میوه از شکوفه تحقق یافته و شکوفه از شجری نابت  
شده و شجر از ماده سیالیّه نشو و نما نموده و آن ماده سیالیّه از خاک  
و آب تحقق یافته حالا چگونه این میکروب صغیر میتواند ادراک  
حقایق آن بوستان نماید و باغبان پی برد و حقیقت آن باغبان را  
ادراک کند این واضح است که مستحیل است ولی آن  
میکروب اگر هوشیار گردد احساس نماید که این باغ و بوستان  
و این شجره و شکوفه و ثمر بخودی خود باین انتظام و کمال تحقق

نیابد و همچنین انسان عاقل هوشیار یقین نماید که این کون نامتناهی باین عظمت و انتظام بنفسه تحقق نیافته و همچنین قوای غیر مرئی در حیز امکان موجود از جمله قوه اثیریّه چنانچه گذشت که غیر محسوسه و غیر مرئیّه است ولی از آثارش یعنی تموجات و اهتزازش ضیاء و حرارت و قوه کهربائیّه ظاهر

ص ۴۸۵

و آشکار شود همچنین قوه نامیه و قوه حسّاسه و قوه عاقله و قوه متفکره و قوه حافظه و قوه واهمه و قوه کاشفه این قوای معنویّه کلّ غیر مرئی و غیر محسوس ولی باآثار واضح و آشکار و اما قوه غیر محدوده نفس محدود دلیل بر وجود غیر محدود است زیرا محدود البتّه بغیر محدود شناخته میشود چنانکه نفس عجز دلیل بر وجود قدرتست و نفس جهل دلیل بر وجود علم و نفس فقر دلیل بر وجود غنا اگر غنائی نبود فقری نیز نبود اگر علمی نبود جهلی نیز نبود اگر نوری نبود ظلمتی نیز نبود نفس ظلمت دلیل بر نور است زیرا ظلمت عدم نور است اما طبیعت عبارت از خواصّ و روابط ضروریّه است که منبعث از حقایق اشیاست و این حقایق غیر متناهیّه هر چند در نهایت اختلاف است و از جهتی در نهایت ائتلاف و غایت ارتباط و چون نظر را وسعت دهی و بدقتّ ملاحظه شود یقین گردد هر حقیقتی از لوازم ضروریّه سائر حقایق است پس ارتباط و ائتلاف این حقایق مختلفه نامتناهی را جهت جامعہئی لازم تا هر جزئی از اجزای کائنات وظیفه خود را بنهایت انتظام ایفا نماید مثلاً در انسان ملاحظه کن و از جزء باید استدلال بکلّ کرد این اعضا و اجزای مختلفه هیکل انسانی ملاحظه کنید که چه قدر ارتباط و ائتلاف بیکدیگر دارند هر جزئی از لوازم ضروریّه سایر اجزا

است و وظیفه مستقله دارد ولی جهت جامعه که آن عقل است

ص ۴۸۶

جمع را بیکدیگر چنان ارتباط میدهد که وظیفه خود را منتظماً ایفا مینمایند و تعاون و تعاضد و تفاعل حاصل میگردد و حرکت جمیع در تحت قوانینی است که از لوازم وجودیه است اگر در آن جهت جامعه که مدبر این اجزا است خلل و فتوری حاصل شود شبههئی نیست که اعضا و اجزاء منتظماً از ایفای وظائف خویش محروم مانند و هر چند آن قوه جامعه هیکل انسان محسوس و مرئی نیست و حقیقتش مجهول لکن من حیث الآثار بکمال قوت ظاهر و باهر پس ثابت و واضح شد که این کائنات نامتناهی در جهان باین عظمت هریک در ایفای وظیفه خویش وقتی موفق گردند که در تحت اداره حقیقت کلیهئی باشند تا این جهان انتظام یابد مثلاً تفاعل و تعاضد و تعاون بین اجزای مترکبه وجود انسان مشهود و قابل انکار نیست ولی این کفایت نکند بلکه جهت جامعهئی لازم دارد که مدیر و مدبر این اجزاست تا این اجزای مرکبه با تعاون و تعاضد و تفاعل و وظائف لازمه خویش را در نهایت انتظام مجری دارند و شما الحمد لله واقفید که در بین جمیع کائنات چه کلی و چه جزئی تفاعل و تعاضد مشهود و مثبت است. اما در بین کائنات عظیمه تفاعل مثل آفتاب آشکار است و بین کائنات جزئی هر چند تفاعل مجهول ولی جزء قیاس بکل گردد پس جمیع این تفاعلهای مرتبط بقوه محیطهئی که محور و مرکز و مصدر و محرک این تفاعلهای است

ص ۴۸۷

مثلاً چنانکه گفتیم تعاون و تعاضد در بین اجزای هیکل انسان

مقرر و این اعضا و اجزا خدمت بعموم اعضا و اجزا می نماید مثلاً دست و پا و چشم و گوش و فکر و تصوّر معاونت بجمع اعضا و اجزا مینماید ولی جمیع این تفاعلها مرتبط بیک قوه غیر مرئیة محیطه ایست که این تفاعلها منتظماً حصول مییابد و آن قوه معنویة انسانست که عبارت از روح و عقل است و غیر مرئی و همچنین در معامل و کارخانه‌ها ملاحظه نمائید که تفاعل بین جمیع آلات و ادوات است و بهم مرتبط ولی جمیع این روابط و تفاعل مرتبط بقوه عمومیه‌ئی که محرک و محور و مصدر این تفاعلها است و آن قوه بخاریا مهارت استاد است. پس معلوم و محقق شد که تفاعل و تعاضد و ارتباط بین کائنات در تحت اداره و اراده یک قوه محرکه ایست که مصدر و محرک و محور تفاعل بین کائنات است و همچنین هر ترتیب و ترکیب که مرتب و منظم نیست آنرا ترکیب تصادفی گوئیم اما هر ترکیب و ترتیب که منظم و مرتب است و در ارتباط با یکدیگر بنهایت کمال است یعنی هر جزئی در موقع واقع و از لوازم ضروریة سائر اشیا است گوئیم این ترکیب از اراده و شعور ترتیب و ترکیب شده است البتّه این کائنات غیر متناهی و ترکیب این عناصر منفرد که منحل بصور نامتناهی شده از حقیقتی صادرگشته که فاقد الشعور و مسلوب الاراده نیست این در نزد عقل واضح و مبرهن است جای انکار نیست

ص ۴۸۸

ولی مقصود این نیست که آن حقیقت کلیه را یا صفات او را ما ادراک نموده‌ایم. نه حقیقت و نه صفات حقیقی او را هیچ یک ادراک نموده‌ایم ولی میگوئیم این کائنات نامتناهی و روابط ضروریّه و این ترکیب تامّ مکمل لابد از مصدری صادر که فاقد الاراده و شعور نیست و این ترکیب نامتناهی که بصور



نامتناهی منحل شده مبنی بر حکمت کلیه است این قضیه قابل  
الانکار نیست مگر نفسی که مجرد بعناد و الحاد و انکار معانی  
واضحۀ آشکار برخیزد و حکم آیه مبارکه "صمّ بکم عمی فهم لا  
یرجعون" پیدا کند.

و اما مسئله اینکه قوای عقلیه و روح انسان یکی است  
قوای عقلیه از خصائص روح است نظیر قوه متخیله و نظیر قوه  
متفکره و قوه مدرکه که از خصائص حقیقت انسانست مثل  
شعاع آفتاب که از خصائص آفتابست و هیکل انسانی مانند  
آئینه است و روح مانند آفتاب و قوای عقلیه مانند شعاع که از  
فیوضات آفتابست و شعاع از آئینه شاید منقطع گردد و قابل  
انفکاک است ولی شعاع از آفتاب انفکاک ندارد.

باری مقصود اینست که عالم انسانی بالنسبه بعالم نبات ماوراء  
الطبیعه است و فی الحقیقه ماوراء الطبیعه نیست ولی بالنسبه  
بنبات حقیقت انسانی و قوه سمع و بصر ماوراء الطبیعه است  
و ادراک حقیقت انسان و ماهیت قوه عاقله از برای عالم نبات

ص ۴۸۹

مستحیل است و همچنین از برای بشر ادراک حقیقت الوهیت  
و حقیقت نشئه حیات بعد از موت ممتنع و مستحیل. اما فیوضات  
حقیقت رحمانیت شامل جمیع کائنات است و انسان باید در فیوضات  
الهیّه که من جمله روح است تفکر و تعمق نماید نه در حقیقت الوهیت  
این انتهای ادراکات عالم انسانست چنانچه از پیش گذشت این  
اوصاف و کمالاتی که از برای حقیقت الوهیت می‌شمریم این را از  
وجود و شهود کائنات اقتباس کرده‌ایم نه اینکه بحقیقت و کمالات  
الهیّه پی برده‌ایم اینکه می‌گوئیم حقیقت الوهیت مدرک  
و مختار است نه اینست که اراده و اختیار الوهیت را کشف

نموده‌ایم بلکه این را از فیوضات الوهیت که در حقایق اشیا جلوه نموده است اقتباس نموده‌ایم.

اما مسائل اجتماعی ما یعنی تعالیم حضرت بهاء‌الله که پنجاه سال پیش منتشر شده جامع جمیع تعالیم است و واضح و مشهود است که نجات و فلاح بدون این تعالیم از برای عالم انسانی مستحیل و ممتنع و محال و هر فرقه‌ئی از عالم انسانی نهایت آمال خویش را در این تعالیم آسمانی موجود و مشهود بیند این تعالیم مانند شجریست که میوه جمیع اشجار در او موجود بنحو اکمل مثلاً فیلسوفها مسائل اجتماعی را بنحو اکمل در این تعالیم آسمانی مشاهده مینمایند و همچنین مسائل حکمیّه بنحو اشرف که مقارن حقیقت است و همچنین اهل ادیان حقیقت دین را در این

ص ۴۹۰

تعالیم آسمانی مشهوداً مبینند که بادلّه قاطعه و حجّت واضحه اثبات مینمایند که حقیقت علاج حقیقی علل و امراض هیئت عمومی عالم انسانیست اگر این تعالیم عظیمه انتشار یابد هیئت اجتماعی عموم انسانی از جمیع مخاطرات و علل و امراض مزمنه نجات یابد.

و همچنین مسئله اقتصاد بهائی نهایت آرزوی عمّال و منتهی مقصد احزاب اقتصاد است.

بالاختصار جمیع احزاب را بهره و نصیبی از تعالیم بهاء‌الله چون این تعالیم در کنائس در مساجد در سائر معابد ملل اخری حتی بوذئیها و کونفیشیوزیها و کلوب احزابها حتی مادّیون اعلان گردد کلّ اعتراف نمایند که این تعالیم سبب حیاة جدیدی از برای عالم انسانیست و علاج فوری جمیع امراض هیئت اجتماعی ابداً نفسی تنقید نتواند بلکه بمجرد استماع بطرب آید و اذعان باهمیّت این تعالیم نماید و گوید هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الا الضلال المبین

در آخر قول این چند کلمه مرقوم میشود و این از برای کلّ  
حجّت و برهان قاطع است تفکّر در آن فرمائید که قوّه  
اراده هر پادشاه مستقلّی در ایّام حیاتش نافذ است و همچنین  
قوّه اراده هر فیلسوفی در چند نفر از تلامید در ایّام حیاتش  
مؤثر اما قوّه روح القدس که در حقایق انبیا ظاهر و باهر است  
قوّه اراده انبیا بدرجهئی که هزاران سال در یک ملّت عظیمه  
نافذ و تأسیس خلق جدید مینماید و عالم انسانی را از عالم سابق

ص ۴۹۱

بعالم دیگر نقل مینماید ملاحظه نمائید که چه قوّه ایست این قوّه  
خارق العاده است و برهان کافی بر حقیقت انبیاء و حجّت بالغه بر  
قوّت وحی است و علیک البهاء الابهی حیفاً ۲۱ سبتمبر ۱۹۲۱ عبدالبهاء عباس  
مصر بواسطه حضرت ابی الفضائل جناب محیی الدین افندی  
صبری ملاحظه فرمایند  
هو الله

ای یار عزیز نامه نامی مورث فرح روحانی گردید  
و مسرت وجدانی بخشید معانی آهنگ رود و چنگ محبت الله  
بود و دلیل عقل و فرهنگ و نهی.

ای منجذب الی الله شکر کن خدا را که نائی حقیقی در  
آن نای چنین دمی دمید و چنین آهنگی حاصل گردید  
از خدا خواهم که روز بروز از پرتو حقیقت  
قلب منور گردد و از نفحات قدس مشام  
معطر شود و آناً فاناً وله و انجذاب  
بیشتر گردد و علیک التّحیة و الثّناء ع

ص ۴۹۲

مصر بواسطه جناب شيخ فرج الله جناب شيخ محيي الدين ملاحظه فرمايند  
هو الله

يا حبيبي ونعم القرين اني أتضرع الي رب العالمين أن  
يجعلك محيي الدين و قدوة المقربين و صفوة المخلصين  
حتى تكون سراجاً منيراً و نجماً مضيئاً متفاقم الامر  
متلاطم البحر ينحدر منك السيل و ينكشف  
بك الليل ان ربي على كل شيء قدير. ع ع  
مصر جناب شيخ محيي الدين سنندجي عليه بهاء الله  
هو الله

اي شمع محبة الله مصيبت حضرت ابي الفضائل حتى  
اهل بارگاه قدس را محزون و دلخون نمود نه چنان تأثیری در دل  
و جان حاصل که بقلم و لسان بیان توان نمود ولكن الحمد لله  
مثل شماها تلامیذی یادگار گذاشت شبهه نیست که شما نیز قدم  
بقدم پیروی او خواهید نمود و سراج او را روشن خواهید کرد  
لهذا باید آنجناب در مجمع احباً و انجمن اصفیا لسانی ناطق و برهانی

ص ۴۹۳

لامع و انجذابی واضح و بیانی فصیح و نطقی بلیغ ظاهر و آشکار  
نمائید البتّه در هر انجمنی تلاوت آیات و مناجات و اشعار نموده  
و نطقی در نهایت بلاغت بفرمائید تا جمیع حاضرین بوجد و بشارت  
آیند و قلوب جمیع منجذب گردد و یقین بدانید که تأییدات  
الهیّه پیایی میرسد اعتماد من بر تلامذه  
آن استاد بی نهایت است و علیک البهاء عبدالبهاء عباس  
القاهره جناب الشيخ محيي الدين عليه التّحيّة و الثّناء  
هو الله

اللّهم يا خفيّ الالطاف أسألك باسمك الفاض بالعدل

والانصاف المتجلى بنور العفو والغفران على معشر الانسان أن  
تحفظ عبدك هذا عن مهاوى السهو والنسيان وترفعه الى أوج  
الرحمة والروح والريحان ربّ أدعوك بروحي وفؤادي أن تنصره  
بقبيل من جنود لم يرها أبصار الذين غفلوا عن ذكرك فى يوم  
القيام ونور بصره بمشاهدة آياتك المودعة فى حقائق الاشياء  
وشنّف أذنه بالحنان طيور الوفاء فى حديقة البقاء واجعله آية  
ذكرك بين الورى وراية الهدى فى تلك العدو القصى  
انك نصير لمن تشاء وظهر لمن تشاء ومعين لمن تشاء  
وانك انت المقتدر القدير فى ٢٧ ت ١٩١٨ عبدالبهاء عباس

ص ٤٩٤

مصر حضرة محيى الدين افندى الكردي عليه التّحيّة والشّناء  
هو الله

أيّها الرفيق النوراني، قد وقفت على تحريركم المؤرّخ ٢٤  
نوفمبر سنة ١٩١٨ ورثت آيات الشوق المنبعثة بكلّ معانيها وحمدت  
الله سبحانه على ما وقّكم وجعلكم ثابتاً راسخاً فى هذا الانقلاب  
العظيم ونور الآفاق بنور السلام بعد ما أظلمت بغيوم متكاثفة من  
الحرب والقتال وما هذه إلا نعمة من عنده.  
وقد وصلنى كتاب منكم قبل هذا وحرّرت الجواب وأرسلته  
وبلّغ تحيتى واشواقى الى جناب حاجى نياز وقد حرّرت  
لحضرة يوحنا داود جواباً فى ضمن هذا المكتوب  
فعليكم بارساله اليه و عليك التّحيّة والشّناء ٣٠ ت ١٩١٨ عبدالبهاء عباس  
مصر بواسطة جناب آقا محمّد تقى جناب الشيخ محيى الدين  
عليه بهاء الابهى بتونس

هو الابهى

اى منادى الهى، فاشكر الله ربك الرحمن الرحيم بما وقّك على

السير في الارض و الغربية عن الاوطان و النداء بطلوع شمس  
الحقيقة في تلك الجهات و اعلاء كلمة الله بالحجج و البيّنات حتّى تنفخ

ص ٤٩٥

في الصور بمزامير آل داود و هذه موهبة ساطعة على ممرّ الدهور  
و العصور. نفوسى كه في الحقيقة بنده صادق حضرت مقصودند  
بممالك بعيدة سفر نمايند يعنى بلادى كه صيت امر الله بآن كما هو  
حقّه نرسیده البتّه باقاليم تاريخ شتابند تا سراج هدايت الله  
برافروزند و شما از آن نفوسى و اميدم از تموجات درياى الطاف  
چنين است كه در تونس محفل انس بيارائى و خفتگانرا بيداركنى  
و بيهوشانرا هوشيار فرمائى الحمد لله آثار تأييد و توفيق مشهود است  
با نفوس بنهايت محبّت مانوس گرديد و كلمه را بقدر استعداد القا  
فرمائيد بزم الفت بيارائيد تا جاذب قلوب گردد و اگر چنانچه  
از نفسى اعتراض و احتراز مشاهده نماييد بسكون و وقار معامله  
نمائيد و سكوت كنيد ابدأ كلمهئى بر زبان نرانيد در جواب  
بگوئيد خدا در قرآن مى فرمايد "و اذا مرّوا باللغو مرّوا كراماً"  
آنچه اين شخص گفته اگر صادق است معاذ الله چه بگوئيم  
و اگر چنانچه كذب است اين بهتان بر من نيست بر آن نفسى است  
كه داراى اين اوصاف است بهمين قدر كفايت نماييد  
الحمد لله مظهر لا تأخذه فى الله لومة لائم هستى  
هجوم جهلاء سبب تنبه عقلا ميگردد و هذه  
من سنة ربك و لن تجد لسنة تبديلاً  
و عليك البهاء الابهى حيفاء ١٣ ذى قعدة  
سنة ١٣٣٩ عبدالبهاء عباس

ص ٤٩٦

جناب الشيخ محيي الدين الكردي عليه بهاء الله الابهي  
هو الله

اي ناشر نفحات الله، خبر رجوع شما محفوظاً و مصوناً سبب  
سرور قلوب گرديد

الحمد لله در اين سفر منصور و مظفر رجوع نمودى اعلاى  
كلمة الله كردى و صيت امر الله را گوشزد نفوس مباركه  
فرمودى فهنئاً لك هذه الكأس الطافحة بهداية الله. عكس آن  
نفوس مهتديه بنور هدى مشاهده گشت و جوه مستبشر  
ببشارات الله و نفوس مطمئن بموهبة الله از الطاف حضرت  
احديت استقامت ايشان طلبم.

بارى در مصر بنهايت حكمت حركت نما و اين لؤلؤ مكنون را  
از سمع مسموم محفوظ و مصون بدار و اگر اذن  
صاغيه يافتيد از تعاليم جمال مبارك بيان كنيد  
و از حقايق و معانى كه از قلم اعلى صادر بحث  
كنيد مسائل حكميه را اساس مذاكره قرار دهيد نه عقائد را.  
و عليك البهاء الابهي ٢٢ اكتوبر ١٩٢١ عبدالبهاء عباس

ص ٤٩٧

مصر بواسطة آقا محمد تقى جناب شيخ محيي الدين الكردي  
عليه بهاء الله الابهي  
هو الله

أيها الحبيب القلبى، انى حمدت الله على ما هياً لك من أمرك  
رشداً و نصرک بقبيل من الملاء الأعلى فتوجهت الى تلك العدو  
القصى و كان وفودك عليها هبوب نسيم العناية و نزول غيث  
الهداية على المعاهد و الربى فاهتزت و ربت و نبتت بشقائق  
النعمان و اخضرت بالعصف و الريحان فصدحت طيور القدس فى

تلك الرياض وزئرت اسود العرفان فى تلك الغياض و أثرت نفثات  
بيانك فى القلوب و الجنان و التذت الآذان بتلك الالحن و قرّت  
الاعين بمشاهدة آيات ربك الحنون و اطّلت القلوب بالسرّ  
المكنون و الرمز المصون. فيا طوبى فيا طوبى لك من هذه  
الموهبة الكبرى و مرحى مرحى بك من هذه الهمة العليا  
فرجعت مظفراً منصوراً و أورثتنا سروراً و حبوراً و أصبحت  
حامداً و شكوراً ولكن الى الآن لم يأتنا منكم خبر عمّا ظهر  
و انتشر و النفوس التى قرّت أعينها بمشاهدة آيات ربك  
الرحمن الرحيم و انى أدعو الله أن يوفّقك على أعظم  
من هذا انه هو المؤيد الموفق الكريم.  
١٥ تشرين ثانى ١٩٢١ ختم مبارك عبدالبهاء عباس

ص ٤٩٨

طهران

حضرت على قبل أكبر عليه بهاء الله

هو الله

ای منادی پیمان، ایامی میگذرد که در مخابره و مکاتبه فتور حاصل  
سبب اینست که آتش فساد چنان شعله‌ئی زده که جمیع امور مختل  
گشته حتی ارسال رسائل متعسر گردیده و بسیار از مکاتیب  
در دست عوانان افتاده هیئت تفتیش حاضر شده جمیع قلوب را  
بتشویش انداخته و این فحص و تحقیق را بنیاد بر بیداد است  
یعنی جناب اخوی و عوانان سرّی و جهاری او در آشد فساد  
دیگر ملاحظه نما حال مظلومی را که در دست دشمنان خارج  
و داخل محکوم و مبتلا.

باری باختصار کوشیم هر چند امتحان شدید است ولی ظلم  
ستمکار را در قلوب ابرار تأثیری نه و اذیت و اهانت بیگانگان را



حکمی نه بلکه قلوب را در چنین موارد حالت خوشی دست دهد  
و لطافت و رقت بیفزاید و بمناجات پردازد لهذا عبدالبهاء آغاز  
تضرع و ابتهال کند و عجز و نیاز آرد و زبان بمناجات گشاید.  
الهی الهی قد صوّبت السهام وأشرعت الاسنة الحداد ولمعت  
السيوف فى هذا الظلام فاقبلت اليهما فى سبيلك كظمان متعطش

ص ۴۹۹

الى كوثر عذب فرات و أشكرک على هذا البلاء و عظیم البلوى  
و شدید الرزایا و عظیم المنایا کلّ رأس یا الهی لا یلیق أن یتهدى  
على القنّاة فى سبیلک الا الرأس الذى ظلّت علیه سحاب رحمتک  
الکبرى و کلّ صدر لا یتحقّق أن یتهدف فى محبّتک سهام  
الجفاء الا الصدر الذى انشرح بمعرفتک بین الوری و کلّ دم غیر  
حرّی أن یسفع فى مشهد الفداء و یحمرّ من سفکها وجه الغبراء  
الا دم مطهر یرسى فيه حبّک سریان الروح فى الاجسام ان لم  
تکن لى یا الهی موهبة الرزایا حبّاً بجمالک فما سلوة قلبى فى دار  
الذلة و الهوان و ان لم أذق بفضلک مرارة كأس العقاب بما آمنت  
بک و بآیاتک فمن أىّ قدح اتجرّع صهباء السرور بکلّ روح و ریحان  
تنقضى یا الهی هذه الايام و بفضلک ینکشف الظلام و یتنفس  
صبح البشرى من ملکوت الجمال و تسمع الآذان "یا أيتها النفس  
المطمئنة ارجعى الى ربّک" مقدّسة عن أردان الاکوان عند ذلك  
تبيضّ الوجوه و تلوح بأنوار اللقاء.

ربّ ربّ اجعل النفوس مشغوفة بحبّک و منجذبة بذكرک  
و منتعشة بروحک و مطیبة بفضلک انک انت الکریم و انک  
أنت المعین و انک أنت المعطى العزیز الوهاب.

ای منادی پیمان، جمال مبارک یارانرا بجهت چنین ایامی تربیت  
فرمود تا حفظ امر الله نمایند و کلمة الله انتشار دهند و رایت هدی

برافرازند و آیت تقی ترتیل کنند، گلشن حقیقت را شبنم عنایت

ص ۵۰۰

گردند و گلبن معرفت را سحاب موهبت شوند، متحد و متفق گردند، از یک چشمه بنوشند و در یک هوا پرواز کنند، از یک نسیم باهتزاز آیند و از یک نفحه مشام معطر نمایند، مانند طیور قدس در یک حدیقه پرواز کنند و بیک لسان بیان راز فرمایند.

این مسئله بسیار مهم است البته در فکر آن باشید زیرا عبدالبهاء در طوفان خطر است و از خوف اختلاف آراء در نهایت حذر اگر معاذ الله اختلاف جزئی حاصل گردد جمیع نفوس ذلیل و هالک و امر الله بنهایت ذلت در جمیع ممالک گرفتار شود دیگر معلومست که چه قدر از این فکر در اضطرابم الحمد لله اسباب اختلافی نه

حضرت اعلیٰ صبح حقیقت روشن و تابنده بر جمیع ارجاء و مبشر نیر اعظم ابهی و جمال مبارک موعود جمیع کتب و صحف و زبر و الواح و ظهور مجلی طور در سدره سینا و ماعدا کلّ بنده آن آستانیم و احقر یاسبان. ظهور منتهی بمکلم طور شد و تا هزار سال بل صد هزار سال این کور امتداد خواهد یافت مقصود اینست که قبل از الف کسی سزاوار تکلم بحرفی نیست ولو مقام ولایت باشد کتاب اقدس مرجع جمیع امم و احکام الهی در آن مصرح احکام غیر مذکوره راجع بقراریت العدل دیگر اسباب اختلافی نه و من یتعدّ بعد ذلک فأولئک هم الناعقون و أولئک هم الظالمون و أولئک هم الاعداء المبغضون. زنهار زنهار

ص ۵۰۱

مگذارید نفسی رخنه کند و القاء فتنه نماید اگر اختلاف آرائی

حاصل گردد بیت عدل اعظم فوراً حلّ مشکلات فرماید و اکثریت  
آراء آنچه بیان کند صرف حقیقت است زیرا بیت عدل اعظم  
در تحت حمایت و عصمت و عفت سلطان احدیتست و او را صیانت  
از خطا فرماید و در ظلّ جناح عفت و عصمت خویش محافظه نماید  
هر کس مخالفت کند مردود گردد و عاقبت مقهور شود  
و بیت عدل اعظم بترتیب و نظامی که در انتخاب مجالس ملت  
در اوریا انتخاب میشود انتخاب گردد و چون ممالک مهتدی  
شود بیوت عدل ممالک بیت عدل اعظم را انتخاب نماید و در هر  
زمان که جمیع احبّاء در هر دیار وکلائی تعیین نمایند و آنان نفوسی را  
انتخاب کنند و آن نفوس هیئتی را انتخاب نمایند آن  
بیت العدل اعظم است و الاّ تأسیسش مشروط بایمان  
جمیع ممالک عالم نه مثلاً اگر وقت مقتضی بود  
و فساد نداشت احبّای ایران وکلائی انتخاب  
مینمودند و احبّای امریک و هند و سائر  
جهات نیز وکلائی انتخاب مینمودند و آنان بیت العدلی  
انتخاب مینمودند آن بیت العدل اعظم بود و السلام ع

ص ۵۰۲

مصر جناب آقا میرزا ابوالقاسم گلستانه علیه بهاء الله الابهی  
هو الله

ای ثابت بر پیمان، نامه مفصل شما رسید ولی از کثرت  
مشاغل جواب مختصر مرقوم میشود در خصوص ضیافت در هر  
شهر بهائی سؤال نموده بودید مقصود از این ضیافت الفت  
و محبت و تبثّل و تذکر و ترویج مساعی خیریه است یعنی بذکر  
الهی مشغول شوند و تلاوت آیات و مناجات نمایند و با یکدیگر  
نهایت محبت و الفت مجری دارند و اگر میان دو نفس از احبّاء

اغبراری حاصل هر دورا دعوت نمایند و باصلاح ما بین کوشند  
و در امور خیریه و اعمال برّیه مذاکره نمایند تا نتایج ممدوحه حاصل  
گردد دیگر از الفت و یگانگی و مهربانی سؤال نموده بودید این  
واضح و پدید است محتاج بسؤال نیست الفت و یگانگی مراتب  
دارد هر مرتبه‌ئی از مراتبش مقبول و آنچه ترقی بیشتر نماید  
مقبولتر و محبوبتر و خوشتر است و سبب تقرب بارگاه ذوالجلال  
و حصول تأییدات نامتناهی مدّتی قبل مکتوب عمومی در خصوص  
اتحاد و اتفاق مرقوم گردید و نتایج سامیه و فوائد عالیّه الفت  
و یگانگی بیان گردید و باطراف ارسال شد در امریک ترجمه  
گردید و انتشار یافت و در قفقاز بترکی ترجمه شد و انتشار یافت  
البته بمصر نیز رسیده. در خصوص مشورت مأمور بها سؤال  
نموده بودید از مشورت مقصود آنست که آراء نفوس متعدّده

ص ۵۰۳

البته بهتر از رأی واحد است نظیر قوّت نفوس کثیره البته اعظم  
از قوّت شخص واحد است لهذا شور مقبول درگاه کبریا و مأمور به  
و آن از امور عادیّه شخصیّه گرفته تا امور کلیّه عمومیّه مثلاً  
شخصی را کاری در پیش البته اگر با بعضی اخوان مشورت  
کند البته تحرّی و کشف آنچه موافق است گردد و حقیقت حال  
واضح و آشکار شود و همچنین مافوق آن اگر اهل قریه‌ئی  
بجهت امور خویش با یکدیگر مشورت نمایند البته طریق صواب  
نمودار شود و همچنین هر صنف از اصناف مثلاً اهل صنعت  
در امور خویش با یکدیگر مشورت نمایند و تجار در مسائل  
تجاریّه مشورت کنند خلاصه شور مقبول و محبوب در هر  
خصوص و امور اما مشورت مجلس شور سیاسی عمومی ملکی  
و ملکوتی یعنی بیت عدل آن بانتخاب عمومست و آنچه اتفاق

آراء یا اکثریت آراء در آن شورا تقرّر یابد معمول به است  
اکنون بیت عدلی در میان نه محافل روحانی در اطراف تشکیل شده  
است که اینها در امور امریه مانند تربیت اطفال و محافظه ایتام  
و رعایت عجزه و نشر نفحات الله شور نمایند این محفل روحانی  
نیز با اکثریت آراء انتخاب شود و اما تجدید انتخاب و تعیین مدت  
راجع ببیت عدل عمومی است که جمیع بهائیان عالم انتخاب کنند  
زیرا آنچه نصّ قاطع نه بیت عدل عمومی قراری در آن خواهند داد  
حال چون تشکیل بیت عدل عمومی میسر نه قرار شد که محافل

ص ۵۰۴

روحانی امریکا را در مدت هر پنج سال تجدید انتخاب نمایند ع  
هو الله

(۱) اول فریضة اصحاب شور خلوص نیت و نورانیت حقیقت  
و انقطاع از ما سوی الله و انجذاب بنفحات الله و خضوع و خشوع  
بین احبّا و صبر و تحمل بر بلاء و بندگی عتبه سامیه الهیه است  
و چون باینصفت موفق و مؤید گردند نصرت ملکوت غیب  
ابهی احاطه نماید ثانی فریضة اثبات وحدانیت جمال غیب  
ابهی و مظهریت کامله ربانیه حضرت نقطه اولی و عبودیت محضه  
صرفه ذاتیه کینونیه باطنه حقیقیه صریحه عبدالبهاء بدون شائبه  
ذکری دون آن و هذه غایتی القصوی و منتهی معارجی العلیا  
و جنتی الماوی و هی نور وجهی و منیه قلبی و شفاء صدری و قره  
عینی و رواء غلتی و برد لوعتی و بره علتی و من اعتقد بغير هذا فقد  
خالف عبدالبهاء ثالث فریضة ترویج احکام الهیه در بین احبّا  
از صلاة و صیام و حجّ و حقوق و سائر احکام الهیه بالتام و همچنین  
دائماً تشویق و تحریص کلّ احبّا بموجب نصوص قاطعه الهیه

(۱) از قرار مسموع این لوح تتمه دارد هرگاه بدست آمد کاملاً طبع خواهد شد

ص ۵۰۵

و امانت در خدمات اعلیحضرت دادپرور تاجداری و تمکین  
اولیاء امور حکمرانی رابع فریضه حفظ و صیانت عموم احباء  
در جمیع موارد و مواقع و تمشیت امور عمومیّه از قبیل تربیت اطفال  
و تهذیب اخلاق و تعلیم علوم نافعه از جمیع جهات و تأسیس مدارس  
و مکاتب بجهت ذکور و اناث و تکفل فقراء و ضعفاء و صغار و ایتام  
و ارامل و ایامی و تدبیر وسائط صنعت و کسب و توسیع احوال عموم  
خامساً منع عموم از آنچه سبب فتنه و فساد و عدم مداخله  
در امور سیاسیّه بالکلیّه و عدم مکالمه در این خصوص ولو بشقّ  
شفه و دلالت بر تمکین در جمیع احوال و سکون و محبت  
و دوستی با عموم سادسا مدارا با اهل فتور  
و تشبث بجمیع وسائل در ارجاع آن نفوس  
بر میثاق حضرت رحمن ع  
هُوَ اللهُ

بمبائی بواسطه جناب حاجی میرزا محمد تقی طبسی علیه بهاء الله  
ای یاران رحمانی، در این ایام خبری پر روح و ریحان از آن  
سامان رسید که الحمد لله یاران انجمنی آراستند و نشر امر الله  
خواستند و دل از دون محبت الله پیراستند و تصوّر چنان دارند که  
در ایام معلومه در آن محفل عقد انجمن نمایند و مشورت کنند

ص ۵۰۶

و بآنچه سبب انتشار نور هدایت است تمسک و تشبث جویند

اگر بشروط و عهود لازمه قیام گردد این انجمن فی الحقیقه گلستان و چمن حقیقت است و آیت موهبت حضرت احدیّت اول شرط محبّت و الفت تامّ بین اعضاء آن انجمن است که از بیگانگی بیزار گردند و یگانگی حضرت پروردگار آشکار کنند زیرا امواج یک بحرند و قطرات یک نهر، نجوم یک افقند و اشعه یک شمس، درختان یک بوستانند و گلهای یک گلستان، و اگر وحدت حال و یگانگی بیملال در میان نیاید آن جمع پریشان گردد و آن انجمن بی سرو سامان.

و شرط ثانی آنست که رئیسی بجهت آن محفل اعضاء انجمن بالاتحاد انتخاب کنند و دستور العمل و نظامی بجهت اجتماع و مذاکره قرار دهند و آن دستور العمل و نظام در تحت اداره و محافظه و حمایت رئیس باشد و تنفیذ نماید و اعضاء محفل باید در نهایت اطاعت و انقیاد باشند مکالمه حشو و زوائد در آن محفل نگرند و اعضاء در حین ورود توجه بملکوت اعلیٰ کنند و طلب تأیید از افق ابهی و در نهایت خلوص و وقار و سکون و آداب در انجمن قرار یابند و بنهایت ادب و ملایمت کلام و اهمّیت خطاب بیان آراء پردازند در هر مسئلهئی تحرّی حقیقت کنند نه اصرار در رأی زیرا اصرار و عناد در رأی منجر بمنازعه و مخاصمه گردد و حقیقت مستور ماند ولی اعضاء محترمه باید بنهایت آزادگی بیان

ص ۵۰۷

رأی خویش نمایند و ابداً جائز نه که نفسی تزئیف رأی دیگری نماید بلکه بکمال ملایمت بیان حقیقت کند و چون اختلاف آراء حاصل شود رجوع باکثریّت آراء کنند و کلّ اکثریّت را مطیع و منقاد گردند و دیگر جائز نه که نفسی از اعضاء محترمه برقرار اخیر چه در خارج و چه در داخل اعتراض

نماید و یا نکته گیرد ولو مخالف صواب باشد زیرا این نکته‌گیری سبب شود که هیچ قراری استقرار نیابد.

باری هرکاری که بالفت و محبت و خلوص نیت فیصل شود نتیجه‌اش انوار است و اگر ادنی اغبراری حاصل شود نتیجه‌اش ظلمات فوق ظلمات است.

تصادم افکار و مقاومت آراء در انجمن شورا سبب ظهور شعاع حقیقت است نباید هیچیک از اعضاء متکدر از مقاومت دیگری شود بلکه هر یک قول دیگر را با وجود مخالف بودن با رأی خویش در کمال ادب بخلوص نیت گوش دهد و غباری در قلبش ننشیند چون چنین گردد آن انجمن انجمن الهی است و الا سبب برودت و کدورت عالم شیطانی.

و همچنین آن محفل رحمانی باید قطعاً بامور سیاسی که راجع بحکومت محلی است تعرض ننماید حتی از امور سیاسی دم نزند مذاکرات بتمامها محصور در امور روحانی باشد که تعلق با اداره تربیت نفوس و تعلیم اطفال و اغاثه فقراء و اعانه ضعیفاء جمیع فرق

ص ۵۰۸

عالم و مهربانی بکلّ امم و نشر نفحات الله و تقدیس کلمة الله دارد در اینخصوص و اجراء این شروط چون همت نمایند تأیید روح القدس رسد و آن مجمع مرکز سنوحات رحمانیه گردد و جنود توفیق هجوم کند و هر روز فتوحی جدید حاصل شود الهی الهی هؤلاء عباد انجذبوا بنفحات قدسک و اشتعلوا بنار محبتک و اخلصوا وجوههم لوجهک الکریم و سلکوا فی المنهج القویم و هدوا الی صراطک المستقیم ربّ اجعلهم سرج الفضل و الاحسان فی عالم الانسان يتلألاً من وجوههم أنوار التقوی و يتشعشع من جبینهم نور الهدی و اجعلهم آیات رحمتک



لعموم خلقک و رایات موهبتک لجميع بریتک  
و ایدهم فی جمیع الشؤون انک أنت الکریم العزیز الودود ع  
بتوسط جناب آقا میرزا فضل الله حکیم دندان ساز نیریزی  
احبای نیریز علیهم بهاء الله الابهی  
هو الابهی

ای بندگان الهی و اماء رحمن، جناب آقا میرزا فضل الله  
بزیارت بقعه کبریاء مشرف گشته و بتراب آستان نور مبین جبین  
مبارک نموده و در این خلد برین بیاد شما افتاده و بذکر شما پرداخته  
و از عبدالبهاء خواهش نگارش نموده و من فرصت تحریر یک

ص ۵۰۹

کلمه ندارم پس چه باید کرد چاره‌ئی جز این ندیده مگر این  
نامه را بجمیع مرقوم نماید. ای یاران و اماء رحمن، هر چند شمس  
حقیقت از افق عالم متواری شد ولی شعاع ساطع و نور لامع  
و فیض کامل و فضل شامل باقی و برقرار هر دم پرتوی جدید  
از جهان پنهان میدمد و در هر نفسی تأییدی شدید از عالم اسرار  
میرسد و این آیه مبارکه تحقق میابد "و نراکم من أفقی الابهی  
و نصر من قام علی نصره امری بجنود من الملائکة و قبیل  
من الملائکة المقربین" پس ای یاران و اماء رحمن از این بشارت  
و اشارت پرواز نمائید و از این وعد سلطان احدیت چون دریا  
بجوش و خروش آئید که چنین موهبتی در کار است و دلبر چنین  
الطافی جلوه مینماید کمر همت بر خدمت بر بندید و استفاضه  
از نیر روشن عالم بالا بنمائید و بتأییدات الهی مصمم بر امور مهمه  
گردید و باعلاء کلمة الله پردازید تا آن کشور منور گردد و در آن  
قربان گاه عشق خون شهیدان بجوشد و نشر نفحات معطر نماید  
مطمئن بتأییدات غیبیه باشید که پی در پی میرسد و موقن بالطاف

رَبَّانِيَّةَ باشيد که متتابعاً ميرسد و چون چمن برشحات سحاب  
رحمت ترو تازه گرديد و چون اشجار جويبار انقطاع از نسيم  
عنایت روحی تازه يابيد امید من چنانست که آن بوم و برپرتو  
آفتاب انور گيرد و آن حدود و ثغور مورد الطاف ربّ غفور شود  
گلستان الهی تشکيل گردد و گلهاي حديقه رحمانی بشکفد

ص ۵۱۰

بحر رحمت بموج آيد و گوهر متلاًلاً رحمانی نثار گردد،  
صبح هدايت بدمد آن آفاقرا روشن کند.

بهریک از شما تحیت ابدع ابهی بنهایت اشتیاق ابلاغ میدارم  
۷ رمضان سنه ۱۳۳۹ عبدالبهاء عباس

هو الله

ای یاران عبدالبهاء، در این دور الهی و عصر ربّانی اساس اصلی  
و مقصد حقیقی وحدت عالم انسانیست تا بسبب این اتحاد و اتفاق  
جميع منازعات و مخاصمات از بین بشر برخیزد و شاهد وحدت  
حقیقیّه در انجمن عالم جلوه نماید حال مروج این وحدت باید  
احبای الهی باشند تا بقوه رحمانی ظلمات بیگانگی از عالم انسانی  
زائل نمایند و دلبریگانگی در نهایت صباحت و ملاحظت عرض  
جمال فرماید اگر چنانچه در میانه خود یاران ادنی اغبراری  
باشد دیگر چگونه چنین امر عظیم تحقّق یابد لهذا باید هر یک  
از یاران بدل و جان سعی بلیغ فرماید که ادنی غباری بر آئینه  
وحدت اصلیه ننشیند و روز بروز محبت و الفت و مؤانست  
و معاشرت و ملاطفت در بین احباب تزیید یابد.

الهی الهی انی اغبر جبینی و اعفر وجهی بتراب الذل و الانکسار

ص ۵۱۱

الى ملكوت الاسرار وأدعوك بقلب خاضع خاشع مبتهل  
متضرّع مجتريح منتزع الى عتبة قدسك فى عالم الانوار أن تخرق  
حجبات الكثرات حتى يتجلّى جمال الوحدة الاصلية فى القلوب  
بآيات بينات ربّ اجعل احبائك أمواج بحر احدىتك و نسائم  
رياض فردانيتك و نجوم سماء الالفه و الوداد و لئالى بحور المحبة  
و الرشاد حتى يشربوا من معين واحد و يستنشقوا من هواء واحد  
و يتنوّروا بشعاع واحد و يتوجّهوا بكلّيتهم الى عالم التجريد و مركز  
التوحيد إتك أنت المقتدر العزيز الكريم المتعالى المجيد. اى ياران  
عبدالبهاء، بعد از قرائت اين نامه نوزده نوزده در امكنه متعدده  
و ازمنه مختلفه از احبای فرقانى و كليمى اجتماع نمائيد  
و بعد از تلاوت و قرائت آيات و مناجات نامه  
اين مشتاق را بخوانيد و مناجات را تلاوت  
كنيد و بايكديگر مصافحه و معانقه نموده و ميثاق الفت و يگانگى را  
تجديد نمائيد و عليكم التّحيّة و الثّناء ع

ص ۵۱۲

هُوَ اللهُ

يا مغيث الملهوفين و محبيب المضطّرين و مجير اللائذين اغثنى من  
غمار بحار البلاء و انقذنى من وهدة البأساء و الضراء و آنسى فى  
وحشة الوحدة و المحنة الكبرى و نجنى من دهشة الحرمان و حرقة  
الفرقة و الهجران يا ذا الاسماء الحسنى ربّ وّقنى على الوفاء  
و احفظى من الجفاء و اشفنى من كلّ داء و يسّرلى الدواء و زدلى فى  
النعم و الآلاء و انزل علىّ مائدة من السماء و اشغلى بك عن كلّ  
الاشياء و هيمنى بحبك فى الآخرة و الاولى اى ربّ وفد ذليل  
بباب رحمتك و قصد عليل معتلّ الشفاء بفضلك و موهبتك  
و وقع دخيل بفناء حضرتك ملتجئاً بعتبة رحمانيتك فادرکه

بجودك وتأيدك ووفقه على خدمتك وقربه اليك  
واحضره بين يديك والتوكل عليك  
انك أنت الكريم الوهاب ع  
[الحمد لله الذى وفق العبد الفانى فرج الله زكى الكردى  
لاتمام هذه المكاتيب المباركه بعد كمال السعى والجهد فى  
التصحيح والتحسين وكان ذلك فى يوم الكمال  
من شهر الجلال من سنة ٧٩ من ظهور نقطة  
البيان الموافق ٢٠ شعبان المعظم سنة  
١٣٤٠ - 18 ابريل سنة ١٩٢٢